



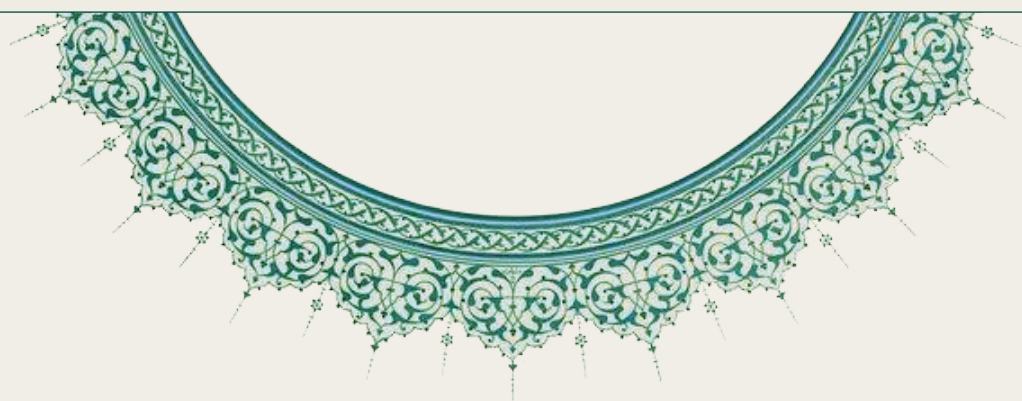
یکه از محورهای تحول در گام دوم انقلاب، مدیریت زنانه است | صفحه ۶

حضور زنان در مدیریت کشور؛ پیشرفت یا ایست؟ | صفحه ۱۴

آینده مشارکت سیاسی زنان در ایران؛ نشانه های امروز چه می گویند؟ | صفحه ۱۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز: دبیرخانه اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری مرکز پژوهش های مجلس

مدیرمسئول: حمزه صفریگی

سرپرست: معصومه کارخانه

ویراستار تخصصی: میترا کاملی،راضیه اکبری

هیئت تحریریه: معصومه سرافراز، الهام وفایی

شورای سیاست گذاری: اعضای شورای راهبردی اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استان

گرافیکست و صفحه آرا: مریم بشیری

فهرست

ویژه نامه بانوان

۶۴	افزایش سن ازدواج؛ مسأله ای اجتماعی یا شکست سیاست گذاری؟
۶۷	موتورسواری بانوان
۶۸	زن در افق الگوی صالح
۷۱	نقش زنان در حکمرانی غیررسمی
۷۴	بازنمایی «هویت زن» در امثال فارسی و کردی، تحلیل تطبیقی گفتمان های جنسیتی
۷۷	چرایی توازن جمعیتی و کاهش تمایل به فرزندآوری در میان زنان
۸۰	نیمی از آسمان روایتی از زنان و نقش آنان در کیفیت حکمرانی
۸۳	مسائل گسترده زنان و ارائه راهبردهای پیشنهادی جهت عبور از آن مسائل
۸۶	کنشگری اجتماعی زنان در بوشهر
۸۸	حکمرانی زن و خانواده، در ایران معاصر
۹۰	حکمرانی جمعیتی در ایران
۹۲	سلامت روان زنان
۹۵	نقش زنان متخصص در حکمرانی شهری
۹۷	راه نرفته توسعه: زنان کارآفرین به عنوان موتور محرکه اقتصاد محلی
۹۹	حکمرانی متعالی زن در نظام جمهوری اسلامی
۱۰۱	جایگاه و نقش زنان در عرصه حکمرانی
۱۰۵	حکمرانی خانواده محور
۱۰۹	بایسته های حکمرانی خانواده محور
۱۱۱	خلا فرهنگی و حکمرانی زن و خانواده
۱۱۵	زنان سرپرست خانوار و سیاست های حمایتی اخیر
۱۲۳	نشست

۴	آیا سیاست گذاری بی زن، طبابتی بدون بیمار است؟
۶	یکی از محورهای تحول در گام دوم انقلاب، مدیریت زنانه است.
۸	اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری، ایده های هوشمندانه و خلاقانه در مجلس یازدهم بود که با تدبیر دکتر قالیباف و دکتر نگاهداری شکل گرفت.
۱۲	زنان، با فاصله قابل توجهی نسبت به مردان، فسادستیزتر هستند و در شاخص هایی نظیر سلامت اداری، شفافیت و اثرگذاری مدیریتی، به مراتب، عملکرد موفق تری دارند.
۱۴	حضور زنان در مدیریت کشور؛ پیشرفت یا ایست؟
۱۶	خشونت خانگی به مثابه مسئله حکمرانی بدن و قدرت در افق تقنین
۱۹	آینده مشارکت سیاسی زنان در ایران
۲۱	حضور زنان در مدیریت استان گلستان؛ پیشرفت یا ایست؟
۳۲	تغییرات هویتی زنان و امنیت ملی
۳۵	حکمرانی خانواده و خشونت پنهان علیه زنان
۳۷	گفتمان کاوی در فقه
۴۱	تحزب، حکمرانی واسط و گذار به الگوی سوم زن در سپهر سیاست ایران
۴۳	زن به مثابه کنشگر زیرساختی در حکمرانی نرم اجتماعی
۴۷	ورزش زنان؛ چالش اجرا، نه کمبود قانون
۵۰	موتورسواری بانوان در ترازوی مصلحت
۵۲	زن؛ نیمه پیدا و پیشران قدرت اجتماعی
۵۶	نسل جدید زنان و تغییر مطالبات اجتماعی
۵۸	زنان در آیینة قوانین ایران، کدام قوانین نیازمند بازنگری اند؟
۶۲	زنان و حکمرانی دیجیتال؛ فرصت ها و تهدیدها

راه های ارتباطی:



andishkadeh.mrc.ir



دبیرخانه مرکزی پژوهش های مجلس

«آیا سیاست‌گذاری بی‌زن، طبابتی بدون بیمار است؟»

تأملی بر ضرورت حضور زنان اندیشمند در حکمرانی؛ از بحران جمعیت تا تحولات سبک زندگی



دکتر راضیه اکبری

– رئیس کارگروه زن و خانواده اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری مجلس



راه حکمرانی

ویدئو



جامد. امام خمینی (ره) زن را انسان‌ساز انسان و مربی جامعه خواند و این تعبیر، نه تنازلی به ساحت عاطفه، بلکه ارتقایی به مقام علیت در ساخت تمدن است؛ زن در این نگاه نه موضوع سیاست‌گذاری صرف، بلکه فاعل سیاست‌گذاری و شریک در اندیشه‌ورزی حکمرانی است.

اندیشکده‌ها در نظم‌نوین حکمرانی، نهادهای میانجی میان دانش و سیاست‌اند که رسالت ترجمه دانش به سیاست را بر عهده دارند. این نهادها در مقام واسطه‌ای هرمنوتیکی میان جهان‌نظرو جهان عمل قرار می‌گیرند و می‌کوشند یافته‌های پژوهشی را به زبان سیاست‌گذار ترجمه کنند. در تعبیر دقیقی، اندیشکده‌ها عقل منفصل نظام حکمرانی‌اند و وظیفه آن‌ها تأمل در مسائل کلان، رصد تحولات، آینده‌پژوهی و طراحی الگوهای سیاستی است. زنان نخبه و پژوهشگر به دلایل

حکمرانی، در ژرف‌ترین لایه مفهومی خویش، تجلی عینی حکمت در ساحت تدبیر امور جمعی است و این حکمت، آنگاه که در مقام تنظیم مناسبات انسانی و هدایت جامعه به سوی غایات متعالی قرار می‌گیرد، ناگزیر از بستری عقلانی است که در آن، همه ظرفیت‌های جامعه انسانی به رسمیت شناخته شود. در ادبیات علوم سیاسی معاصر، مفهوم حکمرانی، فراتر از معنای کلاسیک حکومت قرار گرفته و به فرآیندی چندلایه و مشارکتی اشاره دارد که تصمیم‌گیری درباره امور عمومی را نه در انحصار نهادهای رسمی، بلکه در تعامل با کنشگران علمی و اجتماعی متعدد می‌بیند.

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان تجربه زیسته دینی در عصر مدرن، قرائت نوینی از جایگاه زن ارائه داد که هم با افراط فمینیسم لیبرال مرزبندی دارد و هم با تفریط سنت‌گرایی





و قانون‌گذاری کشور با همین مبانی و در همین افق، تأسیس شده است. رسالت این کارگروه، تولید ادبیات سیاستی بومی و اسلامی در حوزه زن و خانواده با نقد پارادایم‌های وارداتی فمینیستی، رصد و ارزیابی سیاست‌های موجود با لحاظ ابعاد کیفی و ارزشی، مشارکت در فرآیند قانون‌گذاری از طریق ارائه گزارش‌های کارشناسی و نقد لوایح، آینده‌پژوهی و سناریونگاری برای سیاست‌گذاری پیشگیرانه و شبکه‌سازی میان پژوهشگران زن در سراسر کشور است. این تلاش با همه چالش‌های پیش‌رواز کمبود نیروی متخصص تا دشواری تعادل میان مسئولیت‌های حرفه‌ای و خانوادگی ادامه دارد؛ زیرا تحقق آرمان تمدن نوین اسلامی بدون مشارکت فعال و خلاقانه زنان اندیشمند در ساحت حکمرانی و قانون‌گذاری دستیافتنی نخواهد بود. این مشارکت، حقی است که باید ادا گردد و سرمایه‌ای است که نظام حکمرانی به آن نیازمند است.

معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و موضوعی، واجد ظرفیت‌هایی ممتاز در سیاست‌پژوهی‌اند. از منظر معرفت‌شناختی، زنان به دلیل تجربه زیسته متفاوت، زوایایی از واقعیت اجتماعی را درمی‌یابند که غالباً از دیدگاه مردانه، پنهان می‌ماند. از منظر روش‌شناختی، بانوان پژوهشگر، از توانایی برجسته‌تری در تحلیل‌های میان‌رشته‌ای و تلفیق داده‌های چندبعدی برخوردارند که در سیاست‌پژوهی، ذاتاً علمی میان‌رشته‌ای، اهمیتی مضاعف می‌یابد. از منظر موضوعی، بخش قابل توجهی از چالش‌های کلان حکمرانی در ایران معاصر از بحران جمعیت و تزلزل نهاد خانواده گرفته تا آسیب‌های اجتماعی و تحولات سبک زندگی مستقیماً با حوزه زنان و خانواده، گره خورده است و سیاست‌گذاری در این عرصه‌ها بدون مشارکت اندیشمندان زن که هم تحلیلگرند و هم شاهد تجربی، همچون طبابتی است بدون معاینه بیمار. کارگروه زن و خانواده، در اندیشکده‌های حکمرانی

یکی از محورهای تحول در گام دوم انقلاب، مدیریت زنانه است

دکتر بابک نگاهداری
رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، در نخستین جلسه کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی با اشاره به ضرورت تحول در کشور، گفت: «یکی از محورهای تحول در گام دوم انقلاب، مدیریت زنانه است.» به گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس، بابک نگاهداری در نخستین جلسه کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری با اشاره به رویکرد مرکز پژوهش‌های مجلس در بهره‌مندی از نظرات و دیدگاه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران، بیان داشت: «ما رویکردی را در این سال‌ها در مرکز پژوهش‌ها تحت عنوان نوآوری باز دنبال کردیم.»

لزوم استفاده حداکثری از ظرفیت فکری کشور

داشتند، در جهت استفاده از ظرفیت‌های مردمی و حلقه‌های میانی تأکید داشته‌اند.» وی در ادامه به تفاوت حکمرانی و حکومت‌داری پرداخت و گفت: حکمرانی زنانه است، اما حکومت‌داری مردانه است. در حکومت‌داری آن چیزی که کار می‌کند ابلاغ است و فرمان صادر می‌شود و جریان از بالا به پایین است. بهترین سازمانی که حکومت‌داری را در آن می‌تواند دید، پادگان است. پادگان‌ها نمونه‌ای از سازمان‌های مردانه هستند. بهترین سازمان‌هایی هم که زنانه هستند، دانشگاه‌ها هستند. در دانشگاه‌ها، امور با اقناع و از پایین به بالا انجام می‌شود، که ابزار آن هم شبکه ارتباطی است.»

لزوم بهره‌مندی از مزیت تمدنی و هویتی

در نوع نگاه به زن و خانواده در اسلام
وی افزود: دنیا هم به سمت حکمرانی رفته، به گونه‌ای که ارتباطات و اطلاعات دورکن اصلی شدند که دقیقاً مبتنی بر ماهیت حکمرانی است. من، اعتقاد دارم که یکی از محورهای تحول برای گام دوم انقلاب، مدیریت زنانه است. یکی از ابزارهای تحول این است که از این مزیت تمدنی

وی افزود: «در این رویکرد، علاوه بر پژوهشگرانی که در مرکز حضور دارند تلاش می‌کنیم از ظرفیت‌های بیرونی هم استفاده کنیم. معتقد هستیم، اگر بتوانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم، قطعاً کیفیت تصمیم‌گیری‌های مرکز و قوانین مصوب کشور، افزایش پیدا می‌کند. یکی از رویکردهایی که ما تحت عنوان نوآوری باز، دنبال می‌کنیم، بحث اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری استانی است؛ یعنی ما به پژوهشگران مستقر در مراکز اکتفا نمی‌کنیم، بلکه از ظرفیت نخبگان استانی هم استفاده می‌کنیم؛ چون مجلس تنها متعلق به تهران نیست و نهادی برای همه کشور است. پس باید از حداکثر ظرفیت فکری کشور استفاده کنیم.»

وی گفت: «آقای دکتر قالیباف، ریاست محترم مجلس هم، توجه خاصی به این اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری استانی دارند. تأکید رئیس مجلس، این است که این اندیشکده‌ها در قالب حلقه‌های میانی، فعالیت کنند. رهبر معظم انقلاب هم در آخرین ابلاغیه‌هایی که به شورای عالی انقلاب فرهنگی

نمی‌شود.» وی گفت: «ما هم به عنوان یک حلقه ارتباطی در بین شما و نظام حکمرانی کشور عمل خواهیم کرد و کمک می‌کنیم. نگاه زیست بومی و شبکه‌ای داشته باشید. چون مسائل پیچیده و همیشگی هستند. بنابراین همه اجزای یک مسئله و زیست بوم را در نظر بگیرد.»

ایشان، خطاب به بانوان حاضر در نشست، بیان داشت: «همه امید خود را هم معطوف به نظام قانونگذاری نکنید؛ بلکه به تغییر بینش، دیدگاه و بعد فرهنگی و تحولی جامعه هم نگاه کنید. برای آنکه بتوانیم، هویت زنانه را در کنار مسئولیت‌های اجتماعی الگو سازی کنیم و ارائه دهیم، نیازمند کمک شما هستیم.

بر ظرفیت‌های کشور در حوزه زنان توجه شود.

نگاهداری، ادامه داد: «نکته دیگری که باید به آن توجه کنید این است که، رهبر معظم انقلاب هم در دیدار با کارگزاران نظام تأکید کردند، وقتی بحث حوزه زنان، می‌شود روی آسیب‌ها تأکید نشود، بلکه روی ظرفیت‌های کشور و حوزه زنان توجه کنید.» این رویکرد هم یک رویکرد علمی است و ما در مرکز پژوهش‌های مجلس، به این رویکرد توجه کردیم و از ظرفیت‌ها به جای مشکلات و آسیب‌ها بهره می‌بریم و چندین گزارش نیز در این زمینه منتشر کردیم و گزینه با ذکر مصیب مشکلات اتفاقی نمی‌افتد. با همکاری مدرسه حکمرانی شهید مدرس، ضروری است که دوره‌های مدیریت زنانه راه اندازی شود تا ما به جای حمایت حداقلی به رویکرد توانمند سازی حداکثری حرکت کنیم.»

برای عدالت اجتماعی و رشد جامعه به توانمندی زنان نیاز داریم.

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، در پایان تأکید کرد که اعتقاد قلبی به نقش زنان در تحول کشور داریم و حتی ما برای عدالت اجتماعی و رشد جامعه و دیگر امور به توانمندی زنان جامعه خود نیاز داریم.



و هویت خودمان که نوع نگاه به زن و خانواده در اسلام است استفاده کنیم.

در غایت دین مآ تربیت انسان اولویت است.

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، گفت: «در حال حاضر همه مکاتب به این مهم رسیده‌اند که محور پیشرفت انسان است. اگر در نگاه غربی مسئله اقتصاد اولویت دارد، اما در نگاه اسلامی، نظام تربیتی و تربیت انسان ملاک و مرکز است. غایت دین ما تربیت انسان اولویت است. ما گفتیم که جامعه را می‌خواهیم دانشگاه و مدرسه کنیم بنابراین هدف ما، تربیت انسان است.»

مهم‌ترین عنصر پیشرفت در نگاه اسلامی،

دست زن و خانواده است.

وی افزود؛ بنابراین، مهم‌ترین عنصر پیشرفت در نگاه اسلامی، دست زن و خانواده است. ما به این تحول نیاز داریم.»

نگاهداری در بخش دیگری از سخنان خود به مسئله فرسودگی دولت‌ها پرداخت و گفت: «دولت‌ها توان حل همه مسائل جامعه را ندارند و این انتظار را هم نباید از دولت‌ها داشت. شکل دادن زیست بوم دائمی، برای هر حوزه‌ای که فکر می‌کنید نیازمند تحول است. در این زمینه هم نباید خسته شد؛ چرا که در دنیای امروز هیچ مسئله‌ای برای همیشه حل

گزارش نشست تخصصی

اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری، ایده‌ای هوشمندانه و خلاقانه در مجلس یازدهم بود که با تدبیر دکتر قالیباف و دکتر نگاهداری شکل گرفت



دکتر حمزه صفربیگی
رئیس اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کنشی و معطوف به حل مشکلات کشور است؛ یعنی پس از وقوع مشکل، عمل می‌کند. در این نگاه، دولت - حاکمیت شکل امدادگر را به خود گرفته و مانند امدادگری عمل می‌کند که پس از وقوع یک آسیب، وارد عمل می‌شود.

حکمرانی زنان، الگو و نگاه جدید در این زمینه است.

وی تصریح کرد: «این رویکرد و مواجهه، ضروری است، اما هرگز به تنهایی کافی نیست، حکمرانی زنان، یک الگو و نگاه جدید در این زمینه است. خانواده، زیرساخت اصلی پیشرفت و جامعه‌سازی است. در نگاه حکمرانی جمهوری اسلامی، خانواده، نهاد حاشیه‌ای نیست.

همه تصمیمات ما، باید پیوست خانواده داشته باشد.

حکمرانی خانواده؛ یعنی اینکه بپذیریم، تمامی سیاست‌های کلان کشور در حوزه اقتصادی، عمرانی، فرهنگی و... از فیلتر یک سؤال اساسی عبور کند که این تصمیمی که قرار است، اخذ شود چه تأثیری بر قوت و انسجام خانواده ایرانی دارد. همه تصمیمات ما باید پیوست خانواده، داشته باشد. آیا ظرفیت خانواده و زنان فقط باید در تعداد مدیران زن خلاصه شود یا اینکه ما نیازمند یک منطق و نگرش متفاوت در اداره امور کشور هستیم.»

دکتر صفربیگی ادامه داد: دغدغه‌اش را باید در این حوزه مورد توجه قرار دهیم. رویکرد اول؛ نگاه

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، در پایان تأکید کرد که اعتقاد قلبی به نقش زنان در تحول کشور دارم و حتی ما برای عدالت اجتماعی و رشد جامعه و دیگر امور به توانمندی زنان جامعه خود نیاز داریم.

دکتر حمزه صفربیگی، رئیس اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری مرکز پژوهش‌های مجلس، در این نشست، بیان داشت: «اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری، ایده‌ای هوشمندانه و خلاقانه در مجلس یازدهم بود که با تدبیر دکتر قالیباف و دکتر نگاهداری شکل گرفت. وی ادامه داد: هدف از تأسیس این اندیشکده‌ها، شکل دادن نظام‌مند به حلقه‌های میانی در کشور است، تا ظرفیت‌های نخبگان و هرفردی که حرفی برای گفتن دارد، مورد استفاده قرار گیرد.

دکتر صفربیگی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «اگر بخواهیم براساس بیانیه گام دوم رهبرانقلاب، اندیشکده‌ها را تعریف کنیم، ما حلقه‌های میانی تخصصی، هستیم و کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری، یکی از مهم‌ترین کارگروه‌هایی است که ما در اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری راه‌اندازی کرده‌ایم. نگاه ویژه رئیس مرکز پژوهش‌ها به حوزه زنان و خانواده و کنش واقعی در این حوزه، از جمله اهدافی است که منجر به تأسیس این کارگروه شد.

وی گفت: «مدیریت امروز کشور، اغلب، رویکرد

جامع و سیستمی به زن و خانواده است. زن، به حکم طبیعت و نقش محوری در خانواده، استاد مدیریت سیستم‌های پیچیده و چند وجهی است. اقتصاد خانواده، سلامت و کیفیت روابط عاطفی در بین خانواده، بر عهده زن است. رئیس اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری گفت: «واقع گرایی و درک ملموس از زندگی توسط زنان، به دلیل حضور در خط مقدم زندگی روزمره بیشتر از آقایان است. زنان، واقع‌گراترین حسگرهای جامعه برای سنجش تأثیر سیاست‌های مادر افکار عمومی و سطح اجتماعی هستند.»

هر سیاستی باید در نسبت با خانواده سنجیده شود.

وی در ادامه، به ضرورت راهبردی هوشمندسازی حکمرانی، اشاره کرد و در توضیح این رویکرد گفت: «میان سیاست‌ها و حال خوب خانواده ایرانی، باید یک رابطه پیوسته وجود داشته باشد. به این معنا که هر سیاستی باید در قیاس با خانواده سنجیده شود.» وی در پایان، بیان داشت: «ما مأموریت داریم برای کشنگری کارآمد در حوزه





در گفت‌وگو با خانوادۀ زن و مرکز توجہ هستند.

خانم دکتر خزعلی، نیز در این نشست، بیان داشت:

«در تمام ادیان در نقطه‌های اساسی تحولی، نقش زنان بسیار مهم بوده است که از جمله می‌توان به حضرت آسیه و حضرت مریم اشاره کرد.» وی، نقش حضرت فاطمه زهرا (س) در اتصال نبوت به امامت را مهم ارزیابی کرد و گفت: «در گفت‌وگو با خانوادۀ زن و مرکز توجہ هستند و برای جایگاه خانوادۀ در نظام اجتماعی، نقش اساسی قائل است.» وی بیان داشت: «آن چیزی که از اسلام و سیره پیامبر (ص) و امامان متوجہ می‌شویم در کنار نقشه راه و محتوا که بسیار مهم است، بحث اجرا و عملیاتی کردن این محتواها و برنامه‌ها هم ضروری است و ما در جمهوری اسلامی ایران، در اجرا، دچار مشکل هستیم و در سال ۶۵ بهترین طرح را رهبری در زمینه زنان دادند و قوانین و سیاست‌های خوبی در حوزه زنان، تصویب شده است. ما در حوزه‌های مختلف فعالیت زنان، مصوبه داریم، اما مشکل مجری و خلاء مجری داریم. نظارت‌هایی که ما باید بر دولت‌ها اعمال می‌کردیم را اعمال نکردیم و این امر باعث شده که همه این قوانین بر زمین بماند.»

در قانون جوانی جمعیت، باید برای بانوان هم آیت‌های تشویقی قرار دهیم.

خانم اکرم علی‌مردانی، از دیگر سخنرانان این جلسه،

با اشاره به تصویب قانون جوانی جمعیت و عدم اجرایی شدن کامل این قانون بیان داشت: «ما در این زمینه شاهد مقاومت از سوی جامعه زنان هستیم؛ چرا که تمام امتیازها و آیت‌های تشویقی که در این قانون قرار داده شده است، برای آقایان است؛ بنابراین باید برای بانوان هم آیت‌های تشویقی قرار دهیم.»

وی با اشاره به تعامل دو سویه سیاست‌گذاران و جامعه زنان، گفت: «زنان و خانوادۀ هم‌بر سیاست‌گذاران اثر می‌گذارند و هم از این حوزه اثر می‌پذیرند؛ بنابراین قوانین این حوزه باید در یک تعامل دو سویه شکل بگیرد. این امر نیازمند تغییر نهادی است؛ یعنی حاکمان ما باید بپذیرند که زنان اثرگذار هستند و می‌توانند اثرپذیر هم باشند. نکته بعدی این است که ما به طور جدی، به توانمند کردن حکمران زن خود نپرداختیم؛ بنابراین با هراشتباه زنان حکمران سرریعا می‌خواهند زنان را از حکمرانی کنار بگذاریم.»

زنان و خانوادۀ قلب تپنده هر جامعه‌ای هستند.

خانم دکتر راضیه اکبری، رئیس کارگروه زن و خانوادۀ اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری، نیز در این نشست عنوان کرد: «حکمرانی هوشمند، به این معنا است که صدای واقعی مردم را به گوش مسئولان برسانیم. زنان و خانوادۀ قلب تپنده هر جامعه‌ای هستند. اگر بخواهیم حرفی برای گفتن داشته باشیم، باید با اولویت دادن به حوزه زنان و خانوادۀ باشد. هر قانونی که در کشور مصوب می‌شود، باید اقتضائات خانوادۀ را در نظر بگیرد؛ به همین جهت، کارگروه زنان و خانوادۀ اهمیت بسیاری می‌یابد. ما در این کارگروه، اطلاعات را از استان‌ها جمع‌آوری و تحلیل نموده، این تجربیات را از بطن میدان، اخذ و بررسی می‌کنیم و در نهایت، نتایج را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهیم.» و در ادامه گفت: «اولین رسالت، رصد و پایش اجرای قوانین است. ما باید بدانیم که قوانین در میدان عمل چه بازتابی پیدا می‌کنند. ما در کارگروه، خود را رابط بین اندیشکده‌ها، مراکز علمی مهم و حوزه‌های علمیه و مردم می‌دانیم و این مطالبات را به مسئولین منتقل می‌کنیم.»

میدان عمل و مسائل این حوزه، دچار مشکل هستیم. این استاد دانشگاه علامه طباطبائی از شکل گیری کارگروه زنان و خانواده اندیشکده های حکمرانی استانی، گفت: «این کارگروه، نقش حلقه میانی برای گفتمان سازی را برعهده دارد، ما در حوزه زنان، نیازمند گفتمان سازی و آگاه کردن بخش عظیم تری از جامعه زنان نسبت به مطالبات خود، هستیم.»

ضرورت تدوین قانون جامع خانواده

خانم حسنی حلم، وکیل دادگستری، در سخنان خود به قانون جامع خانواده اشاره کرد و گفت که ضروری است، قانون جامع خانواده تدوین شود. این حقوقدان، معتقد بود که بعضی از رویکردهای قانون فعلی در حوزه زنان و خانواده یک طرفه است و به مسائل زنان نپرداخته است. وی در ادامه سخنان خود، به مسئله سرمایه اجتماعی در حوزه زنان پرداخت و گفت: «سرمایه اجتماعی در حوزه زنان، در خطر است؛ چرا که بازتاب مطالبات خود را در قوانین و حمایت های قانونی نمی بینند.»



وی ادامه داد: ما باید رصد و پایش از قوانینی که تصویب می شود، رصد و پایشی نیز از وضعیت عمومی خانواده های ایرانی داشته باشیم. وی با اشاره به شکل گیری کارگروه های مختلف فقهی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آینده پژوهی گفت: «ما ابعاد مختلف حوزه زنان و خانواده را باید مورد توجه و مطالعه خود قرار دهیم.» اکبری، به ضرورت جمع آوری تجربیات بومی و محلی حوزه زنان اشاره کرد و گفت: راه حل های ما باید کاملاً بومی سازی شود؛ به همین دلیل در تمام اندیشکده های استانی هم کارگروه زن و خانواده را تشکیل دادیم. اکبری، کارکرد دیگر کارگروه زنان را تهیه گزارش های سیاستی برای نمایندگان مجلس دانست و گفت: «هدف نهایی ما ایجاد بستر گفت و گو و مشارکت، در حوزه زنان است.»

مطالبات حوزه زنان، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

خانم دکتر سارا طالبی، رئیس مرکز راهبری بانوان سازمان تبلیغات اسلامی،

بیان داشت: ما امروز در کشور با چالش های متعددی در فضای زن و خانواده رو به رو هستیم. با اشاره به الگوی سوم زن، در بیانان رهبر انقلاب، گفت: «حضور بانوان، در انتخابات آقایان کمتر است؛ بنابراین مطالبات حوزه زنان؛ باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، زن در جامعه این حس را ندارد که از سوی نظام، برای آنان مأموریت جدی تعریف شده است.»

در حوزه زنان، نیازمند گفتن سازی و آگاه کردن جامعه نسبت به مطالبات خود هستیم.

خانم دکتر محمد تقی زاده، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، در تشریح دیدگاه خود به حوزه زنان هم به مسئله و مشکل اصلی در تقنین و حکمرانی حوزه زنان اشاره کرد و این پرسش را طرح کرد که مشکل حکمرانی زنان در کجاست؟ ما در حوزه زنان، در تشخیص



زنان، با فاصله قابل توجهی نسبت به مردان، فسادستیزتر هستند و در شاخص‌هایی نظیر سلامت اداری، شفافیت و اثرگذاری مدیریتی، به مراتب، عملکرد موفق‌تری دارند



دکتر محمد علی قالیباف
-رئیس مجلس شورای اسلامی

پرداخت و تصریح کرد: تجربه نشان داده است که زنان، با فاصله قابل توجهی نسبت به مردان، فسادستیزتر هستند و در شاخص‌هایی نظیر سلامت اداری، شفافیت و اثرگذاری مدیریتی، عملکرد به مراتب موفق‌تری دارند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، در بخش دیگری از سخنان خود به وضعیت لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، اشاره کرد و با انتقاد از طولانی شدن روند بررسی آن گفت: این لایحه، ۱۵ سال است که معطل مانده و باید هرچه سریع‌تر تعیین تکلیف شود. رهبر معظم

دکتر محمد باقر قالیباف، چهارشنبه، ۱۹ آذرماه ۱۴۰۴ در دیدار اعضای فراکسیون زنان مجلس که به مناسبت سالروز میلاد حضرت زهرا (س) برگزار شد، ضمن تبیین جایگاه مدیریتی بانوان، با آسیب‌شناسی نگاه حاکم بر مدیریت کشور گفت: «یکی از اشکالات اساسی این است که ما مردان می‌خواهیم برای حوزه زنان تصمیم‌گیری کنیم و غالباً به موضوع زنان در جامعه به عنوان یک «مسئله» نگریسته‌ایم، نه یک «فرصت». وی با اشاره به تجربیات اجرایی خود، به مقایسه عملکرد مدیریتی زنان و مردان





وی در ادامه به نقش محوری زنان در نهاد خانواده پرداخت و اظهار کرد: اگرچه نقش بانوان در جامعه حیاتی است، اما معنای زندگی مؤمنانه، حرکت دوشادوش زن و مرد است. خداوند به زنان، قدرتی عطا کرده که طبق تعبیر رهبرانقلاب، آنان ستون، فرمانده و محور خانواده هستند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، با بیان اینکه هیچ کاری مهم‌تر از خودسازی انسان نیست، خاطرنشان کرد: آرامش در خانواده پیش‌شرط سعادت است و هیچ عذابی برای یک مرد بالاتر از آن نیست که در منزل آرامش نداشته باشد. این آرامش و استحکام، مرهون ویژگی‌های ذاتی و مدیریت بانوان است.

انقلاب نیز، اخیراً در بیاناتشان صریحاً نسبت به خشونت علیه زنان هشدار داده‌اند؛ بنابراین نباید درگیر بحث بر سرواژگان شویم، بلکه باید قانون را به سرانجام برسانیم.

دکتر قالیباف، همچنین با اشاره به آمار ۵ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور، افزود: بسیاری از زنان مسئولیت کامل اداره زندگی را بر عهده دارند؛ از این رو ما نیازمند قوانین «صریح» و «قاطع» برای حمایت از آنان هستیم. مجلس، تمام قد در کنار فراکسیون زنان ایستاده است تا این مسائل، از جمله موضوع مهریه و حقوق بانوان را در چارچوب قانون حل و فصل کند.



حضور زنان در مدیریت کشور؛ پیشرفت یا ایست؟



سرکار خانم سوده نجفی
عضو هیات رئیسه و رئیس کمیته سلامت شورای اسلامی شهر

سوده نجفی، نماینده دور یازدهم مجلس شورای اسلامی، عضو فعلی شورای شهر تهران
شهر، صرفاً مجموعه‌ای از ساختمان‌ها، معابر و زیرساخت‌های فیزیکی نیست؛ شهر، بستر زندگی، تعاملات اجتماعی، امنیت روانی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شهروندان است. هرگونه سیاست‌گذاری شهری که این واقعیت بنیادین را نادیده بگیرد، ناگزیر به ناکارآمدی خواهد انجامید. در این میان، بی‌توجهی به نیازها، تجربه زیسته و دیدگاه‌های زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، نه تنها به شکل‌گیری شهری نابرابر منجر می‌شود، بلکه کیفیت زیست شهری را برای همه شهروندان کاهش می‌دهد.

اصلی، حضور زنان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان شهری است. نادیده گرفتن این سطح از مشارکت، پیامدهای مستقیمی چون احساس نایمندی در فضاهای شهری، کمبود امکانات متناسب با نیازهای زنان و خانواده‌ها، و نابرابری در دسترسی به خدمات شهری را به دنبال دارد.

حکمرانی نوین شهری، بدون نقش‌آفرینی مؤثر زنان در فرآیند تصمیم‌سازی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهد. تجربه‌های جهانی نیز مؤید این واقعیت است که هرچا زنان در سطوح تصمیم‌گیری حضور فعال داشته‌اند، سیاست‌ها عادلانه‌تر، اجتماعی‌تر و آینده‌نگرانه‌تر شده‌اند.

توسعه شهری، بدون در نظر گرفتن نقش زنان، توسعه‌ای ناقص و ناپایدار است. شهری که صدای نیمی از شهروندانش در آن شنیده نمی‌شود، نمی‌تواند مدعی عدالت، پایداری و کیفیت زندگی مطلوب باشد. در این چارچوب، شورای اسلامی شهر تهران به‌عنوان نهاد تأثیرگذاری در شکل‌دهی آینده پایتخت، مسئولیت سنگینی در تقویت رویکرد عدالت

یکی از چالش‌های جدی مدیریت شهری در ایران، غلبه نگاه‌های فنی و پروژه‌محور بر رویکردهای اجتماعی و انسانی است. این در حالی است که شهر، پیش از آنکه پروژه عمرانی باشد، یک پدیده اجتماعی است. تجربه‌های موفق شهری نشان داده است که حضور زنان در طراحی و اجرای پروژه‌ها، به‌ویژه در محلات و بافت‌های فرسوده، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای امنیت، افزایش کیفیت فضاهای عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا کرده است.

شکل‌گیری پاتوق‌های محلی، فضاهای جمعی امن، توجه به نیازهای کودکان، سالمندان و مادران، و ارتقای حس تعلق محله‌ای، نمونه‌هایی از حوزه‌هایی است که حضور و نگاه زنان توانسته است، مسیر مدیریت شهری را اصلاح کند. این دستاوردها تصادفی نیست، بلکه حاصل نگاه اجتماعی، جزئی‌نگرو انسان‌محور زنان به شهر است. با این حال، مشارکت زنان در شهر نباید به حضور فیزیکی در فضاهای عمومی یا نقش‌های اجرایی محدود شود. مسئله

جنسیتی بر عهده دارد؛ رویکردی که نه در شعار، بلکه در تصمیم‌های واقعی، واگذاری مسئولیت‌ها و اعتماد به توان زنان متجلی شود.

برخلاف برخی برداشت‌های سطحی، مشارکت زنان در حکمرانی، ریشه عمیق در اندیشه دینی و انقلابی دارد. در این نگاه، حکمرانی بدون مشارکت مردم به‌ویژه زنان فاقد معنا است. تأکیدات صریح بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) بر نقش بنیادین زنان در شکل‌دهی فرهنگ و آینده جامعه، نشان‌دهنده جایگاه رفیع زن در منظومه فکری انقلاب اسلامی است. این رویکرد در بیانات، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز تداوم یافته است؛ جایی که مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، نه یک امتیاز، بلکه ضرورتی برای پیشرفت کشور معرفی می‌شود. این نگاه، مسئولیت زنان را برای مطالبه‌گری آگاهانه و نقش‌آفرینی مؤثر، دوچندان می‌کند.

نگاهی به آمارهای جهانی، نشان می‌دهد که میانگین حضور زنان در پارلمان‌های جهان حدود ۲۶ درصد و در مدیریت‌های محلی نزدیک به ۲۰ درصد است؛ آماري که خود گویای فاصله معنادار میان ظرفیت زنان و میزان بهره‌گیری واقعی از آن‌ها در ساختارهای حکمرانی است. در ایران نیز، با وجود آنکه بیش از ۶۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند، این شکاف همچنان پابرجا است. این فاصله را نمی‌توان با رویکردهای شعاری یا انتصابات نمایشی پر کرد. آنچه نیاز است، اصلاحات واقعی در ساختار تصمیم‌سازی، بازتعریف مسیر ارتقای مدیریتی و شکستن موانع نانوشته پیش‌روی زنان است.

عدالت جنسیتی به معنای تشابه نقش‌ها نیست، بلکه بهره‌گیری عادلانه از ظرفیت‌هاست. حکمرانی نوین، دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند؛ جایی که تفاوت‌ها

به رسمیت شناخته می‌شوند و از آن‌ها برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری استفاده می‌شود. تحول‌آفرینی زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مستلزم عبور از نگاه تزیینی و حرکت به‌سوی مشارکت واقعی، مؤثر و پایدار است.

تجربه تاریخی زنان ایرانی، گواه روشنی بر توان نقش‌آفرینی آنان در بزنگاه‌های حساس است. از سال‌های دفاع مقدس، که زنان به‌عنوان مادران، همسران، امدادگران و حتی رزمندگان و شهدا، ستون‌های مقاومت ملی بودند، تا حضور ایثارگران در بحران کرونا و نقش‌آفرینی در جبهه سلامت و همراهی با جامعه در بحران‌های امنیتی و اجتماعی، همگی نشان می‌دهد که زنان همواره در خط مقدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی حضور داشته‌اند. پس از انقلاب اسلامی نیز، زنان در عرصه‌های علم، فناوری، ورزش، هنر، مدیریت و سیاست، افتخارات کم‌نظیری آفریده‌اند. این واقعیت به‌روشنی اثبات می‌کند که هرگاه میدان فراهم شده، زنان ایرانی توانسته‌اند فراتر از انتظارات ظاهر شوند.

پاسخ به پرسش «پیشرفت یا ایست؟» بیش از هر چیز به اراده مدیران و سیاست‌گذاران بستگی دارد. اگر حضور زنان در مدیریت شهری و کشوری، به چند جایگاه محدود و نمادین تقلیل یابد، باید آن را نوعی ایست پنهان دانست، اما اگر این حضور به مشارکت واقعی، اثرگذاری در تصمیم‌ها و اعتماد به ظرفیت زنان منجر شود، می‌توان از مسیری رو به پیشرفت سخن گفت.

آینده حکمرانی کارآمد، مردم‌محور و پایدار، بدون حضور فعال زنان قابل تصور نیست. بهره‌گیری از ظرفیت زنان پیش‌رو، نه یک انتخاب، بلکه ضرورت انکارناپذیری برای توسعه پایدار و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان است؛ ضرورتی که مدیریت شهری، بیش از هر سطح دیگری، باید آن را جدی بگیرد.

یادداشت تحلیلی - سیاسی

خشونت خانگی به مثابه مسئله حکمرانی بدن و قدرت در افق تقنین



دکتر معصومه کارخانه
- مسئول نظارت و ارزیابی اندیشکده های حکمرانی و قانونگذاری

می دهد، اغلب از حوزه رؤیت پذیری سیاست خارج می ماند؛ گویی خانه «وضع طبیعی پنهان» در دل نظم مدنی است. با این حال، این دوگانگی خطرناک، همچون تناقضی پارادوکسیکال در دل نظم مدنی باقی مانده است: خانه، که باید نخستین واحد امنیت باشد، در مواردی به پنهان ترین کانون خشونت بدل می شود. این شکاف میان حوزه عمومی و خصوصی، یک مسئله حکمرانی است؛ چرا که اگر دولت، صرفاً متکفل امنیت در خیابان باشد و نسبت به امنیت در خانه بی اعتنا، در واقع، مشروعیت خود را به عرصه ای محدود، تقلیل داده است. در چنین حالتی، سازوکارهای حکمرانی، نسبت به خشونت خانگی، دچار تأخیر معرفتی شوند. در اینجا، پرسش اساسی آن است که آیا دولت صرفاً ناظر بیرونی روابط خانوادگی است یا مسئول صیانت از کرامت در کوچک ترین واحد اجتماعی؟ اگر کرامت انسانی مبنای مشروعیت سیاسی است، آنگاه خانه نمی تواند حاشیه امن نقض آن باشد. از منظر الهیات اجتماعی و عرفان اسلامی، زن نه موضوع سلطه، بلکه مظهر تجلی اسماء جمالیه الهی است. در حکمت صدرایی ملا صدرا، وجود تشکیکی است و مراتب آن در حرکت جوهری، به سوی کمال سیر می کند. خشونت، در این چارچوب، نه فقط آسیب به جسم، بلکه وقفه در سیر وجودی نفس است؛ تعلیق حرکت به سوی فعلیت. عرفان نظری ابن عربی نیز با طرح ایده «الانسان الكامل» امکان فهمی غیرابزاری از زن ارائه

مسئله زن در جهان معاصر، اگرچه در سطح رسانه ای اغلب به شاخص های توسعه، اشتغال یا مشارکت سیاسی تقلیل می یابد، اما در لایه های عمیق تر خود به نزاعی بر سر «صورت بندی انسان» بازمی گردد. زن، در تاریخ اندیشه، همواره محل تلاقی سه گفتمان بوده است: گفتمان قدرت، معنا و امر قدسی؛ لذا، خشونت خانگی را نمی توان صرفاً در دستگاه جرم شناسی یا روان شناسی فردی تحلیل کرد؛ بلکه باید آن را به مثابه کنش نامتقارن میان «ساختارهای انضباطی» و «سوژگی زخمی» فهمید؛ همان جایی که بدن زن، میدان اعمال قدرت و هم زمان صحنه مقاومت خاموش می شود. اگر در اندیشه مدرن، قدرت به تعبیر میشل فوکو، نه فقط سرکوبگر، بلکه تولیدکننده است، خشونت خانگی نیز صرفاً تخریب کننده نیست؛ بلکه هویتی از ترس، سکوت و عادی سازی تولید می کند که در طول زمان، به هنجار بدل می شود. خشونت خانگی؛ یعنی خشونت نه صرفاً کنش یک فرد علیه فرد دیگر، بلکه برساختی درهم تنیده از ساختارهای قدرت، اقتصاد عاطفه، الهیات اجتماعی و نظم حقوقی. این زاویه ای است که در این یادداشت، مد نظر قرار گرفته شده و از اینجا است که امکان پیوند فلسفه، عرفان، سیاست و نظریه حکمرانی به صورت هم زمان فراهم می شود.

در سنت فلسفه سیاسی، از دوره توماس هابز، مسئله خشونت، با مشروعیت گره خورده است، اما آنچه در فضای خصوصی خانه رخ

می‌دهد؛ جایی که نسبت زن و مرد، نسبت تجلیات متکثر حقیقت واحد است، نه رابطه فرمانروایی و فرمان‌بری. در چنین افقی، خشونت خانگی صرفاً تخطی از قانون مدنی نیست، بلکه انحراف از نظم معنوی عالم است.

اما در سطح حکمرانی، ما با شبکه‌ای از نهادها، قواعد و سیاست‌ها مواجهیم که باید میان سه سطح تمایز بگذارند؛ پیشگیری فرهنگی، حمایت حقوقی و مداخله قضایی. تجربه جهانی، نشان داده است که جرم‌انگاری صرف، بدون بازسازی سرمایه اجتماعی و بازتعریف مردانگی، به کاهش پایدار خشونت نمی‌انجامد. مسئله اصلی، «نظام معنایی مشروعیت‌بخش به سلطه» است؛ همان دستگاهی که خشونت را در پوشش غیرت، تربیت یا اقتدار طبیعی توجیه می‌کند. حکمرانی زنانه‌نگر، در این معنا، نه حکمرانی به نفع زنان در برابر مردان، بلکه بازآرایی عقلانیت سیاسی بر محور کرامت انسانی است.

خشونت خانگی، همچنین با اقتصاد سیاسی نابرابری گره خورده است. وابستگی اقتصادی، فقدان دسترسی برابر به منابع و شکاف‌های حمایتی، خشونت را از سطح کنش فردی به ساختار اجتماعی ارتقا می‌دهد. اینجا است که مفهوم «امنیت انسانی» جایگزین «امنیت صرفاً کیفری» می‌شود. امنیت انسانی، یعنی تضمین امکان زیست بدون ترس، در خصوصی‌ترین ساحت زندگی. اگر سیاست‌گذاری عمومی نتواند این سطح از امنیت را تأمین کند، ادعای توسعه پایدار، ادعایی ناتمام خواهد بود.

اگر سیاست را، هنر تدبیر زیست جمعی بدانیم، نخستین ساحت این تدبیر، تضمین امنیت در خصوصی‌ترین حوزه زندگی است. زن در این چشم‌انداز، معیار سنجش نسبت

قدرت و حقیقت است، هر جا کرامت او مخدوش شود، نسبت میان سیاست و اخلاق گسسته است. حکمرانی آینده‌نگر، آن است که با تلفیق عدالت توزیع، عدالت ترمیمی و بازشناسی کرامت، نظم اجتماعی را بر مدار عدم خشونت بازآرایی کند، اگر خانه از امنیت تهی شود، شکافی بنیادین در معماری مشروعیت پدید می‌آید؛ از اینجا است که لوايح مرتبط با کرامت و امنیت زنان را باید در چارچوب تعمیق حاکمیت قانون و نه در تقابل با ساختار اجتماعی فهم کرد. چنین قوانینی، در صورت تدوین متوازن و کارشناسی‌شده، نه تهدیدی برای خانواده، بلکه سازوکاری برای صیانت از آن‌اند. خشونت خانگی، در این میان، یکی از عینی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین جلوه‌های شکاف است. این پدیده را باید در افق «سیاست تن» و «خشونت ساختاری» فهم کرد. خانه، که باید نخستین مأمن امنیت باشد، در برخی موارد به صحنه اعمال سلطه و بازتولید نابرابری تبدیل می‌شود. در چنین وضعی، بدن زن به میدان اعمال قدرت بدل می‌گردد؛ قدرتی که گاه نه در شکل عریان فیزیکی، بلکه در قالب تحقیر، تهدید، کنترل اقتصادی و انزوای اجتماعی ظهور می‌کند. این اشکال نرم خشونت پیش از آنکه به مرحله ضرب و جرح برسند، کرامت را فرسایش می‌دهند و سوژگی را تضعیف می‌کنند.

در غیاب یک چارچوب جامع تقنینی، با پدیده «پراکندگی حقوقی» مواجه می‌شویم؛ وضعیتی که در آن مقررات حمایتی در مواد مختلف و بدون انسجام راهبردی پراکنده‌اند. این وضعیت، دسترسی به عدالت را دشوار و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را کاهش می‌دهد. زنانی که در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند، در چنین شرایطی ناگزیرند میان مسیرهای مبهم و گاه پرهزینه حقوقی حرکت کنند؛ مسیری که خود می‌تواند





به بازتولید آسیب بینجامد. افزون بر این، فقدان سازوکارهای پیشگیری نظام‌مند سبب می‌شود که مداخلات صرفاً واکنشی و پسینی باشند، نه پیش‌نگر و بازدارنده. ضرورت تصویب قانون جامع حمایت از کرامت و امنیت زنان را می‌توان در سه سطح تبیین کرد: نخست، سطح اخلاقی-فلسفی؛ وفاداری به اصل برابری در ارزش انسانی اقتضا می‌کند که نظام حقوقی در برابر هرگونه خشونت مبتنی بر جنسیت، موضعی شفاف و مؤثر اتخاذ کند. دوم، سطح نهادی-حکمرانی؛ وجود قانون جامع، امکان هماهنگی میان قوه مقننه، قضائیه و نهادهای اجرایی را فراهم می‌آورد و از موازی‌کاری یا خلأ مسئولیت جلوگیری می‌کند. سوم، سطح توسعه‌ای-اجتماعی؛ حمایت مؤثر از زنان، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند و از انتقال بین‌نسلی خشونت جلوگیری می‌نماید. در صورت عدم تصویب چنین چارچوبی، چند آسیب محتمل است: استمرار چرخه خشونت در محیط‌های خانوادگی؛ تشدید فشارهای روانی و اجتماعی بر زنانی که مسیر حمایتی روشن نمی‌یابند و تعمیق فاصله میان انتظارات اجتماعی و پاسخ نهادی که می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی بینجامد. این آسیب‌ها نه صرفاً فردی، بلکه ساختاری‌اند و در بلندمدت بر انسجام اجتماعی اثر می‌گذارند.

اما راهکارهای قانونی مقابله با خشونت خانگی، در صورت تصویب قانون جامع، می‌تواند در چند محور متمرکز شود: تعریف دقیق و جامع انواع خشونت (فیزیکی، روانی، اقتصادی و نمادین) برای رفع ابهام تفسیری؛ ایجاد سازوکارهای حمایتی فوری همچون دستورهای موقت قضایی؛ توسعه پناهگاه‌های امن و خدمات مشاوره‌ای؛ پیش‌بینی آموزش تخصصی برای ضابطان و قضات، با محوریت حساسیت جنسیتی و طراحی برنامه‌های

بازپروری مرتکبان.

در نهایت، حمایت از حقوق حقه زنان، نه امتیازبخشی جنسیتی، بلکه احیای تعادل در معماری قدرت است. جامعه‌ای که در آن خانه مأمن نباشد، دولت نیز در نهایت از بحران مشروعیت مصون نخواهد ماند. مسئله زن، مسئله بازتعریف انسان در سپهر قدرت است و خشونت خانگی، نه حاشیه‌ای بر متن سیاست، بلکه متنی است که میزان صدق ادعای عدالت را آشکار می‌کند. جامعه‌ای که بتواند از کوچک‌ترین سلول خود-یعنی خانواده- پاسداری از کرامت را آغاز کند، در مقیاس کلان نیز، به ثبات و تعالی نزدیک‌تر خواهد بود. مسئله زن و خشونت خانگی، آزمون بلوغ حکمرانی است. حکمرانی‌ای که تنها در سطح قانون‌گذاری متوقف بماند، در بهترین حالت، مسکن تولید می‌کند؛ اما حکمرانی‌ای که بتواند گفتمان کرامت را در آموزش، رسانه، فقه پویا و سیاست اجتماعی نهادینه سازد، به بازتولید فرهنگی عدم خشونت دست می‌یابد. زن در این چشم‌انداز، نه سوژه‌ای نیازمند حمایت ترحمی، بلکه شریک کامل در تولید معنا و قدرت اجتماعی است. هرگونه بی‌توجهی به این جایگاه، نه فقط تضییع حق زنان، بلکه تضعیف بنیان‌های مشروعیت سیاسی است؛ از این رو، پرداختن به خشونت خانگی، باید از سطح آمار و گزارش فراتر رود و به بازاندیشی در نسبت قدرت، قدسیت و کرامت انسانی بی‌انجامد. شاید بتوان گفت جامعه‌ای که در آن خانه امن نیست، هیچ نهاد سیاسی‌ای نیز در نهایت امن نخواهد بود؛ زیرا سیاست، بازتابی از کیفیت روابط در کوچک‌ترین سلول‌های اجتماعی است. زن، در این میان معیار سنجش اخلاق قدرت است و خشونت علیه او، نشانه اختلال در نسبت میان قدرت و حقیقت.

آینده مشارکت سیاسی زنان در ایران؛

نشانه‌های امروز چه می‌گویند؟



دکتر بی بی فاطمه حقیرالسادات
عضو شورای علمی اندیشکده‌های حکمرانی یزد

تحصیلات بالاتر، دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی و اعتماد به نفس مدنی بیشتری برخوردار است. حضور پررنگ زنان در دانشگاه‌ها و سهم بالای آنان در برخی رشته‌های تخصصی، به‌ویژه علوم انسانی، پزشکی و حتی برخی شاخه‌های فنی، سرمایه اجتماعی و دانشی قابل توجهی ایجاد کرده است. این سرمایه، دیر یا زود به مطالبه برای نقش‌آفرینی سیاسی گسترده‌تر تبدیل می‌شود.

نشانه دوم، تغییر الگوهای مشارکت است. مشارکت سیاسی دیگر صرفاً به رأی دادن یا عضویت در احزاب محدود نیست. فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌های مطالبه‌محور، کنشگری مدنی و حضور در عرصه رسانه‌ای به شکل‌گیری نوعی «سیاست غیررسمی» انجامیده است. زنان در این حوزه‌ها بسیار فعال‌اند و گاه گفتمان‌سازتر از ساختارهای رسمی عمل می‌کنند. این امر می‌تواند در بلندمدت به فشار اجتماعی برای اصلاح سازوکارهای رسمی منجر شود.

نشانه سوم، تجربه‌های جهانی و منطقه‌ای است. در بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه، طی دهه اخیر شاهد افزایش سهم زنان در پارلمان‌ها و دولت‌ها بوده‌ایم؛ هرچند این روند یک‌دست و پایدار نبوده است. ایران نیز از این روندهای منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌پذیرد، به‌ویژه در شرایطی

مشارکت سیاسی زنان در ایران، طی ۴ دهه گذشته مسیری پیچیده، غیرخطی و چندلایه را طی کرده است. از حضور گسترده زنان در انقلاب ۱۳۵۷ تا مشارکت مستمر در انتخابات مختلف و از ورود به مجلس شورای اسلامی تا نقش‌آفرینی در شوراهای شهر و روستا، زنان، همواره بخشی از میدان سیاست ایران بوده‌اند؛ اما پرسش اصلی این است که آینده این مشارکت چگونه خواهد بود و نشانه‌های امروز چه تصویری از فردا ارائه می‌دهند؟

از نظر حقوقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان را در بسیاری از حقوق سیاسی هم‌تراز مردان می‌داند. با این حال، در عمل، شکاف‌هایی در سطوح عالی قدرت وجود دارد. برای مثال، در ساختارهای کلان مانند شورای نگهبان یا ریاست جمهوری، حضور زنان همچنان محل مناقشه تفسیری و سیاسی است. در مقابل، در نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر، هرچند سهم زنان محدود بوده، اما روند حضور آنان طی سال‌ها نوسانی بوده و رو به تثبیت داشته است. این وضعیت، نشان می‌دهد که ساختار رسمی نه کاملاً بسته است و نه کاملاً گشوده؛ بلکه عرصه‌ای از چانه‌زنی مستمر اجتماعی و سیاسی است. نشانه نخست درباره آینده، تحولات نسلی است. نسل جدید زنان ایرانی از سطح



که ارتباطات فراملی گسترش یافته و مقایسه پذیری افزایش یافته است. آگاهی از استانداردهای جهانی نمایندگی سیاسی زنان، مطالبه داخلی را تقویت می‌کند.

با این حال، موانع نیز جدی‌اند. ساختارهای سنتی قدرت، نگاه‌های فرهنگی محافظه کارانه، ضعف نهادهای حزبی و محدودیت‌های قانونی یا تفسیری، همگی می‌توانند سرعت رشد مشارکت سیاسی زنان را کاهش دهند. علاوه بر این، بی‌اعتمادی عمومی به کارآمدی برخی نهادهای انتخابی ممکن است انگیزه مشارکت رسمی را در میان زنان - همانند مردان - کاهش دهد. بنابراین آینده را نمی‌توان خطی و صعودی فرض کرد.

با جمع‌بندی این نشانه‌ها، می‌توان گفت آینده مشارکت سیاسی زنان در ایران نه در قالب یک جهش ناگهانی، بلکه به صورت تدریجی، ترکیبی و چندسطحی شکل خواهد گرفت. احتمالاً در کوتاه مدت، شاهد افزایش نقش آفرینی در عرصه‌های غیررسمی، رسانه‌ای و مدنی خواهیم بود و در میان مدت این فشار اجتماعی، می‌تواند به بازتعریف برخی قواعد بازی در نهادهای رسمی بینجامد. سرمایه انسانی گسترده زنان، تجربه‌های انباشته مدیریتی در سطوح میانی و تحولات نسلی، ظرفیت‌هایی هستند که به سختی می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

در نهایت، نشانه‌های امروز بیش از آنکه از عقب‌نشینی حکایت کنند، از تغییر شکل مشارکت خبر می‌دهند. اگر ساختار سیاسی بتواند این تغییر شکل را به رسمیت بشناسد و آن را در قالب سازوکارهای نهادی جذب کند، آینده‌ای با حضور پررنگ‌تر زنان در سطوح تصمیم‌گیری دور از انتظار نخواهد بود، در غیر این صورت، شکاف میان جامعه فعال زنان و ساختار رسمی سیاست می‌تواند عمیق‌تر شود. آینده، بیش از هر چیز، به نحوه تعامل این دو سطح وابسته است.

حضور زنان در مدیریت استان گلستان؛ پیشرفت یا ایست؟



دکترافسانه دلشاد
عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانون- گذاری استان گلستان، هیأت علمی دانشگاه گلستان

چکیده

یادداشت حاضر، به بررسی حضور زنان در مدیریت استان گلستان می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا این حضور، در مسیر پیشرفت قرار دارد یا با ایستایی ساختاری مواجه است. این مطالعه، با روش آمیخته انجام شده است. در بخش کیفی، مصاحبه‌های عمیق با ۲۵ نفر از خبرگان و مدیران زن انجام و داده‌ها با تحلیل مضمون بررسی شد. مضامینی چون «سقف شیشه‌ای»، «صخره شیشه‌ای»، «شکاف گفتار و کردار» و «تغییر نسلی» استخراج گردید. در بخش کمی، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته توسط ۱۸۲ نفر از مدیران تکمیل و تحلیل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند روند حضور زنان در مدیریت استان حرکتی رو به جلو دارد، اما این پیشرفت شکننده بوده و در صورت فقدان اصلاحات نهادی، به نوعی ایستایی پنهان و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی منجر می‌شود. شیوع پدیده «صخره شیشه‌ای» که طی آن زنان

عمدتاً در موقعیت‌های بحرانی و پرریسک منصوب می‌شوند، از مهم‌ترین این نشانه‌ها است. موانع نهادی-قانونی، ساختاری-اداری، فرهنگی-اجتماعی و فردی-خانوادگی به صورت هم‌افزا این وضعیت را بازتولید کرده و تفاوت معناداری میان دو نسل زنان مدیر در نگرش‌ها و مطالبات شغلی مشاهده می‌شود. یادداشت، نتیجه می‌گیرد که علی‌رغم وجود ظرفیت‌های قانونی و ارزشی، تحقق پیشرفت پایدار مستلزم ترجمه سیاست‌های کلان به رویه‌های اجرایی، اصلاح ساختار اداری، تغییر گفتمان فرهنگی و استقرار حکمرانی شایسته محور است. براین اساس، راهکارهایی در حوزه تقویت زیرساخت‌های نهادی، اصلاح فرآیندهای انتصاب و ارتقاء، توانمندسازی ساختاری، بازسازی گفتمانی و ایجاد نظام پایش و پاسخگویی ارائه می‌کند. **واژگان کلیدی:** استان گلستان، ایستایی، پیشرفت، مدیریت زنان، حکمرانی.



۱. مقدمه

پرسش اصلی این یادداشت، این است که آیا حضور زنان در مدیریت استان گلستان در مسیر پیشرفت قرار دارد یا با ایستایی ساختاری مواجه است. در اینجا، «پیشرفت» صرفاً به افزایش تعداد مدیران زن محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر ارتقای کیفی جایگاه آنان، تناسب حضور مدیریتی با ظرفیت بالای زنان تحصیل کرده و کاهش موانع ساختاری است. در مقابل، «ایستایی» وضعیتی است که در آن، علی‌رغم وجود سرمایه انسانی قابل توجه، حضور زنان ناپایدار و محدود به موقعیت‌های شکننده باقی می‌ماند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، شکاف قابل توجهی بین سهم بالای زنان در آموزش عالی و سهم اندک آنان در مدیریت وجود دارد که ضرورت واکاوی سیاست‌ها را برجسته می‌کند. از منظر گفتمانی، نظام جمهوری اسلامی همواره بر نقش فعال زنان تأکید داشته است. امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بر حضور مؤثر زنان در عرصه‌های مختلف همراه با حفظ کرامت انسانی و ارزش‌های خانوادگی تأکید کرده‌اند. با استناد به این رهنمودها، تثبیت حضور مدیریتی زنان در استان گلستان را می‌توان یک مطالبه درون‌زا و نشانه تحقق پیشرفت در چارچوب ارزش‌های نظام دانست.

۲. مبانی نظری

۲.۱. سقف شیشه‌ای: این مفهوم به موانع نامرئی، اما قدرتمندی اشاره دارد که مانع از ارتقای زنان به پست‌های عالی مدیریتی می‌شود. این موانع، که شامل کلیشه‌های جنسیتی، تبعیض‌های ساختاری و فقدان شبکه‌های حمایتی هستند، مانند سقفی شیشه‌ای عمل می‌کنند: قابل مشاهده نیستند، اما به شدت مانع حرکت رو به بالای زنان می‌شوند. برای مثال، می‌توان به خانمی اشاره کرد که با وجود داشتن تمام شایستگی‌های لازم برای مدیریت عالی، به دلیل باورهای قالبی موجود در سازمان یا جامعه، هرگز به آن پست‌ها دست نمی‌یابد؛ لذا با یک مانع نامرئی مواجه هستیم که سقف شیشه‌ای نام دارد.

۲.۲. صخره شیشه‌ای: این مفهوم توسط رایان و هاسلام (۲۰۰۵) مطرح شد. آنان دریافتند شرکت‌هایی که زنان را به هیأت مدیره منصوب کرده بودند، در دوره‌ای پرنوسان و

با عملکرد ضعیف‌تر قرار داشتند؛ به این معنا که زنان در شرایط بحرانی به مدیریت منصوب شده بودند، نه اینکه خود عامل بحران باشند. صخره شیشه‌ای به پدیده‌ای اشاره دارد که در آن زنان به جای دستیابی به موقعیت‌های باثبات، در شرایط پرریسک منصوب می‌شوند و در معرض احتمال بالای شکست قرار می‌گیرند. تفاوت این دو مفهوم در آن است که سقف شیشه‌ای مانع ورود زنان به مدیریت می‌شود، اما صخره شیشه‌ای آنان را در مسیرهای پرخطر قرار می‌دهد. این پدیده خطرناک است؛ زیرا ظاهراً نشانه پیشرفت تلقی می‌شود، اما در عمل به بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و تثبیت ایستایی منجر می‌گردد. مطالعه هاینزل و همکاران (۲۰۲۶) نشان داد این پدیده در سطح بین‌المللی نیز جریان دارد؛ کشورهای تحت برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول، زنان بیشتری را به وزارتخانه‌های مسئول اجرای سیاست‌های ریاضتی منصوب می‌کنند. پژوهشگران این

پدیده را «انتقال بار تقصیر» نامیده‌ند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این یادداشت، برای دستیابی به درکی عمیق و چندبعدی از مسئله «پیشرفت یا ایستایی» زنان در مدیریت استان گلستان، از روش آمیخته استفاده شده است. انتخاب این روش، به دلیل ابعاد پیچیده و چندلایه مسئله بود که صرفاً با اتکا به آمار یا روایت‌های کیفی قابل تبیین نیست. بخش کیفی، به عنوان هسته اصلی تولید دانش، با مشارکت دو گروه از خبرگان دانشگاهی و اجرایی و مدیران زن شاغل در دستگاه‌های اجرایی استان انجام شد. نمونه‌گیری به روش هدفمند، با حداکثر تنوع (قومی، سازمانی و سنی) صورت گرفت، تا ابعاد مختلف مسئله از منظرهای گوناگون پوشش داده شود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق تا مرحله اشباع نظری جمع‌آوری و با روش تحلیل مضمون بررسی شدند. مضامین اصلی همچون «سقف شیشه‌ای»، «صخره شیشه‌ای»، «شکاف گفتار و کردار» و «تغییر نسلی» حاصل این فرآیند بودند. بخش کمی برای اعتبارسنجی یافته‌های کیفی در سطح گسترده‌تر طراحی شد. جامعه آماری مدیران میانی و ارشد دستگاه‌های اجرایی استان بودند که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته مبتنی بر مضامین استخراج شده از بخش کیفی بود که پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ (بالای ۰.۸) تأیید شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. برای تلفیق یافته‌ها از مدل «تبیینی-اکتشافی» استفاده شد. بخش کیفی به عنوان مرحله اکتشافی، مفاهیم زمینه‌ای را پدید آورد و بخش کمی این مفاهیم را در نمونه‌ای بزرگ‌تر مورد سنجش قرار داد. در نهایت، یافته‌های کیفی و کمی در کنار یکدیگر

نتیجه‌گیری نهایی را شکل دادند و اطمینان حاصل شد که نتایج هم از عمق لازم و هم از قابلیت تعمیم‌پذیری نسبی برخوردارند.

۴. استان گلستان؛ دیار اقوام و پیچیدگی‌های فرهنگی

استان گلستان، با تنوع قومی (فارس، ترکمن، سیستانی، بلوچ و ترک) یکی از پیچیده‌ترین بسترها برای سیاست‌گذاری اجتماعی است. نگرش به حضور اجتماعی زنان در میان اقوام یکسان نیست؛ در برخی اشتغال زنان طبیعی تلقی می‌شود و در برخی دیگر نگاه سنتی حاکم است. بنابراین نمی‌توان نسخه واحدی برای استان تجویز کرد، بلکه باید برنامه‌هایی متناسب با هر بافت فرهنگی طراحی نمود. در چنین بستری، پیشرفت زمانی معنا می‌یابد که الگوهای بومی و خانواده‌محور از مدیریت زنان طراحی و اجرا شود. پژوهش نوری و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهد میزان مشارکت اجتماعی زنان در استان ۲۶.۳۹ درصد است و ابعاد فرهنگی با ۶۰.۹۷ درصد بیشترین نقش را در این مشارکت دارند. این یافته مؤید آن است که برای افزایش حضور زنان در مدیریت، صرفاً تغییر قوانین کافی نیست، بلکه باید باورها و هنجارهای فرهنگی نیز مورد توجه قرار گیرد. یافته‌های بازره‌شان و همکاران (۲۰۲۳) نیز بر ضرورت توجه به تفاوت‌های درون‌استانی تأکید کرده و نشان داده است که سطح پایین خلاقیت و ریسک‌پذیری از مهم‌ترین موانع فردی توسعه مشاغل خانگی در مناطق شرقی استان است.

۵. نشانه‌های پیشرفت و ایستایی در ترازوی انقلاب اسلامی

برای قضاوت درباره پیشرفت یا ایستایی حضور زنان در مدیریت، ابتدا باید مفهوم



«پیشرفت» را در گفتمان انقلاب اسلامی تبیین کرد. این تبیین، شاخص‌های روشنی برای سنجش وضعیت موجود به دست می‌دهد و امکان ارزیابی حرکت کنونی را فراهم می‌کند. در اندیشه اسلامی، پیشرفت مفهومی تک بعدی و صرفاً مادی نیست. بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، پیشرفت حقیقی حرکتی هماهنگ و متوازن در جهت تعالی مادی و معنوی جامعه با حفظ کرامت انسانی و ارزش‌های اخلاقی است. در این نگاه، افزایش صرف تعداد زنان در پست‌های مدیریتی، اگر با کاهش ارزش‌های خانوادگی یا تضعیف کرامت انسانی همراه باشد، نمی‌تواند نشانه پیشرفت تلقی شود. پیشرفت واقعی زمانی محقق می‌شود که زنان بتوانند نقش‌های خانوادگی خود را ایفا کنند و در عرصه مدیریت حضور مؤثر داشته باشند. امام خمینی در تبیین این نگاه فرمودند: «ما مقتضیم که بانوان و زنان در عین حفظ حریم و عفاف، در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارند و این حضور، نه تنها منافاتی با کرامت آنان ندارد، بلکه نشانه تعالی و پیشرفت جامعه اسلامی است». مقام معظم رهبری نیز تأکید دارند که «زن مسلمان ایرانی باید بتواند در عین حفظ حریم اسلامی و کرامت انسانی خود، در عرصه‌های علمی، سیاسی و مدیریتی حضور فعال داشته باشد و این حضور را به فرصتی برای اعتلای کشور تبدیل کند».

برای سنجش وضعیت مدیریت زنان، دو دسته نشانه قابل شناسایی است: نشانه‌های پیشرفت واقعی عبارتند از: افزایش سهم مدیریتی زنان متناسب با سهم آنان از جمعیت تحصیل کرده؛ بهبود کیفیت حضور شامل اثربخشی مدیریتی، رضایت شغلی، خلاقیت و پایداری در مسئولیت‌ها؛ کاهش موانع ساختاری از طریق شکستن سقف

شیشه‌ای و کاهش پدیده صخره شیشه‌ای؛ ارتقای شایسته‌سالاری با حذف معیارهای جنسیتی از فرآیندهای انتصاب و ارزیابی؛ و افزایش اعتماد اجتماعی به توانایی‌های مدیریتی زنان از طریق تغییر نگرش‌های قالبی و کاهش مقاومت‌ها در برابر انتصاب آنان. در مقابل، نشانه‌های ایستایی ساختاری شامل شکاف پایداری بین سهم زنان در آموزش عالی و مدیریت، تداوم سقف شیشه‌ای، شیوع پدیده صخره شیشه‌ای، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و نبود نظام جانشین‌پروری برای مدیران زن است.

۶. یافته‌های پژوهش

برای پاسخ به پرسش پیشرفت یا ایست، نمی‌توان صرفاً به آمار و ارقام بسنده کرد، بلکه باید به عمق تجربه‌ها و روایت‌های زنان مدیر نیز توجه نمود. در این بخش، به روایت یکی از مصاحبه‌شوندگان پرداخته می‌شود که سابقه مدیریت در یکی از سازمان‌های استان را داشت. این مدیر زن تجربه خود را این گونه بیان کرد: «وقتی مرا به عنوان مدیر منصوب کردند، سازمان در بدترین شرایط مالی خود قرار داشت. بودجه کافی نبود، نیروی انسانی کارآمد کم بود و همه منتظر بودند ببینند من چه کاری توانم بکنم. همکاران مرد من در سازمان‌های مشابه، با شرایط بسیار بهتری کار خود را شروع کرده بودند. اگر حمایت‌های لازم نبود، احتمال شکست من بسیار بالا بود، اما با توکل بر خدا و حمایت‌هایی که از سوی مدیران ارشد دریافت کردم، توانستم بحران را پشت سر بگذارم. این تجربه، به من نشان داد که اگر حمایت‌های لازم وجود داشته باشد، زنان می‌توانند در سخت‌ترین شرایط نیز موفق عمل کنند و از صخره شیشه‌ای عبور کنند». این روایت، نمونه‌ای عینی از پدیده صخره شیشه‌ای را نشان می‌دهد. این مدیر، در شرایطی بحرانی منصوب شده بود

ساختار در لایه‌های زیرین خود، شبکه‌های غیررسمی قدرتی را جای داده که زنان به دلیل محرومیت، دسترسی چندان به آن ندارند. بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مهم در سازمان‌ها، نه در جلسات رسمی، بلکه در شبکه‌های غیررسمی مانند جلسات دوستانه و دورهمی‌ها اتخاذ می‌شود. زنانی که به این شبکه‌ها دسترسی ندارند، عملاً از فرآیند تصمیم‌گیری حذف می‌شوند.

۷.۲.۱. شایسته‌سالاری صوری: معیارهای شایستگی اغلب بر اساس ویژگی‌های مردانه تعریف شده است. توانایی‌های خاص زنان مانند مهارت‌های ارتباطی، همدلی و مدیریت مشارکتی در این تعریف جایی ندارند. ۷.۲.۲. شبکه‌های غیررسمی مردانه: تصمیم‌گیری‌های مهم درباره انتصابات اغلب در شبکه‌های غیررسمی اتخاذ می‌شود که زنان به آن دسترسی ندارند. این شبکه‌ها نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های کلیدی دارند و زنان به دلیل محرومیت از آن‌ها، از فرصت‌های برابر برخوردار نیستند. ۷.۲.۳. نظام ارزیابی ناعادلانه: یک مدیر میانی زن در این باره اظهار داشت: «همکاران مرد من اگر پروژه‌ای را با موفقیت به پایان برسانند، تشویق می‌شوند، اما اگر من موفق شوم، می‌گویند وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. اگر کوچک‌ترین خطایی مرتکب شوم، آن را به همه زنان تعمیم می‌دهند.» این استاندارد دوگانه که در ادبیات مدیریت به «لبه تیغ دوگانه» معروف است، باعث می‌شود زنان نه از موفقیت‌های خود سود ببرند و نه بتوانند شکست‌های خود را جبران کنند. ۷.۲.۴. نبود نظام جانشین‌پروری: در استان گلستان، برنامه‌ریزی مدونی برای شناسایی و پرورش زنان مستعد از سطوح پایین سازمانی وجود ندارد. در نتیجه، هنگامی که نیاز به انتصاب یک مدیر زن احساس می‌شود، گزینه‌های محدودی پیش روست که اغلب برای شرایط

که احتمال شکست بالایی وجود داشت، اما به دلیل حمایت‌های دریافتی توانست موفق شود. این تجربه همچنین نشان می‌دهد که حمایت‌های سازمانی نقشی حیاتی در موفقیت زنان ایفا می‌کند و می‌تواند آنان را در عبور از موقعیت‌های پرخطریاری رساند.

۷. ریشه‌های ایستایی: تحلیل چهار سطحی موانع

برای پاسخ به این پرسش که چرا مسیر پیشرفت زنان در استان گلستان با ایستایی مواجه شده است، باید موانع را در ع سطح مختلف تحلیل کرد. هریک از این سطوح، به تنهایی و در تعامل با یکدیگر، موانعی را ایجاد می‌کنند که حرکت رو به جلوی دشوار می‌سازد. درک این سطوح برای طراحی راهکارهای مؤثر ضروری است.

۷.۱. سطح نهادی-قانونی: قوانین بدون ضمانت اجرا:

مانند اصل ۲۱ قانون اساسی و برنامه‌های ۵ ساله توسعه بر ضرورت حضور زنان، در عرصه‌های مختلف تأکید کرده‌اند، اما این قوانین در سطح استان، فاقد سازوکارهای تضمین‌کننده و ضمانت اجرایی مؤثر هستند. وجود قانون خوب، به تنهایی کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، سازوکارهایی است که اجرای آن را تضمین کند. در استان گلستان، قوانین حمایتی به آیین‌نامه‌های عملیاتی ترجمه نشده‌اند. برای مثال، در قانون بر ضرورت فراهم‌سازی زمینه ارتقای زنان تأکید شده، اما مشخص نیست این امر چگونه باید انجام شود، کدام نهاد مسئول اجرای آن است و چه مجازاتی برای عدم اجرا در نظر گرفته شده است.

۷.۲. سطح ساختاری-اداری: شایسته‌سالاری صوری:

ساختار اداری استان گلستان، مانند بسیاری از مناطق دیگر کشور، بر اساس الگوهای مردانه طراحی شده است. این



بحرانی انتخاب می‌شوند.

۷.۳. سطح فرهنگی-اجتماعی: اسارت در دام کلیشه‌ها:

در سطح فرهنگی-اجتماعی، شاید عمیق‌ترین و ریشه‌دارترین عوامل ایستایی قرار دارند. این عوامل، که در طول قرن‌ها در فرهنگ ریشه دوانده‌اند، به سختی تغییر می‌کنند و نیازمند برنامه‌های بلندمدت فرهنگی هستند. ۷.۳.۱. کلیشه‌های جنسیتی: باورهایمانند تقدم مردان در مدیریت، تردید در توانایی‌های زنان و نگاه مردسالارانه به اشتغال زنان، تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری‌ها می‌گذارند. ۷.۳.۲. گفتمان‌های رقیب: تقابل گفتمان سنتی با خوانشی غیراصیل از متون اسلامی و گفتمان تجدد که گاه الگوهای نامناسبی ارائه می‌دهد، فضای تصمیم‌گیری را برای حضور زنان دشوار کرده و آنان را در دوگانگی قرار داده است. ۷.۳.۳. پیش‌داوری درباره توانایی زنان: عدم باور به توانایی زنان حتی در صورت وجود شواهد عینی، باعث می‌شود زنان برای اثبات خود چند برابر تلاش کنند، در حالی که هم‌تایان مرد چنین فشاری را تحمل نمی‌کنند. ۷.۳.۴. مردانه بودن محیط کار: طراحی فضاها، ساعات کاری و فرایندها بر اساس الگوهای مردانه، محیط کار را با مسئولیت‌های خانوادگی زنان ناسازگار کرده است.

۷.۴. سطح فردی-خانوادگی: دوگانگی نقش‌ها و نبود حمایت:

در سطح فردی-خانوادگی، زنان مدیر در استان گلستان، با تعارض نقش‌های متعددی مواجه هستند. آنان باید هم‌زمان مسئولیت‌های مادری، همسری و مدیریتی را به دوش بکشند. این فشار چندگانه، آنان را در معرض فرسودگی شغلی و استرس مزمن قرار می‌دهد که خود از عوامل ایستایی و حتی پسرفت محسوب می‌شود. ۷.۴.۱. تعارض

نقش‌ها: یکی از مدیران زن در این باره گفت: «من هر روز صبح باید بین رفتن به محل کار و ماندن در کنار فرزند بیمارم یکی را انتخاب کنم. این انتخاب‌های دشوار، بخشی از زندگی روزمره من است.» این تعارض، رنجی است که مردان به ندرت آن را تجربه می‌کنند. زنان باید دائماً بین مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی خود تعادل ایجاد کنند، در حالی که از حمایت چندانی برخوردار نیستند. ۷.۴.۲. عدم حمایت خانواده: نگرش منفی همسر یا خانواده به اشتغال مدیریتی زن، می‌تواند بزرگ‌ترین مانع برای پذیرش یا تداوم مسئولیت باشد. وضعیت تأهل و فرزندان، نبود حمایت خانواده و بی‌اعتمادی زنان به توانایی خود از مهم‌ترین موانع شخصی به شمار می‌رود. ۷.۴.۳. بی‌اعتمادی زنان به توانایی خود: تأثیرپذیری از کلیشه‌های اجتماعی و تردید در شایستگی‌های خود، زنان را از پذیرش پست‌های مدیریتی باز می‌دارد. این بی‌اعتمادی، محصول سال‌ها تلقین کلیشه‌های جنسیتی است. زنانی که مدام شنیده‌اند «زن نمی‌تواند مدیر موفقی باشد»، ممکن است به تدریج به این باور برسند و حتی برای پذیرش مسئولیت‌هایی که شایستگی آن را دارند، دچار تردید شوند. ۷.۴.۴. مرخصی زایمان و فرزندآوری: نگاه منفی کارفرمایان به وقفه‌های شغلی ناشی از فرزندآوری، یکی دیگر از موانع است. بسیاری از زنان به دلیل ترس از این نگاه، فرزندآوری را به تأخیر می‌اندازند یا آن صرف نظر می‌کنند.

۸. پنجره‌های امید: فرصت‌های پیش رو برای عبور از ایستایی

استان گلستان از فرصت‌ها و ظرفیت‌های قابل توجهی برای بهبود وضعیت مدیریت زنان و حرکت به سوی پیشرفت برخوردار است. این فرصت‌ها که ریشه در ارزش‌های انقلاب اسلامی دارد، می‌تواند بستر مناسبی برای عبور از ایستایی فراهم آورد.

به استان امکان می‌دهد الگوهای متنوعی از پیشرفت را متناسب با هربافت فرهنگی طراحی و اجرا کند.

۸.۵. ویژگی‌های مدیریتی زنان به عنوان فرصت راهبردی:

زنان دارای ویژگی‌های مدیریتی منحصر به فردی هستند که می‌تواند کیفیت حکمرانی را بهبود بخشد. اقتدار نرم آنان مبتنی بر اقناع و همدلی، محیط کار را انسانی‌تر می‌سازد. مشارکت‌گرایی آنان در توزیع مسئولیت و جلب مشارکت عمومی، تصمیم‌گیری‌ها را غنی‌تر می‌کند. توانایی آنان در مربیگری حمایتی، شور و مشورت، توجه به جزئیات و کاهش فساد به دلیل مسئولیت‌پذیری بیشتر، اطاعت از قوانین و احتیاط در تصمیم‌گیری‌های مالی، از دیگر ویژگی‌های ارزشمند آنان به شمار می‌رود.

۹. نسل نو، نگاه نو: گذار از پیشگامان به مدیران حرفه‌ای

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، تفاوت معنادار بین نسل‌های مختلف زنان مدیر در استان گلستان است.

۹.۱. نسل پیشگام:

نسل نخست زنان مدیر یا «نسل پیشگام»، در دوره‌ای وارد عرصه مدیریت شدند که حضور زنان در سطوح مدیریتی پدیده‌ای نوظهور و نامأنوس تلقی می‌شد. این زنان برای ورود به عرصه با مقاومت‌های زیادی مواجه بودند و با نگاه‌های تردیدآمیز روبرو می‌شدند. آنان برای اثبات خود ناچار بودند بیشتر از هم‌تایان مرد خود کار کنند و انتقادهای بیشتری را تحمل نمایند. هر موفقیت آنان با تردید نگریسته می‌شد و هر شکستی به پای جنسیتشان نوشته می‌شد. این نسل با وجود فشارهای فراوان، راه را برای نسل‌های بعدی هموار کرد و زمینه را برای

۸.۱. فرصت‌های نهادی-قانونی:

اصل ۲۱ قانون اساسی دولت را به فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت و حضور زنان در همه عرصه‌ها موظف کرده است. این اصل به عنوان یک سند بالادستی قدرتمند برای پیگیری حقوق زنان و تضمین پیشرفت آنان محسوب می‌شود. برنامه‌های پنج‌ساله توسعه نیز همواره احکامی برای توانمندسازی زنان در خود جای داده‌اند که می‌تواند مبنای اقدامات استانی قرار گیرد. همچنین ظرفیت تدوین «سند توسعه مدیریت زنان استان گلستان» با اهداف کمی و کیفی، زمان‌بندی مشخص و بودجه معین، فرصتی برای ترسیم نقشه راه حرکت از ایست به پیشرفت است.

۸.۲. فرصت‌های ساختاری-اداری

سرمایه انسانی زنان تحصیل‌کرده یک ظرفیت بی‌نظیر محسوب می‌شود. بیش از شصت درصد از ورودی دانشگاه‌های استان گلستان را زنان تشکیل می‌دهند. این آمار بیانگر وجود سرمایه انسانی عظیمی با آمادگی علمی و تخصصی برای تصدی پست‌های مدیریتی است.

۸.۳. تجارب موفق مدیریتی زنان:

انتصاب اولین شهردار زن در مراوه‌تپه در سال ۱۳۹۶، حضور زنان در برخی مدیریت‌های کلان استانی و تعاونی‌های موفق زنان ترکمن، نمونه‌های روشنی از پیشرفت هستند که می‌توانند الهام‌بخش دیگران باشند. این تجارب نشان‌دهنده وجود ظرفیت‌های عملی برای پیشرفت است.

۸.۴. فرصت‌های فرهنگی-اجتماعی:

تنوع قومی در استان گلستان، اگرچه چالش‌هایی ایجاد می‌کند، اما فرصتی منحصر به فرد برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی مختلف فراهم می‌آورد. این تنوع



تغییر نگرش‌ها فراهم آورد.

۹.۲. نسل حرفه‌ای:

در مقابل، نسل جدید زنان مدیر یا «نسل حرفه‌ای» در شرایطی پا به عرصه مدیریت گذاشته که حضور زنان تا حدودی عادی‌تر شده است. این نسل، مدیریت را نه میدان اثبات جنسیت، بلکه عرصه‌ای برای تحقق تخصص و توانمندی‌های خود می‌داند. آنان کمتر پذیرای انتصاب‌های پرریسک بدون اختیار و منابع هستند و به شفافیت مسیر شغلی و حمایت نهادی توجه بیشتری دارند. انتظار آنان ارزیابی مبتنی بر شایستگی و شرایط برابر برای رقابت است و حاضر نیستند صرفاً به عنوان نماد حضور زنان در موقعیت‌های شکننده قرار گیرند. این تغییر نسلی، یک فرصت برای عبور از ایستایی محسوب می‌شود. نسل جدید با آگاهی و انتظارات بالاتر، مطالبات روشن‌تری در زمینه شفافیت، عدالت و حمایت نهادی دارد. اگر نظام اداری استان بتواند به این مطالبات پاسخ دهد، می‌تواند از این ظرفیت عظیم برای پیشرفت استفاده کند. در غیر این صورت، سرخوردگی و خروج خاموش زنان توانمند از سیستم، خود به نوعی ایستایی منجر خواهد شد.

۱۰. مسئله پنهان حکمرانی: شکاف گفتار و کردار

یکی از مسائل مهم در این گزارش، شکاف میان سیاست‌های اعلامی و سیاست‌های اجرایی در حوزه زنان است. در اسناد بالادستی، سخنرانی‌ها و قوانین مصوب، همواره بر توانمندسازی زنان تأکید شده است، اما در عمل، معیارهای غیررسمی و سلیقه‌ای در انتصابات نقش تعیین‌کننده دارند. برای نمونه، سازمانی که در سند استراتژیک خود بر برابری جنسیتی تأکید دارد، تمام پست‌های مدیریتی را به مردان اختصاص می‌دهد، یا دستگاهی که گزارش‌های سالانه

را از آمار توانمندسازی زنان انباشته است، هیچ زنی در فرآیندهای تصمیم‌گیری کلیدی آن حضور ندارد. این شکاف در استان‌هایی مانند گلستان که ساختارهای غیررسمی و روابط شبکه‌ای قوی دارند، اثر مضاعفی دارد. پیامد آن، بی‌اعتمادی تدریجی زنان متخصص به نظام انتصابات، کاهش انگیزه برای ارتقای شغلی و در نهایت، تقویت ایستایی پنهان است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد مسئله اصلی نبود سیاست نیست، بلکه نبود ترجمه سیاست به رویه اجرایی است.

۱۱. خانواده؛ از مانع تا فرصت در گفتمان انقلاب اسلامی

مفهوم «خانواده محوری» از مفاهیم برجسته در گفتمان انقلاب اسلامی است. درک صحیح این مفهوم می‌تواند رویکردی متفاوت نسبت به مسئله حضور زنان در مدیریت ارائه دهد. در بسیاری از تحلیل‌های سطحی، خانواده به عنوان مانعی برای پیشرفت مدیریتی زنان معرفی می‌شود، اما یافته‌های میدانی در استان گلستان نشان می‌دهد که در مواردی، خانواده حامی و پایدار، مهم‌ترین عامل موفقیت زنان مدیر بوده است. زنانی که از حمایت همسر و خانواده برخوردار بوده‌اند، با آرامش و اطمینان بیشتری مسئولیت‌های مدیریتی را پذیرفته و در آنها موفق بوده‌اند. نکته مهم آنکه تعارض ذاتی بین مدیریت و خانواده وجود ندارد؛ آنچه هست فقدان سیاست‌های سازگارکننده است. اگر نظام اداری استان بتواند الگوهای مدیریت خانواده‌دوست را نهادینه کند، خانواده نه تنها مانع پیشرفت نخواهد بود، بلکه به مزیت رقابتی برای افزایش پایداری مدیریتی زنان تبدیل می‌شود. این نگاه کاملاً منطبق با گفتمان انقلاب اسلامی است که زن را در عین حفظ نقش‌های خانوادگی، به کنشگری

فعال اجتماعی تبدیل می‌کند. **۱۲. سه راه پیش‌رو: سناریوهای محتمل برای آینده**

سناریوهای مدیریت زنان در استان گلستان کمک می‌کند تا انتخاب برنامه‌ریزی مؤثرتری برای آینده صورت گیرد.

۱۲.۱. تداوم وضع موجود (ایستایی کنترل شده):

در این سناریو، انتصابات محدود و نمادین بدون اصلاح ساختارها ادامه می‌یابد. شکاف آموزش-مدیریت باقی مانده و صخره شیشه‌ای بازتولید می‌شود. آمارها ممکن است اندکی بهبود یابد، اما کیفیت حضور و پایداری مدیریتی زنان تغییری نمی‌کند. پیامد آن، فرسایش تدریجی سرمایه انسانی زنان، کاهش اعتماد به نظام اداری و خروج خاموش زنان توانمند از سیستم است.

۱۲.۲. پیشرفت شکننده:

تعداد زنان مدیر افزایش می‌یابد، اما حمایت نهادی ناکافی است. موفقیت‌ها موردی و وابسته به افراد خاص بوده و پایداری ندارند. پیشرفت ظاهری در آمارها دیده می‌شود، ولی ایستایی ساختاری در لایه‌های زیرین باقی می‌ماند. این وضعیت آسیب‌پذیر است و با تغییر یک مدیر ارشد حامی، امکان فروپاشی دستاوردها وجود دارد.

۱۲.۳. پیشرفت پایدار و نهادمند:

با اصلاح فرایندها، جانشین‌پروری، شفافیت انتصابات و حمایت ساختاری، حضور زنان به بخشی از منطق حکمرانی استان تبدیل می‌شود. در این حالت، هم تعداد زنان افزایش می‌یابد و هم کیفیت حضور و پایداری مدیریتی آنان بهبود می‌یابد. این سناریوی مطلوب، نیازمند اراده سیاسی و هماهنگی نهادی است.

۱۳. راهکارها: از ایست به پیشرفت در ۵ محور

۱۳.۱. تقویت زیرساخت‌های نهادی برای تضمین پیشرفت:

۱. تدوین و تصویب «سند توسعه مدیریت زنان استان گلستان»: این سند، باید با مشارکت استانداری، دفتر امور زنان و خانواده، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، دانشگاه‌ها و تشکلهای مردمی تدوین شود. سند مذکور باید شامل اهداف کمی مشخص (مانند افزایش سهم زنان در پست‌های مدیریتی به ۲۰ درصد طی پنج سال)، زمان‌بندی اجرا، بودجه معین و سازوکارهای پایش و ارزیابی باشد. این سند به عنوان نقشه راه پیشرفت، دستگاه‌ها را به سمت اهداف تعیین‌شده هدایت خواهد کرد. ۲. ایجاد «کمیته پایش انتصابات استان»: این کمیته با حضور نمایندگان استانداری، دفتر امور زنان و خانواده، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تشکلهای مدنی زنان تشکیل شود و با برخورداری از قدرت نظارتی مؤثر، بر رعایت شایسته‌سالاری در انتصابات نظارت کرده و از تبعیض‌های جنسیتی جلوگیری کند. ۳. پیگیری اجرای کامل قوانین و مقررات موجود: مسئولان باید از طریق تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی شفاف برای قوانین بالادستی، اجرای آن‌ها را تضمین کنند. ۴. بازنگری در قوانین محدودکننده: نهادهای ذی‌ربط باید مقرراتی را که محدودیت‌های غیرضروری برای اشتغال و ارتقای زنان ایجاد کرده‌اند، شناسایی و اصلاح نمایند.

۱۳.۲. اصلاح فرایندهای انتصاب و ارتقاء برای شکستن سقف شیشه‌ای:

۱. بازتعریف معیارهای شایستگی: سازمان‌های استان باید معیارهای شایستگی را به گونه‌ای تعریف کنند که عاری از سوگیری‌های جنسیتی بوده و توانایی‌های متنوع زنان از جمله مهارت‌های ارتباطی، همدلی، مدیریت مشارکتی و حل مسئله را در برگیرد. ۲. اصلاح نظام ارزیابی عملکرد: ارزیابی عملکرد مدیران زن باید با در نظر گرفتن بافت و شرایط سازمانی و حمایت‌های دریافتی انجام شود.





قیاس یک مدیر زن در شرایط بحرانی با یک مدیر مرد در شرایط عادی، قیاسی ناعادلانه است. ۳. طراحی مسیر شغلی شفاف: دستگاه‌های اجرایی باید از طریق ایجاد بانک اطلاعاتی از مدیران زن توانمند استان و تعریف گام‌های مشخص برای ارتقای شغلی هر یک، مسیر شغلی شفافی برای زنان مستعد طراحی کنند. ۴. الزام دستگاه‌های اجرایی به ارائه گزارش عملکرد سالانه: دستگاه‌های اجرایی موظف شوند گزارش عملکرد سالانه خود را در زمینه انتصاب و ارتقای زنان منتشر کنند.

۱۳.۳. توانمندسازی ساختاری و حمایتی برای عبور از صخره شیشه‌ای:

۱. طراحی و اجرای برنامه جانشین‌پروری هدفمند: این برنامه باید شامل شناسایی زنان مستعد در سطوح پایین سازمانی، ارائه آموزش‌های لازم، واگذاری تدریجی مسئولیت‌ها و ارزیابی مستمر عملکرد آنان باشد. ۲. ایجاد شبکه‌های رسمی منتورینگ: استانداری باید با مشارکت مدیران باتجربه، شبکه‌های رسمی منتورینگ را ایجاد کند تا تجربیات به مدیران جوان زن منتقل شود و آنان را در مسیر رشد یاری رساند. ۳. توسعه الگوی منعطف اشتغال: سازمان‌ها باید با پذیرش شرایط خاص زنان مانند ساعات کاری منعطف، امکان دورکاری در مواقع ضروری و مرخصی‌های ویژه مادری، تعارض نقش‌ها را کاهش داده و زنان را به پذیرش مسئولیت‌های مدیریتی ترغیب کنند. ۴. برگزاری جلسات آگاه‌سازی برای خانواده‌ها: دستگاه‌های مرتبط باید جلسات آگاه‌سازی را برای خانواده‌ها به ویژه همسران زنان شاغل برگزار کنند تا حمایت آنان جلب شود و تعارض نقش‌ها کاهش یابد. ۵. ایجاد بانک اطلاعاتی استانی از زنان مستعد مدیریت: این بانک اطلاعاتی باید برای شناسایی و ثبت نام زنان مستعد ایجاد شود تا در هنگام نیاز از آن

استفاده گردد.

۱۳.۴. بازسازی گفتجانی و فرهنگی برای تغییر نگرش‌های ایستا:

۱. تبیین نگاه متعالی اسلام و انقلاب اسلامی: اندیشمندان و روحانیون باید با همکاری یکدیگر، نگاه متعالی اسلام و انقلاب اسلامی را به جایگاه زن و نقش مدیریتی وی تبیین کنند. آنان باید قرائت‌های برابرنگر از متون اسلامی را در مقابل قرائت‌های سنتی که به ایستایی دامن می‌زنند، ترویج نمایند. ۲. برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای مدیران ارشد استان: این کارگاه‌ها با موضوع «سوگیری جنسیتی در مدیریت و راهکارهای مقابله با آن» برگزار می‌شود تا مدیران با کلیشه‌های ناخودآگاه و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها آشنا شوند. ۳. تولید محتوای رسانه‌ای برای تغییر نگرش‌های قالبی: رسانه‌های محلی و ملی (به ویژه صدا و سیما مرکز گلستان) باید با تولید محتوای مناسب، مدیران زن موفق استان را معرفی کنند تا الگوسازی کرده و نمونه‌های عینی پیشرفت را نشان دهند.

۱۳.۵. نظام پایش، ارزیابی و پاسخگویی برای سنجش پیشرفت:

۱۱. تدوین شاخص‌های کمی و کیفی سنجش پیشرفت: این شاخص‌ها شامل نسبت زنان در پست‌های مدیریتی، میزان رضایت شغلی مدیران زن، نسبت موفقیت پروژه‌های تحت مدیریت زنان و شاخص‌های سنجش پدیده صخره شیشه‌ای می‌شود. ۲. ایجاد سامانه شفافیت انتصابات: این سامانه برای ثبت و پایش عمومی انتصابات بر اساس شایستگی ایجاد می‌شود. ۳. انتشار گزارش سالانه وضعیت مدیریت زنان در استان: این گزارش باید در دسترس عموم قرار گیرد تا میزان پیشرفت یا ایستایی برای همه آشکار شده و رسانه‌ها و تشکلهای مدنی بتوانند آن را تحلیل و نقد کنند. ۴. الزام مدیران ارشد

به پاسخگویی: باید پرسش‌های مشخصی در ارزیابی عملکرد مدیران ارشد گنجانده شود که به عملکردشان در زمینه انتصاب و حمایت از مدیران زن می‌پردازد.

۱۴. بحث و نتیجه‌گیری

پس از این تحلیل جامع، اکنون می‌توان به پرسش اصلی گزارش پاسخ داد: «آیا حضور زنان در مدیریت استان گلستان، پیشرفت است یا ایست؟ پاسخ به این پرسش، چنانکه در این گزارش نشان داده شد، ساده و یک‌سویه نیست. بلکه با دوگانگی پیچیده‌ای مواجه است که در آن نشانه‌های پیشرفت و عوامل ایستایی هم‌زمان حضور دارند. از یک سو، دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در حوزه زنان، به ویژه در عرصه آموزش عالی و حضور علمی، و نیز تجارب موفق مدیریتی زنان در سطح استان، نشانه‌های روشنی از پیشرفت به شمار می‌رود. افزایش سهم زنان در دانشگاه‌ها، حضور فعال آنان در عرصه‌های علمی و پژوهشی، حمایت از کارآفرینی زنان و تجارب موفق مدیریتی همچون انتصاب اولین شهردار زن در مراوه‌تپه، همگی حکایت از حرکتی رو به جلو دارد. از سوی دیگر، پدیده‌های «سقف شیشه‌ای» و «صخره شیشه‌ای» در سازمان‌های خدماتی استان گلستان واقعیت‌های قابل تأملی هستند که نشان می‌دهند این پیشرفت با موانع و ایستایی‌هایی نیز مواجه است. شکاف عمیق بین سهم زنان در آموزش عالی و سهم آنان در مدیریت، تداوم کلیشه‌های جنسیتی، نبود نظام جانشین‌پروری، و انتصاب زنان در شرایط بحرانی بدون حمایت کافی، از جمله عواملی هستند که مسیر پیشرفت را به ایستایی تبدیل می‌کنند. نکته مهم آن است که این دوگانگی، یک وضعیت ثابت نیست، بلکه میدانی پویا و در حال تغییر محسوب می‌شود. آنچه سرنوشت

این میدان را تعیین می‌کند، تصمیم‌ها و اقداماتی است که امروز انجام می‌شود. اگر اصلاحات نهادی، تغییر فرآیندها و حمایت‌های ساختاری جدی گرفته شود، می‌توان ایستایی را به پیشرفت تبدیل کرد. این گزارش نشان می‌دهد که حضور زنان در مدیریت استان گلستان، صرفاً یک «مسئله زنان» نیست، بلکه آینه‌ای از کیفیت حکمرانی استانی است. هر جا که شایسته‌سالاری، شفافیت و پاسخگویی تقویت شده، زنان نیز مجال بروز یافته‌اند و هر جا که روابط غیررسمی و تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای غالب بوده، ایستایی تشدید شده است. بنابراین، سیاست‌گذاری در این حوزه باید از نگاه بخشی و نمادین عبور کرده و به سطح اصلاحات حکمرانی ارتقاء یابد. حرکت کنونی در گلستان، اگرچه حرکتی رو به جلو محسوب می‌شود، اما شکننده و آسیب‌پذیر است. تحقق پیشرفت واقعی و پایدار زمانی میسر خواهد شد که رفع موانع ساختاری، پرهیز از انتصابات پرخطر و استقرار حکمرانی شایسته‌محور در دستور کار قرار گیرد. در چنین شرایطی، زنان نه تهدیدی برای خانواده و فرهنگ، بلکه به یکی از مهم‌ترین منابع اقتدار نرم، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار استان تبدیل خواهند شد. در پایان، باید تأکید کرد که پیشرفت واقعی زمانی محقق می‌شود که زنان و مردان در کنار یکدیگر، هریک با بهره‌گیری از توانایی‌های خاص خود، در مسیر تعالی استان و کشور گام بردارند. این همان نگاه متعالی انقلاب اسلامی است که زن را نه در حاشیه، که در متن توسعه می‌خواهد. تحقق این امر نیازمند عزم جدی و همکاری همه جانبه همه دستگاه‌ها و نهادهای استان است، اما پاداش آن، بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های انسانی استان برای رسیدن به توسعه پایدار و حکمرانی شایسته‌محور خواهد بود.



تغییرات هویتی زنان و امنیت ملی؛ گذار از تهدید به فرصت در حکمرانی پایدار



دکتر آسبه شریعت نژاد
- مدرس و پژوهشگر حکمرانی استراتژیک

مقدمه: امنیت در عصر پیچیدگی های هویتی

متغیر کلیدی در معادلات امنیت نرم و سخت کشور است. نگاه کلاسیک و بوروکراتیک که زنان را صرفاً به عنوان «موضوع سیاست گذاری» یا «متقاضی خدمت» می بیند، دیگر پاسخگوی نیازهای امنیت پایدار نیست. آنچه امروز ضرورت می یابد، عبور از سطح «حضور» فیزیکی زنان به سمت «حکمرانی» مؤثر آنها و بهره گیری از ظرفیت هویتی آنها به عنوان «سنسورهای امنیت اجتماعی» است. درک عمیق این تحولات و هدایت آنها، یکی از مهم ترین مأموریت های حکمرانی معطوف به آینده است.

تحول هویت؛ تهدید یا فرصت؟

تحولات هویتی زنان، واقعیت انکارناپذیری است. این تغییرات، که شامل بازتعریف نقش های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می شود، اگر درک

در منظومه فکری انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم، تأکید بر نقش محوری زنان و خانواده به عنوان زیرساخت پیشرفت، یک شعار احساسی نیست، بلکه یک ضرورت استراتژیک در معماری امنیت ملی است. امروزه، مفهوم امنیت ملی از مرزهای جغرافیایی و صرفاً نظامی فراتر رفته و از حالت صرفاً دفاعی و مرزی به مفهوم جامع «امنیت اجتماعی» و «انسجام هویتی» تغییر جهت داده است. در این معادله stratagic، زنان به عنوان نیمی از جمعیت و هسته اصلی نهاد «خانواده»، نقشی محوری ایفا می کنند. در این میان، تغییرات هویتی گسترده در میان زنان ایرانی - ناشی از ارتقای سواد، ورود به دانشگاه ها و حضور مؤثر در عرصه های عمومی - یکی از پیچیده ترین متغیرهای نظام حکمرانی محسوب می شود؛ یعنی نه تنها یک پدیده اجتماعی، بلکه یک

حساس نباشد، در واقع بخش عظیمی از سرمایه اجتماعی و امنیت روانی جامعه را به خطر انداخته است.

ضرورت گذار از دولت‌مردی به حکمرانی زنانه

متناسب با رویکردهای نوین در اندیشکده‌های حکمرانی، باید به تفاوت بنیادین «حکومت‌داری» (Government) و «حکمرانی» (Governance) در حوزه زنان، توجه ویژه‌ای داشت. رویکرد سنتی؛ «حکمرانی مردانه» اغلب مبتنی بر دستور و سلسله‌مراتب در قالب دستورالعمل‌های از بالا به پایین است، در حالی که منطق حکمرانی در عصر جدید، مبتنی بر شبکه‌سازی، اقناع و ایجاد انسجام افقی است.

مطالعه بر تغییرات هویتی زنان، نشان می‌دهد که آن‌ها دیگر پذیرنده نگاه‌های پدرسالارانه و امنیتی صرف نیستند، بلکه زنان با منطق «اقناع»، «شبکه‌سازی» و «مدیریت پیچیده» ارتباط بهتری دارند. امنیت ملی در گرو آن است که حکمرانی، بتواند ظرفیت‌های جدید هویتی زنان را نه سرکوب کند و نه رها سازد، بلکه با پذیرش منطق «حکمرانی زنانه» - که بر شبکه‌سازی، تاب‌آوری و مدیریت پیچیدگی‌ها استوار است - آن را در مسیر «پیشرفت پایدار» و «دفاع همه‌جانبه» به کار گیرد و این ظرفیت را در جهت تقویت بنیان‌های خانواده و امنیت روانی جامعه هدایت نماید. در حقیقت امروزه زنان، دقیق‌ترین «سنسورهای» جامعه برای شناسایی تهدیدات فرهنگی و

درستی از آن حاصل نشود، می‌تواند به یک «ناترازی هویتی» تبدیل گردد؛ ناترازی‌ای که دشمن در جنگ ترکیبی و شناختی، تلاش می‌کند از آن به عنوان اهرمی برای نفوذ به بدنه جامعه و تضعیف سرمایه اجتماعی بهره‌برد، اما از منظر حکمرانی استراتژیک، این تغییرات هویتی می‌تواند و باید به یک فرصت استراتژیک بدل شود. زنان به دلیل ماهیت نقش آفرینی‌شان در خانواده و جامعه، دقیق‌ترین سنسورها برای تشخیص آسیب‌های اجتماعی و رصد تهدیدات نرم هستند. نادیده گرفتن حساسیت‌ها و مطالبات هویتی آنان، در واقع کور کردن سیستم هشدار اولیه امنیت ملی است

چالش؛ دره میان هویت سنتی و مطالبات نوین

حکمرانی سنتی، اغلب نگاهی «من‌بساز» یا «حمایت‌محور حداقلی» به زنان داشته است؛ در حالی که جامعه امروز شاهد تغییرات هویتی عمیقی است. زنان ایرانی از جایگاه صرف «متقاضی خدمت» به «شریک اصلی» در تولید ثروت، دانش و تصمیم‌گیری‌های کلان عبور کرده‌اند. این تغییر هویت، اگرچه به معنای افزایش سطح سواد، حضور دانشگاهی و ورود به بازار کار است، اما چالش‌هایی را نیز به همراه دارد. گسافتی که میان «هویت رسمی/قانونی» و «هویت ادراک‌شده/واقعی» زنان ایجاد شده، می‌تواند به بستر نارضایتی‌های خاموش و زمینه‌ساز نفوذ در جنگ شناختی و ترکیبی تبدیل شود. حکمرانی که نسبت به این «ناترازی هویتی»



اجتماعی هستند. نادیده گرفتن حساسیت هویتی آنان، یعنی کور کردن چشم نظام بصیرت‌افزای کشور.

راهبردهای پیشنهادی سیاستی برای تقویت امنیت ملی

برای تبدیل تغییرات هویتی زنان از یک تهدید بالقوه به فرصتی برای ارتقای امنیت ملی، پیشنهاد‌های سیاستی زیر، به اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری تقدیم می‌گردد.

۱. تغییر پارادایم از «مدیریت بحران» به «ظرفیت‌سازی مبتنی بر خرد جمعی»:

حکمرانی باید به جای واکنش‌های مقطعی به مسائل زنان، به سمت ایجاد سازوکارهای دائمی، به دنبال بهره‌گیری از پتانسیل تحصیلاتی و اجتماعی زنان برای تقویت بنیان‌های خانواده و امنیت روانی جامعه و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان حرکت کند. استفاده از اندیشکده‌های استانی و بهره‌گیری از نخبگان زن برای رصد وضعیت و ارائه راهکار، می‌تواند پل ارتباطی میان مطالبات میدانی و تصمیمات کلان باشد.

۲. الزام «پیوست امنیتی-اجتماعی»

برای مصوبات: همان‌طور که در کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌ها مطرح شده، هر قانونی باید «پیوست خانواده» داشته باشد. پیشنهاد می‌شود تمامی لوایح و مصوبات، فراتر از پیوست‌های رفاهی، دارای پیوستی برای ارزیابی تأثیر بر «هویت زنان» و «انسجام خانواده» باشند تا از تصویب قوانینی که زمینه‌ساز گسافت هویتی می‌شوند، جلوگیری شود؛ یعنی تمامی مصوبات مجلس و دولت، علاوه بر پیوست اقتصادی و

فنی، دارای «پیوست هویتی و امنیتی» باشند تا تأثیر آن بر تصویر ذهنی و امنیت روانی زنان و خانواده سنجیده شود.

۳. ارتقا جایگاه زنان در حکمرانی با بهره‌گیری از ظرفیت زنان متخصص و نخبه در دیپلماسی دفاع نرم:

با توجه به تغییرات هویتی و افزایش حضور زنان در عرصه‌های بین‌المللی و فضای مجازی، حکمرانی باید از این ظرفیت در دیپلماسی عمومی و مقابله با جنگ ترکیبی دشمن استفاده کند. زنان می‌توانند به عنوان سفیران فرهنگی و امنیتی در عرصه‌های نرم عمل کنند و تصویر واقعی و مقتدر جمهوری اسلامی را ترسیم نمایند.

نتیجه‌گیری

تغییرات هویتی زنان ایرانی، یک واقعیت انکارناپذیر و گریزناپذیر است. یعنی صرفاً یک پدیده اجتماعی نیست؛ بلکه یک متغیر ژئوپلیتیک و امنیتی در عصر جدید است. امنیت ملی پایدار در دوران گذار، در گرو حکمرانی هوشمندی است که این تغییر را درک کرده و با ارائه الگوی «حکمرانی مقتدر اسلامی-ایرانی»، مطالبات هویتی زنان را در راستای اهداف کلان نظام همسو نماید. عبور از «حضور» به «حکمرانی» و فعال‌سازی نقش «سنسوری» زنان در امنیت اجتماعی، ضامن عبور از پیچ‌های تاریخی و تحقق امنیت پایدار برای آینده ایران خواهد بود و غفلت از این مسئله، نه تنها امنیت امروز، بلکه آینده‌سازی نسل آینده را با مخاطره جدی روبرو خواهد ساخت.



حکمرانی خانواده و خشونت پنهان علیه زنان، بازاندیشی جرم خاموش در بستر رسانه و سیاست گذاری اجتماعی

خشونت پنهان علیه زنان در بستر خانواده، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین مسائل حکمرانی اجتماعی معاصر است. این پدیده، به دلیل وقوع در مرز مبهم میان امر خصوصی و عمومی، غالباً از حوزه مداخله مؤثر نهادی خارج می‌ماند و در قالب مسئله‌ای فردی، فرهنگی یا اخلاقی تقلیل می‌یابد. چنین تقلیلی، اگرچه در سطح توصیفی رایج است، اما در سطح تحلیلی، به نادیده گرفتن ابعاد ساختاری و حکمرانی خشونت می‌انجامد.

در این چارچوب، خشونت خانگی نه صرفاً نتیجه کنش‌های انحرافی فردی، بلکه نشانه‌ای از اختلال در تنظیم نهادی روابط قدرت، حمایت و پاسخ‌گویی در درون خانواده است. خانواده، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتولید نظم اجتماعی و سرمایه انسانی ایفا می‌کند؛ از این رو، ناتوانی در مواجهه با خشونت پنهان علیه زنان، پیامدی فراتر از حوزه فردی دارد و به کیفیت حکمرانی اجتماعی گره می‌خورد.

این یادداشت می‌کوشد با عبور از صورت‌بندی‌های تقلیل‌گرایانه، خشونت پنهان علیه زنان را در چارچوب حکمرانی خانواده، جرم‌شناسی اجتماعی و نقش رسانه بازتعریف کند و نشان دهد که «جرم خاموش» بیش از آنکه محصول سکوت قربانیان باشد، بازتابی از ناکارآمدی نهادی در ترجمه، شناسایی و مداخله است.

غیرجسمانی‌ان، غالباً فاقد نشانه‌های عینی و فوری است که نظام‌های رسمی را به مداخله وادار کند. این نوع خشونت، به صورت تدریجی، انباشتی و در بستر روابط روزمره خانوادگی رخ می‌دهد و همین ویژگی، آن را به نمونه بارزی از «جرم خاموش» تبدیل می‌کند. در ادبیات جرم‌شناسی، جرم خاموش به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که اگرچه واجد ماهیت مجرمانه‌اند، اما به دلایل نهادی، اجتماعی یا فرهنگی، وارد چرخه گزارش، ثبت و رسیدگی نمی‌شوند.

صورت‌بندی رایج، سکوت زنان در برابر خشونت را به عواملی همچون ترس، وابستگی عاطفی یا ناآگاهی حقوقی فرو می‌کاهد. با این حال، چنین تبیینی، لایه نهادی مسئله را نادیده می‌گیرد. سکوت در بسیاری از موارد، کنش عقلانی در برابر تجربه یا ادراک ناکارآمدی نهادهای حمایتی و قضایی است. هنگامی که مسیرهای گزارش‌گری پرهزینه، نامطمئن و فاقد ضمانت حمایت مؤثرند، سکوت به گزینه‌ای کم‌ریسک‌تر تبدیل می‌شود.

از این منظر، جرم خاموش در حوزه خشونت خانگی را باید نه نشانه انفعال قربانی، بلکه شاخصی از شکست حکمرانی در ایجاد سازوکارهای قابل پیش‌بینی و امن برای مداخله دانست. تا زمانی که نظام‌های حقوقی و اجتماعی قادر به شناسایی خشونت‌های غیرآشکار نباشند، بخش عمده‌ای از واقعیت خشونت خارج از دایره سیاست‌گذاری باقی خواهد ماند.

این یادداشت می‌کوشد با عبور از صورت‌بندی‌های تقلیل‌گرایانه، خشونت پنهان علیه زنان را در چارچوب حکمرانی خانواده، جرم‌شناسی اجتماعی و نقش رسانه بازتعریف کند و نشان دهد که «جرم خاموش» بیش از آنکه محصول سکوت قربانیان باشد، بازتابی از ناکارآمدی نهادی در ترجمه، شناسایی و مداخله است.

این یادداشت می‌کوشد با عبور از صورت‌بندی‌های تقلیل‌گرایانه، خشونت پنهان علیه زنان را در چارچوب حکمرانی خانواده، جرم‌شناسی اجتماعی و نقش رسانه بازتعریف کند و نشان دهد که «جرم خاموش» بیش از آنکه محصول سکوت قربانیان باشد، بازتابی از ناکارآمدی نهادی در ترجمه، شناسایی و مداخله است.

۲. ناهم‌ترازی نهادی و تثبیت خشونت در «منطقه خاکستری»

یکی از عوامل کلیدی در تداوم خشونت پنهان

۱. خشونت پنهان علیه زنان؛ صورت‌بندی اجتماعی «جرم خاموش»

خشونت پنهان علیه زنان، به‌ویژه در اشکال



است توجه عمومی را برانگیزد، اما در نهایت به تضعیف ترجمه نهادی خشونت می‌انجامد. در مقابل، رسانه‌ای که در چارچوب حکمرانی عمل می‌کند، خشونت را به عنوان شاخصی از اختلال نهادی بازتابی می‌کند. چنین رسانه‌ای، مرز میان امر خصوصی و عمومی را بازتنظیم می‌کند و امکان دیده شدن خشونت‌های غیرجسمانی و تدریجی را فراهم می‌سازد. از این منظر، رسانه نه ابزار افشا، بلکه تنظیم‌گر مرزهای جرم است.

۴. دلالت‌های حکمرانی خانواده

تحلیل خشونت پنهان علیه زنان، در چارچوب حکمرانی خانواده، مستلزم عبور از مداخلات موردی به سمت تنظیم ساختاری است. تنظیم ساختاری به معنای طراحی هماهنگ قواعد، نهادها و رویه‌هایی است که شناسایی، پیشگیری و پاسخ‌گویی پایدار به خشونت را ممکن سازد. این امر، مستلزم کاهش هزینه‌های افشا، ایجاد مسیرهای امن گزارش‌گری و تقویت هماهنگی نهادی است.

تا زمانی که سیاست‌گذاری خانواده، روابط قدرت درونی خانواده را نادیده بگیرد و بر حفظ انسجام ظاهری تأکید کند، خشونت پنهان علیه زنان، همچنان در حاشیه مداخله باقی خواهد ماند؛ از این رو، خشونت پنهان را می‌توان آینه‌ای از کیفیت حکمرانی خانواده دانست؛ آینه‌ای که میزان کارآمدی نهادهای تنظیم‌گر را بازتاب می‌دهد.

جمع‌بندی

خشونت پنهان علیه زنان، نه مسئله‌ای حاشیه‌ای و نه صرفاً فرهنگی، بلکه نشانه‌ای ساختاری از ناکارآمدی در حکمرانی خانواده است. بازتعریف این پدیده در چارچوب جرم خاموش، نقش رسانه در ترجمه نهادی خشونت و ضرورت تنظیم ساختاری، می‌تواند مسیر مداخله مؤثر و پایدار را هموار سازد. بدون چنین بازاندیشی، خشونت همچنان پنهان خواهد ماند؛ نه به دلیل نامرئی بودن ذاتی بلکه به سبب ناتوانی حکمرانی در دیدن، شناسایی و بازتنظیم نهادی خشونتی که در مرزهای امر خصوصی پنهان شده است.

علیه زنان، ناهم‌ترازی نهادی میان اجزای مختلف حکمرانی است. نهادهای حقوقی، سیاست‌های اجتماعی، نظام‌های حمایتی و رسانه‌ها، اغلب فاقد درک مشترک از ماهیت مسئله و فاقد هماهنگی در شیوه مواجهه‌اند. این ناهم‌ترازی، خشونت خانگی را در فضایی میان دیده شدن و نادیده ماندن معلق نگه می‌دارد. نظام حقوقی، مداخله را به اثبات‌های عینی و قابل استناد محدود می‌کند؛ سیاست‌های اجتماعی، بیشتر بر حمایت‌های کلی و غیره‌د فمند تمرکز دارند و رسانه‌ها، مانع افشاگری احساسی و سکوت محافظه‌کارانه در نوسان‌اند. حاصل این وضعیت، شکل‌گیری «منطقه خاکستری» خشونت است: حوزه‌ای که در آن خشونت، نه آن قدر آشکار است که مداخله رسمی را فعال کند و نه آن قدر خصوصی که پیامدهای اجتماعی نداشته باشد. در چنین شرایطی، خانواده به نهادی نیمه حکمرانی پذیر بدل می‌شود؛ نهادی که از یک سو تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و روابط قدرت غیررسمی است و از سوی دیگر، فاقد تنظیم نهادی منسجم. این وضعیت، زمینه‌ساز بازتولید خشونت پنهان و تداوم جرم خاموش می‌شود.

۳. گذار تحلیلی: رسانه به مثابه تنظیم‌گر مرزهای جرم

رسانه‌ها در مواجهه با خشونت پنهان علیه زنان، نقش فراتری از بازتابی صرف ایفا می‌کنند. رسانه، یکی از بازیگران اصلی در فرایند «ترجمه نهادی» خشونت است؛ فرایندی که طی آن تجربه زیسته قربانی، به مسئله‌ای قابل شناسایی و قابل مداخله برای نهادهای حکمرانی تبدیل می‌شود. بدون این ترجمه، خشونت در سطح فردی باقی می‌ماند و وارد چرخه سیاست‌گذاری نمی‌شود.

با این حال، بخش قابل توجهی از مواجهه رسانه‌ای با خشونت خانگی، فاقد پیوند با منطق حکمرانی است. تمرکز بر روایت‌های احساسی، پرونده‌های استثنایی یا شخصیت‌محور، خشونت را از سطح ساختاری جدا می‌کند و آن را به رویدادی منفصل فرو می‌کاهد. این نوع بازتابی، اگرچه ممکن

گفتمان کاوی در فقه؛ ضرورتی در راستای تقنین و اصلاح قوانین حوزه بانوان

مناصب حاکمیتی چون؛ ریاست جمهوری، آنچه نگارنده، در نوشتار حاضر بر آن تأکید می‌ورزد ضرورت گام‌هایی اساسی در راستای فهم و تقنین حقوق بانوان است، تا بتوان در رفع چالش‌ها قدم برداشت که آن‌ها را تحت عنوان گفتمان کاوی در فقه بررسی می‌کنیم.

گفتمان، از واژگانی است که در دهه‌های اخیر، کاربرد رایجی در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی یافته است. واژه گفتمان را، می‌توان در فرهنگ نامه‌هایی که به ترجمه واژگان لاتین پرداخته‌اند، یافت. در این کتاب‌ها، گفتمان ترجمه واژه (Discourse) است. Discourse را به معنای ارتباط گفتاری یا نوشتاری می‌دانند. به عبارتی، این واژه بیان نظرات در یک موضوع خاص و واقعی به صورت یک ارتباط گفتاری منسجم مانند سخنرانی یا ارتباط نوشتاری مانند یک اثر است. با توجه به این معنا از گفتمان، مطالعات گفتمانی یا تحلیل گفتمان یا گفتمان کاوی شکل گرفته است که معنای پیچیده‌تری دارد. تحلیل گران گفتمان، آن را شکلی از کاربرد زبان می‌دانند که برای برقرار کردن ارتباط میان اندیشه‌ها و باورها به کار گرفته می‌شود. (دایک، ۱۳۸۲: ۱۶)

گفتمان دین و گفتمان دینی: اگر گفتمان را، منطق القای تفکری خاص در بستر اجتماع بدانیم، بی‌گمان هر واژه‌ای که در کنار آن قرار گیرد و ترکیب وصفی یا اضافی را تشکیل دهد، به گونه‌ای بیانگر نقش آن موضوع در شیوه القای تفکر خواهد بود؛ از این رو، زمانی که از گفتمان دین سخن می‌گوییم در واقع دین را، به مثابه باورها، اعمال، نهادهایی در جامعه

از جمله مسائلی که امروز حوزه مطالعات بانوان را در جامعه اسلامی ایران درگیر خود نموده است، بازنگری در قوانین و حقوق زنان است. قوانینی که از یک سو برگرفته از فقه و دانش شریعت است و از سویی در مواجهه با مدرنیته و مسائل آن، دچار چالش گشته است. در این میان، می‌توان مسائل را به دو دسته تقسیم کرد: برخی حقوق و قوانین مربوط به حوزه بانوان که از گذشته در جوامع مطرح بوده و امروز با چهره جدیدی دچار چالش شده است، مانند بحث مهریه، نفقه، حق اشتغال، تمکین، اشتغال در مناصب خاص مانند قضاوت و... و دسته‌ای دیگر قوانینی است که به عنوان مسائل نوپیدا جامعه را گاه و بی‌گاه درگیر خود می‌کند؛ از قبیل گواهی از جمله مسائلی که امروز حوزه مطالعات بانوان را در جامعه اسلامی ایران درگیر خود نموده است، بازنگری در قوانین و حقوق زنان است. قوانینی که از یک سو برگرفته از فقه و دانش شریعت است و از سویی در مواجهه با مدرنیته و مسائل آن، دچار چالش گشته است. در این میان، می‌توان مسائل را به دو دسته تقسیم کرد: برخی حقوق و قوانین مربوط به حوزه بانوان که از گذشته در جوامع مطرح بوده و امروز با چهره جدیدی دچار چالش شده است، مانند بحث مهریه، نفقه، حق اشتغال، تمکین، اشتغال در مناصب خاص مانند قضاوت و... و دسته‌ای دیگر قوانینی است که به عنوان مسائل نوپیدا جامعه را گاه و بی‌گاه درگیر خود می‌کند؛ از قبیل گواهی رانندگی موتورسواری بانوان، دوچرخه سواری،

می‌دانیم که از امری قدسی الهام گرفته و برای اثبات خود در بستر اجتماع با منطق و کلام خاصی با انسان مواجه گشته است. (عیوضی، ۱۳۸۸: ۲۰۷) الهی و ماواء طبیعی بودن، مهم ترین خصیصه‌ای است که گفتمان دین بر آن استوار است و بر همه ابعاد آن اثر می‌گذارد. گفتمان فقه و گفتمان فقهی: مطالعات گفتمانی در فقه، سرنوشت مشابهی با مطالعات گفتمانی در حوزه دین می‌یابد. به عبارتی دیگر، در مطالعات گفتمان کاوی، فقه دارای یک یا چند گفتمان است. گفتمان‌هایی که مبتنی بر شیوه‌ها و روش‌های فهم احکام شرعی دین است و با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد. برای نمونه از مشهورترین گفتمان‌ها در دانش فقه، می‌توان به گفتمان اخباریان و اصولیان اشاره کرد که هریک، شیوه خاصی را برای وضع احکام فقهی تعریف می‌کنند. علاوه بر گفتمان‌های درون فقهی، فقه از گفتمان‌های بیرون فقهی نیز اثر می‌پذیرد. گفتمان‌هایی که در سطح مطالعات اجتماعی و سیاسی مطرح می‌گردد و فقه را به عنوان دانشی که در عرصه اجتماع به وضع قوانین دینی می‌پردازد، متأثر می‌سازد. برای نمونه، زمانی که گفتمان حقوق بشر به شکل وسیع جوامع حقوقی را تحت تأثیر خود قرار داد، فقه نیز از این گفتمان تأثیر پذیرفت و برخی از احکامی که قرن‌ها میان مسلمانان رواج داشت با چالش مواجه گردید. ضرورت و پیشینه مطالعات گفتمانی در فقه: مطالعات گفتمانی رویش و شکل‌گیری یک تفکر در بستر اجتماع و نحوه اثرگذاری آن را تجزیه و تحلیل می‌کند و از پس این تحلیل به جهت دادن آن اقدام می‌نماید. گفتمان‌ها را نباید صرفاً ایدئولوژی، به مفهوم سنتی و محدود آن، یعنی؛ مجموعه عقایدی که به وسیله آن اعمال اجتماعی سازمان یافته توجیه و تشریح می‌شود، پنداشت؛ بلکه گفتمان، مجموعه‌ای از تفکرها است که با زبان و شیوه خاصی منشأ اثر بخشی اعمال اجتماعی

می‌گردد و بر همه نهادها و سازمان‌های متأثر از آن گفتمان سایه می‌افکند. در این راستا، پژوهشگری که به تحلیل گفتمان‌ها می‌پردازد، سعی می‌کند خود را به جای عاملی که در جامعه عمل می‌کند، تصور کرده و به این طریق، اعمال اجتماعی را درک نماید. این تجزیه و تحلیل عمیق و ریشه‌یابی مسائل در راستای جهت‌دهی آنها امری ضروری در جریان مطالعات علوم انسانی و اجتماعی به شمار می‌رود؛ چرا که در جریان آن نقاط ضعف و قوت آشکار شده و بسیاری از پیچیدگی‌ها و تناقض‌ها پاسخ می‌یابد.

برای درک اهمیت مطالعات گفتمانی در فقه، ابتدا باید به این نکته توجه داشت که این دانش، در حوزه‌های مختلفی از علوم اجتماعی نقش آفرینی می‌کند؛ علاوه بر نقش دانش فقه در حوزه حکمرانی، قانون‌گذاری و شکل‌گیری دانش حقوق در جوامع مسلمان، در حوزه علم سیاست، سیاست‌گذاری‌های حکومت‌هایی که خاستگاه دینی دارند و بر جوامع مسلمان حکومت می‌کنند، از احکام فقهی و رویکرد فقیهان متأثر است. نمونه‌های متعدد تاریخی، گواه این مطلب است که عالمان و فقیهان، نقش مهمی را در پدیده‌های اجتماعی ایفا کرده و منشأ جنبش‌های سیاسی گشته‌اند. به طوری که در این جوامع، مسلمانان به عنوان افراد جامعه، خود را در برابر فتاوی فقهی مکلف می‌دانند و این موضوع سبب می‌شود که در جریان‌های اجتماعی، رفتاری مطابق دیدگاه‌های فقیهان به وجود آید.

علاوه بر این، گفتمان کاوی در فقه، در دوران حاضر، به دنبال تحولاتی که در حوزه‌های گوناگون این دانش، رخ داده است، اهمیتی افزون یافته است. توضیح آن که دانش فقه از ابتدای شکل‌گیری تا دو سده اخیر (بیش از ۱۰۰ قرن) رسالت خود را، بیان احکام شرعی مستخرج از منابع شرعی می‌دانست که

مشمتمل بر نصوص قرآن و سنت بود. این رویکرد، تهی از نگاه‌های فلسفی به موضوعات و مسائل شرعی بود و صرفاً وظیفه خود را بیان تکالیف انسان‌های مسلمان در زندگی می‌دانست. در این راستا اساساً دانش فقه با چالش و پرسشی که خواهان بیان غایات احکام و اهداف شریعت باشد، مواجه نبود؛ اما از دو قرن گذشته، در پی رشد مفاهیم فلسفی و ظهور مدرنیته، موضوعات و مباحث فقهی نیز از تأثیر چنین تحولاتی مصون نماند و با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد. چالش‌هایی که موضوعات و احکام فقهی را از دریچه نگرش‌های فلسفی می‌نگریست و باید در برابر پرسش‌های متفکران و اندیشمندان که تمامی مسائل را به دایره عقل و علم می‌سپردند، پاسخی منطقی می‌یافت. چنین بود که رفته رفته دانش فقه، با گفتمان‌های متعددی روبه‌رو شد، گفتمان‌هایی که از برون این دانش، به فضای درونی آن رخنه کرده و شکل جدیدی به رویکردهای فقیهان داد. به طوری که، بسیاری از مباحث که پیش از آن تنها در دریچه وحی نگریسته می‌شد، از منظر عقل نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. از این رو شناخت عمیق نظریه‌های فقهی و تحول تاریخی آنها، امکان نقد تاریخی، شناخت مؤلفه‌های اساسی مؤثر در نگرش‌های فقهی که همگی در مطالعات گفتمان محور مورد توجه است، امروزه نقش مهمی در رشد و حتی بقای این دانش خواهد داشت و موجب جهت دهی و پیرایش نقاط مبهم و نیز حل تعارض‌ها خواهد شد. از این منظر، با مطالعات گفتمان و تحلیل گفتمانی به اهداف فقه پویا که پاسخگویی به مسائل اجتماعی انسان باورمند به دین اسلام است، نزدیک خواهیم شد.

نمونه مطالعات گفتمان کاوانه: نویسنده، در آثاری به بررسی گفتمان کاوانه ابعاد حقوق بانوان پرداخته است، برای نمونه، دو مورد

مهریه، حق تمکین و قوامیت زوج که از جمله مهم‌ترین چالش‌های حقوق بانوان بوده و در مسائل حکمرانی کشور در نقطه توجه است، مورد بازبینی قرار گرفته است که به دلیل محدودیت نوشتار حاضر، تنها نتایج یک مورد آن بیان می‌گردد.

به صورت موردی، بحث قوامیت زوج، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فقه و حقوق خانواده مورد بررسی قرار گرفت، سه گفتمان نص محور، حق مدار، مقصدگرایانه در این زمینه شناسایی شد.

- در گفتمان نص محور، با تکیه در ظواهر نصوص قوامیت زوج، به معنای ریاست مطلق و حق اطاعت محض از زوجه است؛ گویی او رئیسی است که زیردستان او شامل زوجه و فرزندان می‌گردند و باید از او امر و مطلقاً اطاعت کنند و در صورت عدم اطاعت عنوان تمرد و نشوز بر آنها اطلاق می‌گردد.

- در گفتمان حق مدار، از آنجا که هدف از فقه و احکام شریعت دستیابی فرد و جامعه به حقوق اساسی خویش است، قوامیت به معنای ریاست مطلق نیست، بلکه مقامی است که قانون گذار به شوهر اعطا نموده است تا به وسیله آن مصلحت خانواده، صورت پذیرد، اما در راستای حفظ مصلحت اجتماع، اطاعت از زوج با رعایت حسن معاشرت از جانب وی پذیرفته خواهد بود.

- گفتمان دیگر، گفتمان مقاصد شریعت است، که احکام را بر پایه اهداف کلی و جزئی شریعت تبیین می‌کند؛ در این گفتمان، با توجه به اهداف شریعت در خانواده از جمله عبودیت، عدالت و امنیت و آرامش و نیز با تکیه بر نگاه به انسان دوران معاصر در سایه رشد تربیتی باید تا حد امکان از به کاربرد الفاظی چون رئیس، مطیع و... پرهیز نمود، در این نگاه، مقصود از قوامیت مقام حمایتگری است که زوج داده شده است تا با توجه به جایگاه متفاوت وی و وظایفی که بر عهده



اوست بتواند موجبات رشد استعدادها و شکوفایی افراد خانواده را فراهم آورد. از این جهت، هرگونه استبدادورزی و سلطه جویی در مقام قوام، سوء استفاده از حق تلقی شده و از منظر شریعت مردود است. توجه به موارد فوق، دستاورد روشنی دارد که در نتیجه بازنگری قوانین مربوط به حقوق خانواده در کانون توجه قرار می گیرد. امری که امروز، به دلیل سوء استفاده از حق توسط زوج از یک سو و عدم درک موقعیت افراد در خانواده از سویی دیگر موجب مشکلات زیاد در مسائل خانواده گشته و متأسفانه، نظام قانونی و اجرایی نیز همسو با سوگیری هایی شناختی حرکت می کند.

منابع

دایک، تون آدریانوس فان، ۱۳۸۲، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان پیروز ایزدی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیق. عیوضی، محمد، ۱۳۸۸، «آسیب شناسی گفتمان عدالت در دولت دینی»، معرفت سیاسی، بهار و تابستان، صص ۱۹۵ تا ۲۲۷. هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۹۵، الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه، تهران: سازمان بسیج جامعه زنان کشور لشکر فرشتگان. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ط: اول ۱۴۱۳ هـ. زیدان، عبدالکریم، ۱۴۲۰ق، المفصل فی أحكام المرأة وبيت المسلم، ط: ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، حقوق مدنی: خانواده، تهران: انتشارات بهمن. هدایت نیا، فرج الله، اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، پیاپی ۳۴ (زمستان ۱۳۸۵) ریسونی، احمد، ۱۳۷۶، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه: اسلامی، حسن؛ ابهری، محمد علی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. علی دوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. احمدی، سید جواد، «اصطلاح شناسی عدالت و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه های نهج البلاغه»، معرفت اخلاقی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۵۴-۳۷.

تحزب، حکمرانی واسط و گذار به الگوی سوم زن در سپهر سیاست ایران

سرکار خانم ذبیحی

—ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی، مدیر عامل مرکز نوآوری و کسب کار بانوان—

۱. طرح مسأله: از ظرفیت تا شکاف

جامعه امروز ایران، شاهد ظهور نسلی از زنان تحصیلکرده، متخصص و متعهد است که در گستره‌ای از عرصه‌های علمی، فرهنگی و مدیریتی، کارآمدی خود را به اثبات رسانده‌اند. این تحول، یک سرمایه اجتماعی بی‌بدیل برای پیشبرد اهداف کشور محسوب می‌شود. با این حال، نگاه به ساختارهای حکمرانی کلان—اعم از مجلس، دولت و هیئت‌های رهبری احزاب— نشان می‌دهد که مسیری نظام‌مند و قابل اتکا برای هدایت این ظرفیت عظیم به کانون‌های تصمیم‌سازی وجود ندارد. حضور در این سطوح، همچنان کم‌تراکم و تا حد زیادی تصادفی است.

این مسئله، تنها یک چالش عدالت‌محور نیست، بلکه یک غفلت راهبردی در بهره‌گیری از نیمی از ذخیره فکری و عملی کشور برای حل مسائل پیچیده بویژه در حوزه بانوان است. تأکیدهای حکیمانه مقام معظم رهبری بر ضرورت شکل‌گیری «الگوی سوم زن» — که زن را نه در حاشیه سنت و نه در مصرف‌گری غربی، که در کانون فعال مدیریت جامعه اسلامی تعریف می‌کند — در واقع چراغ راه خروج از این بن‌بست است. پرسش اصلی این است: این الگوی ترسیم‌شده چگونه باید از سطح گفتمان به متن قوانین و سازوکارهای حکمرانی جاری تبدیل شود؟ این یادداشت در پی آن است تا به این مسأله پاسخ دهد و با ارائه راه‌کاری درست به طراحی نهادهایی منجر

شود که بتوانند دو مفهوم کلیدی «تحزب فعال» و «حکمرانی واسط» را به هم پیوند زنند.

۲. تحلیل وضع موجود: سه گسست بنیادین

بررسی میدانی و اسنادی، سه گسست ساختاری را آشکار می‌کند.

یک) گسست حزبی: احزاب، به عنوان نخستین نهاد واسط جامعه و حکومت، در ایران از نهادسازی کارآمد بازمانده‌اند. برای زنان حاضر در این احزاب، این ناکارآمدی دوچندان است. در عمل، احزاب، زن محور و مختلط، عموماً از زنان برای تکمیل ظاهری فرآیندها (مانند پرکردن لیست‌های انتخاباتی) استفاده می‌کنند، نه برای پرورش و جای‌دهی آنان در شوراهای راهبردی و مراکز اصلی خط‌مشی‌گذاری. نتیجه، محروم ماندن گفتمان حزبی از نیمی از دیدگاه‌ها و تجربه‌ها است.

دو) گسست مشاوره و راهنمایی: در فرآیند قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کلان، سازوکار اجباری و دائمی برای بهره‌گیری نظام‌مند از نظرات شبکه‌ها و نهادهای تخصصی زنان وجود ندارد. مشورت‌های موجود، غالباً صوری، موردی و فاقد ضمانت اجرا هستند. این خلأ، به ویژه کیفیت قوانین در حوزه‌های اجتماعی و خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد به نحوی که هنوز حوزه زن و خانواده از معضلات کوناگون رنج می‌برد.

سوم) گسست ذخایر آگاهی و تجربه: موفقیت چشمگیر برخی زنان در مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و برخی

وزارتخانه ها و سازمان ها یک آزمایش طبیعی ارزشمند است. این تجربه، ثابت می کند که با باز شدن مجرای نهادی، توانمندی به سرعت ظهور و اثربخشی خود را نشان می دهد. وظیفه اصلی امروز، تعمیم این الگوی موفق از سطح محلی به سطح ملی و حاکمیتی است.

۳. نقشه راه تحول: نقش مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی به عنوان رکن اصلی قانون گذاری، می تواند با سه اقدام کلان، معمار این تحول نهادی باشد:

محور اول: توانمندسازی احزاب با مشوق های قانونی

مجلس می تواند با اصلاح قانون احزاب، مشوق های عملی برای احزاب، طراحی کند. برای نمونه، احزابی که حداقل سهمی معین (مانند ۳۰ درصد) از اعضای شورای مرکزی و نامزدهای انتخاباتی شان را به زنان شایسته اختصاص دهند، می توانند از امتیازاتی مانند اولویت در دریافت حمایت های مالی دولتی، دسترسی تسهیل شده به رسانه ملی، یا تسهیل در تشریفات ثبت نام انتخاباتی برخوردار شوند. این رویکرد، تغییر را با منطق رقابت و منفعت درونی احزاب پیش می برد.

محور دوم: استقرار نهادهای واسطه با ضمانت اجرای قانونی

برای ایجاد پیوند مستقیم و مؤثر بین ظرفیت های تخصصی زنان و فرآیند قانون گذاری، تشکیل دو نهاد پیشنهاد می شود:

۱. «کارگروه ارزیابی آثار جنسیتی قوانین در مرکز پژوهش های مجلس»: این کارگروه، متشکل از صاحب نظران، موظف خواهد بود همه طرح ها و لوایح را پیش از بررسی در کمیسیون های تخصصی، از منظر تأثیر بر زنان و خانواده، مورد ارزیابی فوری قرار داده و گزارش کارشناسی خود را به کمیسیون ذی ربط ارائه کند.

۲. «شورای عالی نظارت بر اجرای سندها و خانواده»: با ارتقای جایگاه و اختیارات، این شورا می تواند نهاد ناظر بر اجرای سند مذکور در کلیه دستگاه ها باشد و گزارش های ادواری عملکرد را مستقیماً به مجلس ارائه دهد.

محور سوم: نهادینه سازی شفافیت و پاسخگویی

تصویب قانونی ضروری است که براساس آن، کلیه دستگاه های اجرایی و نهادهای عمومی موظف شوند در گزارش سالانه عملکرد خود به مجلس، فصلی مستقل به «وضعیت جذب، حفظ و ارتقای زنان در پست های مدیریت و تصمیم گیری» و همچنین «میزان استفاده از مشاوره نهادهای تخصصی مرتبط با زنان» اختصاص دهند. البته که شفافیت آمار و عملکرد دستگاه های حکومتی، خود به تنهایی نمی تواند محرک قدرتمندی برای تغییر رویه ها و نگرش ها باشد. این مسیر راهی طولانی به درازای تاریخ از آغاز تشکیل خانواده تا به امروز دارد و ما هنوز در آغاز راهیم.

۴. سخن آخر

الگوی سوم زن، پروژه ملی بزرگ است که محقق نخواهد شد، مگر با نقشه ای تقنینی. مجلس شورای اسلامی با اقتدار قانونی خود می تواند و باید

۱. احزاب را از نهادهای نمایشی به «کارگاه های تربیت مدیران زن» تبدیل کند.
 ۲. نهادهای واسطی ایجاد نماید که اندیشه را به قانون پیوند زنند.
 ۳. شفافیتی بنیان نهد که تغییر نگرش را اجتناب ناپذیر سازد.
- هزینه این اقدامات قانونی امروز، در قیاس با هزینه فردای محروم ماندن از نیمی از خرد و تدبیر جمعی - که ضربه ای جدی به کارآمدی حکمرانی است - ناچیز می نماید. اقدام در این مسیر، نه یک انتخاب، که یک تکلیف ضروری حکمرانی خردمندانه و آینده نگر است.

زن به مثابه کنشگر زیرساختی در حکمرانی نرم اجتماعی بازاندیشی سیاست گذاری زنان در چارچوب حکمرانی اجتماعی

دکتر سوده مهتاب پور
- مدیر عامل بنیاد تربیتی مصیر

این یادداشت بر آن است تا نشان دهد ناکارآمدی سیاست گذاری زنان در ایران، بیش از آنکه ناشی از ضعف اجرا یا کمبود قوانین باشد، ریشه در نحوه صورت بندی نظری مسئله زن در ساخت حکمرانی اجتماعی دارد. مقاله با نقد الگوهای مسلط، چارچوبی بدیل ارائه می کند که زن را کنشگر زیرساختی در حکمرانی نرم اجتماعی می داند.

مقدمه

زیرساخت های اجتماعی و فرهنگی، عموماً از دستیابی به نتایج پایدار بازمی مانند. از همین رو، پرسش از کنشگران واقعی قدرت اجتماعی و نقش آن ها در حکمرانی نرم، به مسئله ای محوری برای سیاست گذاران و قانون گذاران تبدیل شده است.

در این میان، جایگاه زنان در ساخت قدرت اجتماعی و فرآیندهای حکمرانی نرم، علی رغم اهمیت بنیادین، همچنان به صورت ناقص و بعضاً تقلیل یافته مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در جمهوری اسلامی ایران، اسناد بالادستی، قوانین موضوعه و نهادهای متعددی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به حوزه زنان پرداخته اند، اما ارزیابی پیامدهای سیاستی نشان می دهد که بخش قابل توجهی از این سیاست ها، فاقد اثرگذاری عمیق و پایدار اجتماعی بوده اند. این یادداشت بر آن است تا با نگاهی حکمرانی محور، ریشه های این ناکارآمدی را واکاوی کرده و چارچوبی بدیل برای سیاست گذاری زنان ارائه دهد.

تحولات عمیق اجتماعی، فرهنگی و فناورانه در دهه های اخیر، فهم سنتی از قدرت و حکمرانی را با چالش های جدی مواجه کرده است. در ادبیات معاصر حکمرانی، قدرت دیگر صرفاً در قالب نهادهای رسمی، قوانین الزام آور و سازوکارهای اداری تعریف نمی شود، بلکه بخش قابل توجهی از آن در عرصه های غیررسمی، شبکه های اجتماعی، فرآیندهای تولید معنا و سازوکارهای نرم تنظیم روابط اجتماعی شکل می گیرد. از این منظر، حکمرانی بیش از آنکه به معنای اعمال اقتدار باشد، فرآیندی چندلایه از هدایت اجتماعی، تنظیم هنجارها، بازتولید اعتماد و مدیریت سرمایه اجتماعی تلقی می شود.

در چنین چارچوبی، بازاندیشی در سیاست گذاری اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه های کلیدی کارآمدی نظام حکمرانی اهمیت می یابد. سیاست هایی که صرفاً بر ابزارهای سخت، مقررات صوری یا مداخلات اداری متکی باشند، بدون توجه به

مسئله سیاست‌گذاری زنان در ایران: ناکارآمدی ساختاری

هرچند این اقدامات در جای خود می‌توانند ضروری باشند، اما محدود ماندن سیاست‌گذاری به این سطح، موجب نادیده گرفتن نقش زنان در لایه‌های عمیق‌تر نظم اجتماعی می‌شود.

یکی از اشکالات اساسی این رویکرد، نگاه بخشی و جزیره‌ای به مسئله زن است. زن به‌عنوان یک حوزه سیاستی مستقل تعریف می‌شوند و سیاست‌ها به نهادی خاص واگذار می‌گردد، در حالی که نقش و اثر زنان در جامعه ایرانی، ماهیتی فرابخشی دارد. کارکردهای زنان در خانواده، تربیت نسل، فرهنگ عمومی، شکل‌دهی سرمایه اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی و حتی امنیت نرم، به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را در چارچوب یک بخش یا نهاد محدود کرد. این تقلیل مفهومی، خود به ناکارآمدی سیاست‌ها دامن می‌زند.

سیاست‌گذاری زنان در ایران را نمی‌توان صرفاً از منظر کمبود قوانین، ضعف اجرا یا ناهماهنگی نهادی تحلیل کرد. تجربه چند دهه سیاست‌گذاری نشان می‌دهد که حتی در مواردی که قوانین و برنامه‌های متعدد تدوین شده‌اند، اثرگذاری اجتماعی مورد انتظار محقق نشده است. این امر نشان‌دهنده وجود یک مسئله عمیق‌تر در سطح صورت‌بندی نظری و حکمرانی سیاست‌هاست.

در اغلب سیاست‌های موجود، زن در نسبت مستقیم با دولت و ساختارهای رسمی تعریف می‌شود. در این چارچوب، سیاست‌گذار یا می‌کوشد با ارائه حمایت‌ها و تسهیلات، برخی نابرابری‌ها را جبران کند، یا تلاش می‌کند با افزایش مشارکت رسمی زنان در بازار کار و مناصب مدیریتی، شاخص‌های توسعه را بهبود بخشد.

تأثیر چارچوب‌های غیربومی و تعارض سیاستی

بخش دیگری از چالش‌های سیاست‌گذاری زنان در ایران، به تأثیرپذیری از چارچوب‌های ترجمه‌شده و غیربومی بازمی‌گردد. در بسیاری از این چارچوب‌ها، پیشرفت زنان با شاخص‌هایی نظیر نرخ اشتغال، مشارکت سیاسی رسمی و استقلال اقتصادی سنجیده می‌شود. اگرچه این شاخص‌ها در برخی زمینه‌ها قابل استفاده‌اند، اما بدون توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، می‌توانند به نتایج ناهم‌خوان با اهداف کلان کشور منجر شوند.

پیامد این وضعیت، شکل‌گیری تعارض میان برخی سیاست‌های زنان و سایر سیاست‌های کلان، به‌ویژه در حوزه خانواده، فرهنگ و جمعیت است. از یک سو، اسناد بالادستی بر تحکیم خانواده و تقویت نقش تربیتی آن تأکید دارند و از سوی دیگر، برخی سیاست‌ها - گاه ناخواسته - در مسیری حرکت می‌کنند که تعارض نقش‌ها یا تضعیف کارکردهای خانوادگی را تشدید می‌کند. این تعارض‌ها بیش از آنکه ناشی از خطای اجرایی باشند، محصول فقدان یک چارچوب منسجم حکمرانی اجتماعی در سیاست‌گذاری زنان‌اند.

نقد دو الگوی مسلط در سیاست‌گذاری زنان

سیاست‌گذاری زنان در ایران را می‌توان ذیل دو الگوی مسلط تحلیل کرد: الگوی لیبرال توسعه‌ای و الگوی حمایتی-اداری. هر دو الگو، علی‌رغم تفاوت‌های روشی، در یک ضعف بنیادین مشترک‌اند: نابسندگی در تبیین

نقش زنان در ساخت قدرت اجتماعی. الگوی لیبرال توسعه‌ای، بر فردیت، حقوق برابر و مشارکت رسمی زنان تأکید دارد و موفقیت سیاست‌ها را با شاخص‌های کمی ارزیابی می‌کند. محدودیت اصلی این الگو، گسست آن از بستر فرهنگی و اجتماعی بومی و ناتوانی در تبیین پیوند میان نقش‌های اجتماعی زنان و پایداری نظم اجتماعی است. در مقابل، الگوی حمایتی - اداری، زنان را به‌عنوان گروهی نیازمند حمایت و مداخله دولت در نظر می‌گیرد. این الگو اگرچه در پاسخ به برخی نیازهای کوتاه‌مدت کارآمد است، اما با خطر وابستگی ساختاری، جزیره‌ای شدن مداخلات و تقلیل زنان به دریافت‌کنندگان سیاست مواجه است.

نکته مهم آن است که مسئله اصلی این دو الگو، نادرستی مطلق آن‌ها نیست، بلکه نابسندگی آن‌ها در پاسخ به پیچیدگی‌های حکمرانی اجتماعی در بستر ایران است. هر دو رویکرد، زن را عمدتاً موضوع سیاست می‌بینند، نه فاعل و کنشگر مؤثر در حکمرانی نرم.

عبور از ناکارآمدی‌های موجود، مستلزم بازتعریف جایگاه زن در نسبت با قدرت اجتماعی و حکمرانی نرم است. در چارچوب پیشنهادی این یادداشت، زن به‌مثابه کنشگر زیرساختی حکمرانی نرم اجتماعی فهم می‌شود؛ کنشگری که نقش او در لایه‌های غیررسمی اما بنیادین نظم اجتماعی شکل می‌گیرد.

زنان، به‌ویژه در نهاد خانواده و شبکه‌های اجتماعی محلی، نقش محوری در بازتولید سرمایه اجتماعی، ایجاد اعتماد، انتقال ارزش‌ها و تثبیت هنجارهای فرهنگی دارند.

این کارکردها، زیربنای حکمرانی نرم و شرط لازم برای اثربخشی سیاست‌های رسمی‌اند. بدون توجه به این زیرساخت اجتماعی، حتی دقیق‌ترین قوانین و برنامه‌ها نیز با محدودیت جدی در اجرا و اثرگذاری مواجه خواهند شد. از منظر حکمرانی، توجه به نقش زیرساختی زنان به معنای تغییر زاویه نگاه سیاست‌گذار است: از تمرکز بر مداخله مستقیم به تقویت ظرفیت‌های اجتماعی، از سیاست‌های بخشی به سیاست‌های فرابخشی، و از نگاه صرفاً اداری به درک شبکه‌ای قدرت اجتماعی.

دلالت‌های سیاستی برای قانون‌گذاری و حکمرانی

بازشناسی زن به عنوان کنشگر زیرساختی حکمرانی نرم، دلالت‌های مهمی برای نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کشور دارد. نخست، این رویکرد ضرورت بازنگری در چارچوب‌های مفهومی سیاست‌گذاری زنان را برجسته می‌سازد و بر پرهیز از رویکردهای جزیره‌ای تأکید می‌کند. دوم، سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به جای جایگزینی نقش‌های اجتماعی زنان، به تقویت و توان‌افزایی آن‌ها در بستر خانواده و جامعه کمک کنند. در سطح قانون‌گذاری، این نگاه می‌تواند به طراحی قوانینی منجر شود که هماهنگی بیشتری میان سیاست‌های زنان، خانواده، فرهنگ و سرمایه اجتماعی ایجاد کند و از تعارضات سیاستی بکاهد. در سطح حکمرانی، چنین رویکردی امکان ارتقای کارآمدی سیاست‌های اجتماعی و افزایش پایداری نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد.

جمع‌بندی

این یادداشت نشان داد که ناکارآمدی سیاست‌گذاری زنان در ایران، بیش از آنکه ناشی از کمبود قوانین یا ضعف اجرا باشد، ریشه در فقدان بازتعریف نظری جایگاه زن در حکمرانی اجتماعی دارد. چارچوب پیشنهادی، با تأکید بر زن به مثابه کنشگر زیرساختی حکمرانی نرم، افق تازه‌ای برای سیاست‌گذاری فرابخشی و هماهنگ می‌گشاید. اتخاذ این رویکرد می‌تواند به افزایش اثربخشی سیاست‌های اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای پایداری حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

ورزش زنان؛ چالش اجرا، نه کمبود قانون

دکتر رهبر

- فوق دکترای تربیت بدنی، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا (س)



بخشی در حوزه ورزش نیست، بلکه مسئله‌ای میان بخشی با تأثیرات اجتماعی قابل توجه است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز، توجه به ورزش زنان نه تنها در سطح گفتمانی، بلکه در سطح اسناد بالادستی، سیاست‌های کلی و مصوبات رسمی کشور به صورت مکرر، مورد تصریح قرار گرفته است. بررسی چارچوب‌های قانونی و سیاستی نشان می‌دهد که در این حوزه، با کمبود سند یا قانون مواجه نیستیم، بلکه با انباشت قابل توجهی از تکالیف و جهت‌گیری‌های روشن روبه‌رو هستیم. برنامه‌های توسعه ۵ ساله کشور، به‌طور مشخص بر توسعه ورزش همگانی، افزایش سرانه ورزشی، گسترش زیرساخت‌ها و ارتقای مشارکت زنان تأکید کرده‌اند. در این اسناد، دستگاه‌های اجرایی، مکلف به فراهم‌سازی بسترهای لازم برای دسترسی عادلانه زنان به امکانات ورزشی، حمایت از ورزش قهرمانی زنان و تقویت منابع انسانی

ورزش امروز، دیگر صرفاً یک فعالیت جسمانی یا تفریحی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در مسیر توسعه جوامع ایفا می‌کند. پیوند ورزش با سلامت عمومی، سرمایه اجتماعی، مشارکت مدنی، نشاط اجتماعی و حتی بهره‌وری اقتصادی، سبب شده است که دولت‌ها در سراسر جهان آن را به یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری عمومی تبدیل کنند. در این چارچوب، توسعه ورزش زنان نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی است. مشارکت زنان در ورزش، علاوه بر ارتقای سلامت جسمی و روانی، پیامدهای گسترده‌تری در سطح خانواده و جامعه به همراه دارد. افزایش اعتماد به نفس، تقویت حضور اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی و شکل‌گیری الگوهای مثبت نقش‌آفرینی زنان، از جمله آثار مستقیم گسترش ورزش زنان است. از این منظر، ورزش زنان صرف یک موضوع



تخصصی (از جمله مربیان زن) شده‌اند. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز با رویکردی کلان، ورزش را یکی از مؤلفه‌های ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور دانسته و بر نقش زنان در این عرصه تأکید دارد. در این چارچوب، زنان ورزشکار به عنوان نمادهای توانمندی ملی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در حوزه آموزش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر توسعه ورزش دانش‌آموزی، به‌ویژه برای دختران، تأکید کرده و ایجاد زیرساخت‌های مناسب، اصلاح الگوهای تربیت بدنی و نهادینه‌سازی فرهنگ ورزش از سنین پایه را از جمله الزامات دانسته است. در حوزه سلامت نیز، اسناد ملی مرتبط با سلامت عمومی، ورزش را ابزار کلیدی پیشگیری از بیماری‌ها، کاهش هزینه‌های درمان و ارتقای کیفیت زندگی معرفی کرده‌اند؛ هدفی که بدون افزایش مشارکت زنان عملاً محقق نخواهد شد. افزون بر این اسناد، نگاهی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشان می‌دهد که توسعه ورزش زنان، در بُعد همگانی و سطح قهرمانی، در چارچوب سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی کشور، به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع، نه تنها در سطح توصیه‌های کلی، بلکه در قالب اسناد و مصوبات مشخص انعکاس یافته است. از جمله این مصوبات، می‌توان به سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی ورزش بانوان (جلسات ۴۰۷ و ۴۱۰)، نظام‌نامه فرهنگی ورزش کشور (جلسه ۷۸۱)، سیاست‌ها و اولویت‌های تربیت بدنی (جلسه ۵۶۵)، وظایف کمیسیون فرهنگی تربیت بدنی (جلسه ۶۳۸) و منشور حقوق

و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (جلسه ۵۱۳) اشاره کرد. همچنین، موضوعاتی نظیر تحکیم و تعالی خانواده (جلسات ۵۴۶ و ۵۶۴)، ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی (جلسه ۵۷۰)، سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (جلسه ۶۱۳) و اسناد مرتبط با سبک زندگی اسلامی - ایرانی (جلسات ۷۱۲ و ۹۰۰) نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با حوزه ورزش زنان پیوند دارند. مجموع این اسناد نشان می‌دهد که ورزش در نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک فعالیت جسمانی تلقی نشده، بلکه به عنوان ابزاری برای توانمندسازی، ارتقای سلامت جسمی و روانی، بهبود کیفیت زندگی، مدیریت اوقات فراغت و تقویت نقش‌آفرینی اجتماعی زنان دیده شده است.

در این چارچوب، ورزش زنان جایگاهی فراتر از یک حوزه تخصصی ورزشی یافته و به عنوان مسئله‌ای فرهنگی، اجتماعی و حتی هویتی، مورد توجه قرار گرفته است. این مصوبات، دستگاه‌های مختلف را موظف به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام عملی در این زمینه کرده‌اند؛ بنابراین، از منظر حقوقی و سیاستی، ورزش زنان در سطوح مختلف دیده شده، تصریح شده و برای آن تکلیف تعیین شده است. مسئله اصلی نه فقدان قانون، بلکه فاصله میان «قواعد مصوب» و «واقعیت اجرا» است. واقعیت‌های میدانی، نشان می‌دهد که علیرغم وجود این چارچوب‌های قانونی، ورزش زنان همچنان با چالش‌های جدی روبه‌رو است. در حوزه ورزش همگانی، نرخ کم تحرکی در

میان زنان و دختران، نگران‌کننده است. در حوزه قهرمانی، محدودیت زیرساخت‌ها، نابرابری در دسترسی به امکانات، بی‌ثباتی حمایت‌ها و فرسایش سرمایه انسانی (از جمله مهاجرت برخی ورزشکاران) از جمله مسائل قابل توجه است. این شکاف، پرسشی جدی را مطرح می‌کند: چرا با وجود انباشت مصوبات، سیاست‌ها و تکالیف قانونی، تحقق اهداف توسعه ورزش زنان با کندی و ناپایداری مواجه است؟ یکی از پاسخ‌های کلیدی را باید در ضعف اجرای مصوبات و نبود نظام نظارتی مؤثر جست‌وجو کرد. تجربه حکمرانی عمومی، نشان داده است که تصویب قوانین، شرط لازم است اما کافی نیست. بدون سازوکارهای دقیق اجرا، پایش و پاسخگویی، حتی جامع‌ترین اسناد نیز به نتایج عملی منجر نخواهند شد. در بسیاری از موارد، مصوبات مرتبط با ورزش زنان یا به صورت ناقص اجرا شده‌اند، یا اجرای آن‌ها با تأخیرهای طولانی همراه بوده، یا اساساً به اولویت عملیاتی دستگاه‌های مسئول تبدیل نشده‌اند. این وضعیت، زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که مشخص نیست چه نهادی به صورت دقیق، منظم و مبتنی بر شاخص‌های روشن، اجرای این تکالیف را پایش می‌کند. فقدان نظارت مؤثر و مطالبه‌گری نهادی، عملاً موجب کاهش ضمانت اجرایی قوانین، شده است. هنگامی که دستگاه‌های مسئول نسبت به نتایج عملکرد خود در قبال مصوبات پاسخگو نباشند، فاصله میان «سیاست مصوب» و «واقعیت اجرا» روزبه‌روز افزایش می‌یابد. این شکاف، نه تنها موجب ائتلاف

منابع و فرصت‌ها می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به کارآمدی نظام سیاست‌گذاری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان، نقش نهادهای نظارتی، به ویژه مجلس شورای اسلامی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. نظارت بر حسن اجرای قوانین، ارزیابی میزان تحقق اهداف، شناسایی موانع اجرایی و مطالبه پاسخ از دستگاه‌های مسئول، می‌تواند به فعال‌سازی ظرفیت مغفول‌مانده بسیاری از مصوبات حوزه ورزش زنان منجر شود. بدون نظارت مؤثر، حتی بهترین قوانین نیز در حد اسناد مکتوب باقی خواهند ماند. امروز ورزش زنان، بیش از آنکه به تولید سند جدید نیاز داشته باشد، به اجرای دقیق اسناد موجود، نظارت مستمر و مطالبه‌گری نهادی نیازمند است. انباشت قوانین و مصوبات، سرمایه‌ای ارزشمند است، اما این سرمایه، زمانی به ثمر می‌نشیند که به برنامه عملیاتی، ارزیابی عملکرد و پاسخگویی اجرایی متصل شود. بازخوانی وضعیت موجود، نشان می‌دهد که زمان عبور از مرحله «تأکيدات اسنادی» و ورود جدی‌تر به مرحله «پایش اجرا» فرارسیده است. تقویت سازوکارهای نظارتی، شفافیت عملکرد دستگاه‌ها و تبدیل مصوبات به تعهدات قابل ارزیابی، می‌تواند شکاف میان سیاست و عمل را کاهش دهد. توسعه ورزش زنان، نه تنها مطالبه جامعه زنان، بلکه ضرورتی برای سلامت اجتماعی، پویایی فرهنگی و ارتقای سرمایه انسانی کشور است؛ ضرورتی که تحقق آن بیش از هر چیز، به کیفیت اجرا و جدیت نظارت گره خورده است.

موتورسواری بانوان در ترازوی مصلحت

دکتر اکبری

دکترای فقه و اصول، استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه



رابطه با موتورسواری زنان بیانگر این است که این مسأله در فضای فرهنگی ایران، رفتاری تثبیت شده و مقبول تلقی نمی شود. این ناپذیرفتگی عرفی، خود به تنهایی می تواند منشأ حساسیت های اجتماعی، جلب توجه نامعمول و ایجاد تنش های فرهنگی باشد. افزون بر این، موتورسواری به طور طبیعی در فضایی تعریف می شود که در عرف عمومی، «فضای مردانه» محسوب شده و نه تنها از نظر حضور فیزیکی مردان، بلکه از نظر الگوهای رفتاری، زبان تعامل، سبک ارتباط و حتی روحیات حاکم، ساختاری مردانه دارند. ورود زنان به چنین ساحتی، هرچند ممکن است از نظر حکم اولیه شرعی و رعایت موارد اختلاط در جامعه منع صریحی نداشته باشد، اما پیامدهای دینی، فرهنگی و روانی قابل توجهی به همراه دارد.

از سوی دیگری از نگرانی های مهم در این زمینه، تأثیر تدریجی این فضا بر روحیه و هویت جنسیتی زنان است. حضور مداوم، در فضایی که که قواعد رفتاری و تعاملات آن بر اساس الگوهای مردانه، شکل گرفته است می تواند به تغییرات ناخواسته در سبک زیست، زبان بدن، الگوهای ارتباطی و حتی تلقی فرد از نقش جنسیتی خود منجر شود. این تغییرات، نه لزوماً آگاهانه و انتخابی، بلکه در بسیاری موارد محصول فشار محیط و ضرورت های عملی آن است. از منظر فقه اجتماعی، این مسئله، ذیل عنوان «صیانت از هویت و وقار زن» قابل بررسی است و از جنس مصالحی است که دامنه آن به کل جامعه سرایت می کند.

در کنار این ملاحظات فرهنگی، مسئله امنیت نیز جایگاه مهمی دارد. بر اساس آمار

در روزهای اخیر شاهد اطلاع رسانی گسترده مبنی بر تجویز موتورسواری بانوان بودیم. به نظر می رسد، این مسأله فارغ از ادله اصلی جواز و عدم جواز، در سطح بنیادی تر قابل تحلیل و بررسی است. در این سطح، ضروری است نسبت میان مصلحت فردی و مصلحت اجتماعی به عنوان دو ساحت مستقل اما درهم تنیده، موضوع تحلیل قرار می گیرد. بررسی نسبت میان مصلحت فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی ایرانی که ساختار فرهنگی آن بر حساسیت های هویتی، جنسیتی و عرفی استوار است، اهمیتی دوچندان می یابد. از این منظر، موتورسواری بانوان صرفاً به مثابه رفتار فردی در ترازوی استنباط فقهی قرار نمی گیرد، بلکه به عنوان پدیده ای اجتماعی نیازمند بررسی پیامدها و اثرات آن در لایه های مختلف فرهنگ و نظم عمومی است.

در بعد مصلحت فردی، موتورسواری می تواند برای برخی زنان پاسخی به نیازهای واقعی از قبیل سهولت در رفت و آمد، کاهش هزینه ها، استقلال در انجام امور روزمره یا ضرورت های شغلی و خانوادگی باشد، که همه این موارد، در زمره منافع قرار می گیرند که نمی توان آن ها را نادیده گرفت و از جهت وجود ملاک و مصلحت رفع نیاز یا نفی عسرو حرج در چارچوب فقه نیز قابل توجیه است؛ اما مصلحت فردی، چنانچه واضح است ناظر به منفعت فرد یا خانواده است و دامنه تأثیر آن از مرزهای شخصی فراتر نمی رود.

در مقابل این مصلحت محدود، جامعه با مجموعه ای از مصالح گسترده تر مواجه است که در مقام تراجم مصالح لازم است مورد توجه قرار گیرد. چالش ها و واکنش های متفاوت در

موتورسواری باریسک بالای آسیب جسمی همراه است و جامعه ایرانی نسبت به امنیت و سلامت زنان حساسیت بیشتری نشان می‌دهد. این حساسیت، صرفاً یک امر فرهنگی نبوده و در فقه نیز حفظ جان و سلامت از مصالح قطعی و مقدم شمرده می‌شود. بنابراین، هنگامی که مصلحت فردی در حد یک ترجیح شخصی باقی می‌ماند و در مقابل، مصلحت اجتماعی شامل حفظ آرامش عمومی، صیانت از عرف، جلوگیری از تغییرات فرهنگی ناخواسته، توجه به امنیت زنان و پیشگیری از مردانه شدن فضای جامعه است، تقدم مصلحت اجتماعی امری طبیعی و قابل دفاع خواهد بود.

نمود دیگر قابل توجه در مصلحت اجتماعی- و تربیتی- در پیش بینی قشر حداکثری استفاده از موتور به عنوان وسیله ای هیجان مدار، است. به عنوان مثال عدم وجود منع قانونی و واسپاری مصلحت به والدین نوجوانی که بر اساس هیجان یا همسانی با همسالان خواستار استفاده از موتور است می‌تواند پیامدهای ناگواری بر تربیت فردی و اجتماعی دختران برجای بگذارد. این موارد قابل تأمل در مصالح اجتماعی فقیه و قانون گذار را در چارچوب نسبت میان دو مصلحت از باب «تزامم» قرار می‌دهد و این سوال بنیادین مطرح می‌شود که آیا مصلحت فردی به حد ضرورت رسیده است یا همچنان در سطح انتخاب قابل جایگزین قرار دارد؟ آیا مصلحت اجتماعی، واقعی، پایدار و قابل اثبات است یا صرفاً یک حساسیت گذرا؟ و آیا امکان جمع میان این دو وجود دارد یا ناگزیر باید یکی بر دیگری مقدم شود.

در نهایت، اگرچه این دست مسائل، در چارچوب نظام اجتماعی نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر است، اما روشن است تا زمانی که مصلحت فردی در سطح نیازهای غیرضروری باقی بماند و مصلحت اجتماعی، در سطح حفظ هویت مذهبی، فرهنگی، امنیت و نظم عمومی مطرح باشد، تقدم مصلحت اجتماعی منطقی و قابل دفاع خواهد بود.



زن؛ نیمه پیدا و پیشران قدرت اجتماعی، از مسئله محوری تا پیشرفت محوری و تمدن آفرینی

دکتر نرجس بختیار خلج
-مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده



تحولات ۴ دهه گذشته در جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که مسئله زنان، از مرحله «اثبات حضور» عبور کرده و وارد مرحله «تعیین نسبت با تمدنی سازی» شده است. انباشت سرمایه انسانی زنان، گسترش آموزش عالی، حضور در عرصه‌های مدیریتی و علمی و در عین حال تثبیت اسناد بالادستی همچون «سیاست‌های کلی خانواده» و «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، زمینه را برای گذار از رویکردهای مسئله محور به حکمرانی تمدن محور فراهم کرده است. در این یادداشت، سعی می‌شود ضمن مرور دستاوردها و چالش‌های سیاست گذاری در حوزه زنان، بر ضرورت بازتعریف مبانی نظری، شاخص‌های ارزیابی، سازوکارهای نهادی و مدل حکمرانی این حوزه، در افق تمدن نوین اسلامی تأکید شود. فرض آن است که بدون استقرار «الگوی حکمرانی زوجیت محور»، به روزرسانی نهادی و طراحی شاخص‌های تمدنی، امکان ارتقای نقش زنان از سطح مشارکت کمی به سطح اثرگذاری تمدنی دشوار خواهد بود.

مقدمه: عبور از گفتان امکان به گفتان کیفیت و اثرگذاری

نظام از جمله «سیاست‌های کلی خانواده» و «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» و... چارچوبی نظری برای نسبت زن، خانواده و جامعه ارائه کرده‌اند. این مجموعه شرایط، امکان عبور از پارادایم «مسئله محوری» به «تمدن آفرینی» را فراهم ساخته است. در این چارچوب، زن دیگر صرفاً «موضوع سیاست گذاری حمایتی» نیست، بلکه «کنشگر راهبردی در تولید سرمایه اجتماعی، فرهنگی و معنوی» است. بنابراین، بازاندیشی در مدل حکمرانی زنان ضرورتی علمی و سیاستی به شمار می‌رود.

پس از انقلاب اسلامی و با بیش از ۴ دهه تجربه حکمرانی در حوزه زنان و خانواده و گذر از امکان حضور، این پرسش مطرح است که کیفیت این حضور چیست و چه نسبتی با افق تمدنی انقلاب اسلامی دارد؟ افزایش چشمگیر سطح تحصیلات زنان، حضور آنان در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و حتی مدیریتی، شکل‌گیری شبکه‌های تخصصی زنان و گسترش کنشگری اجتماعی آنان، نشان می‌دهد که سرمایه انسانی این حوزه به مرحله بلوغ نسبی رسیده است. از سوی دیگر، اسناد بالادستی

۱- دستاوردهای: تغییر انگاره‌ها و بازتعریف نسبت زن و خانواده

تحولات حوزه زنان، نشان می‌دهد که مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در این عرصه، نه صرفاً رشد شاخص‌های کمی، بلکه تغییر در سطح گفتمان و انگاره‌های مسلط بوده است. انقلاب اسلامی، با تأکید بر کرامت ذاتی انسان و هویت دینی زن، چارچوبی ارائه کرد که نه در تقابل با دین تعریف می‌شود و نه در ذیل الگوهای سکولار توسعه.

این «راه سوم»، موجب شد، زن مسلمان بتواند بدون گسست از هویت دینی، در عرصه‌های اجتماعی، ایفای نقش کند. به تعبیر دقیق‌تر، انقلاب اسلامی نسبت زن و خانواده را از یک رابطه تقابلی به رابطه‌ای هم‌افزا تبدیل کرد. در سیاست‌های کلی خانواده نیز، خانواده «واحد بنیادی جامعه اسلامی» معرفی می‌شود و سیاست‌گذاری در حوزه زنان به تقویت این نهاد بنیادین، پیوند می‌خورد. چنین رویکردی، می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و بازتولید اعتماد نهادی بینجامد؛ زیرا خانواده به عنوان کانون جامعه‌پذیری اولیه، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای مشارکت ایفا می‌کند؛ بنابراین هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه زنان که پیوند خود را با کارکردهای خانواده از دست بدهد، در بلندمدت با اختلال کارکردی مواجه خواهد شد.

۲- آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری: دوگانه‌های کاذب و خلأ نظری زوجیت

با وجود ظرفیت‌ها و دستاوردهای قابل

توجه در کشور، سیاست‌گذاری در حوزه زنان، گاهی از دو رویکرد رنج برده است: نخست؛ رویکردی سنتی و غیرپویا که با قرائتی ایستا از نقش جنسیتی، حضور اجتماعی زنان را در تعارض با کارکردهای خانوادگی می‌بیند. این نگاه، به دلیل عدم توجه به تحولات ساختاری جامعه معاصر، ظرفیت‌های نوین زنان را نادیده می‌گیرد و در عمل به کاهش بهره‌وری سرمایه انسانی می‌انجامد.

دوم؛ رویکردی توسعه‌گرایانه و تقلیدی که موفقیت زنان را صرفاً با شاخص‌های کمی چون نرخ اشتغال یا حضور مدیریتی می‌سنجد و تفاوت‌های هویتی، زیستی و نقش‌های بازتولیدی را نادیده می‌گیرد. این نگاه، با بی‌توجهی به مسئله تعادل نقش‌ها، می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی خانواده منجر شود. ریشه مشترک این دو رویکرد را، باید در فقدان چارچوب نظری منسجم جست‌وجو کرد. اصل «زوجیت» در اندیشه اسلامی، بنیانی انسان‌شناختی برای فهم نسبت زن و مرد ارائه می‌دهد. در این چارچوب، زن و مرد نه در رابطه رقابتی، بلکه در رابطه مکمل تعریف می‌شوند. سیاست‌گذاری مبتنی بر زوجیت، مستلزم بازتعریف مسئولیت‌های خانوادگی، طراحی سازوکارهای حمایت از مشارکت والدین در تربیت و ایجاد تعادل نهادی میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در عین توجه به نقش اولویت دار آنها در خانواده است.

چنین رویکردی، از یک سو مانع حذف یا حاشیه‌رانی زنان از عرصه عمومی می‌شود و از سوی دیگر از فروکاستن آنان به نیروی





کار صرف جلوگیری می‌کند و همچنین نقش‌آفرینی مردان را در تربیت فرزند و تحکیم خانواده ارزش گذاری می‌کند.

۳- تحولات دیجیتال و بازتعریف نقش تربیتی زنان

عصر دیجیتال، با گسترش شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های محتوایی و رسانه‌های نوین، ساختار قدرت فرهنگی را دگرگون کرده است. هویت نسل‌های جدید بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر زیست‌رسانه‌ای قرار دارد. در چنین شرایطی، نقش خانواده به‌عنوان نهاد واسط میان فرد و ساختار اجتماعی اهمیت مضاعف می‌یابد.

زنان، به‌ویژه در مقام مادران و کنشگران فرهنگی، نقش کلیدی در مدیریت مصرف رسانه‌ای، تقویت سواد انتقادی و هدایت ارزشی نسل جدید دارند، اما ایفای این نقش، مستلزم توانمندسازی ساختاری و آموزشی است. طراحی «نظام جامع تربیت‌رسانه‌ای خانواده» می‌تواند به‌عنوان یکی از

اولویت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح شود. این نظام می‌تواند فراتر از اقدامات مقطعی، به ایجاد شبکه‌ای از آموزش، تولید محتوا، پشتیبانی حقوقی و نظارت فرهنگی بپردازد. در این چارچوب، حکمرانی فرهنگی بدون مشارکت فعال خانواده‌ها و به‌ویژه زنان، فاقد کارآمدی بلندمدت خواهد بود.

۴- به‌روزرسانی نهادی: ضرورت طراحی مدل یکپارچه حکمرانی زنان و خانواده

یکی از چالش‌های اساسی این حوزه، پراکندگی نهادی و بی‌ثباتی ساختاری بوده

است. تغییر مکرر جایگاه نهادهای متولی امور زنان، در مجموعه‌های مختلف اجرایی کشور، موجب تضعیف حافظه نهادی و کاهش انسجام سیاستی شده است. برای عبور از این وضعیت، طراحی «مدل یکپارچه حکمرانی زنان و خانواده» ضروری است. این مدل باید ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

- تعیین دقیق تقسیم کار ملی میان قوای سه‌گانه و سایر نهادهای مرتبط.

- تعریف سازوکار هماهنگی فرابخشی و جلوگیری از موازی‌کاری.

- استقرار نظام پایش و ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های کیفی و تمدنی.

- پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی برای تحقق سیاست‌های کلی.

چنین مدلی، می‌تواند حکمرانی این حوزه را از سطح مدیریت بخشی به سطح راهبری کلان ارتقا دهد.

۵- بازتعریف شاخص‌های پیشرفت: از کمیت به تأثیر تمدنی

ارزیابی عملکرد در حوزه زنان غالباً مبتنی بر شاخص‌های کمی بوده است؛ نظیر افزایش نرخ اشتغال یا تعداد مدیران زن. اگرچه این شاخص‌ها اهمیت دارند، اما برای سنجش پیشرفت تمدنی کافی نیستند. پیشرفت تمدنی مستلزم سنجش میزان مشارکت زنان در حل مسائل ملی، تولید نظریه‌های بومی، تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای اخلاق عمومی و تحکیم خانواده است؛ بنابراین، لازم است نظام ارزیابی جدیدی طراحی شود که ابعاد کیفی و اثرات بلندمدت سیاست‌ها را

نیز دربرگیرد.

در این چارچوب، شاخص‌هایی چون «سطح مشارکت مؤثر در فرآیند تصمیم‌سازی»، «سهم در تولید محتوای فرهنگی فاخر»، «نقش در ارتقای سرمایه اجتماعی» و «میزان تعادل نقش‌های خانوادگی و اجتماعی» می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

• الزام تمامی طرح‌ها و لوایح به پیوست خانواده و ارزیابی تأثیر آن بر زنان و مردان و خانواده.

• طراحی سند ملی تعادل کار و خانواده با پیش‌بینی الگوهای انعطاف‌پذیر اشتغال.

• بازنگری در قوانین کار و تأمین اجتماعی با رویکرد خانواده‌محور.

• استقرار نظام ملی ارزیابی و رتبه‌بندی محتوای دیجیتال.

• ایجاد شبکه ملی تربیت رسانه‌ای خانواده.

• طراحی سازوکار رصد و ارزیابی تمدنی اجرای سیاست‌های کلی.

نتیجه‌گیری

تحولات ۴ دهه گذشته، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران، از مرحله اثبات امکان حضور زنان عبور کرده و اکنون در آستانه تثبیت نقش تمدنی آنان قرار دارد. اسناد بالادستی نظام، چارچوب نظری این نقش را ترسیم کرده‌اند اما تحقق آن مستلزم به روزرسانی نهادی، بازتعریف شاخص‌های ارزیابی، تقویت پشتوانه نظری و استقرار مدل حکمرانی زوجیت‌محور است. زن توانمند، خانواده متعادل و حکمرانی مشارکت‌جو، اضلاع یک منظومه واحدند. در صورت تحقق این منظومه، زن ایرانی نه صرفاً به عنوان نیروی مشارکت‌کننده، بلکه به مثابه معمار و پیشران قدرت اجتماعی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی ایفای نقش خواهد کرد، نقشی که افق آن نه جبران گذشته، بلکه ساختن آینده است.

۶- اجتهاد پویا و پشتوانه نظری حکمرانی زنان

فقه شیعه، با برخورداری از ظرفیت اجتهاد پویا، امکان بازخوانی منابع دینی متناسب با شرایط زمان و مکان را فراهم می‌آورد. بسیاری از مسائل نوپدید حوزه زنان؛ از تعادل کار و خانواده تا الگوهای نوین اشتغال و فناوری‌های جدید، نیازمند اجتهاد موضوع‌شناسانه و میان‌رشته‌ای است. پیوند نظام‌مند میان حوزه‌های علمیه، مراکز پژوهشی دانشگاهی و نهادهای سیاست‌گذار می‌تواند به تولید چارچوب نظری منسجم و کاربردی بینجامد. بدون چنین پشتوانه‌ای، سیاست‌گذاری در معرض نوسان‌های گفتمانی و تصمیم‌های مقطعی قرار خواهد گرفت.

۷- الزامات گذار به حکمرانی تمدن‌محور

گذار از مسئله‌محوری به تمدن‌آفرینی مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری و راهبردی است، از جمله:

• تدوین سند فراقوه‌ای حکمرانی زنانه در افق تمدن اسلامی.





نسل جدید زنان و تغییر مطالبات اجتماعی

دکتر سید مریم رخشانی

دکتری مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه



ضد تبعیض جنسی به طور ناقص به اجرا گذاشته می‌شوند و نیاز به به‌روزرسانی و تطابق با واقعیت‌های امروز دارند. علاوه بر این، برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی زنان در بسیاری از جوامع موجود نیست یا به اندازه کافی تأثیرگذار و جامع نیستند. از سوی دیگر، زنان جوان به ویژه در کشورهایی که تحت تأثیر فرهنگ‌های سنتی قرار دارند، با چالش‌های بیشتری مواجه هستند. این وضعیت، بستر را برای تحقق مطالبات نسل جدید زنان دشوار کرده است و به ایجاد ناهم‌سویی بین انتظارات جامعه و واقعیت‌های موجود منجر می‌شود.

چالش یا خلأ

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه حقوق زنان، چالش‌های جدی همچنان وجود دارد که مانع از تحقق صحیح خواسته‌های نسل جدید زنانه می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها نداشتن دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی و تحصیلی است. همچنین، نهادها و عرصه سیاسی و اقتصادی است. این وضعیت منجر به ایجاد فضایی می‌شود که در آن خواسته‌ها و نیازهای این نسل نادیده گرفته می‌شود. فقدان نمایندگی شایسته از زنان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سبب می‌شود که قانون‌گذاران نتوانند پاسخگویی مناسب به مسائل و چالش‌های مربوط به حقوق زنان داشته باشند.

پیشنهاد سیاستی یا تقنینی

برای پاسخگویی به مطالبات نسل جدید زنان و حل چالش‌های موجود، چندین پیشنهاد سیاستی و تقنینی وجود دارد که می‌تواند به بهبود وضعیت موجود کمک

در باب چرایی این موضوع باید اذعان کرد، نسل جدید زنان، که به طور عمده شامل زنان با تحصیلات عالی، آگاهی اجتماعی و دسترسی به منابع اطلاعاتی مدرن می‌شود، واجد پتانسیل‌های قابل توجهی برای شکل‌دهی به آینده اجتماعی و اقتصادی جوامع هستند. تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر، به ویژه در دنیای دیجیتال، بستر مناسبی را فراهم کرده است که زنان بتوانند به صورت فعال‌تری در عرصه‌های مختلف مشارکت داشته باشند. در این راستا، آن‌ها به ترویج و تحقق مطالبات جدیدی اهتمام ورزیده‌اند که توجه به آن‌ها نه تنها در راستای عدالت اجتماعی، بلکه به تقویت پایداری و توسعه جامعه نیز کمک خواهد کرد. مطالبات جدید این نسل شامل حقوق برابر، فرصت‌های شغلی برابر، نفوذ در سیاست، و رسیدن به سطوح مدیریتی بالاتر است. نسلی که بر اساس تجارب و انتظارات خود از سیستم‌های موجود، به دنبال تغییر و تحول است. در این راستا، نادیده گرفتن این مسائل می‌تواند به نارضایتی، حس عقب‌ماندگی در جامعه، و در نهایت، منجر به بروز تنش‌های اجتماعی گردد. با توجه به این نکات، اهمیت به کارگیری این مطالبات و پاسخ‌گویی به آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر است. از قانون تا سیاست فعلی، وضعیت موجود در شرایط فعلی، بسیاری از کشورها همچنان دارای قوانین و سیاست‌هایی هستند که به طور نابرابر نسبت به زنان و مردان عمل می‌کنند.

به عنوان مثال، تفاوت‌های دستمزدی، عدم وجود تسهیلات کافی برای توازن کار و زندگی، و محدودیت‌هایی در پیشرفت شغلی زنان، مسائلی هستند که هنوز پابرجا هستند. در بسیاری از کشورها، سیاست‌ها و قوانین

کند.

۱. **به روزرسانی قوانین مرتبط با برابری جنسیتی:** ضرورت دارد که قوانین مربوط به حقوق زنان و سیاست‌های مربوط به برابری جنسیتی به‌روزشوند تا با واقعیت‌های امروز جامعه هم‌خوانی داشته باشند. این قوانین، باید به‌گونه‌ای تدوین گردند که نهادهای دولتی و خصوصی را ملزم به پذیرش برابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی نمایند.

۲. **توسعه برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی:** نیاز است که برنامه‌هایی برای توانمندسازی زنان در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد شود. این برنامه‌ها باید شامل آموزش‌های حرفه‌ای، مدیریت، و مهارت‌های نرم باشد تا زنان بتوانند در محیط‌های شغلی توانمندتر ظاهر شوند.

۳. **افزایش مشارکت زنان در سیاست:** ایجاد فضاهای مناسب برای مشارکت زنان در سیاست و تصمیم‌گیری‌های کلان می‌تواند تأثیر بسزایی در تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به زنان داشته باشد. این کار به نهادینه شدن نقش مؤثر زنان در همه سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری کمک می‌کند.

۴. **توسعه برنامه‌های حمایتی از خانواده:** برای همکاری بهتر زنان در هر دو عرصه کسب و کار و خانواده، باید سیاست‌هایی نظیر تسهیلات برای مرخصی زایمان و خدمات مراقبت از کودکان بهبود یابند. این برنامه‌ها، می‌تواند به ایجاد توازن بین کار و زندگی خانوادگی کمک کند و زنان را در پیگیری مشاغل خود تشویق کند.

۵. **توسعه تحقیق و مطالعات در این حوزه:** جلب توجه به تحقیقات علمی در حوزه مسائل زنان و نیازهای آن‌ها ضروری است تا تصمیم‌گیرندگان بتوانند سیاست‌ها و راهکارهایی مبتنی بر داده‌های معتبر را اجرایی کنند. انجام مطالعات منظم می‌تواند به شناسایی روندها و چالش‌های جدید کمک کند.

نتیجه‌گیری

نسل جدید زنان، با توجه به دانش و آگاهی بالای خود از حقوق و مطالبات اجتماعی، به دنبال ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه است. این تغییرات نیازمند پشتیبانی و پاسخگویی از طرف سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران است. در غیر این صورت، می‌توان انتظار داشت که نارضایتی‌ها افزایش یابد و عدم تعادل‌های اجتماعی به بحران‌های جدی منجر شود. لذا ایجاد سیاست‌ها و قوانینی که به این نسل پاسخگو باشد، تنها راه برون رفت از این چالش‌ها و حرکت به سمت آینده‌ای بهتر است.

زنان درآیینة قوانین ایران، کدام قوانین نیازمند بازنگری اند؟

دکتر راضیه فرقانی

دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه



بحث مهریه و قوانین مربوط به آن، نیازمند بازنگری اساسی و ریشه‌ای هستیم. حتی این قانون موجود، نیز کارایی نداشته واکثرا در زمان طلاق و در مقابل حق طلاق مرد، به اهرمی برای دفاع زن از خود تبدیل شده است. اصل مهریه، باید در آغاز ازدواج پرداخت شود که باتوجه به شرایط کنونی جامعه ما، اغلب جوانان توانایی این امر را ندارند. می‌بایست باتوجه به قدرت اقتصادی مرد، از ابتدای ازدواج، در خصوص این موضوع، چاره‌اندیشی شود. برخی رسم و رسومات غیر ضرور برای ازدواج و مراسم عروسی، همچون خرید طلا و خرید برخی لوازم اضافی و... حذف گردد و توجه بیشتری به پرداخت مهریه شود که از این راه، استقلال مالی زن نیز تأمین گردد و سبب می‌شود تا از بسیاری دعاوها و طلاق‌ها جلوگیری به عمل آید و در این صورت، زن، نیاز جدی به اشتغال پیدا نکرده و فرصت بیشتری برای توجه به خانواده و امور مربوط به فرزندآوری برای او فراهم می‌شود و در این مسیر، مصمم‌تر شده و اهتمام بیشتری می‌ورزد.

ساز و کارهای مختلف و متنوعی می‌توان ایجاد نمود که البته امروز در جامعه ما در زمان طلاق به آن پرداخته می‌شود از جمله؛ پرداخت مهریه به صورت اقساط و متناسب با حقوق و توان مالی مرد، که با رأی دادگاه انجام می‌پذیرد، همین امر را می‌توان اول ازدواج انجام داد و زوج اگر توان مالی ندارد، به صورت ماهانه و اقساط پرداخت مهریه را داشته باشد.

۲. طلاق

در قانون جمهوری اسلامی ایران، حق طلاق با زوج است و زوجه، تنها در شرایط خاصی مانند عسر و حرج، وکالت در طلاق و... می‌تواند اقدام به این امر نماید. این قانون در جامعه امروز

در حال حاضر، قوانین مدنی کشور ما در حوزه زنان با اشکالات و خلاءهای قانونی مواجه است که بازنگری و اصلاح آن‌ها، می‌تواند موجب آرامش خانواده‌ها شود؛ بنابراین لازم است این قوانین اصلاح گردد. یکی از مهمترین وظایف نهادهای مربوط به زنان این است که در نمایی کلی خلاءها و اشکالات قانونی در حوزه زنان را مشخص و بررسی نمایند که تا کنون تلاش چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. در قانون مدنی ایران، به ویژه در حوزه ازدواج و خانواده، نواقص، اشکالات و خلاءهایی وجود دارد که سبب شده زن در مقام همسری، مادری یا حتی دختری با مشکلاتی از نظر انسانی و حقوقی مواجه گردد.

به عنوان نمونه، دارایی‌های مردی که فوت شده در اختیار پدرش قرار گرفته، در حالی که حضانت فرزندان با مادر است، چرا این قانون اصلاح نمی‌شود؟ زن، توان اداره مالی فرزندان را در حالی که شوهرش مایملک باقی گذاشته دارد. یا مثلاً قانون مدنی ولایت فرزندان را به پدر و جد پدری می‌دهد و ماده‌ای دیگر حضانت بچه را به مادر و پدر. این دو، در کنار هم سبب تضییع حقوق مادری و فرزند می‌شود. امروز «زنان در آیینة قوانین ایران» را با معیار کرامت انسانی، عدالت و برابری فرصت‌ها بسنجیم، اکثر حقوق‌دانان و محققان که در این زمینه پژوهش و تحقیق داشته‌اند، بر این باورند که برخی از قوانین نیاز به بازنگری داشته یا باید تفسیری نواز آن ارائه شود که در این مبحث به برخی از این قوانین اشاره می‌شود.

۱. مهریه

در جوامع امروزی، باتوجه به شرایط یکسان برای مرد و زن، در زمینه‌های مختلف مانند؛ تحصیل، اشتغال و برابری‌های اجتماعی، در

۸. محدودیت‌های شغلی

بعضی مشاغل یا مناصب برای زنان محدود است که جهت رفع تبعیض و تضمین فرصت برابر، نیازمند بازبینی در این مسائل است.

۹. اجازه خروج از کشور یا اشتغال

بانوان متاهل برای اشتغال یا خروج از کشور ملزم به اخذ اجازه از جانب همسر هستند. این قانون، در راستای به رسمیت شناختن استقلال حقوقی زنان بالغ و عاقل، محتاج بازبینی جدی است.

از دیگر خلاء قانونی، که در حوزه بانوان به چشم می‌خورد و ما در کشورمان به عنوان یک چالش، با آن مواجه هستیم، این مورد است که مخارج زندگی با مرد است، در حالی که زنان نیز در خانواده نقش اقتصادی دارند و در برخی موارد دوشادوش و یا حتی بیشتر از مردان، کار می‌کنند. در این مقوله، قانونگذار، تا متقابلاً به زنان امتیاز ندهد، این نقش را به رسمیت نمی‌شناسد. قانونگذار، نفقه و رضایت جنسی مرد را، با هم دیده است و در قانون ما، نفقه و رضایت جنسی مرد، در مقابل یکدیگرند، با این نگاه، زن در حد یک فروشنده دیده شده، اما واقعیت جامعه چه بسا بسیار جلوتر و پیش‌تر از قانون است. زمانی که نقش و سهم اقتصادی زنان نادیده گرفته می‌شود، ناهماهنگی قانون با واقعیت جامعه، اثرات خود را می‌گذارد.

کدام جوانی، به تنهایی می‌تواند از لحاظ اقتصادی زندگی را آغاز و اداره کند و از طرفی تمامی مخارج زندگی نیز بر عهده او باشد؟ در شرایطی که دختران دوره کنونی، به عالی‌ترین درجات توانمندی می‌رسند، با این حال، از نگاه قانون، نفقه‌بگیر دائمی از پدر یا همسر محسوب می‌گردند. این تناقض، بین واقعیت موجود جامعه و قوانین ما است. چرا در نگاه قانونگذار، دختران و زنان از اداره خود، ناتوان دیده می‌شوند؟ این عدم انطباق قانون با واقعیت جامعه به هردو یعنی، دختر و پسر ضرر می‌رساند.

ما، جهت برقراری موازنه حقوقی و ایجاد طلاق برابر با حفظ رعایت مصلحت خانواده، به شدت نیازمند بازنگری است.

۳. حضانت و ولایت

در قانون کشور ما، حضانت بعد از گذشت سن معینی به پدر انتقال می‌یابد، حتی اگر مادر صلاحیت بهتری را دارا باشد. ولایت قهری نیز، تنها با پدر و جد پدری است. این مساله نیز با اولویت بخشیدن به مصلحت کودک و نه جنسیت والد، نیاز به بازنگری و تغییر دارد.

۴. تزویج دختران زیر ۱۸ سال سن

امکان ازدواج با اذن ولی و دادگاه میسر است که این موضوع نیز با افزایش حداقل سن ازدواج، برای حفظ سلامت جسمی و روانی دختر، نیازمند بازنگری جدی است.

۵. دیه

در قانون کشور ما دیه زن، نصف مرد است که در جوامع امروزی با ملاحظه نقش زن و مادر در خانواده نیازمند تجدید نظر در این مبحث هستیم، خصوصاً در جایگاه‌هایی مانند زنان سرپرست خانوار که به ناچار نقش پدر و مادر را باهم ایفا می‌کنند و از طرفی آسیب‌های بیشتری نیز متوجه خانواده و فرزندان است.

۶. شهادت در دادگاه

ارزش شهادت زن، در برخی دعاوی کمتر از مرد است که نیاز به تجدید نظر در این مساله با معیار پذیرش برپایه اعتبار و نه جنسیت ضروری به نظر می‌رسد.

۷. ارث

در اکثر موارد، سهم الارث زن در نصف مرد است که با توجه به شرایط امروز جوامع و نقش اجتماعی زن در اجتماع امروزی و با عنایت به شرایط زمان، مکان و اوضاع اقتصادی، نیازمند تفسیری جدید و بازنگری است.



شرایط زمان و مکان احکام متفاوت می‌گیرند. با تغییر موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند، با توجه به نقش اجتماعی زن امروز، که متناسب با زن ۱۴ قرن پیش نیست، پس احکام اجتماعی هم قابل بازخوانی هستند.

ب) قاعده عدل، اصل عدالت؛

یکی از مقاصد اصلی شریعت، عدل و عدالت است. اکثر فقها و صاحب نظران این حوزه، از جمله شهید مطهری، آیت الله صانعی و آیت الله موسوی اردبیلی، بر این عقیده بودند که اگر حکمی به بی عدالتی آشکار بی انجامد، باید در نحوه اجرا یا تفسیر آن بازبینی شود.

ج) فقه حکومتی یا مصلحت؛

نظر امام خمینی (ره): «حکومت می‌تواند حتی احکام ثانویه را بر اساس مصلحت جامعه تغییر دهد» با این تفاسیر می‌توان، قوانین خانواده و قوانین اجتماعی زنان را قانوناً تغییر داد بدون اینکه ناقض شرع باشد.

د) عقل و عرف

در فقه پویای ما عرف عقلایی حجت و عقل یکی از منابع استنباط شرعی است عرف جهان و جوامع امروز زن را انسان مستقل، مسئول و صاحب اختیار می‌داند که نادیده انگاشتن این عرف برابر است با آسیب جدی و اساسی به دین و جامعه.

۲. بررسی فقهی موارد اختلافی در حوزه حقوق زنان

۱. دیه

دیدگاه سنتی، دیه زن را نصف مرد برشمرد است، اما دیدگاه فقهی نو با توجه به شرایط زمان و مکان و شرایط فرهنگی و اجتماعی امروز، دیه را جبران خسارت اقتصادی دانسته، نه ارزش انسانی. زمانی که زن، نقش اقتصادی برابری در جامعه ایفا می‌کند، دیه هم می‌تواند برابر شود. به نظر برخی از فقها، امکان برابری دیه در

این خلاءها در قانون، حقوق زنان را خدشه دار می‌سازد و تبعات آن سبب عدم امنیت زنان در خانه و خانواده می‌شود. به عنوان مثال زن و مرد، با اختیار خود وارد یک زندگی می‌شوند، اما چرا بیرون رفتن از این زندگی مشترک، تنها برای زن است که سخت می‌شود؟ همانطور که دختر و پسر، با رضایت خود ازدواج می‌کنند باید بتوانند با عدم رضایت از آن زندگی، از آن خارج شوند. این که پدر بتواند با سوء استفاده از ولایت بر فرزندان راه را بر زن ببندد و در همین راستا، زن (در این جایگاه به عنوان عروسی که همسر ندارد) به یک حساب بانکی که خود برای فرزندش باز می‌کند، دسترسی نداشته و اجازه برداشت به او ندهند. در مورد دیگر، مرد به نام ولایت اجازه دارد فرزندان را از کشور خارج کند و زن را ممنوع کند.

یکی از دلایل مهم ازدواج گریزی جوانان، مشکلات بین پدر و مادر، نارضایتی‌ها و فضای خانه‌ای است که در آن رشد کرده‌اند. این عدم تعادل، ناهماهنگی‌ها و عدم انطباق زندگی جاری، در جامعه و قوانین موجود و مشکلاتی که زن و مرد در زندگی مشترک دارند، فرار از ازدواج، رابطه خارج از آن و ازدواج موقت، انتخاب جوانان، زنان و مردان می‌شود. حال، اگر این مبحث به صورت فقهی - تطبیقی بررسی شود، از حالت احساسی خارج شده و دقیق و قابل دفاع می‌گردد.

۱. بررسی فقهی

آیا بازنگری قوانین زنان امکان پذیر است؟

در فقه تشیع و حتی تسنن، قانون تفسیر انسانی از دین است، نه خود دین. پس بازنگری قوانین به معنای تغییر دین نیست. فقه با ابزارهایی اجازه و امکان اصلاح و بازنگری و تجدید نظر را فراهم می‌کند. از جمله:

الف) اجتهاد پویا

فقه شیعه برخلاف تصور رایج، ایستا نیست. موضوعات مختلف با تغییر عرف، متناسب با

قانون حکومتی وجود دارد.

۲. شهادت زن

تفاوت شهادت در قرآن مربوط به معاملات مالی خاص است، نه همه دعاوی. براساس فقه نوین اعتبار شهادت براساس جنسیت سنجیده نمی‌شود و معیار دانش و اطمینان است.

۳. ولایت و حضانت

فقه سنتی، در این زمینه ولایت را با پدر دانسته، اما در فقه مقاصدی، ملاک و معیار اصلی را مصلحت طفل مدنظر قرار داده است که اگر مادر اصلح باشد و صلاحیتش بر صلاحیت پدر ارجح باشد، ولایت می‌تواند با او باشد.

۴. طلاق

در بحث طلاق، حق مرد نبوده و نیست، بلکه اختیار تشریفاتی بوده و اکثریت فقها بر این باورند که حاکم شرع می‌تواند، حق طلاق برابر ایجاد نماید.

۳. مقایسه با کشورهای اسلامی (فقه عملی)

تونس

برابری دیه و شهادت، با تکیه بر مقاصد شرع و با استدلال بر عدالت و کرامت انسانی.

مراکش

در مراکش اصلاح قانون خانواده که طی آن اجازه طلاق با نظارت دادگاه بوده و حضانت فرزند هم براساس مصلحت کودک، در نظر گرفته شده است کاملاً با فقه مالکی تطبیق دارد.

مصر

در این کشور، افزایش حقوق زنان در بحث طلاق و محدودیت ازدواج زیر سن پایین و پذیرش شهادت برابر زن و مرد در برخی دعاوی وجود دارد.

اندونزی

حقوق عرفی، با فقه اسلامی عجین شده که نتیجه آن مشارکت سیاسی گسترده زنان و تفسیر اجتماعی از احکام را در پی داشته است.

ایران

با وجود برخورداری از فقه پویا، قوی و عمیق شیعه اثنی عشری، اما تفسیر محافظه کارانه

و گزینشی و استفاده محدود از ظرفیت اجتهاد پویا، ظرفیت بسیاری برای بازبینی و بازنگری در این حوزه را دارا است. بانگاه فقهی-تطبیقی در بازنگری قوانین زنان، می‌توان گفت که این موضوع مهم، نه ضد دین است و نه غرب زدگی، بلکه بازگشت به روح شرع است و مشکل اصلی در این زمینه خلط موضوع «فقه تاریخی» با «فقه ضروری» و ترس از تغییر به نام حفظ دین است. در نتیجه بسیاری از قوانین فعلی ایران، خصوصاً در زمینه حقوق بانوان، حکم فقهی قطعی نیستند، بلکه برداشت‌های قابل اصلاح، بازبینی و بازنگری و تجدیدنظر هستند. با نگاه کلی به قوانین در این زمینه، درمی‌یابیم اکثر این قوانین، بر حسب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ادوار گذشته، مکتوب شده است که با واقعیت‌های امروز جامعه و کشور مانند تحصیلات، اشتغال، مسئولیت اجتماعی زنان متناسب نیست و توازن ندارد. با این تفاسیر گفته و پرداخته شده، بازنگری در زمینه قوانین مربوط به حوزه بانوان در قانون موجود کشور، نه در تقابل با شرع و عرف است و نه تهدید برای خانواده، بلکه می‌توان با اجتهاد و فقهی پویا، بامحوریت «انسان بماهوانسان» و فارغ از جنسیت، بر مبنای عدالت، انجام شود تا زن، نه «تابع»، بلکه «شریک برابر در جامعه» باشد. در پایان، باید گفت با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه کنونی زمان و زمانه ما، لازم است قوانینی که بازنگری آنها ضرورت دارد، مشخص شود و نهادهای مربوط به زنان برای اصلاح آنها گام‌های محکم و رو به جلو بردارند. معاونت امور زنان ریاست جمهوری، مجلس و شورای فرهنگی اجتماعی زنان، موظف به انجام این فعالیت‌ها هستند. شورای فرهنگی با در اختیار داشتن بودجه و امکانات ملی، باید بیش از گذشته تلاش و فعالیت داشته و با تعامل با نهادهای دیگر امور زنان و نهادهای مدنی، در صدد رفع مشکلات و نواقص در این زمینه برآید.



زنان و حکمرانی دیجیتال؛ فرصت‌ها و تهدیدها

سرکار خانم کتابون ظهیرنیا
- دبیر و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده



مقدمه

تحول دیجیتال در دهه‌های اخیر، شیوه‌های حکمرانی را دگرگون کرده است. دولت‌ها، با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، از داده‌های کلان تا هوش مصنوعی، به دنبال کارآمدسازی خدمات عمومی، افزایش شفافیت و تقویت مشارکت شهروندان هستند. در این میان، «حکمرانی دیجیتال» نه تنها یک تغییر فناورانه، بلکه یک تحول اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. نقش زنان در این عرصه، به عنوان سیاست‌گذار، مدیر، کارآفرین و متخصص فناوری، و به عنوان شهروند و کاربر خدمات دیجیتال، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی زنان در حکمرانی دیجیتال، می‌تواند به طراحی سیاست‌های عادلانه‌تر و فراگیرتر کمک کند. مفهوم حکمرانی دیجیتال، به استفاده نظام‌مند از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری، ارائه خدمات عمومی و تعامل دولت با جامعه اشاره دارد. سازمان‌هایی مانند United Nations و World Bank در گزارش‌های توسعه‌ای خود، بر اهمیت تحول دیجیتال در افزایش شفافیت، پاسخگویی و مشارکت شهروندان تأکید کرده‌اند. این مفهوم شامل دولت الکترونیک، داده‌باز، هوش مصنوعی در سیاست‌گذاری، امنیت سایبری و تنظیم‌گری پلتفرم‌های دیجیتال می‌شود. در چنین ساختاری، حضور برابر زنان، می‌تواند تضمین‌کننده توجه به نیازهای نیمی از جمعیت جامعه باشد.

فرصت‌های پیش‌روی زنان در حکمرانی دیجیتال

۱- افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی فناوری‌های دیجیتال امکان مشارکت گسترده‌تر زنان در فرآیندهای سیاست‌گذاری را فراهم کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های مشورت عمومی، بستری برای طرح مطالبات و اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها ایجاد کرده‌اند. در بسیاری از کشورها، زنان توانسته‌اند از طریق ابزارهای دیجیتال، کمپین‌های اجتماعی و مدنی را سازمان‌دهی کنند و در عرصه عمومی صدای مؤثرتری داشته باشند.

۲- دسترسی به آموزش و مهارت‌های فناورانه گسترش آموزش‌های آنلاین، فرصت یادگیری مهارت‌های دیجیتال را برای زنان - حتی در مناطق محروم - فراهم کرده است. دوره‌های برنامه‌نویسی، تحلیل داده و امنیت سایبری، امکان ورود زنان به مشاغل تخصصی حوزه فناوری را افزایش داده است. این روند می‌تواند شکاف جنسیتی در بازار کار دیجیتال را کاهش دهد.

۳- کارآفرینی دیجیتال پلتفرم‌های تجارت الکترونیک و شبکه‌های اجتماعی، مسیر تازه‌ای برای کارآفرینی زنان ایجاد کرده‌اند. زنان، می‌توانند بدون نیاز به سرمایه‌های کلان یا حضور فیزیکی در بازار، کسب‌وکارهای آنلاین راه‌اندازی کنند. این موضوع به ویژه برای زنانی که با محدودیت‌های فرهنگی یا خانوادگی مواجه‌اند، فرصت ارزشمندی محسوب می‌شود.

۴- ارتقای شفافیت و عدالت جنسیتی داده‌های باز و تحلیل‌های آماری می‌تواند

بیش از دیگران در معرض نظارت دیجیتال یا سوءاستفاده از داده‌های شخصی قرار گیرند. نبود چارچوب‌های حقوقی شفاف برای حفاظت از داده‌ها، امنیت فردی و اجتماعی آنان را به خطر می‌اندازد.

راهکارهای پیشنهادی:

۱- سرمایه‌گذاری در آموزش دیجیتال دختران و زنان: از سنین مدرسه تا آموزش‌های تخصصی دانشگاهی.

۲- تدوین سیاست‌های ضد تبعیض در طراحی الگوریتم‌ها: الزام شرکت‌ها و نهادهای دولتی به ارزیابی اثرات جنسیتی سامانه‌های هوش مصنوعی.

۳- تقویت قوانین حمایت از کاربران در برابر خشونت آنلاین: ایجاد سازوکارهای سریع رسیدگی به شکایات.

۴- افزایش حضور زنان در سطوح تصمیم‌گیری فناوری: انتصاب زنان در مناصب کلیدی وزارتخانه‌ها، نهادهای تنظیم‌گر و شرکت‌های فناوری. ۵- توسعه زیرساخت‌های دسترسی برابر به اینترنت پرسرعت: به‌ویژه در مناطق محروم.

جمع‌بندی:

حکمرانی دیجیتال، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای توانمندسازی زنان و تحقق عدالت جنسیتی باشد؛ اما در صورت بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی، ممکن است به بازتولید نابرابری‌های سنتی منجر شود. بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری، همراه با سیاست‌گذاری هوشمند و مشارکت فعال زنان، می‌تواند مسیر توسعه‌ای پایدار و فراگیر را هموار سازد. آینده حکمرانی دیجیتال، زمانی عادلانه خواهد بود که زنان نه در حاشیه، بلکه در متن طراحی و اجرای آن قرار گیرند.

نابرابری‌های جنسیتی را آشکار کنند. وقتی داده‌ها درباره دستمزد، اشتغال یا دسترسی به خدمات عمومی به صورت شفاف منتشر می‌شوند، امکان مطالبه‌گری و اصلاح سیاست‌ها افزایش می‌یابد. حضور زنان در تیم‌های سیاست‌گذاری دیجیتال، تضمین می‌کند که طراحی سامانه‌ها و الگوریتم‌ها از منظر جنسیتی نیز بررسی شود.

تهدیدها و چالش‌های پیش‌رو

۱- شکاف دیجیتال جنسیتی در بسیاری از کشورها، زنان همچنان دسترسی کمتری به اینترنت، ابزارهای هوشمند و آموزش دیجیتال دارند. این شکاف می‌تواند آنان را از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی حکمرانی دیجیتال محروم کند. نبود زیرساخت مناسب در مناطق روستایی و کم‌برخوردار، این مشکل را تشدید می‌کند.

۲- تبعیض الگوریتمی الگوریتم‌های هوش مصنوعی، اگر بر داده‌های سوگیرانه آموزش ببینند، می‌توانند تبعیض جنسیتی را بازتولید کنند. برای مثال، سیستم‌های استخدام آنلاین ممکن است به‌طور ناخودآگاه رزومه‌های مردان را ترجیح دهند. نبود حضور زنان در تیم‌های طراحی فناوری، احتمال بروز چنین سوگیری‌هایی را افزایش می‌دهد.

۳- خشونت و آزار آنلاین فضای مجازی، در کنار فرصت‌هایش، بستر جدیدی برای خشونت کلامی، تهدید و آزار زنان فراهم کرده است. حملات سایبری، انتشار اطلاعات خصوصی و آزار در شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند مشارکت زنان در عرصه عمومی را محدود کند. نبود قوانین کارآمد یا اجرای ضعیف مقررات، این تهدید را تشدید می‌کند.

۴- حریم خصوصی و امنیت داده‌ها زنان، به‌ویژه فعالان مدنی و سیاسی، ممکن است

افزایش سن ازدواج؛ مسأله‌ای اجتماعی یا شکست سیاست گذاری؟

دکتر سمانه افشاریوسفی
دکتری فیزیولوژی ورزشی



مقدمه

هرچه سن ازدواج بالاتر می‌رود، احتمال فرزندآوری کاهش یافته و پنجره زیستی باروری به‌ویژه برای زنان محدودتر می‌شود؛ موضوعی که پیامدهای آن در سطح ملی، به بحران جمعیت پیوند می‌خورد.

اولویت‌های اصلی تأخیر در ازدواج جوانان

مطالعات انجام‌شده در سطح ملی نشان می‌دهد سه عامل اصلی، بیشترین نقش را در تأخیر ازدواج جوانان ایفا می‌کنند:

۱) هزینه‌های بالای آغاز زندگی مشترک
۲) بیکاری یا نبود شغل پایدار و امنیت شغلی
۳) پیدا نکردن گزینه مناسب ازدواج و ضعف نهادهای واسطه‌گر

این عوامل نه تنها مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه در تعامل با هم، شرایطی ایجاد می‌کنند که ازدواج به تصمیمی پرریسک و پرهزینه تبدیل می‌شود.

دسته‌بندی عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج

۱) عوامل اقتصادی
مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی مؤثر عبارت‌اند از:

۱. نداشتن درآمد کافی و پایدار
۲. هزینه‌های بالای مراسم ازدواج
۳. ناتوانی در تأمین مسکن مستقل
۴. نبود شغل متناسب با تحصیلات و مهارت‌ها
- در شرایط تورمی، حتی سیاست‌هایی مانند وام ازدواج نیز به دلیل کاهش قدرت خرید،

بر اساس داده‌ها و گزارش‌های رسمی منتشرشده از سوی سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران، در دهه‌های اخیر نرخ ازدواج در ایران روندی کاهشی داشته و هم‌زمان میانگین سن ازدواج در میان زنان و مردان افزایش یافته است. این تحول جمعیتی صرفاً یک تغییر عددی نیست، بلکه پدیده‌ای چندبعدی با پیامدهای عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی است که الگوهای همسرگزینی، فرزندآوری، استحکام خانواده و حتی بازتولید جمعیت را تحت تأثیر قرار داده است.

افزایش سن ازدواج، امروز دیگر یک «انتخاب فردی» صرف تلقی نمی‌شود، بلکه نشانه‌ای از ناتوانی ساختارهای اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی در پاسخ به نیازهای نسل جوان است؛ مسأله‌ای که باید آن را در پیوند میان واقعیت‌های معیشتی، تحولات فرهنگی و ضعف سیاست‌گذاری عمومی تحلیل کرد.

اهمیت سن ازدواج در الگوهای خانواده

سن ازدواج یکی از متغیرهای کلیدی در تحلیل تحولات خانواده است. افزایش آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر شاخص‌هایی نظیر:

۱. کاهش نرخ باروری
۲. افزایش فاصله ازدواج تا فرزندآوری
۳. کاهش طول عمر ازدواج
۴. افزایش شکنندگی روابط زناشویی
۵. تغییر نگرش به ضرورت ازدواج
- تأثیرگذار است. پژوهش‌ها، نشان می‌دهد

کارکرد حمایتی خود را از دست داده‌اند.

۲) عوامل اقتصادی-اجتماعی

این دسته از عوامل پیوند مستقیمی میان ساختار اقتصادی و تحولات اجتماعی ایجاد می‌کنند، از جمله:

۱. ناامنی شغلی و تورم مزمن

۲. تجمّل گرایی در مراسم ازدواج

۳. اولویت یافتن تحصیل و استقلال مالی بر

ازدواج

۴. افزایش انتظارات از همسر ایده‌آل تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی

۵. کاهش فشار هنجاری خانواده برای ازدواج

۶. تأخیر در پایان تحصیلات و خدمت سربازی

این عوامل نشان می‌دهد که ازدواج بیش از آنکه یک «هنجار اجتماعی فوری» باشد، به پروژه‌ای بلندمدت و پرهزینه تبدیل شده است.

۳) عوامل اجتماعی-فرهنگی

از منظر فرهنگی و اجتماعی نیز متغیرهای متعددی در افزایش سن ازدواج نقش دارند:

۱. سخت‌گیری خانواده‌ها و انتظارات بالا

۲. افزایش سطح توقعات فردی جوانان

۳. کاهش اعتماد اجتماعی

۴. لذت بردن از سبک زندگی مجردی

۵. تفاوت‌های فرهنگی و طبقاتی

۶. تأثیر نگرش دوستان و شبکه‌های اجتماعی

در این چارچوب، ازدواج دیگر تنها یک «مسیر

طبیعی زندگی» تلقی نمی‌شود، بلکه یکی از گزینه‌های ممکن در میان انتخاب‌های متعدد فردی است.

نقش شبکه‌های اجتماعی در روابط و ازدواج

شبکه‌های اجتماعی، به مثابه شمشیری دولبه عمل می‌کنند. از یک سو، امکان ارتباط، آشنایی و تبادل تجربه را فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، با ساختن هویت‌های نمایشی و

غیرواقعی، باعث افزایش مقایسه، نارضایتی و بی‌اعتمادی شده‌اند. از مهم‌ترین اثرات منفی شبکه‌های اجتماعی بر روابط عاطفی و ازدواج می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. نقض حریم خصوصی و تضعیف مرزهای

فردی

۲. کاهش کیفیت تعاملات رودرو

۳. افزایش حسادت و ناامنی عاطفی

۴. تسهیل خیانت و روابط موازی

۵. مقایسه ناسالم با سبک زندگی دیگران

در این میان، مصوبات شورای عالی فضای مجازی بیشتر بر ساماندهی فنی پلتفرم‌ها متمرکز بوده و نقش فعال فضای مجازی در ترویج ازدواج ساده، واقع‌گرایانه و کم‌هزینه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

افزایش سن ازدواج؛ تهدیدی برای آینده

جمعیت ایران

طبق آمارهای جدید، میانگین سن مادر در اولین فرزندآوری در ایران به ۲۷/۵ سال و در تهران به ۳۰/۶ سال رسیده است؛ عددی که با توجه به «بازه طلایی باروری»، آینده جمعیت کشور را با چالش جدی مواجه می‌کند. کاهش نرخ باروری از ۱/۵۴ به ۱/۴۴، نشان می‌دهد تمرکز صرف بر مشوق‌های فرزند سوم و چهارم بدون حل مسأله ازدواج، راهبردی ناکارآمد است.

خلأ ازدواج در قانون حمایت از خانواده و

جوانی جمعیت

با وجود تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، تمرکز اصلی این قانون بر فرزندآوری است و مقوله ازدواج به عنوان پیش‌شرط بنیادین تشکیل خانواده کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد این قانون، علی‌رغم نیت مثبت، نتوانسته به صورت فراگیر و متوازن



به نتایج مطلوب دست یابد.

ناکارآمدی سیاست‌های موجود ازدواج

کارشناسان و جامعه‌شناسان، معتقدند سیاست‌هایی نظیر وام ازدواج یا ترویج ازدواج موقت، بدون اصلاح بسترهای اقتصادی و اجتماعی، تأثیر معناداری بر افزایش ازدواج پایدار ندارند. بررسی سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، نشان می‌دهد که اگرچه اسناد بالادستی به اهمیت ازدواج اشاره کرده‌اند، اما در اجرا، هماهنگی نهادی و ضمانت عملی کافی وجود ندارد.

ضرورت بازنگری نهادی در سیاست‌گذاری ازدواج

سیاست‌گذاری ازدواج نیازمند:

۱. ساماندهی نهادی

۲. بازنگری در نظام مشاوره ازدواج و خانواده

۳. هماهنگی میان دولت، نهادهای عمومی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای فرهنگی
همچنین جوانان زیر ۳۵ سالی که تجربه طلاق داشته‌اند، عملاً از سیاست‌های حمایتی کنار گذاشته شده‌اند؛ در حالی که این گروه، نیازمند برنامه‌های هدفمند برای ازدواج مجدد هستند.

راهکارهای پیشنهادی برای تسهیل ازدواج

تحقق ازدواج پایدار نیازمند بسیج همگانی است.

۱. دولت و سیاست‌گذاران: در زمینه تأمین شغل پایدار، تسهیل دسترسی به مسکن، بازنگری در وام ازدواج متناسب با تورم، تولید محتوای رسانه‌ای واقع‌گرایانه (فیلم و سریال) می‌توانند مؤثر باشند.

۲. نهادهای فرهنگی و مذهبی در خصوص ترویج ازدواج ساده و کم‌هزینه و اصلاح نگرش‌های تجمل‌گرایانه باید کار کنند.

۳. خانواده‌ها رویکرد خود را با کاهش سخت‌گیری‌ها تغییر دهند و حمایت عاطفی و واقع‌بینانه از فرزندان داشته باشند.

۴. نهادهای واسطه‌گر و مشاوره‌ای: مراکز معتبر همسان‌گزینی را ایجاد کنند و توسعه آموزش‌های پیش از ازدواج را در برنامه کاری خود لحاظ کنند.

۵. آموزش و تولید محتوا با برگزاری دوره‌های آموزشی و انتشار کتاب‌ها و محتوای متناسب با نسل جوان به پیشبرد این اهداف کمک می‌کنند.

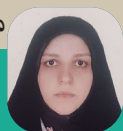
جمع‌بندی

افزایش سن ازدواج در ایران بیش از آنکه یک مسأله صرفاً فرهنگی یا انتخاب فردی باشد، نشانه‌ای از شکست نسبی سیاست‌گذاری اجتماعی در پاسخ به نیازهای نسل جوان است. بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و نهادی، هیچ مشوق مالی یا تبلیغی نمی‌تواند به تنهایی بحران ازدواج و پیامدهای جمعیتی آن را حل کند.

موتور سواری بانوان؛

مسئله‌ای به وسعت حکمرانی شهری، از تعلیق تا تصویب

سرکار خانم آزاده فیاض
- دبیر و محقق حوزه زنان و خانواده



تصادفات کشور با بیش از ۵۰٪ تصادف مرگبار، مربوط به موتورسواران است. از آلودگی‌های صوتی و زیستی ناشی از تردد موتور در سطح خیابان‌های کشور گرفته تا معضلاتی که حرکات بی‌نظم این موتورها برای رانندگان خودروهای دیگر یا عابرین پیاده ایجاد می‌نماید؛ برخی آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی نیز به دنبال دارد که از این منظر چهره شهر را نازیبا نموده است و بایستی به آن توجه نمود.

آنچه در ۸ بهمن ماه ۱۴۰۴ در مجلس محترم، مصوب گردید، فارغ از اینکه تا چه میزانی بر روی اقتصاد خانوارها با سرپرستی بانوان تأثیر خواهد گذاشت، یا موجب قبح شکنی‌های شغلی مانند پیک موتوری شدن بانوان کشور که دور از شأن این عزیزان کشور است خواهد شد یا خیر؛ قطعاً موجب دامن زدن به معضل اجتماعی و اخلاقی مورد مناقشه این روزهای کشورمان، در زمینه بدحجابی یا بی‌حجابی برخی بانوان خواهد شد؛ لذا بررسی دقیق و تکمیل این مصوبه با تبصره‌های تکمیلی، برای جلوگیری از آسیب‌های آن اقدامی ضروری است. باید یادآوری نماییم که در سال‌های اخیر، هر اقدامی در زمینه بانوان با لحاظ لوازم مربوطه انجام پذیرفت، موجب رشد روحی و عملکردی بانوان در سطح کشور و جهان گردید، اقداماتی در زمینه ورزش بانوان که برای هر ورزش، چهارچوب پوششی مورد تأییدی لحاظ گردید که بعضاً تبدیل به الگودر سطح کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیز گردید، اما هر اقدامی در این زمینه، بدون لحاظ ملزومات آن، تصویب یا اقدام گردید، برای کشور، معضلاتی را به همراه داشت، مانند بحث آزادی اجتماعی بانوان که تبدیل به بدحجابی و بی‌حجابی در بخشی از بانوان شد و یا حضور بانوان

سرانجام معمای موتورسواری زنان در کشاکش دو قوه و دریافت گواهی‌نامه برای آن، با مصوبه مجلس قانونی شد و معاونت محترم زنان و خانواده ریاست جمهوری با شورو شعف بسیار زیاد آن را اعلام و از طریق پیامک به اطلاع عموم مردم رسانید!

تا قبل از تصویب این مصوبه، آنچه که نقل قول می‌شد این بود که زنان، پشت فرمان اتوبوس و تریلی مجازند، اما سوار بر موتور ممنوع! این روایتی دو گانه از تبعیض جنسیتی است که تا قبل از تصویب در قانون راهنمایی و رانندگی، شاهد آن بودیم، اما فارغ از اینکه در عرصه فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی کشور، این مصوبه، چه میزان اولویت دارد، با توجه به اینکه مستقیماً با بانوان عزیز کشور، مخصوصاً بانوان جوان در ارتباط است؛ برای جلوگیری از انحراف در اجرای این مصوبه و یا مورد سوء استفاده قرار گرفتن این اقدام، توسط دشمنان و تبدیل نیت خیر نمایندگان محترم به اقدامی آسیب‌زا، توجه به برخی جهات این اقدام ضروری است. در کشور عزیز ایران، بیش از ۱۱ میلیون موتورسوار، وجود دارد و سهم کلان شهر تهران، به تنهایی بیش از ۴ میلیون راکب موتور است که بخشی از این آمار، از این وسیله برای امرار معاش استفاده می‌نمایند، اما بخش کثیری از این تعداد راکب، از موتور به عنوان وسیله نقلیه و یا وسیله‌ای تفریحی استفاده می‌نمایند.

در نبود زیرساخت‌هایی همچون عدم وجود موتور سیکلت‌هایی مبتنی بر استانداردهای بومی، عدم توانایی انتظامی در نظارت و مدیریت تردد موتورسواران و ... این عرصه را عرصه بی‌قانونی، بی‌نظمی و خطر آفرین در سطح کشور تبدیل نموده است؛ لذا بیش از ۴۸٪



در استادیوم‌های ورزشی که در نبود جایگاه ویژه ورود و استقرار بانوان برای تماشای بازی، تبدیل به مسئله و اقدامی آسیب‌زا شد که البته هردوی این موارد، دور از شأن بانوی ایرانی و جمهوری اسلامی بود.

با این تفاسیر، در این مصوبه نیز، نمایندگان محترم مجلس، بدون توجه به فشارهای احتمالی، با در نظر گرفتن صلاح بانوان و صلاح کشور، لازم است لوازم اجرای صحیح این قانون را مورد توجه قرار دهند. لوازمی مانند: موتور مناسب استفاده بانوان، پوشش مناسب مورد استفاده بانوان در هنگام استفاده از موتور، وضع قوانین متناسب با موتور سواری بانوان در سطح شهر و معرفی شغل‌ها و کاربری‌های مناسب شأن بانوان در استفاده از موتورسیکلت و... قطعاً توجه به این ملزومات، مانع سوء استفاده دشمن از این اقدام و تبدیل موتور سواری بانوان به عرصه خودنمایی و قبح‌شکنی برخی دختران در سطح کشور و دامن زدن به معضل‌های مربوطه می‌شود و این مصوبه را آغاز راهی برای کمک به رشد بانوان و کشور خواهد نمود.

زن در افق الگوی صالح

دکتر زهرا امینی هرق
مدرس حوزه و دانشگاه



مسئله زن در اندیشه اسلامی، فراتر از یک موضوع اجتماعی یا حقوقی، به مسئله حیات، تداوم و کیفیت زندگی انسانی بازمی‌گردد. این یادداشت، با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، سیره معصومان (ع) و دیدگاه‌های اندیشمندانی چون شهید مرتضی مطهری و آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، می‌کوشد تصویری جامع‌شناسانه و امیدمحور از جایگاه زن ارائه دهد. در این نگاه، زن پیش از هر نقش، انسانی دارای کرامت است که در فرآیند نسل‌سازی، تربیت اجتماعی، انتقال معنا و حفظ امید جمعی، نقش بنیادینی ایفا می‌کند. این یادداشت، نشان می‌دهد که «الگوی صالح» در منطق دینی، الگویی زنده و اجتماعی است و زن در افق این الگو، نه در حاشیه زندگی، بلکه در متن پایداری و پیشرفت انسانی قرار دارد.

مقدمه

نوشتن از زن، اگر قرار است از سطح احساس و شعار عبور کند، ناگزیر باید به معنا و کارکرد اجتماعی برسد. زن، در اندیشه اسلامی نه مسئله‌ای حاشیه‌ای است و نه صرفاً نقشی محدود در خانواده؛ بلکه یکی از ارکان شکل‌گیری و تداوم حیات انسانی به شمار می‌آید؛ از این رو، پرداختن به زن، در واقع پرداختن به زندگی است؛ زندگی‌ای که بدون نقش‌آفرینی فعال و آگاهانه زنان، نه تعادل می‌یابد و نه آینده‌ای روشن پیش‌رو خواهد داشت.

در این چارچوب، مفهوم «الگوی صالح» اهمیتی بنیادین پیدا می‌کند. الگوی صالح، نه یک تصویر آرمانی دور از دسترس، بلکه الگویی زیسته و اجتماعی است؛ الگویی که در متن زندگی روزمره شکل می‌گیرد. زن، در افق این الگو، انسانی است دارای کرامت، مسئولیت و توان کنشگری؛ انسانی که زندگی فردی و جمعی را معنا می‌بخشد.

زن در منطق خلقت؛ محور سکون و حیات

قرآن کریم، رابطه زن و مرد را بر پایه سکون، مودت و رحمت تعریف می‌کند؛ مفاهیمی که تنها عاطفی یا فردی

نیستند، بلکه بنیان‌های حیات اجتماعی‌اند. جامعه‌ای که این عناصر را از دست بدهد، به تدریج دچار فرسایش درونی می‌شود.

از منظر جامعه‌شناسی، نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین منابع تولید سرمایه اجتماعی است و زن در این نهاد، نقش محوری دارد. این جایگاه، به معنای محدودسازی زن نیست، بلکه نشان‌دهنده موقعیت او در کانون تولید معنا، پیوند و آرامش اجتماعی است. در افق الگوی صالح، زن عنصری است که سکون و تعادل را به زندگی انسانی بازمی‌گرداند.

زن در اندیشه امام خمینی؛ الگوی صالح جامعه ساز

در اندیشه امام خمینی (ره)، زن نه صرفاً یک نقش اجتماعی، بلکه «عنصر سازنده تاریخ» است. تأکید امام بر زن، از جنس ستایش احساسی یا دفاع واکنشی نیست، بلکه تحلیلی تمدنی دارد. آن‌جا که می‌گوید: «زن مربی جامعه است؛ از دامن زن، مرد به معراج می‌رود». در واقع زن را در جایگاه شکل‌دهنده به انسان و جامعه معرفی می‌کند.

از منظر امام، الگوی صالح زنانه الگویی منزوی یا منفعل نیست. زن صالح، زنی است که در عین حفظ کرامت و هویت انسانی، در متن جامعه حضور دارد و در ساختن آینده نقش ایفا می‌کند. به همین دلیل است که امام، حضور اجتماعی زنان را نه تهدید، بلکه فرصت می‌داند و آن را نشانه بیداری و حیات جامعه تلقی می‌کند. در این چارچوب، زن در افق الگوی صالح، انسانی است که هم «زندگی‌بخش» است و هم «جامعه‌ساز»؛ پیوندی که بدون آن، هیچ تحول‌پایداری شکل نمی‌گیرد.

زن در بیانات رهبر انقلاب؛ الگوی صالح فعال و امیدآفرین

در بیانات رهبر انقلاب اسلامی، امام

خامنه‌ای، الگوی صالح زن، الگویی فعال، مسئول و آینده‌نگر است. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که نگاه اسلام به زن، نگاهی کرامت‌محور و در عین حال مسئولیت‌ساز است؛ نگاهی که زن را از حاشیه‌نشینی و مصرف‌زدگی به‌طور هم‌زمان دور می‌کند. رهبر انقلاب، زن را یکی از ارکان پیشرفت انسانی می‌داند؛ پیشرفتی که صرفاً اقتصادی یا فناورانه نیست، بلکه اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی است. در این نگاه، زن الگوی صالح زنی است که هم در خانواده نقش‌آفرین است و هم در جامعه، هم‌امید را منتقل می‌کند و هم عقلانیت را. این تصویر از زن، دقیقاً همان الگویی است، که می‌تواند زندگی فردی و جمعی را به تعادل برساند. الگویی که نه در شعار شکل می‌گیرد و نه در انزوا، بلکه در کنش روزمره، مسئولیت‌پذیری و حضور آگاهانه در اجتماع تحقق پیدا می‌کند.

زن و تداوم اجتماعی؛ فراتر از نقش زیستی

تداوم جامعه، صرفاً با تولد نسل جدید تضمین نمی‌شود. آنچه جامعه را، زنده نگه می‌دارد، انتقال ارزش‌ها، اخلاق و شیوه‌های زیستن است. زنان، در این فرآیند نقشی تعیین‌کننده دارند. نسل‌سازی در منطق دینی، بیش از آنکه زیستی باشد، فرهنگی و تربیتی است. شهید مطهری با تأکید بر کرامت زن، تصریح می‌کند که مسئله اصلی زن در اسلام، نقش سازنده او در حیات اجتماعی است، نه صرفاً تقسیم کار ظاهری. از نگاه او، جامعه‌ای که این نقش را نادیده بگیرد، بنیان‌های آینده خود را تضعیف کرده است. الگوی صالح زنانه، دقیقاً در همین پیوند میان تربیت، معنا و مسئولیت اجتماعی شکل می‌گیرد.

زن؛ انسان کرامت‌مند پیش از هر نقش

یکی از اصول بنیادین اندیشه اسلامی، تقدم





کرامت انسان بر نقش‌های اجتماعی است. قرآن کریم، کرامت را به «بنی آدم» نسبت می‌دهد، نه به جنسیت خاص. این اصل، مبنای نگاه متعادل به زن است.

آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر وحدت حقیقت انسانی زن و مرد، تفاوت‌ها را نه نشانه برتری یا فرودستی، بلکه تنوع در مسیر کمال انسانی می‌داند. در این نگاه، زن می‌تواند هم‌زمان در خانواده، اجتماع و فرهنگ حضور فعال داشته باشد، بی‌آنکه از هویت انسانی خود فاصله بگیرد. چنین زنی، مصداق عینی الگوی صالح در جامعه است.

زن و امید؛ بنیان‌پایداری اجتماعی

امید، صرفاً یک احساس فردی نیست؛ پدیده‌ای اجتماعی است که در بستر روابط انسانی تولید می‌شود. زنان، به واسطه نقش‌های چندلایه‌ای که در خانواده و جامعه دارند، از اصلی‌ترین حاملان امید اجتماعی‌اند. در متون دینی، این امید اغلب با مفهوم صبر همراه است؛ صبری که فعال و سازنده است، نه منفعل. الگوی صالح، دقیقاً در همین کنش‌های روزمره و امیدبخش تحقق پیدا می‌کند؛ در توان ادامه‌دادن، ساختن و حفظ معنا حتی در شرایط دشوار.

زن در اندیشه مطهری؛ نه حاشیه، نه ابزار

شهید مطهری در نظام حقوق زن در اسلام با دو نگاه افراطی مقابله می‌کند: نگاهی که زن را به حاشیه می‌راند و نگاهی که او را به ابزار مصرفی تقلیل می‌دهد. هر دو نگاه، زن را از شأن انسانی تهی می‌کنند. در نگاه مطهری، زن، موجودی صاحب کرامت و مسئولیت اجتماعی است. زن، در افق الگوی صالح، نه منفعل است و نه تزئینی؛ بلکه کنشگری است که با حضور خود، زندگی را انسانی‌تر و جامعه را پایدارتر می‌سازد. زن در نگاه جوادی آملی؛ محور تربیت و

تعادل

آیت‌الله جوادی آملی، زن را محور تربیت انسان و عامل تعادل اجتماعی می‌داند. به باور او، سلامت یا بحران جامعه، تا حد زیادی به کیفیت نقش‌آفرینی زنان بازمی‌گردد. این نگاه، تحلیلی ساختاری از جایگاه زن ارائه می‌دهد، نه توصیفی احساسی یا شعاری. در این چارچوب، زن تنها عضوی از جامعه نیست، بلکه یکی از تنظیم‌کنندگان اصلی روابط انسانی و حاملان عقلانیت و اخلاق اجتماعی است؛ جایگاهی که دقیقاً با مفهوم الگوی صالح هم‌پوشانی دارد.

زن و آینده‌سازی اجتماعی

نوشتن از زن، در نهایت، نوشتن از آینده است. زنان از طریق تربیت، آموزش، انتقال تجربه و حضور اجتماعی، آینده را شکل می‌دهند. این واقعیت، هم در تجربه تاریخی جوامع و هم در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه به روشنی قابل مشاهده است. مسائل زنان، در افق الگوی صالح، به مسئله کیفیت زندگی جمعی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که زنان در آن امکان رشد، مشارکت و اثرگذاری داشته باشند، از سرمایه انسانی بالاتری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

زن در افق الگوی صالح، انسانی است که با کرامت، کنش اجتماعی و امید، زندگی را سامان می‌دهد و آینده را ممکن می‌سازد. در اندیشه اسلامی، زن نه در حاشیه، بلکه در متن زندگی قرار دارد؛ نه به عنوان نماد، بلکه به عنوان الگو. این یادداشت نشان داد که الگوی صالح زنانه، الگویی زنده، اجتماعی و آینده‌ساز است. جامعه‌ای که این الگو را به رسمیت بشناسد، در حقیقت به زندگی احترام گذاشته و مسیر پایداری و پیشرفت انسانی را هموار کرده است.

نقش زنان در حکمرانی غیررسمی: قدرتی که دیده نمی‌شود

دکتر زهرا امینی هرق
- مدرس حوزه و دانشگاه



زمانی از سیاست و حکمرانی سخن به میان می‌آید، اولین چیزی که به ذهن می‌رسد نهادها، قانون‌ها و ساختارهایی است که اسم و رسم دارند، اما تجربه زیسته جامعه ایران، چیز دیگری می‌گوید. بخش قابل توجهی از آنچه جامعه را سرپا نگه می‌دارد، تنش‌ها را مدیریت می‌کند و بحران‌ها را قابل تحمل می‌سازد، بیرون از این چارچوب‌های رسمی اتفاق می‌افتد؛ در لایه‌هایی آرام، انسانی و کمتر دیده شده! در این میان، نقش زنان نه حاشیه‌ای است و نه اتفاقی، بلکه پیوسته و اثرگذار است.

زن، اخلاق و حکمرانی نرم

در اندیشه اسلامی، اخلاق صرفاً یک امر فردی یا شخصی نیست؛ بلکه بنیان نظم اجتماعی به شمار می‌آید. جامعه بدون اخلاق، حتی اگر از ساختارهای رسمی قدرتمند برخوردار باشد، در لایه‌های عمیق خود دچار فرسایش می‌شود؛ از همین رو، اخلاق در سنت اسلامی همواره پیوندی وثیق با سیاست و حکمرانی داشته است. زنان به واسطه نقش پررنگ‌تر در انتقال ارزش‌ها، تربیت نسل‌ها و تنظیم روابط عاطفی و اجتماعی، حاملان اصلی این اخلاق اجتماعی‌اند. امام خمینی (ره) با تعبیری روشن، زن را «مربی انسان» می‌داند؛ تعبیری که نشان می‌دهد سلامت یا انحراف جامعه، از سطح خانواده آغاز می‌شود و این آغاز، در بسیاری موارد به نقش زن بازمی‌گردد (صحیفه امام، ج ۷) در روایات اسلامی نیز بر این پیوند میان اخلاق، خانواده و نظم اجتماعی تأکید شده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه، اصلاح اخلاق را مقدمه اصلاح جامعه می‌داند و بر نقش روابط انسانی در پایداری اجتماع تأکید می‌کند. از این منظر، کنش‌های روزمره زنان - حتی آنجا که سیاسی نامیده نمی‌شوند - بخشی از فرآیند حکمرانی نرم به شمار می‌آیند.

شهید مطهری نیز در آثار خود بارها به این نکته اشاره می‌کند که زن، صرفاً یک کنشگر منفعل در ساخت اجتماعی نیست، بلکه نقشی فعال

در جهت‌دهی به فرهنگ و ارزش‌ها دارد. او تأکید می‌کند که تغییرات عمیق اجتماعی، پیش از آنکه در سطح قانون رخ دهند، در سطح اخلاق و تربیت شکل می‌گیرند. (مطهری، ۱۳۷۴). قدرت زنان در این معنا، قدرتی نرم، تدریجی و ماندگار است؛ قدرتی که از مسیر اخلاق، تربیت و مدیریت روابط انسانی اعمال می‌شود و اغلب اثر آن از بسیاری از سازوکارهای رسمی پایدارتر است.

شبکه‌های غیررسمی و سیاست روزمره

در جامعه ایران، بخش مهمی از سیاست روزمره در فضاهایی جریان دارد که معمولاً سیاسی تلقی نمی‌شوند؛ خانواده، محله، هیئت‌های مذهبی و شبکه‌های خویشاوندی. این فضاها، محل تصمیم‌گیری‌های خرد، اما اثرگذارند؛ تصمیم‌هایی که به تدریج الگوهای رفتاری و هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهند. زنان در این فضاها نقش‌هایی ایفا می‌کنند که در ظاهر ساده و عادی به نظر می‌رسند، اما در عمل، نوعی مدیریت اجتماعی را رقم می‌زنند. تجربه تاریخی ایران، نشان می‌دهد که همین کنش‌های به ظاهر روزمره، در بزنگاه‌های حساس، به نیروهایی تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند. در ماجرای تحریم توتون و تنباکو، زنان نقشی فراتر از همراهی نمادین ایفا کردند. مقاومت عملی آنان در فضای خانه و خانواده، تصمیم اقتصادی و سیاسی تحریم را از سطح





فتوا به سطح زندگی روزمره کشاند و آن را به کنشی اجتماعی و فراگیر تبدیل کرد. این حضور، نشان داد که بدون همراهی زنان، حتی یک تصمیم بزرگ سیاسی نیز توان تثبیت اجتماعی نخواهد داشت.

در دوران دفاع مقدس نیز، نقش زنان محدود به پشت جبهه به معنای صرف نبود. آنان با سازمان‌دهی شبکه‌های پشتیبانی، مدیریت خانواده‌ها در غیاب مردان، پرستاری، آموزش و حتی تولید روایت مقاومت، بخشی از بار حکمرانی اجتماعی در شرایط جنگ را به دوش کشیدند. این نقش‌آفرینی، نمونه‌ای روشن از حکمرانی غیررسمی در شرایط بحران است؛ حکمرانی‌ای که بدون آن، ساختار رسمی قادر به ادامه کار نبود.

رهبری اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی و عرصه جهانی

در گفتمان انقلاب اسلامی، مشارکت اجتماعی زنان محدود به حضور رسمی در نهادها نیست. رهبرانقلاب، امام‌خامنه‌ای حفظه‌الله، بارها بر نقش زنان در شکل‌دهی به فرهنگ، مقاومت اجتماعی و انسجام ملی تأکید کرده‌اند و خانواده را «پایگاه اصلی تمدن‌سازی» دانسته‌اند. این نگاه، رهبری اجتماعی زنان را نه امری استثنایی، بلکه بخشی طبیعی از حیات اجتماعی می‌داند. پس از انقلاب اسلامی، زنان ایرانی به تدریج در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی بین‌المللی حضور یافتند. از فعالیتهای اجتماعی و علمی گرفته تا کنشگری در حوزه‌های بشردوستانه و فرهنگی، این حضور نشان داد که حکمرانی غیررسمی زنان می‌تواند مرزهای ملی را نیز پشت سر بگذارد.

در سطح جهانی، زنان مسلمان و به‌ویژه زنان ایرانی، با ارائه‌الگویی متفاوت از کنشگری اجتماعی، در گفت‌وگوهای فرهنگی و اجتماعی نقش‌آفرین بوده‌اند. این نقش‌آفرینی، اگرچه کمتر در قالب قدرت رسمی تعریف می‌شود، اما در تولید معنا، هویت و تصویر اجتماعی جوامع اسلامی تأثیری ماندگار داشته است.

قدرتی که دیده نمی‌شود

در بسیاری از روایت‌های رسمی تاریخ و سیاست، نقش زنان یا به‌کلی نادیده گرفته شده یا به حاشیه رانده شده است؛ گویی زنان صرفاً همراهان خاموش رخدادهای بزرگ بوده‌اند، اما تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که بدون کنش فعال زنان، بسیاری از تصمیم‌ها و تحولات سیاسی اساساً به کنش اجتماعی تبدیل نمی‌شدند. حذف این نقش، صرفاً یک بی‌عدالتی تاریخی نیست، بلکه خطایی جدی در فهم سازوکار واقعی قدرت است.

نمونه‌های تاریخی این واقعیت کم نیستند. در واقعه مسجد گوهرشاد، اگرچه روایت‌های رسمی بیشتر بر سرکوب و تصمیم‌های حکومتی تمرکز کرده‌اند، اما حضور و همراهی زنان در اعتراض به سیاست‌های تحمیلی فرهنگی، نشان داد که دفاع از هویت دینی و اجتماعی، امری صرفاً مردانه یا نخبگانی نبوده است. این کنش، هرچند به شدت سرکوب شد، اما در حافظه تاریخی جامعه باقی ماند و به‌الگویی از مقاومت اجتماعی بدل شد که در آن، زنان نقش انکارناپذیری داشتند. نادیده‌گرفتن چنین نقش‌هایی، سبب می‌شود، سیاست صرفاً به سطح نهادها و قدرت رسمی تقلیل یابد، در حالی که بخش مهمی از قدرت، در همین کنش‌های جمعی، اخلاقی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

زن و مسئولیت اجتماعی در فقه شیعه

در فقه شیعه، مسئولیت اجتماعی مفهومی محدود به حاکمان، قاضیان یا صاحبان منصب نیست، بلکه هر فرد به اندازه جایگاه و توان خود، در برابر جامعه مسئول دانسته می‌شود. این نگاه، زمینه مهمی برای فهم نقش زنان در حکمرانی غیررسمی فراهم می‌کند. زن، نه فقط به‌عنوان عضوی از خانواده، بلکه به‌مثابه کنشگری اجتماعی، در قبال سرنوشت اخلاقی و اجتماعی جامعه مسئول است.

در روایات اهل بیت (ع)، تأکید فراوانی بر نقش افراد در اصلاح جامعه دیده می‌شود. امام

حضور مؤثر در عرصه عمومی.

نتیجه‌گیری

تجربه تاریخی و اجتماعی ایران نشان می‌دهد که زنان، در بسیاری از بزنگاه‌ها، حامل نوعی قدرت بوده‌اند که نه پرصدا است و نه نمایشی، اما اثر آن عمیق و ماندگار است. حکمرانی غیررسمی زنان، چه در تحریم تنباکو، چه در واقعه مسجد گوهرشاد، چه در دفاع مقدس و چه در کنش‌های اجتماعی امروز، الگویی از قدرت را نشان می‌دهد که بر اخلاق، رابطه و مسئولیت اجتماعی استوار است. این قدرت، برخلاف تصور رایج، ضعیف یا حاشیه‌ای نیست؛ بلکه اغلب همان نیرویی است که جامعه را در لحظه‌های بحرانی از فروپاشی حفظ می‌کند.

شاید وقت آن رسیده باشد که در تعریف قدرت، تجدیدنظر کنیم. همه قدرت‌ها فریاد نمی‌زنند، همه تصمیم‌های تعیین‌کننده پشت تریبون‌ها گرفته نمی‌شوند، و همه کنشگران تاریخ، نام‌شان در اسناد رسمی ثبت نمی‌شود. برخی از پایدارترین شکل‌های قدرت، آرام‌اند، رابطه‌محورند و در زندگی روزمره جریان دارند؛ قدرتی که اغلب زنان حامل آن بوده‌اند. اگر سیاست را فقط در جایی ببینیم که رسمی، پرنرنگ و قابل اندازه‌گیری است، بخش مهمی از واقعیت اجتماعی را از دست می‌دهیم. اما اگر جرأت کنیم به این لایه‌های پنهان نگاه کنیم، تصویر دقیق‌تری از جامعه، تاریخ و حتی آینده پیش‌روی ما شکل خواهد گرفت.

منبع

ـ قرآن کریم.

ـ امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ـ خامنه‌ای، سیدعلی. زن و خانواده در گفتمان اسلامی. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری.

ـ مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

علی(ع) در نهج البلاغه، جامعه را مجموعه‌ای از روابط انسانی می‌داند که سلامت آن وابسته به رفتار و مسئولیت‌پذیری افراد است. از این منظر، کنش‌های روزمره زنان - از مدیریت خانواده تا میانجی‌گری اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه - در چارچوبی فقهی نیز واجد معنا و اعتبار اجتماعی‌اند.

امام خمینی(ره) با تأکید بر نقش زنان در سرنوشت جامعه، عملاً قرائتی اجتماعی از فقه ارائه می‌دهد که در آن، زن صرفاً مخاطب احکام فردی نیست، بلکه کنشگر اثرگذاری در عرصه عمومی به شمار می‌آید. این نگاه، مرز میان امر خصوصی و امر سیاسی را نرم‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که حکمرانی، در عمل، از دل همین مسئولیت‌های به‌ظاهر خرد اما پیوسته شکل می‌گیرد.

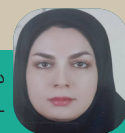
رهبرانقلاب اسلامی نیز با تأکید بر نقش زنان در حفظ هویت دینی، فرهنگی و اجتماعی جامعه، بر همین پیوند میان فقه، اخلاق و مسئولیت اجتماعی انگشت می‌گذارند. در این چارچوب، حکمرانی غیررسمی زنان را می‌توان یکی از جلوه‌های عملی فقه اجتماعی دانست؛ فقهی که نه فقط در متون، بلکه در زندگی روزمره جریان دارد.

پیوند تاریخ و امروز: الگویی که هنوز زنده است.

اگر به تحریم تنباکو، واقعه مسجد گوهرشاد و نقش زنان در دفاع مقدس نگاه کنیم، با الگوی مشترکی روبه‌رو می‌شویم: حضور زنانه در بزنگاه‌هایی که هویت دینی، انسجام اجتماعی یا بقای جامعه در معرض تهدید قرار گرفته است. این الگو، محدود به یک دوره تاریخی خاص نیست و با تغییر شرایط، تنها شکل بروز آن تغییر کرده است. امروز نیز بسیاری از کنش‌های اجتماعی زنان - از فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی تا شبکه‌های همیاری اجتماعی - ادامه همان سنت تاریخی است، هرچند در قالب‌هایی آرام‌تر و کمتر پرنرنگ در رسانه‌ها. ماهیت این کنش‌ها همان است: پیوند اخلاق، مسئولیت اجتماعی و



بازنمایی «هویت زن» در امثال فارسی و کردی، تحلیل تطبیقی گفتمان های جنسیتی



دکتر هدیه جهانی
- محقق و مدرس دانشگاه

مقدمه

ادبیات شفاهی، به ویژه امثال و حکم، یکی از مهم ترین عرصه های بازتاب ذهنیت جمعی، نظام ارزشی و ساختارهای اجتماعی جوامع انسانی به شمار می آید. امثال، به مثابه متونی کوتاه اما پرمعنا، نه تنها تجربه های زیسته ی نسل ها را منتقل می کنند، بلکه در فرآیند جامعه پذیری، نقش مؤثری در تثبیت و بازتولید هنجارهای فرهنگی و گفتمان های مسلط دارند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۴۵). از این رو، مطالعه امثال از منظر تحلیل گفتمان، امکان واکاوی لایه های پنهان قدرت، ایدئولوژی و روابط اجتماعی را فراهم می سازد. (ون دایک، ۲۰۱۵: ۸۲) یکی از مهم ترین حوزه هایی که در امثال به طور گسترده بازنمایی شده، هویت زن و جایگاه او در نظام اجتماعی است. زن، در بسیاری از امثال، نه به عنوان فردی مستقل، بلکه در نسبت با نهادهایی چون خانواده، ازدواج و مرد تعریف می شود و این بازنمایی ها اغلب متأثر از ساختارهای پدرسالارانه ی جوامع سنتی اند. (بوردیو، ۲۰۰۱: ۶۴) پژوهش هانشان می دهد که امثال می توانند نقش تعیین کننده ی در طبیعی سازی نابرابری های جنسیتی و مشروعیت بخشی به نقش های کلیشه ای زنان ایفا کنند (لازار، ۲۰۰۷: ۱۵۱).

در این میان، بررسی تطبیقی امثال در زبان ها و فرهنگ های هم جوار، امکان درک عمیق تری از شباهت ها و تفاوت های گفتمان های جنسیتی فراهم می کند. زبان های فارسی و کردی، با وجود پیوندهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، دارای تجربه های اجتماعی و زیست جهانی متفاوتی اند که این تفاوت ها می تواند در بازنمایی هویت زن در امثال آن ها بازتاب یافته باشد (حسن پور، ۲۰۱۲: ۹۳). با این حال، مطالعات تطبیقی منسجم در این زمینه، همچنان محدود است و اغلب پژوهش ها

به بررسی تک زبانه بسنده کرده اند. براین اساس، یادداشت حاضر، می کوشد با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، به واکاوی بازنمایی هویت زن در امثال فارسی و کردی بپردازد و نشان دهد که این امثال، چگونه از طریق دوگانه سازی های ارزشی، صفات کلیشه ای و نقش های اجتماعی، به بازتولید یا تعدیل گفتمان های جنسیتی کمک می کنند. هدف نهایی پژوهش، آشکار ساختن سازوکارهای زبانی و فرهنگی نهفته در امثال و تبیین نقش آن ها در شکل دهی به نگرش های اجتماعی نسبت به زن در دوسنت فرهنگی مورد بررسی است.

بازنمایی هویت زن در امثال فارسی و کردی چگونه صورت می گیرد و این بازنمایی ها چه نسبتی با گفتمان های جنسیتی و ساختارهای پدرسالار در دوسنت فرهنگی دارند؟ یادداشت حاضر، با تمرکز بر بازنمایی هویت زن و با مقایسه دوسنت زبانی - فرهنگی فارسی و کردی، می کوشد این خلأ را پوشش دهد. نوآوری اصلی، این است که امثال را نه صرفاً به عنوان گزاره های اخلاقی، بلکه به عنوان کنش های گفتمانی بررسی می کند که در شکل دهی و بازتولید هویت جنسیتی نقش دارند. همچنین، تحلیل تطبیقی امکان آشکار ساختن شباهت ها و تفاوت های گفتمان های جنسیتی در دو فرهنگ هم جوار را فراهم می سازد؛ امری که در پژوهش های پیشین کمتر بدان پرداخته شده است.

بحث و بررسی

۱. زن و عقلانیت: بازنمایی ناتوانی یا خرد عملی

یکی از پرتکرارترین محورهای بازنمایی زن در امثال فارسی، نسبت دادن زن به ضعف عقلانی و غلبه احساس بر خرد است. در بسیاری از امثال فارسی، زن در تقابل با عقل و تدبیر قرار می گیرد و عقلانیت،

دارد، اما معیارها گاه تفاوت‌هایی نشان می‌دهند. برای مثال، در مثل «ژن بی‌رو، مال و پیران دهکات» (زن بی‌ریشه/بی‌اخلاق خانه را ویران می‌کند)، اخلاق زن، با تأثیر اجتماعی و خانوادگی او سنجیده می‌شود، نه صرفاً اطاعت. (حسن‌پور، ۲۰۱۲: ۱۱۵) این امر نشان می‌دهد که اگرچه کنترل اخلاقی زن همچنان پررنگ است، اما زن به عنوان کنشگری اثرگذار بر محیط پیرامون نیز، دیده می‌شود.

۳. زن، گفتار و قدرت: ترس از صدای زن

یکی دیگر از محورهای مهم بازتمای هویت زن، گفتار و صدای زن است. در بسیاری از امثال فارسی، پرحرفی زن امری منفی و تهدیدآمیز تلقی می‌شود؛ چنان‌که مثل «زبان زن، شمشیر بی‌غلاف است» زن را منبع آشوب و خطر معرفی می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۸: ذیل «زبان») این نوع بازتمایی، با محدود کردن کلام زن، در عمل او را از مشارکت در حوزه عمومی باز می‌دارد.

لازار، نشان می‌دهد که کنترل گفتار زنان، یکی از شیوه‌های اصلی بازتولید نابرابری جنسیتی در گفتمان‌های روزمره است. (لازار، ۱۴۹۰: ۲۰۰۷) امثال، به عنوان ابزارهای هنجارساز، این محدودیت را به شکلی نرم اما مؤثر اعمال می‌کنند. در امثال کردی، اگرچه سکوت زن ارزش تلقی می‌شود، اما نمونه‌هایی وجود دارد که گفتار زن را حامل تجربه و خرد می‌دانند. برای مثال، در برخی امثال، سخن زن سالمند یا مادر، مرجع تصمیم‌گیری معرفی می‌شود. (حسن‌پور، ۲۰۱۲: ۱۲۸). این امر نشان می‌دهد که صدای زن در همه موقعیت‌ها به‌طور مطلق طرد نشده، بلکه بسته به جایگاه اجتماعی او ارزش‌گذاری می‌شود.

۴. زن و خانواده: هویت وابسته یا کنشگر اجتماعی

در هر دو سنت، خانواده کانون اصلی تعریف هویت زن است. امثال فارسی غالباً زن را در نقش همسر یا مادر معنا می‌کنند و هویت مستقل اجتماعی برای او قائل نیستند. زن «خوب» زن است که در چارچوب خانه تعریف شود و از آن فراتر نرود (شمیسا، ۱۳۹۰: ۵۱). در امثال کردی نیز خانواده نقش

صفتی مردانه تلقی می‌شود. برای نمونه، در مثل «عقل زن به چشمش است» زن موجودی معرفی می‌شود که تصمیم‌گیری او مبتنی بر ظاهر و احساس است نه خرد (دهخدا، ۱۳۷۸: ذیل «زن»). این نوع بازتمایی، زن را فاقد قدرت تصمیم‌گیری مستقل نشان می‌دهد و به‌طور ضمنی، نیاز او به قیم مردانه را طبیعی جلوه می‌دهد. در مقابل، در امثال کردی، اگرچه نمونه‌هایی از تردید نسبت به عقلانیت زن دیده می‌شود، اما این نگاه یک‌دست و مطلق نیست. برای مثال، در مثل کردی «ژن ژیر، مال ئاواده گری» (زن خردمند، خانه را آباد می‌کند)، زن به عنوان عامل ثبات، تدبیر و سامان‌دهی معرفی می‌شود. (حسن‌پور، ۲۰۱۲: ۱۰۲) این مثل، در تقابل با بسیاری از امثال فارسی، زن را نه عامل اختلال، بلکه منبع نظم و عقل عملی می‌داند.

تحلیل گفتمانی این تفاوت، نشان می‌دهد که در گفتمان غالب امثال فارسی، عقلانیت، به مثابه سرمایه‌ای مردانه بازتمایی می‌شود، در حالی که در برخی امثال کردی، نوعی «عقلانیت کاربردی و زیست‌محور» برای زن به رسمیت شناخته می‌شود؛ هرچند این عقلانیت همچنان اغلب در چارچوب خانواده تعریف می‌شود.

۲. زن و اخلاق: دوگانه‌سازی «زن خوب / زن بد»

دوگانه‌سازی اخلاقی، یکی از سازوکارهای اصلی بازتمایی هویت زن در هر دو سنت است. در امثال فارسی، «زن خوب» زنی است که مطیع، کم‌گو و خانه‌محور باشد و هرگونه خروج از این الگو، زن را در جایگاه «زن بد» قرار می‌دهد. برای نمونه، مثل «زن خوب فرمان‌بردار است» به‌طور مستقیم اطاعت را معیار ارزش‌گذاری زن قرار می‌دهد. (ستاری، ۱۳۸۵: ۷۵)

این دوگانه‌سازی، مطابق تحلیل بوردیو، نوعی خشونت نمادین است که نقش‌های اجتماعی نابرابر را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد. (بوردیو، ۲۰۰۱: ۶۸) زن در این گفتمان، نه بر اساس فردیت، بلکه بر اساس میزان انطباق با هنجارهای مردسالارانه سنجیده می‌شود.

در امثال کردی نیز دوگانه زن خوب/بد حضور

محوری دارد، اما زن، گاه به عنوان ستون پایداری خانواده و حتی جامعه محلی معرفی می شود. این تفاوت، هر چند محدود، نشان دهنده وجود شکافهایی در گفتمان مسلط پدرسالار است، که امکان بازخوانی انتقادی امثال را فراهم می سازد. تحلیل تطبیقی امثال فارسی و کردی نشان می دهد که بازنمایی هویت زن در هر دو سنت، عمدتاً تحت تأثیر گفتمان های پدرسالارانه شکل گرفته است. با این حال، امثال کردی در مقایسه با امثال فارسی، در برخی موارد تصویری فعال تر و کارکردی ترازن ارائه می دهند. این تفاوت ها نشان می دهد که امثال، اگرچه ابزار بازتولید کلیشه های جنسیتی اند، اما می توانند حامل نشانه هایی از تنوع گفتمانی و امکان مقاومت نیز باشند.

این یادداشت، با هدف بررسی و تحلیل تطبیقی بازنمایی هویت زن در امثال فارسی و کردی و با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام شد. یافته ها نشان می دهد که امثال، به عنوان بخشی از فرهنگ عامه، نقشی اساسی در بازتولید نظام های ارزشی و گفتمان های جنسیتی ایفا می کنند و تصویر ارائه شده از زن در آن ها، عمدتاً متأثر از ساختارهای پدرسالارانه ی حاکم بر جوامع سنتی است. نتایج تحلیل نشان داد که در هر دو سنت زبانی، هویت زن غالباً در نسبت با خانواده، ازدواج و مرد تعریف می شود و ویژگی هایی چون اطاعت، سکوت، اخلاق مداری و خانه محوری به عنوان شاخص های «زن مطلوب» برجسته می گردد. در مقابل، زن مستقل، سخنگو یا خارج از چارچوب های هنجاری، اغلب با صفاتی منفی بازنمایی می شود. این الگوها با آنچه بوردیو از آن به عنوان «طبیعی سازی نابرابری جنسیتی از طریق خشونت نمادین» یاد می کند، هم خوانی دارد. امثال کردی در مقایسه با امثال فارسی، در برخی محورها تصویری منعطف تر و کارکردی تر از زن ارائه می دهند. در تعدادی از امثال کردی، زن به عنوان عامل تدبیر، پایداری خانواده و حتی کنشگری اجتماعی بازنمایی شده است؛ امری که نشان دهنده وجود شکافها و تنوع هایی در گفتمان

مسلط جنسیتی است. این تفاوت ها، حاکی از آن است که فرهنگ عامه، علی رغم گرایش کلی به بازتولید کلیشه ها، همواره یک دست و ایستاد نیست. در مجموع، امثال فارسی و کردی را می توان نه صرفاً بازتاب دهنده واقعیت اجتماعی، بلکه کنش هایی گفتمانی دانست که در شکل دهی به نگرش ها، باورها و رفتارهای مرتبط با زنان نقش فعال دارند. نوآوری اصلی، در تمرکز هم زمان بر تحلیل گفتمان جنسیتی و رویکرد تطبیقی میان دو سنت زبانی - فرهنگی هم جوار است؛ رویکردی که امکان شناسایی شباهت ها، تفاوت ها و ظرفیت های تغییر در بازنمایی هویت زن را فراهم می سازد.

در پایان، پیشنهاد می شود پژوهش های آتی با گسترش دامنه ی زبانی (سایر گویش های کردی یا زبان های منطقه)، بررسی تحولات زمانی امثال و نیز مقایسه امثال با متون رسانه ای معاصر، به مطالعه ی پویایی گفتمان های جنسیتی در فرهنگ عامه بپردازند. چنین پژوهش هایی می تواند به درک عمیق تر از نقش زبان در بازتولید یا دگرگونی نگرش های اجتماعی نسبت به زن کمک کند.

منابع

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۸). امثال و حکم. تهران: دانشگاه تهران.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۵). اسطوره، نماد و فرهنگ. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- حسن پور، امیر. (۲۰۱۲). اللغة والسلطة والمجتمع في كردستان. برلین: دار نشر لیت.
- منابع انگلیسی
- Bourdieu P. (۲۰۰۱). Masculine Domination. Stanford University Press.
- van Dijk T. A. (۲۰۱۰). Discourse and Power. London: Palgrave Macmillan.
- Lazar M. M. (۲۰۰۷). Feminist Critical Discourse Analysis: Articulating a Feminist Discourse Praxis. Critical Discourse Studies ۴ (۲) ۱۴۱-۱۶۴.
- <https://doi.org/10.1080/146811710.4861710>

جرایی توازن جمعیتی و کاهش تمایل به فرزندآوری در میان زنان

دکتر فاطمه جعفری
- دبیر و مدرس هوش مصنوعی



افزایش جمعیت، نقشی بنیادی در مسیر تعالی و پویایی ملی ایفا می‌کند. با تکیه بر نیروی جوان، موتور محرکه اقتصاد تقویت شده و تولید ملی با شتاب بیشتری پیش می‌رود. این نیروی انسانی، پشتوانه‌ای استوار برای امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور نیز به‌شمار می‌آید. جمعیت بیشتر، سرمایه‌ای حیاتی برای جهش علمی، نوآوری و پویایی پایدار تمدن ایران اسلامی فراهم می‌سازد. در میانه پیچ‌وخم سیاست‌های کلان جمعیتی و واقعیت‌های روزمره زندگی، جامعه ایران صحنه تقابلی آشکار است: از یک سو، نگرانی از سالخوردگی جمعیت و کاهش نرخ باروری، دولتمردان را به طرح شعارها و سیاست‌های تشویقی برای فرزندآوری سوق داده است و از سوی دیگر، بسیاری از خانواده‌ها، به ویژه زنان نسل جوان، در برابر این دعوت با احتیاط، تردید و گاه مقاومت، عمل می‌کنند. این فاصله میان «توصیه» و «تمایل»، صرفاً یک مسئله شخصی یا ترجیحی نیست؛ بلکه بازتاب عمیق یک شکاف ساختاری است. شکافی که ریشه در تضاد بین انتظارات سنتی از نقش زنان در خانواده و مطالبات نوین آنان در عرصه اجتماع و اقتصاد دارد. امروزه، با افزایش سطح تحصیلات و حضور گسترده زنان در بازار کار - که هم برای اقتصاد کشور ضروری است و هم حق مسلم آنان - الگوی خانواده ایرانی، در حال دگرگونی است. در این الگوی نوین، زنان نه تنها نان‌آوران مشترک خانواده هستند، بلکه همچنان بار اصلی تربیت فرزند و مدیریت داخلی خانه را بر دوش می‌کشند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است:

برای همسو کردن خواست ملی جهت رشد جمعیت، با حقوق و واقعیت‌های زندگی زنان امروز ایران، چه تغییرات بنیادینی در سیاست‌گذاری و فرهنگ کاری ضروری است؟

گذر از شعار به عمل، نیازمند درکی واقع‌بینانه از این تقاطع دشوار است. درک این مسئله نیازمند تحلیل چند بُعدی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ساختاری است. در زیر به طور جامع به این موضوع می‌پردازیم.

۱- عوامل اقتصادی

در سال‌های اخیر، کاهش تمایل به فرزندآوری در بسیاری از خانواده‌ها، بیش از هر چیز تحت تأثیر دشواری‌های اقتصادی و نااطمینانی از آینده، قرار گرفته است. قدرت خرید خانوارها به شدت افت کرده و هزینه‌های اصلی زندگی مانند مسکن، آموزش، درمان و تأمین معیشت، حتی برای نگهداری از یک فرزند نیز به بار مالی سنگینی تبدیل شده است. این فشار اقتصادی با نگرانی‌های عمیق از آینده



کاهش داده و بسیاری را حتی از شروع این راه باز می‌دارد. در مجموع، این تحولات فرهنگی و اجتماعی، در کنار دشواری‌های اقتصادی، تصویر سنتی خانواده و فرزندآوری را در ذهن نسل جوان دگرگون ساخته است.

۳- عوامل مرتبط با زنان شاغل

یکی از عوامل بنیادین در کاهش تمایل به فرزندآوری، شرایط دشوار و اغلب ناعادلانه‌ای است که به ویژه زنان شاغل با آن روبرو هستند. این فشار مضاعف، ریشه در الگوهای فرهنگی و ساختاری دارد که مسئولیت اصلی خانه‌داری، تربیت فرزند و مراقبت از سالمندان را حتی پس از ساعات طولانی کار رسمی، بر دوش زنان می‌گذارد. با وجود افزایش حضور زنان در عرصه‌ی اشتغال، تقسیم کار خانگی و مسئولیت‌های مراقبتی میان زوجین به شکلی عادلانه تحول نیافته و این بار سنگین، توان و انگیزه‌ی آنان برای داشتن فرزند بیشتر را کاهش می‌دهد.

این چالش، با نبود حمایت‌های اجتماعی و سیاست‌های کارگاهی مؤثر تشدید می‌شود. مرخصی زایمان موجود، نه تنها در مقایسه با استانداردهای جهانی کوتاه‌تر است، بلکه با نیاز واقعی مادر و نوزاد نیز همخوانی چندانی ندارد. فقدان مرخصی پدر، که اغلب به دو هفته محدود می‌شود، مشارکت مردان در مرحله‌ی حیاتی نخستین روزهای تولد را ناچیز کرده و فشار روانی و مراقبتی را به طور کامل، متوجه مادر می‌کند. از سوی دیگر، نظام کار انعطاف‌ناپذیر، امکان‌هایی مانند کار نیمه‌وقت، دورکاری یا ساعات شناور را برای بسیاری از مشاغل فراهم نمی‌آورد. حتی در صورت بازگشت مادر به کار، سیستم نگهداری از کودک با موانع بزرگی روبه‌رو است. مهدکودک‌ها از نظر تعداد، کیفیت، هزینه و ساعات کاری اغلب با نیاز خانواده‌های شاغل

شغلی و درآمدی تشدید می‌شود، تا جایی که ترس از بی‌ثباتی اقتصادی، بسیاری از زوجها را از پذیرش هزینه‌های اضافی مرتبط با فرزندآوری باز می‌دارد.

در حوزه آموزش و پرورش نیز، با وجود برخی خدمات پایه دولتی، هزینه‌های جانبی سرسام‌آوری مانند کلاس‌های تقویتی، وسایل آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی، بار مالی مضاعفی بردوش خانواده‌ها می‌گذارد. از سوی دیگر، معضل مسکن به‌ویژه در کلان‌شهرها، به مانعی تقریباً حل‌نشده برای خانواده‌های پرجمعیت تبدیل شده و امکان فراهم‌آوری فضای مناسب و در شأن برای رشد کودکان را به شدت محدود کرده است. در نهایت، این عوامل در کنار هم، تصویر آینده‌ای مبهم و پرهزینه را ترسیم می‌کنند که به طور طبیعی تمایل به تشکیل خانواده‌های بزرگتر را کاهش داده است.

۲- عوامل اجتماعی و فرهنگی

در کنار عوامل اقتصادی، تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی نیز سهم قابل توجهی در کاهش تمایل به فرزندآوری دارند. نسل امروز بیش از گذشته بر تحقق فردی، آزادی‌های شخصی و سبک‌های زندگی مستقل تأکید دارد. این تغییر نگرش، همراه با افزایش سن ازدواج به دلایل اقتصادی و فرهنگی، موجب شده سال‌های مناسب باروری برای بسیاری از افراد کاهش یابد. از سوی دیگر، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با نمایش سبک‌های زندگی کم‌فرزند یا بدون فرزند به عنوان الگویی مدرن و آزاد، ناخودآگاه بر ترجیحات زندگی جوانان تأثیر می‌گذارند. همچنین، افزایش نرخ طلاق و ناپایداری ازدواج، اطمینان خاطر لازم برای مسئولیت‌پذیری بلندمدت فرزندآوری را

همخوانی ندارند و مهدکودک‌های وابسته به محل کار نیز بسیار محدود هستند. این کمبودها در کنار تبعیض شغلی پنهان علیه زنان در سن باروری یا دارای فرزند خردسال قرار می‌گیرد؛ کارفرمایان به دلیل نگرانی از هزینه‌های مرخصی و نیاز به انعطاف‌پذیری، غالباً از استخدام یا ارتقای این گروه خودداری می‌کنند. در نهایت، این مجموعه عوامل، فرزندآوری را به انتخابی پُرچالش و همراه با ریسک‌های شغلی و فشارهای طاقت‌فرسا تبدیل کرده است.

۴- ناکارآمدی و تضاد در سیاست‌های دولتی

سیاست‌های کنونی در حوزه جمعیت، به ویژه در پی چرخش از کنترل به تشویق فرزندآوری، با چالش‌های ساختاری متعددی رو به رو است که مانع از تأثیرگذاری واقعی آن‌ها شده است. این سیاست‌ها عمدتاً بدون ایجاد تغییرات بنیادین در بسترهای اقتصادی و اجتماعی که پیش‌تر به کاهش نرخ فرزندآوری دامن زده، طراحی و اجرا می‌شوند. در نتیجه، اقداماتی مانند پرداخت‌های نقدی محدود یا اعطای وام‌های نمادین، در مقایسه با هزینه‌های سرسام‌آور زندگی، نه تنها کافی نیستند، بلکه اغلب نتوانسته‌اند اعتماد و اطمینان خانواده‌ها را جلب کنند.

یکی از مشکلات اصلی، فقدان هماهنگی و نگاه یکپارچه میان نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی است. وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مرتبط، مانند وزارت کار در زمینه حمایت از والدین شاغل، وزارت رفاه در ارائه خدمات اجتماعی و سازمان برنامه و بودجه در تخصیص منابع، اغلب بدون هم‌افقی و همکاری عمیق عمل می‌کنند. این ناهماهنگی باعث می‌شود سیاست‌ها پراکنده، گاه متناقض، و فاقد اثربخشی لازم

باشند.

علاوه بر این، ضعف مزمن در مرحله اجرا و نظارت، حتی قوانین و دستورالعمل‌های موجود را نیز بی‌اثر می‌سازد. برای مثال، مقرراتی مانند الزام ایجاد مهدکودک در دستگاه‌های بزرگ دولتی یا بخش‌های خصوصی گسترده، غالباً یا به طور کامل اجرا نمی‌شوند یا با نظارت کافی همراه نیستند. در نهایت، این مجموعه عوامل - از طراحی ناکافی و حمایت‌های نمادین گرفته تا ناهماهنگی نهادی و ضعف اجرا - سبب شده است سیاست‌های جمعیتی نتوانند پاسخی واقع‌بینانه و مؤثر به دلایل ریشه‌ای کاهش تمایل به فرزندآوری ارائه دهند.

نتیجه‌گیری

دولت، با تبلیغ سیاست افزایش جمعیت، از خانواده‌ها می‌خواهد فرزندان بیشتری بیاورند، اما بسترهای لازم برای تحقق این خواست را فراهم نمی‌کند. این سیاست در تضاد آشکار با واقعیت زندگی بسیاری از خانواده‌ها است، به ویژه زنان شاغلی که با فقدان حمایت‌های مؤثری مانند مراقبت مقرون به صرفه از کودک، انعطاف شغلی واقعی و تقسیم عادلانه مسئولیت‌ها در خانه مواجه هستند. در نتیجه، فشار اقتصادی و روانی بردوش زنان افزایش یافته و فرزندآوری را از فرصتی شیرین به تهدیدی برای سلامت روان، موقعیت شغلی و رفاه خانواده تبدیل کرده است. تا زمانی که این شکاف عمیق بین سیاست و عمل از طریق ایجاد حمایت‌های یکپارچه از خانواده، شامل تأمین اقتصادی، تعادل کار و زندگی و زیرساخت‌های مراقبتی، پُر نشود، تشویق به فرزندآوری نتیجه مؤثری نخواهد داشت.

نیمی از آسمان روایتی از زنان و نقش آنان در کیفیت حکمرانی



دکتر معصومه سرافراز
پژوهشگر، کارشناس آموزش ابتدایی

طیبه خرسندی
کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، مدیر

ببیند، ناخواسته نقش آنان را محدود می‌کند. آنچه امروز بیش از هر چیز نیاز داریم، رویکرد توانمندسازی است، رویکردی که مسیر مشارکت را هموار کند نه اینکه تنها سپر محافظتی در برابر مشکلات بسازد. توانمندسازی، یعنی ایجاد سازوکارهایی که زنان بتوانند بر اساس شایستگی، تجربه و تخصص خود، در سطوح مختلف تصمیم‌سازی حضور داشته باشند. این حضور، نه امتیاز ویژه است و نه مطالبه‌ای خارج از عدالت، بلکه ضرورتی برای حکمرانی کارآمد است.

خانواده و اجتماع یک دوگانه نادرست

یکی از چالش‌های پنهان، در سیاست‌گذاری ایجاد دوگانه میان نقش خانوادگی و نقش اجتماعی زنان است. گویی باید یکی را به بهای دیگری انتخاب کرد، در حالی که تجربه زیسته زنان ایرانی، نشان می‌دهد می‌توان این دورا در کنار هم تعریف کرد، مشروط بر آنکه سیاست‌ها «خانواده‌یار» طراحی شوند. انعطاف در محیط‌های کاری، حمایت از کارآفرینی خانگی، توسعه مشاغل نوین و توجه به مهارت‌آموزی، می‌تواند این تعارض ساختگی را کاهش دهد. حکمرانی آینده‌نگر، به جای حذف یکی از نقش‌ها برای هم‌افزایی آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند.

عدالت به مثابه فرصت

عدالت جنسیتی، به معنای یکسان‌سازی نقش‌ها نیست، بلکه به معنای فراهم کردن

گاهی، برای سنجش کیفیت یک نظام حکمرانی، لازم نیست سراغ شاخص‌های پیچیده برویم، بلکه کافی است ببینیم با نیمی از جمعیت خود، چه نسبتی برقرار کرده است. جایگاه زنان آینه‌ای شفاف از نوع نگاه جامعه به توسعه عدالت و آینده است. اگر این آینه غبار گرفته باشد، تصویر پیشرفت نیز مبهم خواهد بود.

زن ایرانی در دهه‌های اخیر، مسیر پرفرازونشیبی را پیموده است. از کلاس‌های درس تا آزمایشگاه‌های پژوهشی از فعالیت‌های فرهنگی تا عرصه‌های مدیریتی، حضوری فعال و اثرگذار داشته است. این حضور، نشانه بلوغ اجتماعی و ظرفیت بالای سرمایه انسانی کشور است، اما پرسش مهم اینجاست آیا ساختارهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، همگام با این تحول حرکت کرده‌اند؟ امروز دیگر مسئله اثبات توانمندی زنان نیست. نسل جدید دختران ایرانی با اعتماد به نفس مهارت و دانش وارد میدان می‌شوند. چالش اصلی، تبدیل این ظرفیت، به فرصت‌های پایدار و عادلانه است. هر جا این تبدیل، به درستی انجام نشده، بخشی از سرمایه ملی، معطل مانده است.

فرا تر از نگاه حمایتی

سال‌ها، سیاست‌گذاری در حوزه زنان، بیشتر با رویکرد حمایتی همراه بوده است. حمایت البته ضروری است، اما کافی نیست. جامعه‌ای که زنانش را صرفاً نیازمند حمایت

فرصت عادلانه برای شکوفایی استعدادها است. زمانی که مسیر ارتقاء شغلی شفاف باشد، ارزیابی‌ها منصفانه انجام شود و قوانین به درستی اجرا شوند زنان نیز، همچون مردان، می‌توانند سهم خود را در پیشرفت کشور ایفا کنند. در این میان، آنچه بیش از قانون‌گذاری اهمیت دارد، نظارت بر اجرا و ارزیابی مستمر سیاست‌ها است. فاصله میان «مصوبه» و «واقعیت» گاه آن قدر

زیاد است که عدالت به عنوان بنیان توسعه عدالت جنسیتی به معنای حذف تفاوت‌ها نیست، بلکه به معنای فراهم کردن فرصت برابر برای رشد است، جامعه‌ای که فرصت‌های آموزشی اقتصادی و مدیریتی را به صورت عادلانه توزیع کند از تمامی ظرفیت انسانی خود بهره خواهد برد. آنچه بیش از تصویب قوانین اهمیت دارد اجرای دقیق و ارزیابی مستمر آن هاست فاصله میان قانون و واقعیت اجرایی گاه چنان گسترده می‌شود که اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد کاهش این فاصله نیازمند نظام پایش شفاف پاسخگویی مستمر و مشارکت نخبگان در فرآیند ارزیابی سیاست‌ها است. وقتی زنان در فرآیند تدوین سیاست‌ها حضور داشته باشند، تصمیم‌ها واقع بینانه‌تر و جامع‌تر خواهد بود، این حضور به معنای سهمیه بندی نیست، بلکه به معنای استفاده از سرمایه فکری و تجربی نیمی از جامعه است.

فرصت‌های نود در عصر تحول دیجیتال

تحولات فناورانه و گسترش اقتصاد دیجیتال، فرصت تازه‌ای برای حضور فعال تر زنان فراهم کرده است. بسیاری از مشاغل نوین، وابسته به مهارت‌های فکری خلاقیت و توان تحلیل است، مهارت‌هایی که در میان نسل جدید

زنان به وفور دیده می‌شود. اگر برنامه‌ریزی هدفمند برای آموزش مهارت‌های دیجیتال، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و حمایت از کسب و کارهای کوچک صورت گیرد، می‌توان شاهد شکل‌گیری موج تازه‌ای از کارآفرینی زنان بود. این امر به ویژه در مناطق کمتر برخوردار، می‌تواند نقش مهمی در کاهش نابرابری و تقویت بنیان اقتصادی خانواده‌ها ایفا کند.

سرمایه اجتماعی و نقش آرام بخش زنان

زنان، در بسیاری از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی نقش تثبیت کننده داشته‌اند، مدیریت منابع محدود خانواده، حفظ پیوندهای عاطفی و مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، نشان می‌دهد آنان صرفاً مطالبه گر نیستند، بلکه شریک حل مسئله‌اند. تقویت این سرمایه اجتماعی، نیازمند اعتماد متقابل میان جامعه و حاکمیت است، هرچه مشارکت زنان در فرآیندهای محلی و ملی افزایش یابد، سرمایه اجتماعی نیز تقویت خواهد شد و این امر، خود به بهبود کیفیت حکمرانی می‌انجامد

زن ایرانی، سرمایه‌ای برای آینده، چشم‌انداز آینده

آینده ایران، وابسته به فعال سازی همه ظرفیت‌های انسانی آن است جامعه‌ای که نیمی از سرمایه خود را در حاشیه نگه دارد ناگزیر با کندی در پیشرفت مواجه خواهد شد، اما جامعه‌ای که فرصت مشارکت عادلانه فراهم کند، از نیرویی مضاعف بهره‌مند خواهد شد. زن ایرانی، امروز نه صرفاً موضوع سیاست‌گذاری، بلکه شریک حکمرانی است. او در خانه، فرهنگ می‌سازد، در مدرسه آموزش می‌دهد، در دانشگاه



پژوهش می‌کند، در محیط کار تولید می‌کند و در جامعه مشارکت می‌نماید. نادیده گرفتن این نقش چندبعدی، به معنای نادیده گرفتن بخشی از واقعیت اجتماعی است. زن ایرانی، تنها نقش‌آفرین امروز نیست معمار فردا است. هر سیاستی که این نقش چندبعدی را نادیده بگیرد، بخشی از واقعیت را حذف کرده است. در عصر اقتصاد دیجیتال و تحولات فناورانه، فرصت‌های تازه‌ای برای حضور فعال تر زنان فراهم شده است. اگر برنامه‌ریزی دقیق و حمایت هدفمند وجود داشته باشد، می‌توان از این فرصت‌ها برای تقویت بنیان اقتصادی خانواده‌ها و افزایش تاب‌آوری اجتماعی بهره برد.

زن ایرانی در دهه‌های اخیر، مسیر پرتحولی را تجربه کرده است حضور گسترده در دانشگاه‌ها، نقش آفرینی در عرصه‌های فرهنگی، فعالیت در حوزه‌های اجتماعی و ورود به عرصه‌های مدیریتی، نشانه تغییرات عمیق در ساختار اجتماعی کشور است. این تحولات تنها یک تغییر آماری نیست، بلکه بیانگر شکل‌گیری نسلی از زنان است که دانش مهارت اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری را همزمان با هم تجربه کرده‌اند. با این حال پرسشی بنیادین، همچنان باقی است، اینکه آیا سازوکارهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری به اندازه این تحول اجتماعی رشد کرده‌اند، آیا فرصت‌ها متناسب با ظرفیت‌ها توزیع شده‌اند یا هنوز شکافی میان توانمندی و میدان عمل وجود دارد. امروز، دیگر مسئله اثبات توانایی زنان نیست. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که در هر عرصه‌ای که فرصت برابر، فراهم شده، زنان توانسته‌اند، نقش خود

را به خوبی ایفا کنند، مسئله اصلی تبدیل سرمایه انسانی به فرصت پایدار است، هرچا این تبدیل به درستی صورت نگرفته بخشی از ظرفیت ملی در حاشیه باقی مانده است و این به معنای کند شدن حرکت توسعه است.

عبور از نگاه حمایتی به نگاه توانمندساز

در بسیاری از دوره‌ها، سیاست‌گذاری در حوزه زنان، با رویکرد حمایتی تعریف شده است، این رویکرد، هرچند در مقطعی ضروری بوده، اما نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز باشد. جامعه‌ای که زنان خود را صرفاً در چارچوب حمایت تعریف کند، ناخواسته آنان را در موقعیتی منفعل قرار می‌دهد. توانمندسازی، مفهومی فراتر از حمایت است توانمندسازی؛ یعنی ایجاد زیرساخت‌هایی که زنان بتوانند بر اساس شایستگی، تخصص و تجربه خود در فرآیندهای تصمیم‌سازی حضور داشته باشند؛ یعنی نظام ارتقاء شغلی شفاف باشد، ارزیابی‌ها منصفانه انجام شود و دسترسی به فرصت‌ها بر پایه عدالت تعریف گردد.

سخن پایانی

مسئله زنان، موضوعی مناسبتی یا محدود به یک حوزه خاص نیست؛ سنجه‌ای برای سنجش بلوغ حکمرانی است. جامعه‌ای که نیمی از سرمایه انسانی خود را به حاشیه براند، ناخواسته سرعت پیشرفت خود را کاهش می‌دهد، اما جامعه‌ای که فرصت عادلانه برای مشارکت فراهم کند، از نیرویی دوچندان بهره‌مند خواهد شد. حکمرانی هوشمند ظرفیت‌های خاموش را بیدار می‌کند. زنان ایران ظرفیت خاموشی نیستند؛ حضوری زنده و اثرگذارند که اگر به درستی دیده شوند، آینده‌ای متوازن‌تر و پایدارتر رقم خواهد خورد.

مسائل گسترده زنان و ارائه راهبردهای پیشنهادی جهت عبور از آن مسائل

دکتر فریناز صناعی
- دکتری مدیریت فناوری اطلاعات، مدرس دانشگاه



زنان در کشور بیاندازیم و راهبردهای پیشنهادی جهت مواجهه با این مسائل را ارائه دهیم.

۱- مسائل و چالش‌های زنان

مهمترین مسائل و چالش‌هایی که زنان در کشور با آن‌ها روبه‌رو هستند، به شرح زیر است.

۱. عدم نظارت بر اجرای صحیح قوانین حمایتی از جایگاه و نقش زن در خانواده و جامعه

صرف نظر از وجود خلاءهای قانونی، در زمینه حمایت از نقش آفرینی زنان، در مناسبات جامعه و نیز وجود ضرورت‌های اجتماعی مبنی بر اصلاح برخی از قوانین موجود با رویکرد فقه پویا، به نظر می‌رسد درباره اجرای قوانین و سیاست‌های موجود نیز، اهتمام جدی از سوی دولت وجود ندارد و زنان در واقعیت اجتماعی جامعه ایران در عمل شاهد عدم حمایت از نقش‌های مورد انتظار خود در خانواده و جامعه هستند.

۲. عدد و تکرر گفتارها و روایت‌ها درباره زن

تشتت آراء و تعدد روایت‌ها در عرصه نظری و گفتمانی زن یکی از مسائل و چالش‌های جدی در مقابل کنشگران این عرصه به حساب می‌آید. رویکردها و نظرات مختلف و گاه متعارضی درباره زن و هویت و جایگاه او ذیل ادبیات انقلاب اسلامی و الگوی سوم مطرح می‌شود که تشخیص نگاه اصیل و منطبق با دیدگاه امامین انقلاب برای کنشگران گاه سخت و مبهم است.

۳. نارضایتی نسبی بانوان، به ویژه زنان خانه‌دار، از خانواده و زندگی مشترک

ضعف در مهارت‌های ارتباطی مردان در خانواده، وجود انواع خشونت نسبت به زنان در خانواده، تخریب و تحقیر نشانه شناختی نقش‌های زن

خانواده، قدیمی‌ترین واحد اجتماعی و اولین محل آموزش رفتارهای فردی و اجتماعی است و پذیرفتن این واقعیت که زن و خانواده دورکن اصلی جامعه و مکمل یکدیگر بوده و نقش اساسی آنها در رشد و تعالی انسان غیرقابل انکار است، منطقی‌ترین عملکرد علمی و عملی است.

در سراسر دنیا، زنان نقش بسزایی در تربیت و سلامت روحی، روانی و جسمانی فرزندان، همسران و جامعه دارند؛ از این رو اهمیت نقش زن در خانواده و جامعه، بی‌بدیل بوده و باید روی صحت و سلامت روان زنان تمرکز بیشتری داشت؛ در واقع آرامشی که زنان می‌توانند به خانواده و جامعه تزریق کنند، بسیار اثربخش و تأثیرگذار است. در واقع زن مرکز ثقل خانواده است، اما امروزه به دلیل تغییر سطح و سبک زندگی، افزایش مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، رواج باورهای فرهنگی غلط در جامعه، برخی آسیب‌ها به سمت زنان روانه شده‌اند و آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را ایجاد کرده‌اند. از این رو شناخت آسیب‌های اجتماعی عرصه زنان و ارائه راهکارهایی جهت حل این آسیب امری ضروری و مهم است.

موضوع زنان، یکی از بحث‌های وسیع و گسترده در حکمرانی است که با تغییر سیاسی کشور نحوه مواجهه با آن نیز تغییر می‌کند. این در حالی است که صرف نظر از تحولات اجتماعی و مولفه‌های متغیر در نظام مسائل زنان، موضوع و محور زنان و جنسیت در کشور وجود دارند که نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌ساز کشور می‌بایست به آنها توجه ویژه مبذول نمایند. در اینجا قصد داریم در قالب یک سند سیاستی مختصر، نگاهی به اهم مسائل گسترده عرصه



در خانه، توسط رسانه‌ها، تغییرات فرمی نهاد خانواده و محدودیت‌های زندگی آپارتمانی سبب ایجاد نوعی از سرخوردگی و عدم رضایت نسبت به خانه و نقش‌های خانوادگی در میان بانوان به ویژه زنان خانه دار شده است.

۴. غلبه مواجهه سیاسی با مسأله زن در کشور

از جمله مهمترین چالش‌های عرصه زنان که سبب مغفول ماندن مسائل واقعی واصل جامعه بانوان در کشور و اولویت یافتن حواشی و موضوعات غیرحقیقی زنان می‌گردد، مواجهه سیاسی و صنفی با موضوع زن در بدنه حکمرانی کشور است. گویی مسأله زنان، دستاویز و بهانه‌ای جهت رقابت سیاسی و تفوق گفتمانی میان جریان‌های مختلف قرار می‌گیرد. این واقعیت، با تحولات سیاسی و تغییر رویکرد کارگزاران کشور به وضوح قابل مشاهده است.

۵. ناسازگاری نظام تربیتی کشور با عناصر هویت ساز از جمله جنسیت

نهادهای تربیتی کشور، از جمله نظام آموزش و پرورش نسبت به عناصر هویت ساز برای نسل جدید دچار اختلال کارکردی بسیار عمیق است. امروزه، نه تنها دختران و پسران برای پذیرش نقش‌های مبتنی بر هویت جنسیتی خود تربیت و جامعه پذیر نمی‌شوند، بلکه حتی آموزش‌های متعارض با هویت جنسیتی خود را نیز دریافت می‌کنند. بحث از ناکارآمدی سیستم پرورشی کشور، در پرداختن به مسائلی چون هویت ملی مذهبی نسل جدید نیز مجال بیشتری می‌طلبد.

۲- ظرفیت‌ها و فرصت‌های زنان در جامعه

حال به مهم ترین ظرفیت‌ها و فرصت‌های زنان در جامعه پرداخته شده است.

۱. انگیزه بالای زنان برای مشارکت در شناخت و حل مسائل خودشان

وجود انگیزه بسیار بالا و تمایل بانوان فرهیخته برای ورود به عرصه کنشگری در حوزه

زنان و شناخت و حل مسائل خودشان، افزایش تشکلهای مدنی فعال در عرصه زنان، در جایگاه حلقه‌های میانی و نیز مطالبه‌گری از حاکمیت در این زمینه، از مهمترین فرصت‌های پیش روی ما جهت مدیریت و بهبود وضعیت زنان به شمار می‌رود.

۲. افزایش تعداد بانوان متخصص در عرصه زنان و جنسیت

تعداد بانوان دارای تخصص و فرهیخته در عرصه زنان، جنسیت و خانواده نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته و این برای جامعه کارشناسی، نهادهای پژوهشی و فضای تصمیم ساز کشور، در زمینه مسائل زنان یک فرصت بسیار مهم محسوب می‌شود.

۳. ارتقای دانش نظری و سرمایه‌های تئوریک جامعه در عرصه مطالعات زنان و جنسیت

پیشرفت نهاد دانشی و ظرفیت‌های تئوریک جامعه در عرصه مطالعات زنان و جنسیت در نسبت با گذشته سرعت قابل توجهی داشته و امروز جامعه با خلاء معرفتی کمتری نسبت به قبل در این عرصه مواجه است و بسیاری از مسائل و پرسش‌ها در این حوزه دارای پاسخ‌های علمی و متقن هستند که این به نوبه خود، فرصت جدی محسوب می‌شود.

۳- راهبردها و سیاست‌های معطوف به آینده

راهبردهای پیشنهادی برای حل مسائل زنان به شرح زیر است.

۱. طراحی الگوی مشارکت زنان مبتنی بر ظرفیت‌ها و مزیت‌های زنانه

زن و مرد، باید بنا به ظرفیت‌های اختصاصی خود، حرکت جامعه در مسیر کمال را تضمین کنند؛ لذا مشارکت اجتماعی مردان با مشارکت اجتماعی زنان از یک الگو واحد تبعیت نمی‌کند. طراحی الگوی مشارکت زنانه که با ظرفیت‌های

در فضای فرهنگی و تولیدات رسانه‌ای ما، نه تنها عمومیت ندارد، بلکه گاه برضد آن نیز عمل می‌شود. بسیاری از چالش‌های جنسیتی جامعه ما به ویژه درباره زنان، ناشی از همین تحقیرنشانه شناختی هویت زن در فضاهای رسانه‌ای، آموزشی و فرهنگی ما است.

۵. ترمیم و بازسازی نهادهای حکمرانی کشور در عرصه زنان

نهادهای و ساختارهای حکمرانی کشور، در عرصه زنان، نیازمند ترمیم یا بازسازی بر اساس رویکرد مسئله مندی، بوم گرایی، پژوهش محوری، شایسته سالاری و جوان گرایی است.

جمع‌بندی

موضوع زنان، یکی از مباحث گسترده روی میز حاکمیت است که با تحولات سیاسی کشور نحوه مواجهه با آن نیز تغییر می‌کند. این در حالی است که صرف نظر از تحولات اجتماعی و مؤلفه‌های متغیر در نظام مسائل زنان، عناصر گسترده و مشخص ذیل موضوع و محور زنان و جنسیت در کشور وجود دارند که نهادهای سیاستگذار و تصمیم ساز کشور می‌بایست به آنها توجه ویژه مبذول نمایند. ضعف حکمرانی و ناکارآمدی نهادهای مرتبط با موضوع زنان، ناسازگاری نظام تربیتی کشور با عناصر هویت ساز از جمله جنسیت و نارضایتی نسبی بانوان در خانواده و زندگی مشترک از چالش‌های عمده پیش روی کشور در عرصه زنان است؛ از این رو ارائه راهکارهایی هم چون طراحی الگوی مشارکت زنان مبتنی بر ظرفیت‌های زنانه و توانمند سازی بانوان با هدف بهبود کنشگری آنان در عرصه‌های مختلف، می‌تواند امری راهگشا در جهت حل مسائل زنان جامعه باشد.

اختصاصی خود، حرکت جامعه در مسیر کمال را تضمین کنند. طراحی الگوی مشارکت زنانه که با ظرفیت و مزیت زنانگی سازگار باشد، از جمله مهمترین راهبردهای معطوف به آینده است.

۲. ازخوانی سیاست‌های آموزشی و بازطراحی سازوکارهای تربیتی کشور با لحاظ جنسیت و خانواده

بازخوانی سیاست‌های آموزشی و بازطراحی سازوکارهای انقلاب، در زمینه رویکرد و جهت گیری‌های آموزشی خود هستند. یکی از محورهایی که در این انقلاب رویکردی، باید مطمح نظر قرار گیرد، جنسیت و هویت جنسیتی است. آموزش حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده، اصالت و اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده، نقش‌های جنسیتی در خانواده و... از جمله موضوعاتی هستند که نظام آموزش رسمی کشور، باید نسبت به آن‌ها عملکرد بهتری داشته باشد.

۳. توانمند سازی بانوان با هدف بهبود کنشگری آنان در عرصه‌های مختلف

نمی‌توان انکار کرد که زنان به واسطه نگاه‌های مردسالانه نسبت به شایستگی‌ها و ظرفیت‌های خود، فاقد عزت نفس، مهارت‌های علمی و فعلیت یافته و جسارت لازم برای ورود و کنشگری در عرصه اجتماع هستند؛ لذا به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های مادر این عرصه، توانمند سازی بانوان برای کنشگری موثر و فعال در عرصه‌های مختلف کشور است.

۴. ترویج گفت‌وگو میان زنان در کشور با تأکید بر نقش رسانه

در ادبیات دینی ما، تکریم زنان جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد، اما متأسفانه این رویکرد

کنشگری اجتماعی زنان در بوشهر، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، سازمان زنان ایران



دکتر طیبه ادریسی
- مدرس دانشگاه و پژوهشگر تاریخ

مقدمه

تحولات اجتماعی و سیاسی زنان ایران از اواخر دوره قاجار تا پایان حکومت پهلوی، بخشی جدایی ناپذیر از فرآیند مدرنیزاسیون دولتی و بازتعریف مناسبات جنسیتی در ایران معاصر، است. اگرچه زنان تا پیش از انقلاب مشروطه از مشارکت رسمی در عرصه قدرت محروم بودند، اما تجربه مشروطه نقطه عطفی در خروج تدریجی آنان از حاشیه به متن جامعه محسوب می‌شود. حضور زنان در انجمن‌های خیریه، فعالیت‌های اقتصادی و کنش‌های نمادین سیاسی، نشانه‌ای از شکل‌گیری نوعی آگاهی اجتماعی نوظهور بود.

در دوره پهلوی، این روند در قالب سیاست‌های دولتی سامان‌دهی شد. دولت پهلوی دوم با تأسیس «سازمان زنان ایران» کوشید مشارکت زنان را در چارچوب پروژه مدرنیزاسیون از بالا هدایت کند. این سازمان، اگرچه در ظاهر با هدف ارتقای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان فعالیت می‌کرد، اما در عمل بخشی از سازوکار کنترل اجتماعی و بازتولید مشروعیت سیاسی حکومت به شمار می‌رفت. بررسی عملکرد این سازمان در مناطق پیرامونی مانند استان بوشهر، امکان تحلیل دقیق‌تری از نسبت دولت مرکزی، جامعه محلی و تجربه زیسته زنان فراهم می‌آورد.

این یادداشت با رویکرد تحلیل تاریخی، به بررسی نقش زنان بوشهری در سازمان زنان ایران می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد

که این تجربه چگونه میان «توانمندسازی اجتماعی» و «وابستگی سیاسی» در نوسان بوده است.

پیش‌زمینه تاریخی مشارکت زنان بوشهر

در دوره قاجار، ساختار اجتماعی بوشهر، همچون بسیاری از مناطق ایران، بر پایه الگوی سنتی و مردسالار استوار بود. محدودیت دسترسی زنان به آموزش، ازدواج‌های زودهنگام و تعریف نقش زن در چارچوب خانواده، امکان حضور اجتماعی آنان را به شدت محدود می‌کرد. با این حال، موقعیت بندری بوشهر و ارتباطات تجاری آن، زمینه‌هایی برای نفوذ تدریجی اندیشه‌های نو فراهم ساخت.

تأسیس نخستین مدرسه دخترانه توسط معین‌التجار بوشهری را می‌توان نقطه آغاز تحول فرهنگی زنان در این منطقه دانست. در جریان انقلاب مشروطه، زنان بوشهری با مشارکت در فعالیت‌هایی چون جمع‌آوری کمک مالی برای بانک ملی و شکل‌دهی انجمن‌های خیریه، به تدریج از حوزه خصوصی فراطرفتنند. این تجربه تاریخی، بستری اجتماعی لازم برای پذیرش فعالیت‌های سازمان‌یافته زنان در دوره پهلوی را فراهم کرد.

سازمان زنان ایران؛ اهداف، ساختار و نقدها

سازمان زنان ایران در دهه ۱۳۴۰ شمسی، با هدف رسمی «ارتقای دانش فرهنگی و اجتماعی زنان و دفاع از حقوق فردی و

می‌دهد که در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، با کاهش حمایت‌های دولتی، بسیاری از برنامه‌ها تعطیل یا محدود شد. این وضعیت نشان می‌دهد که سازمان زنان، علی‌رغم اثرگذاری کوتاه‌مدت، نتوانست به نهادی ریشه‌دار و مستقل در جامعه محلی تبدیل شود.

تحلیل و نتیجه‌گیری

بررسی تجربه زنان بوشهری در سازمان زنان ایران نشان می‌دهد که این نهاد واجد کارکردی دوگانه بود. از یک سو، زمینه خروج زنان از انزوای اجتماعی، افزایش آگاهی فرهنگی و مشارکت محدود در عرصه عمومی را فراهم کرد؛ از سوی دیگر، به دلیل وابستگی ساختاری به دولت، مانع شکل‌گیری کنشگری مستقل و پایدار زنان شد.

در سطح کلان، سازمان زنان ایران بخشی از پروژه دولت پهلوی برای مدیریت تغییرات اجتماعی و کنترل پیامدهای مدرنیزاسیون بود. در سطح محلی، به‌ویژه در بوشهر، این سازمان فرصتی تاریخی برای تجربه مشارکت اجتماعی زنان ایجاد کرد، اما نتوانست این تجربه را به جنبشی خودجوش و ماندگار بدل سازد.

با وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، سازمان زنان ایران منحل شد، اما تجربه حضور زنان در نهادهای اجتماعی، به افزایش خودآگاهی و تغییر تدریجی نگرش جامعه نسبت به نقش زنان انجامید. در بوشهر نیز این تجربه را می‌توان یکی از حلقه‌های مهم در زنجیره تحولات اجتماعی زنان در قرن چهاردهم شمسی دانست.

خانوادگی آنان» تأسیس شد. فعالیت‌هایی نظیر سوادآموزی، آموزش حرفه‌ای، ترویج بهداشت و تأسیس مراکز رفاه خانواده، در دستور کار این نهاد قرار داشت. با این حال، ساختار سازمان به‌طور کامل دولتی و سلسله‌مراتبی بود؛ ریاست عالیه آن بر عهده اشرف پهلوی و تصمیم‌گیری‌های کلان در سطوح بالای قدرت انجام می‌شد.

پژوهشگران منتقد، از جمله پروین پایدار و نجم‌آبادی، این سازمان را نمونه‌ای از مدرنیزاسیون غیردموکراتیک دانسته‌اند که بیش از آنکه بازتاب‌دهنده مطالبات واقعی زنان باشد، ابزاری برای بازنمایی چهره‌ای مدرن از حکومت پهلوی در داخل و خارج کشور بود. در مقابل، مهناز افخمی و برخی مدیران سازمان بر این باور بودند که همین ساختار دولتی، امکان دسترسی زنان به منابع، آموزش و شبکه‌های اجتماعی را فراهم کرده است.

شعبه سازمان زنان ایران در بوشهر؛ تجربه‌ای محلی

در دهه ۱۳۴۰، در راستای گسترش سراسری سازمان، شعبه‌ای از سازمان زنان ایران در استان بوشهر و شهرستان‌هایی چون برازجان، گناوه، دیلم و خورموج تأسیس شد. فعالیت‌های این شعب شامل کلاس‌های سوادآموزی، آموزش حرفه‌ای (مانند خیاطی و صنایع دستی)، و برنامه‌های فرهنگی-اجتماعی برای زنان شهری بود. این اقدامات نقش مهمی در افزایش حضور اجتماعی زنان و کاهش نسبی بی‌سوادی ایفا کرد.

با این حال، وابستگی کامل مالی به بودجه دولتی و فقدان استقلال نهادی، پایداری این فعالیت‌ها را تهدید می‌کرد. اسناد نشان



حکمرانی زن و خانواده، در ایران معاصر

(تأملی بر نخستین نشست کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری)



دکتر افسانه حاجیلو

– مشاور و داور حقوقی، پژوهشگر و کنشگر فردی هویت زن و خانواده

مقدمه: بازتعریف یک مسئله قدیمی در یک وضعیت جدید

مسئله زن و خانواده در ایران، برخلاف تصور رایج، نه مسئله‌ای تازه است و نه فاقد سابقه سیاست‌گذاری. آنچه این حوزه را در شرایط کنونی به یک «مسئله حکمرانی» تبدیل کرده، هم‌زمانی چند تحول بنیادین در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی کشور است؛ تحولاتی که کارآمدی الگوهای پیشین مداخله دولت را با پرسش‌های جدی مواجه کرده‌اند. کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج، فشارهای اقتصادی فزاینده بر معیشت خانوار و دگرگونی الگوهای زیست شهری، نشان می‌دهد که سیاست‌های مبتنی بر فرض‌های دهه‌های گذشته، الزاماً پاسخ‌گوی زیست امروز خانواده ایرانی نیستند.

در چنین زمینه‌ای، نخستین نشست کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری، با حضور رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تلاشی برای بازخوانی این مسئله در چارچوب «حکمرانی» بود؛ چارچوبی که تمرکز آن نه صرفاً بر تولید سیاست، بلکه بر کیفیت تصمیم‌سازی، نحوه مداخله دولت، نقش نهادهای میانی و نسبت سیاست‌ها با واقعیت اجتماعی است. صورت‌بندی ارائه‌شده در این جلسه، کوشید مسئله زن و خانواده را از سطح اقدامات بخشی و واکنشی، به سطحی ساختاری و نهادی ارتقا دهد.

۱. مبانی و ابعاد حکمرانی متعالی زن و خانواده

در جریان این نشست، نقطه عزیمت بحث، تمایز میان رویکرد حمایتی صرف و رویکرد

حکمرانی در مواجهه با مسئله زن و خانواده بود. در نگاه نخست، زن و خانواده عمدتاً به‌مثابه گروه‌های آسیب‌پذیر دیده می‌شوند و سیاست‌ها بر جبران آسیب‌ها یا کنترل پیامدها متمرکز می‌گردند. در مقابل، حکمرانی متعالی بر شناسایی و فعال‌سازی ظرفیت‌ها تأکید دارد و زن را به‌عنوان کنشگر مؤثر در تولید سرمایه اجتماعی، پایداری فرهنگی و حکمرانی محلی بازتعریف می‌کند.

در مباحث نشست، تأکید شد که حکمرانی زن و خانواده به معنای ایجاد ساختارهای مجزای سیاست‌های تمایزبخش نیست، بلکه ناظر به اصلاح زاویه نگاه در نظام تصمیم‌گیری است. حکمرانی متعالی مستلزم واقع‌گرایی، توجه به تجربه زیسته زنان و خانواده‌ها و پرهیز از انتزاع‌گرایی در سیاست‌گذاری است. در این چارچوب، زن نه صرفاً موضوع سیاست، بلکه حامل دانشی تجربه‌محور تلقی می‌شود که تاکنون کمتر در فرآیندهای رسمی سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، در این نشست تأکید شد که خانواده باید به‌عنوان نهادی راهبردی در نظام حکمرانی دیده شود؛ نهادی که کیفیت عملکرد آن، مستقیماً با تاب‌آوری اجتماعی، کارآمدی نیروی انسانی و ثبات فرهنگی پیوند دارد. از این منظر، عبور از مداخلات مقطعی و حرکت به‌سوی رویکردهای پیشینی و تربیتی، نه یک انتخاب ارزشی، بلکه ضرورتی حکمرانی در شرایط کنونی کشور است.

۲. بازآرایی ساختارها و سیاست‌های کلان نظام حکمرانی

محور دوم نشست، به نقد ساختارهای

نظام پایش اثرگذاری این قوانین، غالباً مغفول مانده‌اند.

در این نشست، تأکید شد که تقنین در این حوزه باید مبتنی بر داده‌های معتبر اجتماعی، تحلیل‌های بین‌رشته‌ای و شناخت دقیق از پیامدهای ناخواسته قوانین باشد. از منظر حکمرانی، قانون‌گذاری زمانی مؤثر است که فرابخشی باشد، از تقلیل مسائل خانواده به یک حوزه تخصصی خاص پرهیز کند و امکان بازخوردگیری و اصلاح مستمر را فراهم آورد. در شرایط کنونی ایران، که تصمیمات تقنینی هم‌زمان با فشارهای اقتصادی، تحولات فرهنگی و حساسیت‌های اجتماعی اتخاذ می‌شوند، فقدان پشتوانه تحلیلی می‌تواند هزینه‌های اجتماعی بالایی ایجاد کند؛ از این رو، تقویت نقش اندیشکده‌های حکمرانی و بهره‌گیری نظام‌مند از ظرفیت‌های کارشناسی آن‌ها، می‌تواند به کاهش فاصله میان متن قانون و میدان اجرا در حوزه زن و خانواده کمک کند.

جمع‌بندی: حکمرانی زن و خانواده به مثابه یک مسئله نهادی

برآیند مباحث نخستین نشست کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری، نشان می‌دهد که این حوزه، بیش از آن‌که به مداخلات موردی نیازمند باشد، محتاج بازاندیشی نهادی در نظام حکمرانی است. در این چارچوب، زن و خانواده نه صرفاً مخاطب سیاست، بلکه بخشی از سازوکار تولید سیاست و حکمرانی اجتماعی محسوب می‌شوند.

چنانچه این رویکرد در ادامه مسیر، به تقویت حلقه‌های میانی، تولید سیاست‌های شواهدمحور و ارتقای عقلانیت تقنینی منجر شود، می‌تواند زمینه‌ساز عبور از الگوهای واکنشی و حرکت به سوی حکمرانی پایدارتر در حوزه زن و خانواده باشد؛ مسیری که البته تحقق آن، مستلزم تداوم گفت‌وگوی نهادی و پرهیز از ساده‌سازی مسائل پیچیده اجتماعی است.

موجود حکمرانی در حوزه زن و خانواده اختصاص داشت. ساختارهایی که عمدتاً مبتنی بر منطق حکومت‌داری کلاسیک، تمرکزگرایانه و بخشی طراحی شده‌اند و توان تعامل اثربخش با تنوع اجتماعی و منطقه‌ای کشور را ندارند. پیامد این وضعیت، تولید سیاست‌هایی است که اگرچه در سطح ملی قابل دفاع‌اند، اما در میدان اجرا با واقعیت‌های محلی تناسب ندارند.

در بحث‌های نشست، بر ضرورت حرکت به سوی حکمرانی شبکه‌ای و فعال‌سازی «حلقه‌های میانی» تأکید شد. حلقه‌هایی که بتوانند میان زیست واقعی خانواده‌ها، ظرفیت‌های نخبگانی استان‌ها و نظام تصمیم‌سازی ملی پیوند برقرار کنند. اندیشکده‌های استانی و کارگروه‌های تخصصی زن و خانواده، در همین چارچوب به عنوان بسترهای واسط تولید و ترجمان مسئله معرفی شدند.

در شرایطی که کشور با محدودیت منابع و انباشت مسائل اجتماعی مواجه است، بازآرایی ساختارها بدون اتکا به این نهاد‌های میانی، عملاً امکان‌پذیر نیست. تجربه سیاست‌گذاری‌های یکسان در سال‌های گذشته نشان داده است که غفلت از زمینه‌های محلی، نه تنها اثربخشی سیاست‌ها را کاهش داده، بلکه در برخی موارد به تضعیف اعتماد عمومی نسبت به مداخلات دولت انجامیده است. از این حیث، حوزه زن و خانواده، می‌تواند به مثابه یکی از میدان‌های اصلی گذار از بروکراسی متمرکز به حکمرانی مشارکتی، تلقی شود.

۳. الزامات و اولویت‌های تقنینی در شرایط ایران امروز

در بخش تقنینی، مباحث نشست، ناظر به عبور از رویکرد کَمی به قانون‌گذاری و تمرکز بر کیفیت و کارآمدی قوانین موجود بود. واقعیت آن است که حوزه زن و خانواده در ایران با حجم قابل توجهی از قوانین و مقررات مواجه است، اما پیوسته‌های اجرایی، سازوکارهای ارزیابی و



حکمرانی جمعیتی در ایران، چالش های اجرای سیاست «جوانی جمعیت» در مواجهه با بحران ساختاری کاهش موالید (تمرکز بر تضاد بین قانون و اجرا)



سرکار خانم سمیرا فتح الهی
- روانشناس، فعال حوزه جوانی جمعیت

کشور کم شده اند؛ لذا همواره بایستی در تمام نظریه پردازی ها و سیاست گذاری ها توجه داشته باشیم که فرزندآوری تابع محدودیت زمان سن باروری زنان هر کشور است.

و از مسائل اولویت دار به قید فوریت، حکمرانی در تمام جوامع است. همچنین، باید توجه داشت استناد به آمارهای خام موالید، بدون توجه به عوامل آن، اختلال در محاسبات مسئولین را منجر میشود و این همان کاری است که تصمیم گیری و سیاست گذاری را دچار خطای شناختی می نماید.

کاهش موالید، نتیجه ترکیبی از دو گروه از عوامل است. اول؛ عوامل ساختاری جمعیتی (کاهش تعداد زنان در سن باروری مطلق به دلیل سیاست های اتخاذی گذشته) که به طور چشمگیری از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۳ خودنمایی می کند. و بعد، عوامل رفتاری-اقتصادی که مربوط به تمامی سال های کاهشی است. (کاهش تمایل به فرزندآوری به دلیل دگردیسی سبک زندگی، بینش اجتماعی و فشارهای محیطی)

آنچه که در سال های اخیر، در ایران شاهد آن هستیم، تشدید اثرگذاری عوامل گروه اول است که حتی با وجود تثبیت سبک زندگی معمول ضد فرزندآوری، کاهش شمار موالید را به نسبت قبل ادامه دار کرده است؛ لذا می بینیم این موضوع، با توجه به این است که سبک زندگی در ایران دست خوش تغییرات پر رنگی شده است، اما در سال های ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ تعداد موالید رو به افزایش بوده است؛ زیرا تعداد زنان در سن متعارف رشد عجیبی داشته

اخبار سازمان ثبت احوال کشور از کاهش میزان تولد در ایران به کمتر از یک میلیون نفر در سال و برای اولین بار در تاریخ معاصر کشور حکایت دارد. مهم ترین چالش حکمرانی، مسئله کاهش تعداد زنان در سن طلایی باروری (۱۵ تا ۴۹ سال) است که نتیجه سیاست های موفق کنترل جمعیت، در دهه های قبل است. علت اصلی کاهش موالید، این است کاهش جمعیت، در معرض خطر است، اینکه که عمده موالید (بیش از ۸۰ درصد) از مادران ۲۰ تا ۳۹ سال است و این زنان، سالانه در حال کم شدن هستند. به طور دقیق یعنی از دهه ۷۰ نرخ باروری در کشور کاهش یافته است و به تبع تولدهای سال های بعد و رسیدن به سال ازدواج، هر سال نسبت به سال گذشته کمتر می گردد، در نتیجه، تولد کمتری هم خواهیم داشت. با توجه به اعداد و امار این سیر کاهنده، مورد انتظار بوده است.

آمار نسبت به سال های قبل، خیلی کاهش نیافته است. این کاهش، تدریجاً و قابل پیش بینی رخ داده است. هر سال نسبت به سال گذشته، حدوداً ۳۰ تا ۴۰ هزار کاهش موالید وجود دارد. به عنوان مثال، سال ۱۴۰۲ آمار یک میلیون و ۵۰ هزار تولد بوده است که در سال ۱۴۰۳ به ۹۸۰ هزار نفر رسیده است. در سال ۱۴۰۳ بیش از ۳۰۸ هزار مادر، از سن متعارف باروری خارج شدند؛ لذا کاهش موالید تنها به علت تغییر در الگوی باروری نیست، بلکه کاهش زنان در سن متعارف باروری هستند که کاهش نرخ موالید را رقم می زنند. گفتنی است از ابتدای تصویب قانون، بیش از یک میلیون از زنان در سن باروری

است. طبق نظریات پراکنده و غیر مستند و مستدل، می بایست تعداد موالید در کشور کم شود، اما با اینکه سبک زندگی تغییر کرده بود، به دلیل آنکه جمعیت زنان در سن متعارف باروری بالا بود، این اتفاق رخ نداد.

برای مثال، در سال ۱۳۹۴ تعداد موالید ما در کشور بیش از ۱.۵۷۷.۰۰۰ بوده است. حال آنکه سبک زندگی هم در کشور به طرز قابل توجهی تغییر کرده بود، اما موالید در کشور کم نشد و اتفاق عکسی رخ داد... به طور کلی، شمارش تعداد موالید، شاخص دقیقی نیست و ارجح است که ذائقه فرزندخواهی را با الگوی نرخ باروری سنجید برای نمونه، در سال ۱۴۰۲ علیرغم کاهش موالید، به علت اجرای متناسب قانون، تثبیت نرخ باروری را مشاهده کردیم.

علی ای حال کاهش موالید، ملاک قابل قبولی نیست؛ زیرا کاهش و افزایش آن، می بایست به نسبت ساختار و هرم جمعیتی مقایسه گردد، در غیر این صورت، راه به جایی نمی برد و اتفاقاً موجب اختلال در محاسبات نیز می شود.

لذا به طور کلی، کاهش زاد و ولد از سال های اخیر، نه صرفاً به دلیل تصمیم فردی، بلکه حاصل مجموعه ای از فشارهای اقتصادی، تغییرات فرهنگی و از همه مهم تر تغییر ساختار سنی جامعه است و این روند در صورتی که تا سال های آینده تداوم یابد، می تواند یکی از مهم ترین چالش های جمعیتی و اقتصادی ایران در نیمه قرن ۱۵ شمسی باشد. این چالش ساختاری، تنها با زمان و اجرای سیاست های قوی قابل مدیریت است.

محدودیت زمانی

حتی اگر نرخ باروری امروز، به سطح جانشینی برسد، به دلیل کاهش تعداد زنان در این گروه سنی، تعداد کل موالید در دهه آینده همچنان کاهش خواهد یافت. این امر، نیازمند سیاست هایی است که نه تنها باروری را تشویق کند، بلکه بهره وری دوران باروری را نیز افزایش دهد (تشویق و تبیین اهمیت و فواید کاهش سن ازدواج و حمایت از تسریع فرزندآوری زوجین و کاهش اختلاف سنی میان فرزندان خانواده).

تأثیر مهاجرت و شهرنشینی

افزایش شهرنشینی و مهاجرت نخبگان، زنان جوان تحصیل کرده را از مناطق با حمایت سنتی دور کرده و نرخ زاد و ولد آن ها را کاهش داده است، که این امر نیز نیاز به راهکارهای فضایی و منطقه ای در حکمرانی دارد.

باید اذعان کرد، حکمرانی جمعیتی ایران، در مقطع کنونی با یک تضاد بزرگ روبه رو است: هدف سیاسی-ایدئولوژیک (افزایش جمعیت) با واقعیت های اقتصادی و اجتماعی (هزینه بالای زندگی و تغییر ارزش ها) در تضاد است. تا زمانی که دستگاه های اجرایی نتوانند شکاف میان سیاست های تشویقی و تأمین زیرساخت های اقتصادی-اجتماعی را پر کنند، چالش کاهش موالید و ورود به مرحله پیری جمعیت با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت.

سلامت روان زنان؛ بنیان خانواده و ضرورتی تقنینی

دکتر عطیه مقدم فر
عضوهیات علمی دانشگاه



در آموزه‌های اسلامی، کرامت انسان، به عنوان محوری اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) و این تکریم، شامل همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد می‌شود. این کرامت ذاتی، پایه‌ای است که بر اساس آن، حفظ حرمت، عزت و سلامت روانی افراد، نه تنها یک وظیفه اخلاقی، بلکه تکلیفی شرعی و اجتماعی محسوب می‌گردد. در این میان، نقش زنان به عنوان محور تربیت و تعالی خانواده، جایگاهی ویژه دارد. روایات متعددی بر اهمیت امنیت، آسایش خاطر و تکریم زن تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه، در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که «سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي حُسْنِ الْخُلُقِ وَ كَرَامَةِ النَّفْسِ» (سلامت دین و دنیا در خوش اخلاقی و کرامت نفس است) که می‌توان آن را به حفظ کرامت و سلامت درون در روابط انسانی، به ویژه در کانون خانواده تعمیم داد.

از منظر قرآن، خانواده جایگاهی مقدس است و روابط در آن باید بر اساس مودت و رحمت استوار باشد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم/۲۱). هدف از ازدواج، رسیدن به تسکین یعنی آرامش روانی و امنیت عاطفی است. طبیعی است که این تسکین متقابل، تنها در فضایی محقق می‌شود که کرامت و سلامت روانی هر دو طرف، به ویژه زن که نقش کانونی در ایجاد این آرامش دارد، محفوظ و محترم شمرده شود؛ بنابراین، هر عاملی که این آرامش روانی زن را خدشه دار کند، در تعارض با روح این آیه و فلسفه

تشکیل خانواده در اسلام قرار می‌گیرد. سلامت روان، تنها نبود بیماری نیست؛ بلکه حالت بهزیستی است که در آن فرد توانمندی‌های خود را می‌شناسد، می‌تواند با فشارهای عادی زندگی کنار بیاید، به صورت مؤثر و پرباری کار کند و قادر باشد به جامعه خود کمک کند. وقتی این مفهوم را در بستر زندگی زنان می‌گذاریم، ابعاد آن گسترده‌تر و حیاتی‌تر می‌شود. زنان، به ویژه در نقش محوری مادری و مدیریت عاطفی خانواده، سنگ بنای سلامت روانی کل نظام خانواده هستند. آرامش، امنیت و تعادل روانی یک مادر، مستقیماً بر فضای عاطفی خانه، تربیت فرزندان و کیفیت روابط زناشویی سایه می‌افکند. وقتی زنی از سلامت روان برخوردار نباشد، این عدم تعادل، مانند موجی به تمامی ارکان خانواده سرایت می‌کند و می‌تواند بنیان‌های عاطفی و تربیتی آن را متزلزل سازد.

با این وجود، در بسیاری از نظام‌های تقنینی، از جمله در قوانین فعلی ایران، سلامت روان زنان به عنوان یک حق بنیادین و معیاری قابل سنجش و حمایت، آنچنان که باید، مورد شناسایی و تضمین قرار نگرفته است. قوانین عمدتاً بر حمایت از سلامت جسمی و اقتصادی زنان متمرکزند، در حالی که آسیب‌های نامرئی روانی که ممکن است در بستر خانواده، ازدواج‌های تحمیلی، طلاق‌های دشوار یا تجربه خشونت ایجاد شود، اغلب در حاشیه می‌مانند.

این غفلت تقنینی، تنها یک خلأ حقوقی نیست؛ بلکه نوعی تهدید اجتماعی است. جامعه‌ای که قوانین آن نتواند از آرامش

خاطر، امنیت روانی و کرامت عاطفی نیمی از جمعیت خود محافظت کند، در واقع از اهمیت سرمایه‌های خود برای تحکیم خانواده و پرورش نسل آینده غافل مانده است. از این رو، بحث از سلامت روان زنان، تنها یک موضوع تخصصی در روانشناسی یا حاشیه‌ای در مباحث اجتماعی نیست؛ بلکه تبدیل به یک ضرورت تقنینی فوری شده است. ضرورتی که ایجاب می‌کند قانون‌گذار با نگاهی دقیق، عادلانه و پیش‌گیرانه، به بازتعریف مفاهیم، اصلاح قوانین موجود و ایجاد سازوکارهای حمایتی جدید بپردازد تا بتواند از این بنیان حیاتی خانواده و جامعه به نحو شایسته‌ای پاسداری کند.

براین اساس، بررسی چالش‌های موجود در قوانین فعلی پیرامون سلامت روان زنان، نه تنها روشن‌کننده کاستی‌ها است، بلکه راه را برای تصویب قوانینی جامع‌تر، انسانی‌تر و کارآمدتر هموار می‌سازد؛ قوانینی که در خدمت تحکیم کانون خانواده و تضمین حق همه اعضای آن بر زندگی‌ای همراه با آرامش و کرامت باشد

یکی از بارزترین نمودهای این چالش، در دسترسی به طلاق است. براساس قوانین موجود، مرد می‌تواند با طی مراحل اداری و پرداخت حقوق مالی همسرش، نسبت به طلاق اقدام کند. اما برای زن، راه به مراتب دشوارتر است. زن باید بتواند در دادگاه ثابت کند که در زندگی مشترک دچار «عسر و حرج» یا مشقت غیرقابل تحمل شده است. قانون، ه مصداق برای این مشقت برشمرده؛ مانند ترک زندگی خانوادگی توسط شوهر، اعتیاد وی، یا ابتلای او به بیماری‌های صعب‌العلاج، اما پرسش اینجاست: اگر زنی نه به دلیل ضرب و شتم یا اعتیاد، بلکه صرفاً به خاطر یک بی‌زاری عمیق روانی، دیگر نتواند زیر یک سقف با شوهرش زندگی کند، آیا راهی برای رهایی دارد؟ در چنین مواردی، زن ناچار است

به طلاق «خلع» متوسل شود؛ راهکاری که در آن باید با بخشیدن مهریه یا پرداخت مالی دیگر، رضایت شوهر را جلب کند، اگر مرد راضی نباشد، دادگاه نمی‌تواند او را مجبور به طلاق کند. این وضعیت زن را در بن‌بستی دردناک اسیر می‌کند؛ یا باید تا آخر عمر در زندگی‌ای که از آن متنفر است بماند، یا دار و ندارش را برای آزادی ببخشد.

معضل دیگری که سلامت روانی و جسمی دختران را نشانه رفته، پدیده کودک‌همسری است. براساس قانون، ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال، با اجازه دادگاه و به شرط رعایت مصلحت کودک، مجاز است، اما در عمل، گاهی این ازدواج‌ها حتی بدون اطلاع دادگاه انجام می‌شود. آسیب‌های ناشی از این ازدواج‌های زود هنگام تنها اقتصادی یا اجتماعی نیست. یکی از چالش‌های خاموش در این زمینه، مسئله هم‌خوابی با کودک همسر است. اگرچه از نظر فقهی این عمل، منهی و حرام تلقی شده، اما در قانون ایران به صراحت منع نشده است. قانون تنها در صورتی مجازات را پیش‌بینی کرده که این عمل، منجر به نقص عضو یا بیماری دائم شود. این سکوت قانونی، دختران خردسال را در برابر آسیب‌های روانی شدید و دیرپا، بی‌پناه گذاشته است.

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در سال‌های اخیر، قانون سقط جنین است. قانون جدید حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، سقط را تنها در دو مورد مجاز می‌داند: وقتی ادامه بارداری سلامت جسمی مادر را تهدید کند، یا وقتی جنین دچار نقص مادرزادی شدید باشد. در این موارد نیز، سقط تا قبل از ۴ ماهگی و پیش از ده‌شدن روح جایز است، اما در این میان، زنی که بر اثر تجاوز یا یک رابطه نامشروع ناخواسته باردار شده، با مخمصه‌ای عظیم

رو به رو است. از یک سو، تحمل چنین بارداری‌ای می‌تواند برای او شکنجه‌ای روانی باشد. از سوی دیگر، قانون، راهی برای خروج از این شرایط پیش‌روی او نمی‌گذارد. این زن، نه تنها حمایت نمی‌شود، بلکه ممکن است در صورت پیگیری قضایی، با اتهام رابطه نامشروع مواجه شود. این خلأ قانونی، زنان آسیب‌دیده را به سمت مراکز غیرقانونی و پرخطر سوق می‌دهد.

در پس‌زمینه همه این مسائل، تلاش‌های ناتمامی برای تدوین قانون جامع حمایت از زنان، وجود دارد. لایحه‌ای که روزی «ارتقای امنیت و کرامت زنان» نام داشت، بعدها به «پیشگیری از خشونت» تغییر عنوان داد و محتوایش بارها دستخوش تغییر و تعدیل شد. اختلاف نظرهای عمیق میان نهادهای مختلف، کارشناسان و گروه‌های فکری، سبب شده این طرح پس از سال‌ها بحث و بررسی، هنوز به سرانجام نرسد. برخی مخالفت‌ها مبتنی بر دغدغه‌های فقهی است و برخی دیگر نگران تأثیرپذیری از اسناد بین‌المللی، اما نتیجه این تأخیر، تداوم چالش‌هایی است که زندگی روزمره بسیاری از زنان را تحت تأثیر قرار داده است.

گنجاندن صریح «سلامت روانی» به عنوان معیاری قابل استناد در قوانین خانواده و تعریف مصادیق روشن برای آن، می‌تواند از بسیاری از بن‌بست‌های قضایی پیشگیری کند. در نهایت، درس‌آختر پیچیده حکمرانی امروز، شکاف میان واقعیت‌های زندگی مردم و متون قانونی یکی از موانع اصلی تحقق عدالت و کارآمدی قانون است. قوانین موجود گاه با سرعت تحولات اجتماعی، یافته‌های روانشناختی و حتی درک عمیق‌تر از مبانی دینی مانند کرامت ذاتی انسان همگام نمی‌شوند.

اینجا است که اندیشکده‌های حکمرانی به عنوان حلقه‌های واسطی حیاتی، می‌توانند نقشی ممتاز و مؤثر ایفا کنند. این اندیشکده‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان دانشگاهی، حقوقدانان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و فقهای آگاه به مسائل روز، می‌توانند عملکردی چندوجهی داشته باشند و مضاف بر شناسایی خلأها، متن لوایح پیشنهادی جامع، آیین‌نامه‌های اجرایی و حتی دستورالعمل‌های قضایی را تهیه کنند. برای مثال، می‌توانند طرحی عملیاتی برای «تشخیص و احراز آسیب روانی» در دادگاه‌های خانواده یا «سامانه‌های حمایت روانی-اجتماعی از زنان در معرض خشونت» ارائه دهند.

یکی از بزرگ‌ترین موانع در اصلاح قوانین حوزه زنان، قطبی شدن فضای بحث و غلبه گفتمان‌های احساسی یا سیاسی است که اندیشکده‌های مستقل و معتبر می‌توانند پلتفرم‌هایی برای گفت‌وگوی عالمانه بین فقها، روانپزشکان، قضات، نمایندگان مجلس و فعالان حوزه زنان و خانواده ایجاد کنند. در نتیجه، بایدگفت سلامت روان زنان، به عنوان سنگ بنای سلامت خانواده و جامعه، نیازمند قوانینی هوشمند، عادلانه و مبتنی بر واقعیت است. دستیابی به این قوانین، بدون پل زدن میان «تجربه زیسته زنان» و «سطح قانونگذاری» ممکن نیست. اندیشکده‌های حکمرانی، به عنوان مغزهای متفکر و بی‌طرف، می‌توانند این پل را بسازند. آنان با ترکیب تخصص علمی، بینش دینی و مسئولیت اجتماعی، توانایی تبدیل «خواست» به «حق» و «مشکل» به «راه‌حل» را دارند. سرمایه‌گذاری و توجه به تقویت این نهادهای واسطی، نه هزینه که سرمایه‌ای ضروری برای داشتن قوانینی پویا، کرامت‌محور و در خدمت تعالی خانواده و جامعه اسلامی است.

نقش زنان متخصص در حکمرانی شهری، حذف آگاهانه و کم‌رنگ سازی زنان متخصص؛ بحران پنهان در حکمرانی شهری و شکاف میان تخصص و اختیار

دکتر زهرا جلیوند

دبیر کمیسیون ملی عمران مجمع مشورتی نظام مسائل کشور



مسئله زنان در مدیریت شهری، کمبود حضور نیست؛ بلکه حذف آگاهانه و کم‌رنگ‌سازی آنان از فرآیند تصمیم‌سازی مؤثر است. در ساختارهای رسمی، زنان متخصص در بهترین حالت به نقش‌های نمایشی، مشورتی یا جایگاه‌هایی با اختیارات محدود تقلیل می‌یابند و در مواردی، با وجود تخصص‌های نامرتب، در پست‌های تخصصی به کار گرفته می‌شوند. این الگو، نه تنها به شکاف میان تخصص و اختیار دامن می‌زند، بلکه کیفیت سیاست‌گذاری در حوزه‌های حیاتی عمران، حمل و نقل و زیرساخت‌های شهری را با مخاطره مواجه می‌کند. تداوم این روند، نشانه‌ای از اختلال ساختاری در نظام تصمیم‌سازی شهری است، نه مسئله‌ای صرفاً مرتبط با عدالت جنسیتی.

مستقیماً بر کیفیت سیاست‌گذاری عمومی اثر می‌گذارد و خود را در قالب تصمیم‌های پرخطا، زیرساخت‌های ناپایدار و کاهش کیفیت خدمات شهری نشان می‌دهد.

در حوزه‌هایی چون حمل و نقل شهری، ایمنی فضاهای عمومی، طراحی معابر و تاب‌آوری زیرساخت‌ها، نادیده گرفتن تنوع تجربیات و تخصص‌ها - به ویژه تجربه زیست شهری زنان - به افزایش ریسک‌های اجتماعی و مدیریتی منجر می‌شود.

در بسیاری از موارد، مسئله صرفاً کنار گذاشتن زنان متخصص نیست، بلکه به کارگیری هدمند آنان در جایگاه‌هایی نامرتب با تخصص، فاقد اختیار مؤثر و مبتنی بر امرپذیری صرف است. این رویکرد، با انتصاب زنان در پست‌های تخصصی، بدون تناسب با دانش و تجربه حرفه‌ای، یا تقلیل آنان به نقش‌های نمایشی، عملاً به ابزاری برای تنظیم آمار و نمایش صوری مشارکت تبدیل می‌شود. نتیجه چنین سازوکاری، نه افزایش کیفیت حکمرانی، بلکه تعمیق شکاف میان تخصص، مسئولیت و اختیار و در نهایت، تضعیف فرآیند

۱. شکاف ساختاری میان تخصص و اختیار؛ صورت مسئله‌ای که عمداً نادیده گرفته می‌شود

در سال‌های اخیر، حضور زنان، در ساختارهای مدیریتی شهری، بیش از آنکه مبتنی بر بهره‌گیری واقعی از ظرفیت‌های تخصصی باشد، به الگویی نمایشی و حداقلی محدود شده است. زنان متخصص، اغلب یا از چرخه تصمیم‌سازی مؤثر کنار گذاشته می‌شوند، یا در جایگاه‌هایی قرار می‌گیرند که فاقد اختیار متناسب با سطح مسئولیت و دانش حرفه‌ای آنان است.

این شکاف ساختاری میان «تخصص» و «اختیار»، به ویژه در حوزه‌های فنی و زیرساختی، به یک رویه نهادینه شده تبدیل شده است؛ رویه‌ای که نه تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه با پنهان‌سازی آن، امکان اصلاح ساختاری را نیز تضعیف می‌سازد.

۲. پیامدهای حذف زنان متخصص؛ از خطاهای سیاستی تا ناامنی زیست روزمره

حذف یا کم‌رنگ‌سازی زنان متخصص از فرآیند تصمیم‌سازی، پیامدهایی فراتر از یک مسئله اداری یا سازمانی دارد. این روند



زندگی، ایمنی، دسترسی پذیری و پایداری اجتماعی گره خورده است.

خانواده‌ها اصلی‌ترین استفاده‌کنندگان از زیرساخت‌های شهری در حوزه‌هایی چون حمل و نقل، فضاهای عمومی، ایمنی، خدمات شهری و سکونت هستند. کمرنگ‌سازی آگاهانه و حذف زنان متخصص از فرآیند تصمیم‌سازی مؤثر، این شاخص را به مفهومی غیرعملیاتی تبدیل کرده و شکاف میان سیاست‌گذاری رسمی و واقعیت زیست شهری را تعمیق می‌کند. در نتیجه، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌شود که نه تنها به ارتقای کیفیت زندگی شهری منجر نمی‌شود، بلکه در مواردی، به تضعیف ایمنی، کاهش پایداری و افزایش نارضایتی اجتماعی دامن می‌زند.

جمع‌بندی سیاستی

هم راستاسازی تخصص، مسئولیت و اختیار در ساختارهای تصمیم‌سازی شهری، نه تنها به ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری و کارآمدی مدیریت شهری منجر می‌شود، بلکه یکی از پیش شرط‌های اساسی افزایش ایمنی زیرساخت‌ها، کاهش خطاهای پرهزینه و ارتقای زیست‌پذیری انسان محور در شهرها است.

تداوم بی‌توجهی به این اصل، مسئله‌ای جنسیتی یا محدود به مطالبات زنان متخصص نیست؛ بلکه نشانه‌ای روشن از هزینه‌های حکمرانی ناکارآمد در نظام تصمیم‌سازی کشور است. حذف یا کمرنگ‌سازی آگاهانه ظرفیت‌های تخصصی، به ویژه در حوزه‌های حساس عمران، حمل و نقل و زیرساخت‌های شهری به افزایش ریسک‌های مدیریتی و تضعیف اعتماد عمومی به سیاست‌گذاری منجر می‌شود؛ از اینرو، اصلاح سازوکارهای انتصاب، تعریف شفاف مسئولیت‌ها و واگذاری اختیار متناسب با تخصص، نه یک اقدام نمادین، بلکه بایسته‌ای راهبردی، برای بهبود حکمرانی شهری و صیانت از منافع بلندمدت کشور، تلقی می‌شود.

تصمیم‌سازی در حوزه‌های حساس شهری است.

۳. نگاه مادرانه؛ عقلانیتی پیشرفته در سیاست‌گذاری زیرساختی

برخلاف برداشت‌های کلیشه‌ای، آنچه گاه از آن به عنوان «نگاه مادرانه» یاد می‌شود، نه یک رویکرد احساسی، بلکه شکلی از عقلانیت پیشرفته مدیریتی است. این عقلانیت، بر پیشگیری، پایداری، ایمنی و توجه به پیامدهای بلندمدت تصمیم‌ها تأکید دارد؛ مؤلفه‌هایی که در سیاست‌گذاری زیرساختی، نقشی تعیین‌کننده دارند. نادیده گرفتن این نوع عقلانیت، به ویژه در تصمیم‌های کلان شهری، به معنای چشم‌پوشی از ظرفیت‌هایی است که می‌توانند به ارتقای امنیت، آرامش و پایداری زیست خانواده‌ها در شهرها کمک کنند.

۴. ارتقای زیست‌پذیری انسان محور؛ شاخص پنهان کیفیت حکمرانی شهری

در چارچوب حکمرانی نوین شهری، زیست‌پذیری انسان محور، یکی از شاخص‌های پنهان، اما تعیین‌کننده در ارزیابی کیفیت مدیریت و تصمیم‌سازی شهری به شمار می‌رود. این مفهوم زمانی از سطح شعار فراتر می‌رود که انسان والگوهای واقعی زیست شهری با تمرکز بر خانواده به عنوان هسته اصلی زندگی شهری در کانون سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی قرار گیرند.

زنان متخصص، به واسطه تجربه زیسته، شناخت چندلایه از نیازهای روزمره شهروندان و حساسیت بالاتر نسبت به پیوسته‌های اجتماعی تصمیمات زیرساختی، حامل نوعی عقلانیت تکمیلی در فرآیند سیاست‌گذاری شهری هستند. حذف یا کمرنگ‌سازی این ظرفیت، به معنای نادیده گرفتن بخشی از داده‌های واقعی زیست شهری است که مستقیماً با کیفیت

راه نرفته توسعه: زنان کارآفرین به عنوان موتور محرکه اقتصاد محلی



سرکار خانم بهناز کاوندی
-محقق و پژوهشگر حوزه کارآفرینی-

تسهیل حضور زنان در اکوسیستم فناوری و جذب نگاه سرمایه‌گذاران اثرگذار بین‌المللی، از این جریان جهانی بهره‌برد.

در ایران، با وجود آنکه سهم حضور زنان در تحصیلات دانشگاهی از مرز حدود ۶۰ درصدی عبور کرده، این سرمایه‌انسانی، به طور کامل در قدرت اقتصادی مورد بهره‌برداری و نیز سرمایه‌گذاری قرار نگرفته است. گزارش‌ها حاکی از آن است که سهم زنان از دریافت تسهیلات بانکی و دسترسی به سرمایه‌آغازین کسب‌وکار، به طور قابل توجهی پایین‌تر از مردان است. این چالش در استان‌های محروم، که خود بیشترین نیاز را به تنوع‌بخشی اقتصادی دارند، متأسفانه عمیق‌تر است. فقدان شبکه‌های حرفه‌ای، مشاوره تخصصی بومی و محدودیت‌های بازاررسانی، حلقه‌های مفقوده در اکوسیستم کارآفرینی زنان در مناطق محلی و بومی هستند.

نمونه‌های عینی تحول‌آفرین بسیار را، می‌توان با تمامی محدودیت‌های و عدم دسترسی به امکانات بیان نمود، موفقیت‌های پراکنده اما درخشان، تصویری از آینده‌ای روشن و قابل دسترسی ترسیم می‌کند. به طور مثال در سیستان و بلوچستان، یک کارگاه فرآوری گیاهان دارویی به مدیریت یک گروه زنان، سبب رونق کشت این محصولات و افزایش درآمدزایی برای ده‌ها خانوار کشاورز شده است. مثال دیگر در استان لرستان، یک استارت‌آپ بوم‌گردی که توسط یک کارآفرین زن راه‌اندازی و مدیریت می‌گردد، نه تنها به اشتغالزایی منجر شده، که باعث احیای توجه به میراث فرهنگی و طبیعی منطقه گردیده است. این نمونه‌ها

در بحث‌های راهبردی، حول محور نظام مسائل کشور عزیزمان، یک راه‌حل قدرتمند برای معضله‌هایی مانند توسعه نامتوازن منطقه‌ای و بیکاری، اغلب نادیده گرفته می‌شود که آن هم نقش توانمندسازی زنان محلی، در حوزه کارآفرینی است. تجارب جهانی و داخلی، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری روی زنان، نه یک اقدام حاشیه‌ای، بلکه یک راهبرد هوشمند توسعه اقتصادی است. بانک جهانی، تخمین می‌زند که کاهش شکاف جنسیتی در اقتصاد می‌تواند تا ۲۸ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهانی بیفزاید. این رقم، گویای یک واقعیت کلیدی است: وقتی زنان به منابع و فرصت‌ها به راحتی دسترسی پیدا کنند، به موتورهای برای خلق ثروت، ایجاد شغل و افزایش رفاه در جامعه خود تبدیل می‌شوند.

دیدگاه جهانی در سال ۲۰۲۵: تمرکز بر فناوری و سرمایه‌گذاری اثرگذار در سال جاری میلادی، گزارش‌های بین‌المللی مانند گزارش جهانی کارآفرینی زنان (GEWR) و تحلیل‌های سازمان‌هایی مانند UN Women بیش از پیش، بر دو محور تأکید دارند: نخست، نقش حیاتی زنان در راه‌اندازی استارت‌آپ‌های فناورانه (تک‌استارت‌آپ‌ها) برای حل چالش‌های محلی و دوم، رشد سریع سرمایه‌گذاری اثرگذار (Impact Investing) که مشخصاً بر پروژه‌های زن‌محور با پیامدهای اجتماعی و محیطی مثبت متمرکز است. این نگاه جهانی، کارآفرینی زنان را از یک موضوع صرفاً اجتماعی به یک فرصت سرمایه‌گذاری جذاب با بازده دوجوهی (اقتصادی-اجتماعی) تبدیل کرده است. ایران نیز، می‌تواند با



و قطعاً موارد بی‌شمار دیگری که شاید شناسایی و حمایت درستی از آنان نشده است، ثابت می‌کنند که زنان، با تکیه بر دانش بومی و شناخت درست از نیازهای محلی، می‌توانند کسب‌وکارهایی پایدار و اشتغال‌آفرین خلق کنند؛ لذا نیاز به روایت‌سازی و ثبت این موفقیت‌ها توسط رسانه‌ها و نخبگان محلی با روایت‌گری این موفقیت‌ها در چارچوب گفتمان با عنوان کارآفرینی اثرگذار بانوان، می‌توانند هم انگیزه داخلی ایجاد کنند و هم توجه جهانی را جلب نمایند.

در ایجاد توجه جهانی، یکی از مهمترین راهکارها ایجاد پلتفرم‌های ارایه و فروش در بازار جهانی است تا با استفاده از بازارهای آنلاین بین‌المللی فرصت عرضه محصولات منحصربه‌فرد محلی (مانند صنایع دستی، مواد غذایی ارگانیک و غیره) که عمدتاً توسط زنان تولید می‌شود، فراهم گردد تا در کنار اشتغالزایی داخلی ارزآوری نیز به کشور داشته باشد و این خود آغاز گردش مالی موثر برای رشد و شکوفایی کسب و کارهای زنان خواهد شد.

نقش کلیدی حلقه‌های میانی و راهکار عملی برای تحقق این هدف مورد نیاز است؛ زیرا تبدیل این استثناها به یک قاعده، نیازمند اقدام هوشمندانه نهادهای دولتی از حمایت از نهادهای محلی است. دانشگاه‌های استان‌ها می‌توانند با ایجاد شتاب‌دهنده‌های تخصصی، آموزش‌های عملی و شبکه‌سازی را برای زنان جویای کار فراهم آورند. نظام بانکی کشور، می‌تواند با طراحی صندوق‌های ضمانت ویژه، ریسک اعطای تسهیلات به کسب‌وکارهای زن محور را کاهش دهد، رسانه‌ها و نخبگان محلی با روایت‌سازی موفقیت‌ها می‌توانند الگوهای عملی بیافرینند و انگیزه بخش گسترده‌تری از جامعه باشند.

جمع‌بندی

مسئله توسعه مناطق محلی و محروم را نمی‌توان تنها با اتکا به پروژه‌های عمرانی کلان حل کرد. بخش بزرگی از پاسخ در توانمندسازی سرمایه‌انسانی حاضر در همین مناطق نهفته است. کارآفرینی زنان، این راه نرفته توسعه، امروز در کانون توجه جامعه جهانی به عنوان یک اهرم رشد فراگیر قرار دارد. ایران نیز، می‌تواند با سیاست‌گذاری هوشمند و نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی، نه تنها این موتورهای محلی را پررنگ تر نماید، بلکه خود را به عنوان بازیگری نوآور در نقشه کارآفرینی اثرگذار با اهمیت به نقش زنان در جهان معرفی نماید. آینده رشد اقتصادی در گروی مشارکت کامل تمام استعدادهای جامعه است و زمان اقدام، اکنون است.

حکمرانی متعالی زن در نظام جمهوری اسلامی؛ واکاوی چالش‌های توازن کار- خانواده



سرکار خانم فاطمه اسفندیاری
- معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواران استان تهران

ظرفیت فضای مجازی برای کنشگری متناسب با هویت زنانه ازدغدغه‌های این روزهای کنشگران عرصه زن و خانواده است.

تجربه‌های موفق کشورهای شرق آسیا یا اسکاندیناوی در حفظ جمعیت همزمان با مشارکت زنان (با نقد مبانی فلسفی آنها) می‌تواند بستر تغییرات سیاست‌های اتخاذ شده حکمرانان عرصه زن و خانواده را به سوی نظریه «الگوی سوم زن» و مفهوم «قوامیت و مسئولیت اشتراکی»، رهنمون نماید و مدل‌های «لیبرال فمینیسم» که زن را به کارگزاران قیمت تبدیل می‌کنند، نقد نماید و مدل «حکمرانی مراقبتی» (Care Governance) را با صبغی اسلامی پیش نهاد دهد.

پاسخ کوتاه به چالش توازن «نقش خانوادگی و کنشگری اجتماعی»

قرآن، در پاسخ به چالش توازن «نقش خانوادگی و کنشگری اجتماعی» راهکارهایی ارائه داده است. علامه طباطبایی، در المیزان ذیل آیه شریفه «أَتَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وَشَعَهَا لَا تَضَارُّ الْوَالِدَةَ بَوْلَهَا» (بقره: ۲۳۳) بر قاعده «نفی ضرر» تأکید دارند. ایشان معتقدند، نظام تشریع نباید حکمی صادر کند که منجر به تضییق یا ضرر بر مادر (به دلیل تکالیف مادری) شود. (ر.ک. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۳)؛ بنابراین از منظر حکمرانی، هر ساختار اداری که «زن» را بین دوراهی «تعالی شغلی» و «وظایف مادری» مخیر کند، مصداق «اضرار به والده» و مخالف روح این آیه است؛ لذا مجلس باید به سمت «انعطاف ساختاری» (ساعات کاری شناور و پست‌های اشتراکی) حرکت کند تا «وسع» زن رعایت شود.

ارائه الگوی کنشگری سیاسی و مدیریتی زنان در موضوع کنشگری سیاسی و مدیریتی زنان

در دهه‌های اخیر، الگوی حضور اجتماعی زنان در ایران دچار «تغییرات الگویی» شده است. از یک سو، نظام اسلامی بر کرامت زن و محوریت خانواده تأکید دارد و از سوی دیگر، مطالبات اجتماعی و اقتصادی، زنان را به سمت تغییر اساسی نقش یعنی صرفاً کنشگری فعال در عرصه حکمرانی و اشتغال سوق داده است. خلأ موجود، فقدان یک «مدل حکمرانی منقطع» است که بتواند بین نقش‌های تربیتی زن در خانواده و نقش‌های مدیریتی او در جامعه توازن ایجاد کند. حوادث اجتماعی اخیر (از جمله بحران‌های دی‌ماه ۱۴۰۴) نشان داد که اگر نظام حکمرانی برای «هویت جویی اجتماعی زنان» پاسخی بومی و کارآمد نداشته باشد، این خلأ با الگوهای غربی و فمینیستی پر خواهد شد که ستیز با خانواده را ترویج می‌کنند؛ لذا مسئله اصلی، شناسایی موانع حقوقی و ساختاری در مسیر این توازن و ارائه راهکارهای تقنینی به مجلس شورای اسلامی است.

انطباق سیاست‌های کلان خانواده (ابلاغی مقام معظم رهبری) با قوانین موضوعه کشور از منظر نویسندگان، یک نیاز حاکمیتی است و ناظر به مسائل حاکمیتی در حیطه خانواده، یکی از دلایل تجرد قطعی یا کاهش فرزندآوری، ترس زنان از حذف شدن از چرخه کنشگری اجتماعی و اقتصادی، به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی است و این پاسخی به بحران جمعیت محسوب خواهد شد. ارائه الگوی «سوم» (نه شرقی، نه غربی) برای زن ایرانی که علاوه بر حفظ کیان خانواده، در مقدرات اساسی کشور (حکمرانی) نقش آفرین باشد، می‌تواند یک پاسخ به جنگ رسانه‌ای اخیر محسوب گردد. بررسی آماری نرخ مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان و نسبت آن با نرخ ازدواج و طلاق؛ ساختارهای اداری فعلی که (ساعت کاری صلب، سیستم ارتقاء) مانع اصلی رشد زنان خانواده‌گراست؛ ضرورت استفاده از



در اسلام، ص ۱۵۰-۱۶۴).

پیشنهادهای راهبردی

اصلاح قانون کار: گنجاندن ردیف‌های شغلی ویژه تحصیلی برای زنان با ساعت کاری منعطف و بیمه کامل.

تغییر در ساختار شوراهای عالی: الزام به حضور زنان «متخصص خانواده‌گرا» (نه صرفاً نمایندگان) در شوراهای تصمیم‌ساز کلان.

حمایت مالی هوشمند: تبدیل یارانه‌های نقدی به «یارانه‌های خدماتی» (مانند مهدکودک‌های جوار کار یا مراکز رشد خانگی) برای تسهیل فعالیت اجتماعی مادران.

بنابراین، با توجه به مبانی فوق، جهت تحقق «الگوی سوم زن» و عبور از مدل‌های وارداتی، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد.

با ایجاد ردیف‌های شغلی با عنوان «پست‌های اشتراکی» (Job Sharing) که در آن دوزن متخصص، بتوانند یک پست سازمانی را با ساعات منعطف مدیریت کنند، اصل «نفی ضرر و آلوده» محقق شود. شاخص‌های ارتقای رتبه زنان از «ساعت حضور» به «خروجی محوری و کیفیت عملکرد» تغییر کند؛ تا دورکاری تخصصی، مانعی برای رشد مدیریتی زنان نباشد.

تخصیص بودجه وردیف قانونی، برای مراکز «مادر-کودک» در ذیل شهرداری‌ها و مساجد جهت تبدیل شدن به قطب‌های کارآفرینی و کنشگری اجتماعی زنان، یک نوع حمایت از حکمرانی محله محور است، که باید در دستور کار قرار گیرد.

نظامنامه حقوقی ویژه برای کنشگری کسب‌وکارهای خرد زنان در پلتفرم‌های داخلی با هدف صیانت از حریم «حیای اجتماعی» و امنیت اقتصادی آنان تدوین گردد؛ بنابراین «خانواده محوری» نه تنها بن‌بست کنشگری نیست، بلکه براساس الگوی بلقیس در قرآن، می‌تواند خاستگاه عقلانیت جدیدی در حکمرانی جمهوری اسلامی باشد؛ مشروط بر آنکه قوانین، خود را با «وسع» و «کرامت» زن ایرانی بازسازی کنند.

مستندات زیادی از قرآن، در دسترس است. آنچه در آیات ۲۳ تا ۴۴ سوره نمل (تحلیل شخصیت ملکه سبا) و آیه ۲۳ سوره قصص (دختران شعیب) مطرح شده است، نمونه‌ای از این مستندات هست. آیت الله جوادی آملی، در تسنیم با نغی نگاه‌های تفریطی، ملکه سبا را الگوی «عقلانیت جمعی» معرفی می‌کند. قرآن کریم، مدیریت او را به دلیل مشورت‌پذیری «أَفْتُونِي فِي أَمْرِي» ستایش می‌کند. در مورد دختران شعیب نیز حضور در عرصه اقتصادی (چوپانی) با قید «تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ» (عفت در رفتار) امضا شده است. (ر.ک. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۳؛ همو، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۸۰-۱۹۵)

حاکمیت باید «حیای اجتماعی» را به عنوان یک پلتفرم (بستر) تعریف کند، نه به عنوان حصار. الگوی بلقیس ثابت می‌کند که «جنسیت» مانع از «حکمرانی خردمندانه» نیست.

نقد «دولت رفاه وابسته‌ساز» و کرامت اقتصادی زن

گاهی دولت‌ها در موضع انفعال از سیاست‌های مردود جهانی و تاریخ مصرف گذشته به دنبال بسترسازی برای ایجاد امکاناتی هستند که معتقدند موانع و چالش‌ها را برطرف خواهد کرد، در حالی که قرآن این روش‌ها را تأیید نمی‌نماید. در سوره نساء، قرآن می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲) و آیه ۳۴ همان سوره (قوامیت) این مسئله را نقادی می‌نمایند. استقلال مالی زن، زیربنای کرامت اوست.

اگر سیاست‌های حمایتی دولتی (مانند یارانه‌های مستقیم وابسته‌ساز) به جای توانمندسازی، تنها بر مصرف‌گرایی تمرکز کند، در بلندمدت منجر به تضعیف عزت نفس و استقلال تدبیری زن در خانواده می‌گردد. حاکمیت باید از «حمایت‌های نقدی صرف» به سمت «حمایت از زیرساخت‌های اشتغال مادری» (مانند تعاونی‌های خانگی و بیمه عمر زنان خانه‌دار کنشگر) حرکت کند تا نصیب اکتسابی زن حفظ شود. (ر.ک. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن

جایگاه و نقش زنان در عرصه حکمرانی، از ذی نفع تا کنشگری در سطح ملی و بین‌المللی

سرکار خانم زهرا بهبهانی
- پژوهشگر حوزه فرهنگی و خانواده

یافت. تقویت نقش زنان در عرصه داخلی و بین‌المللی ضرورتی راهبردی برای عدالت اجتماعی است. حکمرانی اجتماعی و فرهنگی نیازمند طراحی است که زنان در کنار و همراه با سایر ذینفعان بتوانند نقش مؤثر خود را در خانواده، جامعه و محیط زیست به صورت هم‌افزا ایفا کنند.

زنان به عنوان ذی‌نفعان حکمرانی

ابتدا باید گفت که ذی‌نفعان در نظام حکمرانی، گروه‌ها یا افرادی هستند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از تصمیمات و سیاست‌های عمومی تأثیر پذیرفته یا بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. از طرفی در مفهوم ذی‌نفعی زنان در حکمرانی، زنان به دلایل حضور در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، ساختاری و اقتصادی، تجربه‌ای متمایز از آثار سیاست‌ها، بازار کار و نظام آموزش، سلامت، خانواده و امنیت اجتماعی را دارند و این تجربه متمایز حامل دانش و راه‌حل‌های متفاوت و متنوعی در فرایند و اجراست. لذا به رسمیت شناختن زنان در عرصه حکمرانی نه صرفاً به عنوان مخاطبان سیاست‌ها، بلکه به عنوان حاملان تجربه‌های خاص و دانش ضمنی می‌تواند نقش‌آفرینی موثر آنها را در ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری نشان دهد. به دلیل نقش موثر زنان در ارتباط خانواده با جامعه، در سیاست‌های فرهنگی اجتماعی بیش از سایر گروه‌ها تحت تأثیر تصمیمات مرتبط با نظام تأمین اجتماعی، خدمات سلامت و آموزش عمومی و سیاست‌هایی مانند خانواده و جمعیت قرار می‌گیرند. نقش چندگانه زنان در پل ارتباطی خانواده و

تحولات پرشتاب امروز جهان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوریانه بخصوص در دهه‌های اخیر، مفهوم حکمرانی را از یک الگوی سنتی تصمیم‌گیر متمرکز به سمت الگوی چندسطحی، مشارکتی و ذی‌نفع محور جهت داده است. در این چارچوب ایجاد شده، زنان نه تنها به عنوان نیمی از جمعیت، بلکه به مثابه یکی از مهم‌ترین گروه‌های ذی‌نفع، نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت حکمرانی، کارآمدی سیاست‌ها و اجرای آنها دارند. از این دیدگاه نادیده گرفتن نقش زنان در فرآیندهای سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی، به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از ظرفیت انسانی، سرمایه اجتماعی و تجربه زیسته جامعه محسوب می‌شود.

با نیم‌نگاهی به سطح بین‌المللی نیز به خوبی می‌توان دریافت که اسناد و چارچوب‌های حکمرانی جهانی به طور فزاینده‌ای بر ضرورت مشارکت معنادار زنان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأکید داشته و آنرا شرط تحقق حکمرانی خوب در نظر می‌گیرند. از این منظر بررسی نقش زنان در حکمرانی نیازمند رویکردی چندبعدی است که بطور همزمان علاوه بر در نظر گرفتن جایگاه آنان به عنوان ذی‌نفعان سیاست‌ها بتواند مسئولیت‌ها و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی آنان را در سطوح مختلف قدرت تحلیل و ارزیابی کند. زنان در حکمرانی، صرفاً یک گروه هدف یا ذی‌نفع منفعل نیستند، بلکه کنشگرانی فعال، مدیرانی مسئول و حاملان تجربه اجتماعی‌اند. حکمرانی کارآمد و پایدار، با مشارکت معنادار زنان در سطوح مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، تحقق خواهد



تصمیم‌گیری منتقل کنند. حضور زنان در این سطوح، به سیاست‌های واقع‌بینانه‌تر و پاسخگوتر منجر خواهد شد.

زنان در عرصه حکمرانی بین‌المللی

در عرصه بین‌المللی، زنان به‌عنوان دیپلمات، مذاکره‌کننده و نماینده سیاسی نقش فزاینده‌ای یافته‌اند. دیپلماسی زنان، علاوه بر پیگیری منافع ملی، می‌تواند ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی روابط بین‌الملل را تقویت کند. سازمان‌های بین‌المللی، نقش مهمی در شکل‌دهی به قواعد و هنجارهای حکمرانی جهانی دارند. حضور زنان در این نهادها، به طرح مسائل اجتماعی، انسانی و توسعه‌ای در دستورکارهای جهانی کمک می‌کند و توازن بهتری میان ملاحظات امنیتی، اقتصادی و انسانی ایجاد می‌نماید. زنان در این نهادها، هم نماینده دولت‌ها و هم مدافع منافع گروه‌های اجتماعی‌اند. با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حکمرانی بین‌المللی، حوزه صلح و امنیت است، نقش زنان در پیشگیری از منازعات، مدیریت بحران و بازسازی پس از جنگ نیز مهم است. مشارکت زنان در این حوزه، می‌تواند به پایداری صلح و ترمیم و کاهش خشونت کمک کند.

نقش زنان در پیوند خانواده، جامعه و حکمرانی

زنان، در عرصه حکمرانی دارای مسئولیت‌های متفاوتی از جمله رعایت اصول شفافیت و پاسخگویی، پایبندی به منافع عمومی، تقویت سرمایه اجتماعی، انتقال تجربه و توانمندسازی نسل‌های بعدی هستند. زنان مدیر و سیاست‌گذار، به دلیل جایگاه خود در خانواده و جامعه، نقش مهمی در الگوسازی اجتماعی دارند. رفتار حرفه‌ای، عدالت‌محوری و توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر، بخشی از مسئولیت اخلاقی و اجتماعی زنان در عرصه

جامعه موجب می‌شود که هرگونه خلأ یا ضعف در سیاست‌های حمایتی، پیامدهای مضاعفی بر آنان و نسل‌های بعدی داشته باشد. از طرفی پیامدهای اقتصادی و سیاست‌های اشتغال نیز تأثیر مستقیمی بر وضعیت زنان دارند و نادیده‌گرفتن این ابعاد، منجر به کاهش بهره‌وری اقتصادی در سطح خرد و کلان خواهد شد.

در محور حقوقی نیز با توجه به اینکه میزان تحقق عدالت در توزیع فرصت‌ها و منابع یکی از شاخص‌های حکمرانی مطلوب است، زنان به‌عنوان بخشی از ذی‌نفعان، نقشی کلیدی در سنجش عدالت سیاست‌ها در مواجهه با قوانین، رویه‌های اداری و نظام قضایی، به‌عنوان معیاری مهم برای ارزیابی کارآمدی و عدالت در نظام حکمرانی با توجه به تجربه زیسته خود دارند.

زنان به‌عنوان کنشگران و مدیران حکمرانی در سطح داخلی

مشارکت زنان در سیاست‌گذاری، مستلزم نقش‌آفرینی واقعی در مراحل مختلف چرخه سیاست عمومی، از مسئله‌یابی و تعریف مسئله، طراحی سیاست، تصویب و اجرا و ارزیابی و اصلاح است. حضور فعال زنان در این چرخه، موجب طرح مسائل مغفول، کاهش خطاهای سیاستی و افزایش مقبولیت اجتماعی تصمیمات می‌شود. مطالعات حکمرانی، نشان می‌دهد که تنوع جنسیتی در سطوح مدیریتی، با بهبود کیفیت تصمیم‌گیری، کاهش فساد اداری و افزایش اعتماد عمومی همراه بوده است. مسئولیت زنان، در این حوزه نیز شامل؛ مدیریت منابع انسانی و مالی، اجرای سیاست‌های عمومی، نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها، تعامل با ذی‌نفعان اجتماعی خواهد شد. از طرفی، حکمرانی محلی نیز یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اثرگذاری زنان محسوب می‌شود. شوراهای شهر و روستا، مدیریت شهری و نهادهای محلی، فراهم‌کننده بستری هستند تا زنان بتوانند مسائل ملموس جامعه را مستقیماً به فرآیند

حکمرانی محسوب می‌شود و خانواده‌ای با مدیریت آگاهانه‌ی زنان، شهروندانی مسئول و آماده‌ی مشارکت در جامعه و حکمرانی پرورش می‌دهد.

با توجه به اینکه خانواده، نخستین نهاد اجتماعی و محلی امن برای تربیت شهروندان است و زنان در این سطح نقش‌های کلیدی متفاوتی را دارند.

• زنان از طریق تربیت فرزندان، ارزش‌هایی مانند قانون‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و احترام به حقوق دیگران را نهادینه می‌کنند و از این طریق ارزش‌ها و هنجارها را به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند.

• سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده، آموزش غیررسمی و تقویت مهارت‌های اجتماعی عمدتاً تحت مدیریت زنان و به نوعی مدیریت سرمایه انسانی توسط آنهاست.

• تجربه زیسته و روزمره زنان در مدیریت روابط خانوادگی، به شکل‌دهی الگوی حل مسالمت‌آمیز اختلافات و ایجاد فرهنگ گفت‌وگو و حل تعارض کمک می‌کند.

• زنان در عرصه‌های فرهنگی، محیط‌زیستی و اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین پیونددهندگان نهاد خانواده با جامعه و نظام حکمرانی محسوب می‌شوند. این نقش، ماهیتی چندلایه دارد و از سطح خرد (خانواده) تا سطح کلان (حکمرانی ملی و حتی بین‌المللی) امتداد می‌یابد. لذا درک صحیح این نقش، مستلزم عبور از نگاه‌های بخشی و توجه به کارکردهای نرم حکمرانی است.

• در حوزه فرهنگی، زنان مهم‌ترین کنشگران انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری هستند. خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، محل اصلی بازتولید فرهنگ است و زنان در این نهاد، نقش محوری در جامعه‌پذیری نسل جدید ایفا می‌کنند؛ لذا هرگونه سیاست فرهنگی که نقش زنان را نادیده بگیرد، با چالش اثربخشی و پایداری مواجه خواهد شد. از این

منظر میزان مشارکت زنان در برنامه‌های فرهنگی محلی و ملی، سهم زنان در مدیریت و طراحی سیاست‌های فرهنگی و انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در خانواده به عنوان شاخص‌های ارزیابی در این مسیر راهگشا خواهند بود.

• زنان نه تنها در نقش‌های سنتی، بلکه در قالب‌های نوین فرهنگی نظیر فعالیت‌های هنری، رسانه‌ای، آموزشی و کنشگری اجتماعی، سهم قابل توجهی در شکل‌دهی به گفتمان عمومی را ایفا می‌کنند. این ظرفیت، در صورت هدایت و جهت‌گیری صحیح، می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی، کاهش تعارضات فرهنگی و ارتقای سرمایه فرهنگی جامعه منجر گردد.

• در حوزه محیط‌زیست پایدار و سبز، زنان هم‌زمان ذی‌نفع و کنشگر محسوب می‌شوند. آثار تخریب محیط‌زیست، به‌ویژه در حوزه سلامت، معیشت و کیفیت زندگی خانوار، به‌طور مستقیم بر زندگی زنان و کودکان و افراد آسیب‌پذیر جامعه بشدت تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، زنان به دلیل نقش محوری در مدیریت مصرف، تغذیه، بهداشت و سبک زندگی خانوادگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق الگوهای مصرف و سبک زندگی دارند. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که سیاست‌های محیط‌زیستی زمانی موفق‌اند که از سطح خانواده آغاز شوند و این امر بدون مشارکت فعال زنان امکان‌پذیر نیست. زنان می‌توانند از طریق آموزش غیررسمی در خانواده، تغییر الگوهای رفتاری را به سطح جامعه تعمیم داده و از این طریق حکمرانی محیط‌زیست را از سطح دستورالعمل‌های رسمی به سطح رفتارهای اجتماعی ارتقا دهند. شاخص‌هایی چون درصد مشارکت زنان در برنامه‌های آموزش محیط‌زیستی، تغییر الگوی مصرف خانوار (انرژی، پسماند، تغذیه) و حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیر محیط‌زیستی می‌تواند برای ارزیابی در این مقوله مد نظر قرار گیرند. تقویت نقش زنان در عرصه‌های فرهنگی،



محیط‌زیست پایدار و اجتماعی، نه یک اقدام بخشی، بلکه یک راه‌برد کلان برای ارتقای حکمرانی و توسعه فرهنگی است.

• در عرصه اجتماعی، زنان به‌عنوان کنشگران شبکه‌ساز، نقش مهمی در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی ایفا می‌کنند. مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالیت‌های داوطلبانه، امور خیریه و شبکه‌های محلی، پیوند میان خانواده و ساختارهای رسمی حکمرانی را تقویت می‌کند. این نقش، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند حمایت اجتماعی، سلامت روان، آموزش و محیط‌زیست، اهمیت مضاعف به همراه دارد؛ لذا شناسایی زنان به‌عنوان کنشگران محوری حکمرانی نرم در پیوند سیاست‌های فرهنگی و محیط‌زیستی با نهاد خانواده و تقویت مشارکت اجتماعی زنان بدون تضعیف نقش خانوادگی در این عرصه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، چراکه زنان با تقویت همبستگی اجتماعی و روابط شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی را افزایش داده و منجر به افزایش اعتماد میان مردم و نهادها، به‌ویژه در سطح محلی خواهند شد.

در مجموع، براساس گفتار فوق می‌توان به پیشنهاد‌های اجرایی در سطح خانواده با طراحی برنامه‌های آموزش سبک زندگی با محوریت زنان و حمایت از نقش فرهنگی زنان در آموزش غیررسمی خانواده و در سطح جامعه به تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد زن‌محور، در حوزه فرهنگ و محیط‌زیست، ایجاد شبکه‌های محلی کنشگری اجتماعی زنان و در سطح حکمرانی به افزایش حضور زنان در نهاد‌های سیاست‌گذار و مشورتی و طراحی سیاست‌های حمایتی، برای تعادل نقش خانوادگی و اجتماعی اشاره کرد. این رویکرد، نشان دهنده زنان، به‌عنوان نقطه اتصال خانواده، جامعه و حکمرانی است.

جمع‌بندی

زنان، به دلیل تجربه‌ی زیسته در خانواده و جامعه، قادرند شکاف میان سیاست‌های رسمی و واقعیت‌های اجتماعی را شناسایی کرده

و این شکاف را به زبان حقوقی و سیاستی قابل تصمیم‌گیری تبدیل کرده و کیفیت حکمرانی و مشروعیت تصمیمات عمومی را به‌طور معناداری افزایش دهند و از این طریق، موجب تقویت رویکردهای مشارکتی، پیشگیرانه و توجه بیشتری به پایداری اجتماعی، سرمایه انسانی و پیامدهای بلندمدت سیاست‌ها باشند. با توجه به اینکه زنان، بیش از بسیاری از گروه‌ها تحت تأثیر سیاست‌های حوزه خانواده، عدالت اجتماعی، آموزش، سلامت و رفاه قرار دارند، مشارکت زنان در تولید گزارش‌های سیاستی، شاخص‌سازی، و استفاده از مدل‌های مدیریتی ارزیابی عملکرد یا مدل‌های تعالی سازمانی به ارتقای کیفیت تصمیمات و کاهش ریسک سیاست‌های ناکارآمد کمک می‌کند. این نقش، به مثابه حلقه اتصال جامعه مدنی با ساختار رسمی حکمرانی، اعتماد عمومی را تقویت می‌نماید. در چنین چارچوبی، زنان از «گروه هدف سیاست‌ها» به «شریک سیاست‌گذار» در کنار سایر ذینفعان ارتقا یافته و معیاری برای بلوغ حکمرانی و تنوع در الگوهای تصمیم‌گیری لحاظ می‌شود.

در نتیجه، از منظر حکمرانی، تقویت نقش اجتماعی زنان نباید در تعارض با نهاد خانواده در جامعه تعریف شود. برعکس، سیاست‌های هوشمند می‌توانند با ایجاد تعادل میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، هم‌زمان به تقویت خانواده و افزایش مشارکت اجتماعی زنان منجر شوند. چنین رویکردی، بنیان‌های نرم حکمرانی را تقویت کرده و به پایداری اجتماعی کمک می‌کند. ضعف در بهره‌گیری ساختاری از ظرفیت زنان در حوزه‌های فرهنگی، محیط‌زیست و کنشگری اجتماعی، منجر به کاهش اثربخشی سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیستی و تضعیف پیوند خانواده و جامعه می‌گردد.

حکمرانی خانواده-محور، نقش اندیشکده‌ها در تدوین سیاست‌های نرم برای تاب‌آوری اجتماعی در جهان متغیر

دکتر زهرا اسماعیل نژاد
- پژوهشگر و فعال حوزه زنان

خانواده، به عنوان نخستین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی، همواره نقشی محوری در شکل‌گیری ساختار، فرهنگ و سرمایه اجتماعی جوامع ایفا کرده است. در مواجهه با جهان متغیر کنونی که با دگرگونی‌های سریع فناورانه، اقتصادی و فرهنگی همراه است، نهاد خانواده با چالش‌های نوینی در زمینه حفظ ساختار، ایفای نقش‌ها و انتقال ارزش‌ها روبه‌رو است. در پاسخ به این تحولات، سیاست‌گذاری‌های سنتی و دستوری (سیاست‌های سخت) کارآمدی خود را از دست داده‌اند و ضرورت بازتعریف چارچوب‌های حکمرانی به سمت رویکردی «خانواده‌محور» احساس می‌شود. این حکمرانی نوین، به جای مداخله مستقیم، بر توانمندسازی، انعطاف‌پذیری و ارتقاء تاب‌آوری نهاد خانواده تأکید دارد. در این میان، نقش اندیشکده‌ها به عنوان نهادهای تولیدکننده دانش کاربردی و واسط میان پژوهش و سیاست‌گذاری، حیاتی است؛ به ویژه در تدوین سیاست‌های نرم که می‌توانند این تاب‌آوری اجتماعی را تضمین کنند.

۲. تبیین مفهوم حکمرانی خانواده‌محور

حکمرانی خانواده‌محور، بر چارچوب شبکه‌ای استوار است که در آن دولت، نهادهای مدنی، بخش خصوصی و خود خانواده‌ها به صورت فعال در طراحی و اجرای سیاست‌ها مشارکت دارند. هدف اصلی در این پارادایم، «توانمندسازی» خانواده برای مدیریت بهتر چالش‌ها است، نه صرفاً «حمایت» از آن در زمان بحران. این حکمرانی، به دنبال ایجاد محیطی است که در آن، خانواده بتواند به طور طبیعی کارکردهای اصلی خود (مانند جامعه‌پذیری، مراقبت و حمایت عاطفی) را

بخش اول: گذار از مداخله مستقیم به حکمرانی نرم خانواده‌محور
۱. نقد سیاست‌های سخت و لزوم تغییر پارادایم



حفظ و تقویت کند. این رویکرد، خانواده را به عنوان یک عامل فعال و دارای عاملیت در نظر می‌گیرد، نه یک نهاد منفعل نیازمند امداد دولتی.

۳. سیاست‌های نرم به مثابه ابزار اصلی

سیاست‌های نرم ابزارهایی غیرمستقیم، فرهنگی، آموزشی و مشاوره‌ای هستند که بر تغییر نگرش‌ها، تقویت ظرفیت‌ها و تسهیل روابط تأثیر می‌گذارند. این سیاست‌ها با هدف ایجاد تغییرات ماندگار درونی اعمال می‌شوند، نه تحمیل تغییرات بیرونی. نمونه‌های کلیدی سیاست‌های نرم شامل موارد زیر است:

- سیاست‌های آموزشی و مهارتی: ارائه آموزش‌های عمومی پیشگیرانه در زمینه مدیریت تعارض، سواد رسانه‌ای برای خانواده‌ها، و مهارت‌های مالی مشترک. این آموزش‌ها به خانواده‌ها ابزارهایی برای حل مسئله می‌دهد.
- تسهیل‌گری‌های زیرساختی: طراحی محیط شهری و خدماتی (مانند دسترسی به مهدکودک باکیفیت یا خدمات مشاوره رایگان و محرمانه) به گونه‌ای که بار سنگین اجرایی از دوش هسته مرکزی خانواده برداشته شود، بدون آنکه دولت مستقیماً نقش مراقبت را بر عهده بگیرد.

- تقویت سرمایه اجتماعی: ایجاد بسترهایی برای شبکه‌سازی و همیاری‌های محلی خانواده‌ها، که در هنگام شوک‌های اقتصادی یا اجتماعی به عنوان یک سپردفاعی عمل کند. این شبکه‌ها، مکانیسم‌های خودترمیمی جامعه را فعال می‌سازند.

بخش دوم: نقش محوری اندیشکده‌ها در طراحی سیاست‌های نرم

۱. اندیشکده‌ها به عنوان موتور محرک دانش کاربردی

در فضای سیاست‌گذاری جهانی، اندیشکده‌ها

دیگر صرفاً محلی برای تولید مقالات آکادمیک نیستند؛ آن‌ها مراکز تفکر استراتژیک هستند که با پژوهش‌های عینی و داده‌محور، شکاف‌های سیاستی را شناسایی می‌کنند. در حوزه خانواده، آن‌ها موظف‌اند تا با مدل‌سازی علمی، به سؤالات اساسی پاسخ دهند: چه میزان از فرسایش پیوندهای خانوادگی ناشی از مسائل ساختاری است و چه میزان ناشی از تغییرات فرهنگی؟ اندیشکده‌ها باید از طریق پژوهش‌های کیفی عمیق، درک دقیقی از «تجربه زیسته» خانواده‌ها کسب کرده و راهکارهایی را پیشنهاد دهند که با واقعیت‌های پیچیده روزمره همخوانی داشته باشد.

۲. تاب‌آوری خانواده به مثابه هدف استراتژیک

تاب‌آوری اجتماعی، توانایی یک سیستم اجتماعی برای جذب، انطباق و بازیابی پس از یک اختلال یا بحران است. در این تعریف، خانواده مقاومت‌ترین و در عین حال آسیب‌پذیرترین واحد است. اندیشکده‌ها باید مدل‌های بومی تاب‌آوری خانواده را توسعه دهند که بر اساس آن، سیاست‌های نرم طراحی شوند. این مدل‌ها باید مؤلفه‌هایی نظیر انعطاف‌پذیری اقتصادی خانواده، ظرفیت انطباق روانی اعضا و شبکه‌های حمایتی درون و بیرون از خانواده را اندازه‌گیری کنند.

۳. فرآیند تدوین سیاست نرم توسط اندیشکده

نقش اندیشکده در این میان، تبدیل داده‌های پیچیده به «روایت‌های سیاستی» ساده و قابل اجرا است. این فرآیند شامل مراحل زیر است:

- تشخیص نیاز: انجام پیمایش‌ها و مطالعات موردی برای تشخیص دقیق نیازهای واقعی خانواده‌ها در مناطق مختلف (و نه صرفاً بر اساس داده‌های کلان). این تشخیص، باید تفاوت‌های طبقاتی، قومی و منطقه‌ای را در نظر بگیرد.

راهکارهای نرم توسط اندیشکده‌ها، در واقع سرمایه‌گذاری مستقیم بر تاب‌آوری بلندمدت اجتماعی کشور است.

راهکارهای پیشنهادی به اندیشکده:

۱. تدوین «چارچوب سیاست‌گذاری خانواده‌محور مبتنی بر داده»

هدف: ارائه مرجع استاندارد برای ارزیابی و جهت‌دهی سیاست‌های دولتی بر پایه شاخص‌های خانواده.

توضیح علمی:

اندیشکده، می‌تواند با طراحی مدل بومی، اثرات هر سیاست عمومی را بر ساختار خانواده و تاب‌آوری اجتماعی تحلیل کند. این چارچوب باید متکی بر داده‌های بومی، تحلیل فرهنگی و نظام شاخص‌های ترکیبی باشد تا تصمیم‌گیری‌ها از سطح کلان تا محلی هماهنگ شوند.

۲. ایجاد «صدخانه تاب‌آوری خانوادگی زنان»

هدف: پایش مستمر وضعیت زنان در نظام خانواده و ارائه هشدارهای سیاستی به دولت و مجلس.

توضیح علمی:

صدخانه، به عنوان یک بازوی تحلیلی درون اندیشکده، باید شاخص‌های روانی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر تاب‌آوری زنان را ردیابی کند. این نهاد، می‌تواند با تولید گزارش‌های دوره‌ای، روندهای تهدیدکننده تاب‌آوری اجتماعی را شناسایی و سیاست‌های نرم پیشگیرانه پیشنهاد دهد.

۳. توسعه «الگوی هم‌آفرینی سیاست‌گذاری خانواده‌محور»

هدف: تغییر رویکرد از سیاست‌گذاری بالا به پایین به مدل مشارکتی و شبکه‌ای.

• طراحی بسته سیاستی نرم: ارائه بسته‌های سیاستی مشخص که ابزارهای اجرایی آن‌ها مبتنی بر تعامل و آموزش باشد (مانند طراحی چارچوب همکاری میان مدارس، سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز مشاوره). این بسته‌ها باید دستورالعمل‌های اجرایی شفاف برای نهادهای مدنی ارائه دهند.

• ارزیابی تأثیر: ایجاد سازوکارهایی برای سنجش اثربخشی بلندمدت سیاست‌های نرم بر شاخص‌های تاب‌آوری (برخلاف سیاست‌های سخت که تأثیر کوتاه‌مدتی در خانواده‌محور نقش اندیشکده‌ها

۴. الزامات موفقیت اندیشکده‌ها در این عرصه

برای اینکه اندیشکده‌ها بتوانند نقشی مؤثر ایفا کنند، باید سه اصل اساسی را رعایت کنند: استقلال مالی و فکری از نهادهای دولتی که سیاست را اجرا می‌کنند، ایجاد ارتباط مستمر و شفاف با نهادهای سیاست‌گذار، و تخصص‌گرایی در علوم اجتماعی کاربردی و خانواده.

نتیجه‌گیری و چشم‌انداز:

بازتعریف حکمرانی خانواده‌محور، در قرن ۲۱، نیازمند یک انقلاب فکری در نوع سیاست‌گذاری است؛ انقلابی که مرکز توجه را از کنترل، به توانمندسازی تغییر می‌دهد. در جهان پرنوسان امروز، تنها خانواده‌هایی که توانایی جذب شوک‌ها، انطباق با تغییرات و بازسازی سریع ساختارهای خود را دارند، می‌توانند جامعه‌ای تاب‌آور را شکل دهند. این قابلیت، از دل سیاست‌های دستوری متولد نمی‌شود، بلکه ثمره سیاست‌های نرمی است که ریشه در دانش عمیق، دقیق و بومی دارند. اندیشکده‌ها به عنوان نهادهای واسطه و متخصص، مسئولیت سنگینی در فراهم آوردن این دانش و تبدیل آن به نقشه‌های راهبردی برای حکمرانی آینده دارند. سرمایه‌گذاری بر قابلیت تحلیل و ارائه

توضیح علمی:

اندیشکده، می‌تواند به‌عنوان کانون گفت‌وگوی میان دولت، جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و خانواده‌ها عمل کند. این مدل هم‌آفرینی موجب هم‌ترازی سیاست‌ها با نیازهای واقعی خانواده‌ها و افزایش اعتماد اجتماعی به فرآیند حکمرانی می‌شود.

۴. طراحی «نقشه ملی سیاست‌های نرم خانواده»

هدف: سامان‌دهی اقدامات فرهنگی، آموزشی، و ارتباطی مؤثر بر پایداری خانواده در چارچوب سیاست‌های نرم.

توضیح علمی:

نقشه ملی سیاست‌های نرم باید شامل محورهای همچون آموزش زندگی مشترک، مشاوره خانواده، توانمندسازی اقتصادی زنان، و تقویت سبک زندگی مشارکتی باشد. اندیشکده می‌تواند نقش راهبری در هماهنگی میان نهادهای اجرا و بخش خصوصی ایفا کند تا سیاست‌ها هم‌افزا و غیرموازی باشند.

۵. تأسیس «مرکز آینده‌پژوهی خانواده و زنان»

هدف: پایش تحولات جهانی مؤثر بر حکمرانی خانواده و تدوین سناریوهای آینده سیاستی.

توضیح علمی:

جهان متغیر، نیازمند نگاه آینده‌پژوهانه به خانواده است. این مرکز تخصصی، باید روندهایی مانند هوش مصنوعی، مهاجرت، تغییرات اشتغال زنان و تحولات فرهنگی را پایش کرده و بر اساس آن، پیشنهادهای سیاستی پیش‌نگر برای وزارتخانه‌ها و مجلس ارائه دهد.

۶. طراحی «برنامه ملی ارتقای تاب‌آوری خانواده در بحران‌ها»

هدف: توانمندسازی خانواده‌ها در مواجهه

با بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی.

توضیح علمی:

اندیشکده، می‌تواند به کمک متخصصان بین‌رشته‌ای (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت بحران) بسته‌های آموزشی و سیاستی برای مدیریت تنش‌های اجتماعی طراحی کند. خروجی این برنامه باید به شکل مدل اجرایی برای سیاست‌گذاران در دوره‌های بحرانی عرضه شود.

۷. ایجاد «مدرسه سیاست‌گذاری زنان و خانواده»

هدف: تربیت سیاست‌سازان متخصص برای حکمرانی نرم با نگاه خانواده‌محور.

توضیح علمی:

مدرسه سیاست‌گذاری با دوره‌های تخصصی میان‌رشته‌ای می‌تواند نسل جدید تصمیم‌گیران زن را در حوزه خانواده تربیت کند و ظرفیت علمی اندیشکده را به بدنه تصمیم‌سازی کشور پیوند دهد.

اندیشکده، در صورتی که نقش فعال خود را در طراحی، ارزیابی و هم‌آفرینی سیاست‌های نرم تقویت کند، می‌تواند به مرکز نوآوری سیاستی کشور در حوزه تاب‌آوری اجتماعی تبدیل شود. این تحول نیازمند:

۱. تکیه بر داده‌های بومی و شواهد علمی،

۲. ارتباط مستمر با جامعه و نهادهای مدنی،

۳. گسترش فرهنگ حکمرانی مشارکتی در چارچوب خانواده‌محور است.

در چنین صورتی، خانواده نه صرفاً موضوع سیاست، بلکه کنشگر اصلی در حکمرانی نرم و پایدار اجتماعی خواهد بود.

بایسته های حکمرانی خانواده محور

دکتر فهیمه مستحسن،
مدرس حوزه و دانشگاه، پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضائیه.

حکمرانی خانواده محور، رویکردی نوین در سیاست گذاری عمومی است که بر محوریت نهاد خانواده در تصمیمات کلان تأکید دارد. این مقاله، با بهره گیری از منابع علمی و دینی، بایسته های تحقق این رویکرد را در سطح تبیین می کند: سطح مفهومی (تمایز میان سیاست خانواده و حکمرانی خانواده محور)، سطح ساختاری (ایجاد نهاد متولی کارآمد و رفع موازی کاری ها)، سطح اجرایی (عاملیت بخشی به خانواده و نقش تسهیل گرانه حاکمیت) و سطح ارزشی (مبانی اسلامی شامل آرامش بخشی، پایبندی به حدود شرعی و ایثار). یافته ها نشان می دهد تحقق حکمرانی خانواده محور در جمهوری اسلامی ایران، مستلزم همسویی عقلانیت در سطوح عرضی و طولی سیاست گذاری و استواری بر آموزه های دینی است. خانواده، به عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی، جایگاهی محوری در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی دارد؛ اصل دهم قانون اساسی بر لزوم جهت گیری همه قوانین و برنامه ها به سوی تحکیم بنیان خانواده تأکید می کند (قانون اساسی، ۱۳۶۸) و سیاست های کلی خانواده نیز بر محوریت خانواده در تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اصرار دارد. (سیاست های کلی خانواده، ۱۳۹۵). با این حال، چالش هایی همچون موازی کاری نهادها، ضعف ضمانت اجرایی اسناد بالادستی و فقدان رویکرد یکپارچه، تحقق حکمرانی خانواده محور را با موانع جدی مواجه کرده است. (طیبنیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵). این مقاله در صدد تبیین بایسته های مفهومی، ساختاری، اجرایی و ارزشی حکمرانی خانواده محور است.

۱. مبانی مفهومی

درک دقیق مفاهیم پایه ای حکمرانی و تمایز آن از سیاست گذاری صرف، پیش نیاز ورود به بحث پژوهش است.

۱-۱. تعریف حکمرانی

حکمرانی عبارت است از «اعمال و اجرای اقتدار عمومی توسط یک فرد، گروه یا نهاد به نمایندگی از دیگران، به صورت مشروع و همراه با مشارکت کلاسه افراد و نهادها به منظور هدایت جامعه». (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۱۰) این تعریف بر سه مؤلفه کلیدی تأکید دارد: مشروعیت، مشارکت، و هدایت گیری.

۲-۱. تمایز سیاست خانواده از سیاست خانواده محور

برای فهم حکمرانی خانواده محور درک تمایز مفهومی سیاست خانواده از خانواده محور ضروری است: سیاست خانواده، مجموعه اقداماتی که خانواده را به طور مستقیم هدف قرار می دهد

و به حل مسائل درون خانوادگی می پردازد. در حالی که سیاست خانواده محور، رویکردی فراگیر که در آن اقتضائات و الزامات خانواده در تمامی حوزه های سیاست گذاری لحاظ می شود. بر این اساس، حکمرانی خانواده محور صرفاً به مسائل خانواده نمی پردازد، بلکه خانواده را محور تمامی تصمیمات کلان قرار می دهد و «پیوست خانواده» را در سیاست گذاری ها الزامی می سازد.

۲. بایسته های ساختاری

تحقق حکمرانی خانواده محور، مستلزم طراحی ساختار نهادی منسجم و کارآمد است.

۲-۲. ضرورت نهاد متولی کارآمد

یکی از مهم ترین بایسته های حکمرانی خانواده محور، وجود نهادی واحد و کارآمد برای تولید امور خانواده است. در وضعیت موجود، چالش هایی همچون چندگانگی بودجه، موازی کاری، ناهماهنگی برنامه ها، ضعف اطلاعات رسانی و عدم ضمانت اجرایی مصوبات،





حکمرانی خانواده را با مشکل مواجه ساخته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نهاد متولی باید دارای ویژگی‌های از قبیل قدرت و اختیارات کافی برای هماهنگ‌سازی نهادهای مختلف، ثبات و پایداری فراتر از تغییرات دولتها، ضمانت اجرایی برای مصوبات و سیاست‌ها و توانایی نظارت و ارزیابی بر عملکرد دستگاههای اجرایی باشد. (طیبنیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵)

۲-۲. همسویی عقلانیت در سطوح مختلف

تحقق حکمرانی خانواده محور نیازمند همسویی عقلانیت در دو محور است: محور عرضی که در آن تمامی بازیگران حکمرانی شامل نهادهای حاکمیتی، دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی باید ذیل یک عقلانیت واحد عمل کنند. محور طولی که از سیاست‌های کلان تا سیاست‌های خرد و اجرایی باید انسجام داشته باشد و سیاست‌های میانی و اجرایی در امتداد سیاست‌های کلان باشند.

۳. بایسته‌های اجرایی

بایسته‌های اجرایی حکمرانی خانواده محور عبارت است از:

۱-۳. عاملیت بخشی به خانواده

از بایسته‌های حکمرانی خانواده محور، گذار از الگوی «خانواده دولت محور» به الگوی «حکمرانی خانواده محور» است. در الگوی نخست، خانواده صرفاً مصرف‌کننده خدمات دولتی است و وابسته به دولت برای حل مسائل خود می‌باشد، اما در الگوی دوم، خانواده نقش مولد و فعال در جامعه و حکمران نقش تسهیل‌گر و بستر ساز را ایفا می‌کند و خانواده در پیشبرد اهداف کشور در عرصه‌های مختلف مشارکت می‌کند.

۲-۳. مدیریت هوشمندانه دست‌ور کار

هنر حکمرانی در حوزه خانواده، اولویت‌بندی صحیح مسائل و جلوگیری از تبدیل مسائل غیرمهم به مسائل مهم است. در مدیریت تعارض، باید میان «مسئله» و «رابطه» تمایز قائل شد و بر اساس اهمیت هریک، استراتژی مناسب را اتخاذ کرد.

۴. مبانی ارزشی

حکمرانی خانواده محور، در جمهوری اسلامی بر مبانی ارزش‌های اسلامی استوار است: ۱. آرامش بخشی: قرآن کریم خانه را «سکنه» یعنی محل آرامش معرفی می‌کند. (نحل: ۸۰) این اصل، در سطح کلان به معنای ایجاد محیطی امن و آرامش بخش برای خانواده‌ها از طریق سیاست‌گذاری مناسب است. (خسروپناه، ۱۴۰۳: ۱۴۰) ۲. پایبندی به اصول شرعی مانند رعایت حلال و حرام، به ویژه در امور مالی و اقتصادی، زیربنای سلامت خانواده و جامعه است. سیاست‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که کسب روزی حلال برای خانواده تسهیل گردد. (خسروپناه، ۱۴۰۳: ۱۳۹) ۳. ایثار و فداکاری: مقدم داشتن منافع خانواده بر منافع فردی، از اصول حکمرانی خانواده است. این اصل، در سطح سیاست‌گذاری به معنای اولویت‌دهی به منافع بلندمدت خانواده‌ها بر منافع کوتاهمدت است. (خسروپناه، ۱۴۰۳: ۱۴۱) بنابراین حکمرانی خانواده محور در جمهوری اسلامی ایران، مستلزم تحول همزمان در سه سطح مفهومی، ساختاری و اجرایی است. استواری این رویکرد، بر مبانی ارزشی اسلامی تضمین‌کننده انسجام نظری و عملی حکمرانی خانواده محور و زمینه‌ساز تحقق خانواده مطلوب اسلامی خواهد بود.

منبع

طیبنیا، محمد صالح و همکاران (۱۴۰۱). «به‌گزینی نهاد متولی نظام حکمرانی خانواده در جمهوری اسلامی ایران». نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال ۱۷.
خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۳). «اصول حکمرانی در خانواده». تهران: ماهنامه مبلغان، شماره ۳۰۴.
سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)، اصل ۱۰.
طهماسبی، رضا (۱۳۹۷). درآمدی بر نظریه‌های مدیریت دولتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

خلأ فرهنگی و حکمرانی زن و خانواده (بحران هویت در جامعه در حال گذار)

دکتر خدیجه جلالی دیباجی
- مدرس حوزه و دانشگاه
- پژوهشگر و فعال حوزه زنان و خانواده

بروز می‌نماید و یکی از عوامل تقویت آن پیشرفت سریع تحولات و تغییرات جهانی و نداشتن آمادگی و برنامه مناسب فرهنگی وضعف نخبگان فرهنگی در تولید معنای جدید است. این همان حلقه مفقوده در برنامه ریزی‌های فرهنگی و از آسیب‌های موجود در حکمرانی خانواده است که نیاز به بسط معنایی بیشتر دارد و در این اندک، مجال نیست. خلأ فرهنگی را می‌توان به چند قسم تقسیم کرد.

۱. گسست در انتقال فرهنگی بین نسل

یکی از عمیق‌ترین خلأهای فرهنگی، گسست در انتقال دانش و ارزش‌های مرتبط با حکمرانی خانواده از نسل قدیم به نسل جدید است. در گذشته، مادران و مادرپزرگ‌ها به عنوان حاملان دانش خانوادگی، شیوه‌های مدیریت خانه، حل تعارضات و تربیت فرزند را به نسل بعد منتقل می‌کردند. امروزه، با تغییر سبک زندگی، شهرنشینی گسترده و تحول در ساختار خانواده، این انتقال فرهنگی دچار اختلال شده است. بسیاری از زنان جوان فاقد الگوهای عملیاتی مشخص برای حکمرانی خانواده هستند و در عین حال، آموزش رسمی جایگزین مناسبی برای این دانش تجربی ارائه نداده است.

حکمرانی زن و خانواده در ایران معاصر، در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد که بیش از آنکه ناشی از تضاد آشکار ارزش‌های سنتی و مدرن باشد، محصول خلأهای فرهنگی ساختاری است. جامعه ایرانی، در دهه‌های اخیر شاهد تضعیف الگوهای سنتی حکمرانی خانوادگی بوده است، در حالی که الگوهای جایگزین مدرن به طور کامل نهادینه نشده‌اند. این خلأ فرهنگی، فضای بینابینی که در آن نه سنت‌ها کاملاً معتبرند و نه مدرنیته تمام‌عیار پذیرفته شده زنان و خانواده‌های ایرانی را در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار داده است. در این نوشتار، به تحلیل این خلأ فرهنگی و تأثیر آن بر حکمرانی خانواده می‌پردازیم.

این مفهوم که ازمفاهیم جامعه‌شناسی است؛ نخستین بار از «امیل دورکیم» با عنوان (بی‌هنجاری) بسط یافت خلأ فرهنگی به وضعیتی گفته می‌شود؛ که اوضاع اجتماعی- فرهنگی یک جامعه یا گروه انسانی با فقدان یا تضعیف ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، الگوهای رفتاری یا معناسازی‌های مشترک روبه‌رو می‌شود. این پدیده معمولاً در دوره‌های گذار یا تحولات سریع اجتماعی بروز می‌یابد که غالباً با فقدان چارچوب معنایی درگسست بین نسل‌ها در درک ارزش‌ها سردرگمی در تعریف هویت فردی و اجتماعی



۲. فقدان الگوهای جایگزین مشروع

بسیاری از خانواده‌ها فاقد ساختار تصمیم‌گیری شفاف و پایدار هستند. برخی به شیوه سنتی اما با تردید عمل می‌کنند، برخی دیگر مدل‌های دموکراتیک‌تری را آزمایش می‌کنند که ممکن است مقاومت بستر فرهنگی روبرو شود. این بی‌ثباتی می‌تواند به تعارضات مکرر، سردرگمی نقش‌ها و ناکارآمدی در مدیریت امور خانواده بینجامد.

۲. افزایش بار روانی بر زنان

زنان، به عنوان محورهای اصلی خانواده، بیشترین فشار ناشی از این خلأ فرهنگی را تحمل می‌کنند. آنان اغلب مجبورند در غیاب الگوهای اجتماعی مشخص، شخصا راه‌حل‌هایی برای مسائل حکمرانی خانواده بیابند، بدون آنکه از حمایت هنجاری یا نهادی برخوردار باشند. این وضعیت سبب افزایش استرس، احساس تنهایی در مسئولیت و درموردی، فرسودگی روانی می‌شود.

۳. کاهش تاب‌آوری خانواده در بحران‌ها

خانواده‌هایی که فاقد الگوهای مشروع و پذیرفته‌شده حکمرانی هستند، در مواجهه با بحران‌ها (اقتصادی، اجتماعی، یا شخصی) آسیب‌پذیرترند. فقدان چارچوب مرجع برای مدیریت بحران، تصمیم‌گیری جمعی و توزیع مسئولیت‌ها، می‌تواند توانایی خانواده برای عبور از مشکلات را کاهش دهد.

۴. ناهماهنگی در تربیت نسل آینده

خلأ فرهنگی در حکمرانی خانواده بر

جامعه ایرانی، با طرد نسبی الگوهای سنتی حکمرانی خانواده (مانند ساختار پدرسالار گسترده)، الگوهای جایگزین مشروع و پذیرفته‌شده اجتماعی ایجاد نکرده است. نتیجه این شده که زنان، در موقعیت‌های مختلف چه آنانی که انتخاب کرده‌اند نقش سنتی را بپذیرند، چه آنانی که به دنبال الگوهای مشارکتی‌تر هستند در معرض قضاوت و انتقاد قرار می‌گیرند. این فقدان الگوی مشروع، حکمرانی خانواده را به موضوعی خصوصی و آزمایشی تبدیل کرده که هر خانواده به طور مجزا و با آزمون و خطا باید آن را بیاموزد.

۴. تضاد بین ارزش‌های رسمی و واقعیت‌های اجتماعی

خلأ فرهنگی دیگری که بر حکمرانی خانواده تأثیر می‌گذارد، شکاف بین ارزش‌های رسمی تبلیغ‌شده و واقعیت‌های زندگی روزمره است. از یک سو، نهادهای رسمی بر الگوهای خاصی از خانواده و نقش زن تأکید دارند، و از سوی دیگر، الزامات زندگی مدرن - از ضرورت اشتغال زنان تا تغییر در انتظارات از ازدواج و تربیت فرزند - الگوهای متفاوتی را طلب می‌کند. این دوگانگی باعث سردرگمی در سطح فردی و اجتماعی شده و مشروعیت هر دو مجموعه ارزش‌ها را تضعیف می‌کند.

پیامدهای خلأ فرهنگی بر حکمرانی خانواده

۱. بی‌ثباتی در ساختار تصمیم‌گیری خانواده

در غیاب الگوهای روشن حکمرانی،

۳. اصلاح نظام آموزشی

نظام آموزشی، می‌تواند با گنجاندن آموزش مهارت‌های زندگی، مدیریت خانواده و سواد رابطه در برنامه‌های درسی، به پرکردن بخشی از خلأ فرهنگی کمک کند. این آموزش‌ها، باید فارغ از ایدئولوژی‌های خاص، بر مهارت‌های عملی مانند ارتباط مؤثر، حل تعارض، مدیریت منابع و تصمیم‌گیری جمعی تمرکز کنند.

۴. بازتعریف نقش رسانه‌ها

رسانه‌های جمعی به ویژه سینما، تلویزیون و فضای مجازی با تولید محتوای واقع‌بینانه و متنوع درباره چالش‌های حکمرانی خانواده معاصر، می‌توانند به شکل‌دهی گفتمان عمومی کمک کنند. به جای ارائه الگوهای ایده‌آل شده غیرواقعی یا ترویج کلیشه‌های جنسیتی، رسانه‌ها می‌توانند طیف وسیعی از تجربیات واقعی خانواده‌های ایرانی را بازتاب دهند.

۶. تقویت جامعه محلی

احیا و تقویت نهادهای جامعه محلی مانند مساجد، انجمن‌های محله ای می‌تواند شبکه‌های حمایتی غیررسمی برای خانواده‌ها ایجاد کند. این شبکه‌ها می‌توانند دانش محلی را انتقال دهند، در بحران‌ها از خانواده‌ها حمایت کنند و بستری برای الگوسازی محلی فراهم آورند. در نهایت به سوی حکمرانی خانوادگی سیال و انعطاف‌پذیر؛ خلأ فرهنگی در حوزه حکمرانی زن و خانواده نشانه بحران نیست، بلکه نشانه گذار است. جامعه ایرانی در

تربیت فرزندان نیز تأثیر می‌گذارد. والدین فاقد چارچوب روشن ارزشی، ممکن است در تربیت فرزندان دچار تردید و ناهماهنگی شوند. این وضعیت می‌تواند به سردرگمی هویتی در کودکان و نوجوانان بی‌انجامد که خود این چرخه خلأ فرهنگی را در نسل بعد تداوم می‌بخشد.

ارائه چند راهکار پر کردن خلأهای فرهنگی

۱. گفت‌وگوی اجتماعی چندصدایی

پر کردن خلأهای فرهنگی، نیازمند آغاز گفت‌وگوی ملی صریح و فراگیر درباره حکمرانی خانواده در ایران معاصر است. این گفت‌وگو باید فراتر از گفتمان‌های رسمی و نخبگی، صداهای مختلف از زنان خانه‌دار تا زنان شاغل، از نسل قدیم تا جوان، از شهرهای بزرگ تا مناطق روستایی را دربرگیرد. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی می‌توانند بستر این گفت‌وگوی ملی را فراهم کنند.

۲. توسعه الگوهای ترکیبی بومی

به جای تقلید صرف از الگوهای غربی یا بازگشت محض به سنت، نیازمند توسعه الگوهای حکمرانی خانواده هستیم که با واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران امروز تناسب داشته باشد. این الگوها می‌توانند عناصری از سنت (مانند اهمیت پیوندهای خانوادگی) و مدرنیته (مانند مشارکت برابر در تصمیم‌گیری) را ترکیب کنند.

حال پوست اندازی فرهنگی است و این فرآیند، ناگزیر با دوره‌هایی از بی‌سامانی هنجاری همراه است. مسئله اصلی نه وجود این خلأ، بلکه چگونگی مواجهه خلاقانه با آن است. حکمرانی مطلوب خانواده در ایران امروز، نه باید نوستالژی بازگشت به الگوهای سنتی باشد و نه تقلید کورکورانه از مدل‌های غربی. بلکه باید الگویی سیال و انعطاف‌پذیر باشد که بتواند در عین حفظ پیوند با ارزش‌های فرهنگی اصیل، پاسخگوی نیازهای متغیر جهان معاصر باشد. این الگوی جدید حکمرانی باید چند ویژگی کلیدی داشته باشد: مشارکتی (دربرگیرنده صدای همه اعضای خانواده)، انعطاف‌پذیر (قابل تطبیق با شرایط مختلف خانوادگی)، شفاف (با ساختار تصمیم‌گیری روشن) و تاب‌آور (توانمند در مواجهه با بحران‌ها).

پر کردن خلأهای فرهنگی کار یک‌شبه نیست و نیازمند صبر، گفت‌وگوی مستمر و مشارکت جمعی است. اما همین فرآیند می‌تواند به خلق الگوهای نوین حکمرانی خانواده بینجامد که هم ریشه در خاک فرهنگی ایران داشته باشد و هم شاخه‌هایش به سمت آینده‌ای انسانی‌تر و عادلانه‌تر گسترده شود. در این مسیر، زنان نه به عنوان موضوع منفعل، بلکه به عنوان کنشگران اصلی شکل‌دهنده حکمرانی خانوادگی، نقشی محوری خواهند داشت.

زنان سرپرست خانوار و سیاست‌های حمایتی اخیر؛ از حمایت‌های جبرانی تا حکمرانی توانمندساز



دکتر بی فاطمه حقیرالسادات
رئیس کمیسیون گردشگری شورای شهر یزد

مسئله زنان سرپرست خانوار در ایران، دیگر صرفاً یک موضوع رفاهی یا حمایتی محدود به نهادهای خیریه و امدادی محسوب نمی‌شود، بلکه به شاخصی کلیدی برای سنجش کارآمدی نظام حکمرانی اجتماعی، عدالت جنسیتی و تاب‌آوری خانواده ایرانی تبدیل شده است. عواملی همچون؛ افزایش نرخ طلاق، فوت یا ازکارافتادگی مردان، مهاجرت‌های شغلی ناپایدار، اعتیاد و همچنین پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها و تورم مزمن، باعث شده‌اند که جمعیت زنان سرپرست خانوار به صورت تدریجی، اما پایدار رشد کند. براساس برآوردهای اخیر تا سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۶ میلادی)، این جمعیت به بیش از ۵ تا ۶ میلیون نفر رسیده است که از این میان حدود ۱.۶ میلیون نفر تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی قرار دارند و بقیه در حاشیه سیستم‌های حمایتی رها شده‌اند. این گروه اجتماعی در خط مواجهه مستقیم با سیاست‌های اقتصادی، بازار کار، نظام تأمین اجتماعی و فرهنگ عمومی قرار گرفته و هرگونه ناکارآمدی در سطح سیاست‌گذاری، سریع‌تر و عمیق‌تر در زندگی روزمره آنان تأثیرگذار می‌شود.

۱) علل افزایش جمعیت زنان سرپرست خانوار در ایران

افزایش جمعیت زنان سرپرست خانوار در ایران، ریشه در عوامل چندبعدی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جمعیتی دارد و در دو دهه اخیر، شدت بیشتری یافته است. نرخ طلاق در ایران، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ بیش از ۵۰ درصد، رشد کرده و به بیش از ۲۰۰ هزار مورد در سال رسیده است؛ براساس آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، بیش از ۳۰ درصد از این طلاق‌ها به دلایل اقتصادی از جمله بیکاری مردان، تورم بالای ۴۰ درصدی و فشارهای معیشتی رخ داده که در نتیجه زنان را در موقعیت سرپرستی خانواده قرار داده است. فوت همسر، به دلایلی مانند

حوادث شغلی در صنایع پرخطر (مانند معدن و ساخت‌وساز)، بیماری‌های مزمن، تصادفات جاده‌ای با نرخ مرگ‌ومیر سالانه بیش از ۱۷ هزار نفر یا همه‌گیری کرونا که بیش از ۱۰۰ هزار قربانی به جا گذاشت، این روند را تشدید کرده است. همچنین مهاجرت مردان به خارج از کشور برای یافتن شغل پایدار، به‌ویژه در استان‌های مرزی مانند سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی، خانواده‌ها را به سمت سرپرستی زنان سوق داده است؛ تخمین زده می‌شود بیش از ۵۰۰ هزار مرد مهاجر شغلی، خانواده‌هایشان را بدون سرپرست مالی باقی گذاشته‌اند.

از منظر اقتصادی، تحریم‌های بین‌المللی از سال ۱۳۹۷ به بعد منجر به

کاهش شدید درآمد نفتی، تورم مزمن در محدوده ۴۰ تا ۵۰ درصد و بیکاری ساختاری مردان - به ویژه نرخ بیکاری مردان جوان بالای ۲۵ درصد - شده است. این عوامل، مردان را از ایفای نقش سنتی نان‌آور خانواده بازداشته و زنان را مجبور به ورود به بازار کار غیررسمی کرده‌اند. اعتیاد به مواد مخدر، که بیش از ۴ میلیون معتاد رسمی در ایران دارد، یکی از اصلی‌ترین علل ایجاد خانوارهای زیر سرپرستی زنان است؛ حدود ۲۰ درصد از زنان سرپرست خانوار، همسر معتاد یا زندانی دارند. در سطح استانی، استان تهران با بیش از ۸۰۰ هزار زن سرپرست، اصفهان با ۵۰۰ هزار و خوزستان با ۴۰۰ هزار نفر، بالاترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند که این امر عمدتاً ناشی از ماهیت صنعتی این استان‌ها و مهاجرت‌های شغلی گسترده است.

از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی، تغییر هنجارهای جنسیتی، افزایش سطح تحصیلات زنان (بیش از ۶۰ درصد دانشجویان دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند) و کاهش نرخ ازدواج، از ۸۰۰ هزار به ۵۰۰ هزار مورد در سال، در غیاب حمایت‌های ساختاری مناسب، به حاشیه‌نشینی بیشتر این گروه انجامیده است. زنان، با سطوح تحصیلی بالا اغلب از دسترسی به بازار کار رسمی محروم می‌مانند و به مشاغل غیررسمی مانند دستفروشی، خیاطی خانگی یا کارهای خدماتی روی می‌آورند؛ این وضعیت ریسک آسیب‌های اجتماعی مانند خشونت، قاچاق یا اعتیاد فرزندان را افزایش می‌دهد. تحلیل‌های کیفی حاصل از مصاحبه با بیش از ۱۰۰۰ زن سرپرست در شهرهای بزرگ نشان می‌دهد که ۷۰ درصد آنان بالای ۵۰

سال سن دارند که توانمندسازی آن‌ها چالش برانگیزتر است، و ۴۴ درصد در بازه سنی ۳۳ تا ۵۰ سال قرار دارند. این زنان، اغلب با فرزندان خردسال یا دانش‌آموز مواجه‌اند (با میانگین ۲ تا ۳ فرزند) که این امر، بار روانی و مالی دوچندانی بر دوش آنان می‌گذارد و آنان را به حسگرهای اجتماعی دقیقی تبدیل کرده است؛ یعنی تغییرات کلان اقتصادی مانند افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت مسکن در ۵ سال گذشته، مستقیماً و به سرعت در زندگی روزمره آنان بازتاب می‌یابد.

علاوه بر این، پدیده «زنانه شدن سالمندی» یکی از چالش‌های نوظهور است؛ با افزایش امید به زندگی زنان به ۷۸ سال، تعداد سالمندان زن سرپرست خانوار (بالای ۶۰ سال) که تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند، به بیش از ۶۶۷ هزار نفر رسیده است؛ این گروه کمترین دسترسی به فرصت‌های شغلی را دارند. در مناطق روستایی که حدود ۳۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، خشکسالی و مهاجرت مردان، زنان را مجبور به سرپرستی زمین‌های کوچک کشاورزی بدون دسترسی به ابزارهای مدرن کرده است. در مجموع، رشد ۱۲۱ درصدی جمعیت این گروه از سال ۱۳۷۵ (۱ میلیون نفر) به سال ۱۴۰۴ (بیش از ۶ میلیون نفر)، نشان‌دهنده یک بحران ساختاری عمیق در بافت اجتماعی و اقتصادی کشور است.

۲) تحول گفت‌وابی سیاست‌گذاری: از امداد به توانمندسازی در ایران

در سال‌های اخیر، به ویژه از دوره دولت دوازدهم (۱۳۹۶-۱۴۰۰) تا دولت فعلی (از ۱۴۰۴ به بعد)، رویکرد سیاست‌گذاری ایران نسبت به مسئله زن و خانواده (و به‌طور خاص زنان سرپرست خانوار) در

و تربیت نسل آینده، حسگری دقیق از اثربخشی سیاست‌های کلان است؛ اگر سیاستی نتواند وضعیت این گروه را بهبود بخشد، می‌توان آن را در سطح کلان شکست خورده ارزیابی کرد. با این حال، شکاف عمیق بین گفتمان و اجرا همچنان پابرجاست؛ رشد تنها ۲۰ درصدی جمعیت تحت پوشش بهزیستی در یک سال (از ۲۷۸ هزار به ۲۸۴ هزار نفر در سال ۱۴۰۴) نشان‌دهنده ناکافی بودن تحولات گفتمانی در عمل است. در سطح محلی نیز استان‌های محروم مانند سیستان و بلوچستان با رشد ۳۰ درصدی جمعیت زنان سرپرست، همچنان از دسترسی به سیاست‌های حمایتی محروم مانده‌اند.

۳) نقد عمیق سیاست‌های جبرانی گذشته در ایران

سیاست‌های حمایتی گذشته (تا سال ۱۴۰۰) عمدتاً بر منطق جبرانی کوتاه‌مدت مبتنی بر کمک‌های نقدی و عینی تکیه داشتند: پرداخت مستمری ماهانه معادل ۲ تا ۳ میلیون تومان (کمتر از ۲۰ دلار با نرخ تورم فعلی)، توزیع سبدهای معیشتی فصلی با ارزش حدود ۵۰۰ هزار تومان و اعطای وام‌های خرد ۵۰ میلیون تومانی با شرایط بازپرداخت سخت. این حمایت‌ها تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از نیازهای معیشتی واقعی (که برای یک خانواده سه نفره حداقل ۱۵ میلیون تومان در ماه برآورد می‌شود) را پوشش می‌دادند و در عین حال چرخه فقر را بازتولید می‌کردند؛ نرخ فقر در میان این گروه به ۳۸ درصد رسیده است که تقریباً دو برابر میانگین ملی است.

پدیدارشناسی تجربیات زیسته در شهرهایی مانند تهران، مشهد و اهواز (بر اساس مطالعه میدانی ۵۰۰ زن سرپرست) نشان می‌دهد که این نوع حمایت‌ها،

سطح گفتمانی دچار جابه‌جایی مفهومی شده است. گزارش‌های گاهنامه‌ای اندیشکده‌های حکمرانی، مانند مرکز بررسی‌های استراتژیک مجلس و کارگروه زن و خانواده ریاست جمهوری، تمرکز را از «حمایت حداقلی پس از وقوع آسیب» (مانند پرداخت مستمری توسط کمیته امداد) به سمت «توانمندسازی پیشگیرانه و حکمرانی خانواده‌محور» منتقل کرده‌اند. این تحول، در اسناد بالادستی مانند برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۲-۱۴۰۶)، سیاست‌های کلی خانواده مصوب مقام معظم رهبری (۱۳۹۹) و قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت (۱۴۰۰) به وضوح بازتاب یافته است؛ این اسناد خانواده را نه به‌عنوان یک حوزه حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان زیرساخت اصلی پیشرفت ملی معرفی می‌کنند.

در دولت‌های نهم و دهم (۱۳۸۴-۱۳۹۲) سیاست‌ها، عمدتاً بر محور امداد و کمک‌های مالی کوتاه‌مدت شکل گرفتند: طرح‌های بنگاه‌های زودبازده و پرداخت مستمری‌های ثابت. دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۴۰۰-۱۳۹۲) با راه‌اندازی طرح توانمندسازی اقتصادی بانوان سرپرست خانوار تحت نظارت مشاور رئیس‌جمهور، گام‌هایی در جهت تغییر رویکرد برداشتند، اما این تلاش‌ها به دلیل محدودیت‌های ساختاری و نهادی نتیجه مطلوبی نداشتند. از سال ۱۴۰۰ به بعد و با تشکیل ستاد ملی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، رویکرد سیاستی به سمت بسته‌های ترکیبی (ترکیب آموزش، اشتغال و بیمه) حرکت کرد. اندیشکده‌های سیاست‌گذار تأکید دارند که زن سرپرست خانوار به دلیل نقش دوگانه‌اش در مدیریت اقتصاد خانواده



باقی مانده‌اند. طرح‌های استانی مانند شناسایی روستایی در استان کردستان موفقیت‌آمیز بوده‌اند، اما هنوز یک رویکرد ملی یکپارچه شکل نگرفته است. چالش‌های اصلی در این حوزه، شامل؛ مسائل حریم خصوصی و مقاومت‌های فرهنگی در برابر ثبت اطلاعات دقیق است.

ب- بسته‌های توانمندسازی: آموزش، اشتغال و بیمه

حرکت سیاستی به سمت بسته‌های ترکیبی توانمندسازی شکل گرفته است: در سال ۱۴۰۳، آموزش مهارت‌های شغلی (مانند خیاطی و کشاورزی ارگانیک) به ۲۰۰ هزار زن، راه‌اندازی تعاونی‌های همیار که منجر به اشتغال ۵۰ هزار نفر شد، و ارائه بیمه مشاغل خانگی با پوشش ۱۰۰ هزار نفر. طرح اشتغال روستایی توانست ۲۰ درصد از زنان هدف را تحت پوشش قرار دهد، اما نرخ موفقیت این طرح‌ها تنها ۴۰ درصد بوده است که عمدتاً به دلیل اشباع بازارهای محلی است. در سال ۱۴۰۴، قانون بیمه همگانی زنان سرپرست تصویب شد، اما اجرای عملی آن همچنان با تأخیر مواجه است.

ج- گفتمان‌سازی پیوست خانواده و زن

گفتمان‌سازی پیوست خانواده و زن در سیاست‌های اخیر ایران، به‌ویژه با تصویب برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۶-۱۴۰۲)، نقطه عطفی در جهت‌دهی کلان به حمایت از زنان سرپرست خانوار ایجاد کرده است. در این برنامه، پیوست خانواده به‌صورت الزامی برای تمام طرح‌های دولتی و بودجه‌ای در نظر گرفته شده است؛ به‌گونه‌ای که حداقل ۱۰ درصد از بودجه طرح‌های اقتصادی،

اغلب عزت نفس زنان را تضعیف می‌کند؛ بسیاری از آنان این کمک‌ها را «صدقه تحقیرآمیز» می‌دانند و این نگاه به بی‌اعتمادی عمیق نسبت به نهادهای حاکمیتی منجر شده است. هم‌پوشانی عملکردی نهادهای مختلف (کمیت‌های امداد با پوشش ۱۰۳ میلیون نفر، بهزیستی با ۶۰۰ هزار نفر و بنیاد شهید با ۲۰۰ هزار نفر) و فقدان بانک اطلاعاتی یکپارچه (ناقص بودن سامانه سخا) سبب شده است که حدود ۷۰ درصد از زنان سرپرست خانوار خارج از چتر حمایتی باقی‌بمانند. از منظر جنسیتی، نرخ اشتغال رسمی زنان تنها ۱۵ درصد (در مقابل ۶۵ درصد مردان)، بیکاری ۲۲ درصدی زنان جوان و فقر زنانه (که ۳۶ درصد از مطلقه‌ها سرپرست خانوار هستند) نابرابری‌های ساختاری را تشدید کرده است. قوانین کار، مانند ممنوعیت کار شبانه برای زنان، ورود آنان به بازار کار را با موانع بیشتری مواجه ساخته است. تحلیل اقتصادی نیز، نشان می‌دهد که بودجه اختصاص‌یافته به حمایت از این گروه، در سال ۱۴۰۳ (۵ هزار میلیارد تومان) در مواجهه با تورم ۵۰ درصدی، ارزش واقعی خود را از دست داده و در عین حال، وابستگی نهادی و فرهنگی به کمک‌های دولتی را تقویت کرده است.

۴) محورهای سیاست‌های حمایتی اخیر در ایران (۱۴۰۶-۱۴۰۰)

الف- یکپارچه‌سازی داده‌ها و شناسایی جامعه هدف

از سال ۱۴۰۲، راه‌اندازی سامانه جامع رفاه ایرانیان (سپهر) و ادغام داده‌های بهزیستی و امداد، منجر به شناسایی ۱۰۶ میلیون زن سرپرست شده است، هرچند هنوز ۴ میلیون نفر خارج از این پوشش

دلیل تعدد نهادهای مانع پیشرفت شده است. در حوزه اشتغال‌زایی نیز تحول از وام‌های خرد کم‌اثر به تعاونی‌های همیار رخ داده، ولی محدودیت‌های ذاتی بازار کار رسمی نرخ موفقیت را در سطح پایینی نگه داشته است. بودجه حمایتی نیز از ۲ هزار میلیارد تومان به ۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافته، اما تورم مزمن بالای ۴۰ درصدی ارزش واقعی آن را به شدت کاهش داده است. این جدول مقایسه‌ای نشان می‌دهد که تحول گفتمانی در سطح طراحی سیاست مشهود است، اما موفقیت نهایی مستلزم رفع چالش‌های اجرایی مانند هماهنگی نهادی، تخصیص بودجه مقاوم در برابر تورم و نظارت مستقل است تا پیوست خانواده واقعاً به حکمرانی توانمندساز زنان سرپرست خانوار منجر شود و عدالت جنسیتی را در ساختارهای کلان نهادینه کند.

۵) چالش‌های اجرایی و شکاف سیاست- اجرا در ایران

تعدد نهادهای فعال در این حوزه (بیش از ۱۰ سازمان)، فقدان شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) مبتنی بر اثربخشی مانند نرخ خروج از فقر، و ضعف در پیوند سیاست‌های حمایتی با اقتصاد کلان (به‌ویژه در شرایط تحریم‌ها)، اثرگذاری این سیاست‌ها را محدود کرده است. تورم ۵۰ درصدی عملاً بودجه حمایتی را بی‌ارزش ساخته است؛ به‌عنوان مثال، مستمری پرداختی در سال ۱۴۰۴ تنها معادل نصف سبد حداقل معیشت است. موانع فرهنگی نیز شامل انگ اجتماعی نسبت به بیوگان و تبعیض شغلی (حقوق ۳۰ درصد کمتر برای زنان در مشاغل مشابه) می‌شود. در سطح استانی، توزیع ناعادلانه منابع نیز

عمرانی و اجتماعی باید به رویکردهای خانواده‌محور اختصاص یابد. همچنین ستاد ملی خانواده و جمعیت، موظف شده است تا سیاست‌های کلان اقتصادی را مستقیماً با برنامه‌های حمایتی زنان سرپرست خانوار پیوند دهد تا از حاشیه‌نشینی این گروه جلوگیری شود. این تحول گفتمانی که ریشه در سیاست‌های کلی خانواده مصوب مقام معظم رهبری (۱۳۹۹) دارد، خانواده را نه یک حوزه فرعی، بلکه «محور تمام برنامه‌های توسعه» معرفی می‌کند و سیاست‌گذاران را ملزم می‌سازد هر طرحی را از فیلتر تأثیر بر پایداری خانواده‌های آسیب‌پذیر (به‌ویژه خانوارهای تحت سرپرستی زنان) بگذرانند. برای مثال، در مواد ۷۹ و ۸۱ برنامه هفتم، اهدافی مانند افزایش نرخ ازدواج، کاهش طلاق و ارتقای مهارت‌های شغلی زنان (با پیش‌بینی رشد ۲۵ درصدی) تعیین شده که مستقیماً به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پیوند خورده و حمایت را از حالت جبرانی به رویکرد پیشگیرانه تبدیل می‌کند.

در مقایسه محورهای سیاستی، رویکرد دولت‌های قبل از ۱۴۰۰ عمدتاً پراکنده و متکی به شناسایی غیرمتمرکز بود، در حالی که سیاست‌های اخیر (از ۱۴۰۰ به بعد) با بهره‌گیری از سامانه سپهر به سمت یکپارچه‌سازی داده‌ها حرکت کرده‌اند، هرچند چالش پوشش ناقص (تنها ۱.۶ میلیون نفر از ۶ میلیون نفر تخمینی شناسایی شده‌اند) همچنان پابرجاست. در حوزه حمایت، گذار از پرداخت‌های نقدی محدود مانند مستمری‌های کمیته امداد به بسته‌های توانمندساز (آموزش و اشتغال) صورت گرفته، اما ضعف اجرا به



چشم‌گیر است؛ استان تهران حدود ۴۰ درصد از کل بودجه را دریافت می‌کند در حالی که استان سیستان و بلوچستان تنها ۲ درصد را به خود اختصاص می‌دهد. تحلیل تطبیقی عملکرد دولت‌ها نشان می‌دهد که دولت‌های اصولگرا (نهم تا سیزدهم) بیشتر بر توانمندسازی و دولت‌های اصلاح طلب بر امداد تأکید داشتند، اما موفقیت کلی این سیاست‌ها تنها در حدود ۳۰ درصد ارزیابی شده است. همچنین آسیب‌های ثانویه متعددی در پی این وضعیت رخ داده است؛ گزارش‌ها حاکی از وجود ۱۲۰ نوع آسیب اجتماعی است که از آن جمله می‌توان به خشونت خانگی با شیوع ۴۰ درصد و اعتیاد فرزندان با نرخ ۱۵ درصد اشاره کرد.

۶ حکمرانی خانواده‌محور: پارادایم نوین در ایران

در این پارادایم نوین، خانواده به عنوان زیرساخت اصلی پیشرفت ملی شناخته می‌شود و سیاست‌ها، موظفند از فیلتر تأثیر بر زنان سرپرست خانوار عبور کنند. در بودجه سال ۱۴۰۵، ۱۵ درصد از اعتبارات به پیوست خانواده‌محور اختصاص یافته است. زنان سرپرست خانوار، به عنوان حسگرهای اجتماعی عمل می‌کنند؛ بهبود وضعیت آنان معیاری معتبر برای سنجش موفقیت سیاست‌های کلان محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، طرح مراقبت محلی در استان قم توانسته است انسجام خانواده را ۲۵ درصد افزایش دهد.

۷ پیشنهاد‌های عملی و راهبردی برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران

پیشنهاد‌های عملی برای بهبود

وضعیت زنان سرپرست خانوار، نیازمند رویکردی جامع و چندلایه است که از سیاست‌های جبرانی کوتاه‌مدت فراتر رفته و بر توانمندسازی پایدار، پیوند با ساختارهای اقتصادی و مشارکت فعال این زنان تمرکز کند.

نخست؛ ایجاد سامانه ملی یکپارچه شناسایی و حمایت با بهره‌گیری از فناوری هوش مصنوعی (AI) ضروری است؛ این سامانه با ادغام داده‌های کمیته امداد، بهزیستی، تأمین اجتماعی و پایگاه رفاه ایرانیان (سپهر)، می‌تواند جامعه هدف را به طور کامل (۱۰۰ درصد پوشش برای بیش از ۶ میلیون زن سرپرست خانوار، برآورد شده در سال ۱۴۰۴) شناسایی کند، از هم‌پوشانی جلوگیری کرده و خدمات را هدفمند سازد؛ شاخص موفقیت این سامانه، شناسایی دقیق ۶ میلیون نفر تا پایان سال ۱۴۰۵ خواهد بود.

دوم؛ طراحی بسته‌های حمایتی محلی و متناسب با ویژگی‌های استانی ضروری است؛ به عنوان مثال، آموزش مهارت‌های فناوری اطلاعات و دیجیتال در استان‌های شهری مانند تهران و البرز، آموزش کشاورزی ارگانیک و دامپروری در خوزستان و سیستان و بلوچستان، یا آموزش صنایع دستی و گردشگری در اصفهان و یزد، همراه با ایجاد اشتغال کرامت‌محور از طریق تعاونی‌های همیار، می‌تواند نرخ اشتغال را به ۳۰ درصد برساند و بیش از ۱ میلیون زن را تا سال ۱۴۰۶ مهارت‌آموخته کند. این رویکرد، نه تنها به واقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی احترام می‌گذارد، بلکه وابستگی به کمک‌های نقدی را کاهش داده و زنان را به کنشگران اقتصادی تبدیل می‌کند. سوم؛ پیوند مستقیم سیاست‌های اجتماعی با ساختارهای اقتصادی از

طریق معافیت‌های مالیاتی کامل برای مشاغل خانگی و تعاونی‌های زنان (مانند فروش آنلاین محصولات)، تخصیص سهمیه ۲۰ درصدی از قراردادهای دولتی و پروژه‌های عمرانی به شرکت‌های تحت مدیریت زنان سرپرست، و ایجاد صندوق اعتباری ویژه با نرخ سود صفر برای سرمایه‌گذاری‌های کوچک، می‌تواند بازار کار را برای این گروه گشوده و از حاشیه‌نشینی جلوگیری کند. این پیوند، تورم مزمن و تحریم‌ها را با ابزارهای داخلی خنثی کرده و عدالت جنسیتی را در اشتغال تقویت می‌کند.

چهارم؛ حمایت ویژه از فرزندان این خانواده‌ها از طریق تأمین مهدکودک‌های رایگان در محلات آسیب‌پذیر (با ظرفیت ۵۰۰ هزار کودک)، اعطای بورسیه تحصیلی کامل برای دانش‌آموزان و دانشجویان (با اولویت رشته‌های فنی و کارآفرینی) و اجرای برنامه‌های مراقبت روانی-اجتماعی، بار دوگانه سرپرستی و تربیت را سبک‌تر می‌کند. این اقدام، نه تنها نرخ ترک تحصیل (که اکنون ۲۵ درصد در این گروه است) را به سمت صفر هدایت می‌کند، بلکه نسل آینده را از چرخه فقر نجات داده و تاب‌آوری خانواده را افزایش می‌بخشد.

پنجم؛ نهادینه‌سازی نظام ارزیابی سالانه با تعریف شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) مانند نرخ اشتغال پایدار ۵۰ درصدی در ۵ سال، کاهش فقر خانوار به زیر ۱۰ درصد، و نرخ خروج از پوشش حمایتی ۳۰ درصدی در سال، از طریق داشبوردهای دیجیتال شفاف و گزارش‌دهی مستقل توسط اندیشکده‌های حکمرانی، اطمینان می‌دهد که سیاست‌ها اثربخش بوده و منابع به‌درستی مصرف شوند. این نظام ارزیابی، سیاست‌گذاران را به اصلاح

مداوم و پاسخگویی ملزم می‌سازد. ششم؛ تخصیص بودجه اختصاصی حداقل ۲۰ هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۶ (معادل ۱ درصد بودجه کل کشور)، با الزام پیوست خانواده‌محور در تمام ردیف‌های بودجه‌ای، منابع مالی لازم را تأمین خواهد کرد. این بودجه باید از محل صرفه‌جویی ناشی از حذف هم‌پوشانی نهادها، مالیات بر کالاهای لوکس و درآمدهای صندوق توسعه ملی تأمین شود تا پایدار بوده و تورم نتواند ارزش آن را از بین ببرد.

هفتم؛ توسعه شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال مانند پلتفرم‌های فروش آنلاین محصولات خانگی (مشابه دیجی‌کالا برای تعاونی‌های زنان)، اپلیکیشن‌های شبکه‌سازی محلی برای تبادل مهارت و حمایت همتا-به-همتا، و کمپین‌های رسانه‌ای گسترده برای کاهش انگ اجتماعی، می‌تواند زنان را از گیرندگان منفعل کمک به شرکای فعال حکمرانی تبدیل کند. این شبکه‌ها با همکاری وزارت ارتباطات می‌توانند ۲ میلیون زن را به اقتصاد دیجیتال متصل کرده و انزوا را به همبستگی اجتماعی تبدیل نمایند. با تحقق این پیشنهادها، از طریق هماهنگی بین‌نهادی تحت نظارت ستاد ملی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، زنان از موضوع سیاست‌های جبرانی به شریک فعال حکمرانی اجتماعی ارتقا خواهند یافت، فقر زنانه کاهش یافته، عدالت جنسیتی محقق شده و خانواده به‌عنوان زیرساخت پیشرفت ملی تقویت خواهد گردید. این تحول نه تنها چالش‌های فعلی را حل می‌کند، بلکه الگویی نوین برای سیاست‌گذاری در سایر گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه ارائه می‌دهد.





۸ نتیجه گیری

رشد چشمگیر زنان سرپرست خانوار در ایران (از ۱ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۶ میلیون در سال ۱۴۰۴) تنها نشانه‌ای از بحران ساختاری در اقتصاد، بازار کار و سیاست‌گذاری خانواده است. این زنان، با مدیریت همزمان بار مالی و تربیتی خانواده، به «حسگرهای اجتماعی» تبدیل شده‌اند؛ هر نوسان کلان (از تورم ۵۰ درصدی تا افزایش قیمت مسکن) بدون فیلتر در زندگی روزمره آنان بازتاب می‌یابد.

در سطح گفتمانی، سیاست‌گذاری ایران، در سال‌های اخیر گامی اساسی از «امداد جبرانی» به سوی «توانمندسازی پیشگیرانه» و «حکمرانی خانواده‌محور» برداشته است؛ برنامه هفتم توسعه و قانون حمایت از خانواده، خانواده را از حاشیه به محور سیاست‌گذاری ملی تبدیل کرده‌اند، اما شکاف عمیق بین گفتمان و اجرا، این تحول را بی‌ثمر کرده است: تنها ۱.۶ میلیون از ۶ میلیون زن سرپرست شناسایی شده‌اند؛ بودجه حمایتی در برابر تورم بی‌ارزش شده و نرخ موفقیت طرح‌های اشتغال‌زایی به دلیل هم‌پوشانی نهادی و اشباع بازار، تنها ۴۰ درصد است. این شکاف، به تدریج به بی‌اعتمادی عمیق زنان نسبت به نهادها - که کمک‌ها را «صدقه تحقیرآمیز» می‌دانند - تبدیل شده است. راه حل، بازگشت به سیاست‌های امدادی گذشته نیست، بلکه تحقق واقعی پارادایم خانواده‌محور است: تبدیل زنان سرپرست از گیرندگان منفعل کمک، به شرکای فعال حکمرانی اجتماعی.

این تحقق مستلزم ۷ اقدام هم‌زمان است: شناسایی یکپارچه ۱۰۰ درصدی با سامانه ملی، بسته‌های توانمندسازی محلی‌سازی شده، پیوند سیاست‌های اجتماعی با اقتصاد (معافیت مالیاتی و سهمیه قراردادهای دولتی)، حمایت از فرزندان برای شکستن چرخه فقر نسلی، ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های اثربخشی (KPI)، بودجه پایدار مقاوم در برابر تورم، و شبکه‌های دیجیتال برای تبدیل انزوا به همبستگی.

سرنوشت زنان سرپرست خانوار، سرنوشت خانواده ایرانی و تاب‌آوری اجتماعی کشور است. توانمندسازی این زنان (نه به‌عنوان بار مالی، بلکه به‌عنوان سرمایه انسانی) نه تنها عدالت جنسیتی را محقق می‌سازد، بلکه خانواده را از واحد مصرف‌کننده به واحد تولیدکننده و پایدار تبدیل می‌کند. موفقیت در این مسیر، معیار مشروعیت نظام حکمرانی در عصر حاضر خواهد بود.

به گزارش روابط عمومی اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نشست تخصصی «ابعاد کنشگری زنان در جنگ دوازده روزه و پس از آن با تأکید بر دیپلماسی عمومی جنگ» در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۴۰۴، به صورت برخط برگزار شد.

در بازسازی پس از جنگ

دکتر فاطمه ابراهیمی (مشاور رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در امور زنان و خانواده)

به موضوع «کنشگری زنان در دیپلماسی عمومی و عرصه بین‌الملل» پرداختند. ایشان با ارائه راهکارهایی عملی بر نقش روایت‌گری زنان در سطح بین‌المللی تأکید کردند و استفاده از ظرفیت سازمان ملل متحد، نهادهای بین‌المللی، شبکه‌های علمی، دانشگاهیان و خبرنگاران را برای تقویت موضع مقاومت ضروری دانستند. وی بخش مهمی از سخنان خود را به تبیین بهره‌برداری هدفمند از امکانات حقوق بین‌الملل و ظرفیت‌های سازمانها و نهادهای بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری برای طرح موضوعات و مطالبات مربوط به زنان در بستر پس از جنگ اختصاص داد. همچنین با اشاره به توانمندی‌های زنان ایرانی بر ضرورت فعال‌سازی این ظرفیت‌ها در فضای رسانه‌ای و مجامع بین‌المللی تأکید نمود تا در مقابل محاسبات دقیق و تبلیغات سازمان‌یافته رژیم صهیونیستی، یک جبهه حقیقت‌محور و کارآمد شکل گیرد.

کارگروه زنان و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برگزار می‌کند:

ابعاد کنشگری زنان در جنگ ۱۲ روزه ویس از آن با تأکید بر دیپلماسی عمومی جنگ

محورهای نشست

۱. بازتعریف هویت زن ایرانی مجاهد به عنوان مؤلفه راهبردی قدرت نرم در گفتمان مقاومت
۲. نقش آفرینی زنان در تولید و صدور روایت اسبیل دفاع مقدس در چارچوب دیپلماسی عمومی
۳. کارپروژه‌های زنان در بازسازی اجتماعی، فرهنگی، پساجنگ و معماری تصویر بین‌المللی ایران
۴. دیپلماسی مردم‌پایه زنان از شبکه‌سازی منطقه‌ای تا تأثیرگذاری بر نهادهای بین‌المللی

دکتر سارا طالبی
مدیر مرکز راهبری و هماهنگی باستان‌آزماییان تبلیغات اسلامی

دکتر فاطمه ابراهیمی
مشاور رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در امور زنان و خانواده

دکتر راضیه اکبری
رئیس کارگروه زنان و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری

زمان برگزاری نشست: دوشنبه ۲۷ مردادماه ۱۴۰۴، ساعت ۱۶
بر بستر مجازی: <https://skyroom.online/ch/live.rc/andishkadeh>

برش‌هایی از گفتگوهای نشست:

دکتر راضیه اکبری (رئیس کارگروه زنان اندیشکده‌های حکمرانی و قانونگذاری)

بر ضرورت تحلیل چندساحتی نقش زنان در مقاومت، شناخت تعامل میان میدان نبرد و میدان روایت و پیوند این دو با بازدارندگی نرم تأکید داشت. محتوای سخنان ایشان مبتنی بر سه محور اصلی بود: اهمیت تثبیت هویت زن مجاهد، چگونگی انتقال روایت مقاومت به داخل و خارج از مرزها، و لزوم برنامه‌ریزی راهبردی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی زنان

دکتر سارا طالبی (مدیر مرکز راهبری و هماهنگی بانوان سازمان تبلیغات اسلامی)

وی به ظرفیت‌های بانوان در دوران دفاع مقدس هشت ساله و استمرار همان روحیه در جنگ دوازده روزه پرداخت و نقش آنان را در همپایی با مردان، مدیریت فضای خانه و پشتیبانی از جبهه‌ها تشریح کرد. دکتر طالبی هویت زن مجاهد را مولفه‌ای چندبعدی دانست که همزمان امنیت روانی جامعه، پایداری خانواده و استمرار گفتمان مقاومت را تضمین می‌کند.

نشست با جمع‌بندی مباحث و تأکید بر این نکته به پایان رسید که زن مسلمان مقاومت نه صرفاً یک بازیگر حاشیه‌ای بلکه یک محور راهبردی در دیپلماسی عمومی و بازدارندگی نرم است. بهره‌گیری بهینه از این ظرفیت، مستلزم تدوین راهبردهای عملیاتی منطبق با واقعیت‌های میدانی و نیازهای عرصه بین‌المللی است

رهبر شهید انقلاب اسلامی
امام خامنه‌ای (رضوان الله علیه):



نقش بانوان در تمدن‌سازی از نگاه کلان اجتماعی و فعالیت‌های بیرون از منزل نیز بسیار حائز اهمیت است؛ غفلت از آن موجب کاهش سرعت حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی خواهد بود. بنابراین، زنان خردمند می‌توانند جامعه‌ای بالنده را با کمک مردان آن جامعه بسازند؛ جامعه‌ای که ضمن تحقق بخش ابزاری تمدن و تحول و پیشرفت و برآورده شدن نیازهای انسان‌ها در ساختاری سالم و صحیح، با سبک زندگی صحیح و اسلامی، از استحکام و پایداری لازم برخوردار شود و انسان‌ها به غایت مطلوب خلقت و سعادت‌مندی دنیوی و اخروی برسند و شاهد تحقق تمدن نوین اسلامی باشیم.



انديشكده‌ی حکمرانی و قانون‌گذاری استانی



@HOKMRAH

andishkadeh.mrc.ir